



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# اعمال پذیرش معیارهای

مؤلف: علی اکبر رضوانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# معیارهای پذیرش اعمال

نویسنده:

علی اکبر رضوانی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	معیارهای پذیرش اعمال
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۴	مقدمه
۱۶	پیشگفتار
۱۶	شرایط قبولی اعمال پسندیده
۱۷	کار نیک و پاداش
۲۴	ایمان به خدا
۲۴	اشاره
۲۷	حقیقت ایمان چیست؟
۲۹	ایمان ویژه اینگونه افراد است
۳۱	عقل
۳۱	اشاره
۴۰	رابطه عقل و ایمان
۴۴	علم و بصیرت و معرفت
۴۴	اشاره
۴۹	رابطه علم و عقل
۵۴	تقوی
۵۴	اشاره
۵۶	تقوی چیست؟
۶۰	رابطه تقوی و ایمان
۶۱	رابطه تقوی و عقل
۶۲	رابطه تقوی و علم و معرفت

۶۴	.....	اخلاص
۶۴	.....	اشاره
۶۷	.....	تعریف اخلاص
۷۹	.....	رابطه عقل و اخلاص
۸۲	.....	عمل در چهارچوبه سنت
۸۲	.....	اشاره
۸۵	.....	تعرف سنت
۸۵	.....	سنت در اصطلاح فقیه و متکلم
۸۵	.....	سنت در اصطلاح اصولی
۸۷	.....	عترت و سنت
۱۲۳	.....	یک تذکر لازم
۱۳۲	.....	بدعت
۱۴۴	.....	صوفیه
۱۵۳	.....	وظیفه اهل ایمان در برخورد با اهل بدعت و از آنجمله صوفیه
۱۶۱	.....	۷- در دایره ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام
۱۶۱	.....	اشاره
۱۷۳	.....	ولایت و امامت
۱۷۵	.....	ولایت تکوینی و تشریحی
۱۹۲	.....	ولایت تشریحی
۱۹۳	.....	مقام امامت
۲۰۱	.....	آیاتی از قرآن کریم درباره ولایت
۲۱۱	.....	دلیل اطاعتشان عصمتشان است
۲۱۷	.....	امتيازات شیعیان اهل بیت عصمت علیهم السلام
۲۳۵	.....	رابطه عقل و معرفت ائمه و ولایت
۲۳۶	.....	یک یادآوری لازم
۲۳۷	.....	دومین یادآوری لازم

۲۴۷ ----- ۸- فضل و رحمت خداوند

۲۴۷ ----- اشاره

۲۵۳ ----- ارزش عملی که مورد قبول حق تعالی قرار می گیرد

۲۵۵ ----- ادعیه مأثوره

۲۵۸ ----- درباره مرکز

## معیارهای پذیرش اعمال

### مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی، علی اکبر، - ۱۳۴۳ق.

عنوان قراردادی: معیارهای پذیرش اعمال. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: معیارهای پذیرش اعمال / تالیف علی اکبر رضوانی.

مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۵۱ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۳۰-۱۸-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: اعمال

موضوع: دعاها

رده بندی کنگره: BP۲۶۶/م۷م۴۱۴۰۴۱ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷

ص: ۱

اشاره













بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی چند درباره نگارش این کتاب:

۱- تردیدی نیست که از ضروری ترین مسائلی که انسانهای خردمند باید بیش از هر چیز آنها را مورد دقت و توجه قرار دهند و هرگز از آن غفلت نکنند، بهره برداری صحیح و عاقلانه از اعمالی است که برای انجام آن گرانبهاترین گوهر هستی خود را که عمر است و توان، صرف می کنند. زیرا اگر کردار انسان که در گرو بذل عمر و جان است نتیجه ارزشمندی را عاید وی نسازد که به بهای آنچه که در ازای آن از دست می دهد ارزش داشته باشد، در صحنه بزرگ آزمایشگاه حیات بازنده شده و اقدام به بیهوده کاری کرده است که آنهم شیوه هیچ فرزانه ای نمی باشد. لذا برای اینکه عمل بهترین ثمر را داشته باشد، باید مورد قبول حق تعالی قرار گیرد و زمانی به درگاه خداوندی پذیرفته می شود که انسان به رعایت شرائط آن ملتزم گردد و التزام به رعایت شرائط قبولی عمل پسندیده هم اعتقاد می خواهد و قول و عمل، که در این کتاب به توفیق، فضل و رحمت الهی بصورت مختصر و مفید مورد بحث قرار گرفته است.

۲- تحت این عنوان «شرائط قبولی اعمال پسندیده» تا آنجائیکه

تألیفات متقدمین و پیشگامان تصنیف و تألیف و متأخرین و مؤلفین محترم جدید بررسی شده کتابی تحت این عنوان به چاپ نرسیده گر چه عناوینی که در آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته، بصورت پراکنده در کتب مختلف مطرح شده است.

۳- تا جائی که مقدور بوده سعی شده، از بکار بردن اصطلاحات علمی و فنی و واژه هائی که عامه مردم با آن نامأنوسند اجتناب شود تا محتویات کتاب چون مورد نیاز همگان است، مورد استفاده عموم هم قرار گیرد، در عین حال شدید بمنظور بسط و گسترش، برای دانشجویان علوم دینی سودمند تر شده تا در بیان شرائط قبولی اعمال از منابع اهل تسنن و تشیع مشترکاً استفاده شود و آدرس احادیث در پاورقی آمده است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ لِيُبْلُوَنَا أَيُّنَا أَحْسَنُ عَمَلًا وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى أَحْسَنِ الْعِبَادِ عَمَلًا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَهْلِيَّتِهِ الطَّاهِرِينَ وَ اللَّعْنِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

## پیشگفتار

### شرایط قبولی اعمال پسندیده

چیزی که برای اهل ایمان از نفس «عمل» باید مهمتر بوده و مورد توجه بیشتری قرار گیرد، قبولی اعمال پسندیده آنهاست، بخصوص اکنون که دنیای پهناور ما بیش از گذشته صحته عمل خیر و شر شده و بویژه در زمان ما که باب جهاد فی سبیل الله در کلیه ابعاد آن بر روی بندگان خدا گشوده شده است، و انسان با ایمان ناگزیر است در این میدان وسیع نقش فعالی داشته باشد و اقدام به انجام «عملی» کند که مورد قبول حضرت احدیت جلت عظمته قرار گیرد و سبب دستیابی به ارزش جاودانی گردد زیرا تا «عملی» قبول نشود نه خود ارزش جاودانی پیدا می کند و نه به صاحب عمل ارزش ابدی می بخشد و چنان عملی برای عالم آخرت انسان سودمند و



قرب آفرین نخواهد بود.

و ما اگر خردمندانه بیندیشیم، باید به انجام اعمالی مبادرت ورزیم که ما را به لقای خدای متعال و کمال ایده آل برساند و سعی کنیم تمام هم خود را دنیا قرار نداده و عمل آخرت را هم برای دنیا انجام ندهیم و برای نیل به این هدف باید زمینه پذیرش عمل را فراهم آورده و شرایط قبولی آنرا پدید آوریم که بتوفیق خداوند توانا بطور اختصار و با بیانی ساده و روشن که برای عموم مفید باشد به بیان آن شرایط می پردازیم.

### کار نیک و پاداش

قبل از بیان شرایط قبولی اعمال پسندیده، تذکر این نکته را ضروری می دانیم که بی شک بمقتضای عدالت خداوند و وفای وعده ای که فرموده:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>(۱)</sup>

(خدا هرگز پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد گذاشت.)

خداوند مهربان هر کار نیکی را پاداش مناسبی خواهد داد. در این رابطه به این آیات توجه و در آنها تدبر کنید:

«إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (۳۰/کهف)

(ما اجر کسانی را که بهترین عمل را انجام می دهند ضایع نخواهیم گذاشت.)

«إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (۱۷۰/اعراف)

---

۱- توبه/۱۶، یوسف/۹۰، هود/۱۱۵.

(ما اجر درستکارانرا ضایع نخواهیم گذاشت.)

«وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۵۶/یوسف)

(ما پاداش نیکوکاران را از بین نخواهیم برد.)

از آیات یاد شده بر می آید که خداوند عمل هیچ نیکوکار و درستکرداری را چه اهل ایمان باشد و چه از غیر اهل ایمان از قبیل کفار، مشرکین و منافقین بدون پاداش نخواهد گذاشت، با این تفاوت که اگر عمل برای خدا و با شرائطی که در قبولی آن دخالت دارد انجام پذیرد مورد قبول خداوند مهربان قرار می گیرد و سبب کمال و تعالی انسان می گردد و اگر عمل برای خدا و با شرائطی که برای قبولی آن لازم است انجام نگیرد، خداوند پاداش آن عمل را در همین دنیا به عامل آن خواهد داد، ولی انجام چنین عملی سبب دستیابی به مقامات عالیه اهل قرب نخواهد شد.

خداوند در این زمینه می فرماید:

«..... مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ»

(۱۴۵/آل عمران)

(هر کس برای دستیابی به پاداش دنیوی تلاش کند از دنیا بهره مندش می کنیم و هر کس برای ثواب آخرت بکوشد، از نعمتهای اخروی برخوردارش خواهیم ساخت و البته ما سپاسگزاران را پاداش نیک خواهد داد.)

و حضرت حق جل و علا می فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نَوْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»

(۲۰/شوری)

(کسی که (پاداش عمل خود) کشت و (ثواب) آخرت را بخواهد

در کشت وی افزایش می دهیم (و یکی را دست کم، ده برابر ثواب می دهیم) و کسیکه (پاداش کارش) کشت و (منفعت) دنیا را بخواهد از آن بهره مندش می سازیم، ولی در آخرت برای او هیچ بهره ای نخواهد بود.

و نیز می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نَوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يَبْخَسُونَ. أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

(۱۵ و ۱۶/هود)

(کسانیکه (پاداش کردارشان) خواهان زندگی دنیا و زینت آن هستند، ما مزد کارشانرا در دنیا کاملاً می دهیم و هیچ از مزدشان در دنیا گم نمی شود، ولی هم اینان هستند که در آخرت بهره ای جز آتش دوزخ نخواهند داشت و همه افکار و اعمالشان در راه دنیا پس از مرگ ضایع و باطل می گردد (و ذره ای به درد آخرتشان نخواهد خورد).

آری آنکس که در انجام کارهای نیکش تنها به دنیا می اندیشد و آخرت را در نظر نمی گیرد، خداوند مهربان بمقتضای عدالت و وفای به وعده اش، وی را در دنیا پاداش داده و از نعمتهای دنیوی برخوردارش می سازد. ولی همانگونه که خود نخواست و در پی آن نبوده است از نعمتهای جهان اید و کمالات اخروی بی بهره ای می فرماید و این چیز است که دنیاپرستان خود برای خویش خواسته و پرداخته اند.

و فرقی هم ندارد که دنیا طلبانی که آخرت را نادیده گرفته اند، از چه گروه و صنفی باشند؛ در صف اهل ایمان خود را جازده باشند، یا در گروه منافقین، اهل کفر باشند، یا اهل شرک و حتی شیطان هم پاداش

عبادت‌های ظاهری و اعمال نیک خود را از خداوند دادگر دریافت داشته است.

چنانکه در احتجاج مرحوم طبرسی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«فَالْإِيمَانُ بِالْقَلْبِ هُوَ التَّسْلِيمُ لِلرَّبِّ وَ مَنْ سَلَّمَ الْأُمُورَ لِمَا لِكْهَا لَمْ يَسْتَكْبِرْ عَنْ أَمْرِهِ كَمَا اسْتَكْبَرَ إِبْلِيسُ عَنِ السُّجُودِ لِأَدَمَ وَ اسْتَكْبَرَ أَكْثَرَ الْأُمَّمِ عَنْ طَاعَةِ أَنْبِيَائِهِمْ فَلَمْ يَنْفَعُهُمُ التَّوْحِيدَ كَمَا لَمْ يَنْفَعِ إِبْلِيسَ ذَلِكَ السُّجُودَ الطَّوِيلُ، فَإِنَّهُ سَجَدَ سَجْدَةً وَاحِدَةً أَرْبَعَةَ آلَافٍ عَامٍ لَمْ يُرِدْ بِهَا غَيْرَ زُخْرَفِ الدُّنْيَا وَ التَّمَكِينِ مِنَ النَّظَرِ وَ لِذَلِكَ لَا تَنْفَعُ الصَّلَاةُ وَ الصَّدَقَةُ إِلَّا مَعَ الْإِهْتِدَاءِ إِلَى سَبِيلِ النَّجَاهِ وَ طَرِيقِ الْحَقِّ» (۱)

(نشانه ایمان راستینی که در دل استقرار یافته، تسلیم همه جانبه در برابر پروردگار است و کسیکه همه امورش را تسلیم مالک خویش کند (و در برابر اختیاردارش تسلیم محض باشد) از دستورش سر نمی پیچد، همانگونه که ابلیس از سجده بر آدم سر پیچی کرد، و بیشتر امتها از فرمانبرداری پیامبرانشان سرپیچیده اند و اقرار آنها به توحید برایشان سودی نخواهد داشت، همانطور که سجده های طولانی وی برای او نفعی در بر نداشت، زیرا تنها یک سجده او چهار هزار سال بطول انجامید و جز پاداش دنیوی و همان مهلتی که خدا به وی داد سودی به او نبخشید و همینطور نماز و صدقه برای دنیاپرستان سودی نخواهد داشت جز اینکه به راه راست و نجات هدایت یابند و در طریق حق گام نهند).

و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام

۱- احتجاج طبرسی، ص ۱۳۰ و بحار، ج ۲۷، ص ۱۷۵.

روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: آنگاه که خداوند متعال ابلیس را از درگاه رحمت خود راند و او را مورد لعن خود قرار داد ابلیس عرض کرد:

«يَا رَبِّ فَكَيْفَ وَ أَنْتَ الَّذِي لَا تَجُورُ فَثَوَابُ عَمَلِي بَطْلٌ؟ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ سَلَنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا مَا شِئْتَ ثَوَابًا لَعَمَلِكَ أُعْطِيكَ، فَأَوَّلُ مَا سَأَلَ الْبَقَاءَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ فَقَالَ اللَّهُ: قَدْ أُعْطِيْتُكَ..» (۱).

(پروردگارا! چرا اینطور است در حالیکه تو عادل هستی که جور و ستم نخواهی کرد و بطلان ثواب کردار من چگونه با عدالت سازگار است؟ خداوند فرمود: نه، بی ثواب نخواهی ماند. اما هر چه می خواهی پاداشهای دنیوی درخواست کن تا به تو عطا کنم، و از اول چیزی که ابلیس تقاضا کرد، باقی ماندن تا روز قیامت بود که خداوند فرمود پاداش را بتو می دهم.) (متناسب با کارت مهلت خواهم داد)

و این موضوع اشاره به آیات زیادی از قرآن کریم و از آنجمله آیات ۱۵ و ۱۶ سوره اعراف است که خداوند پس از راندن ابلیس از درگاه رحمتش از زبان او حکایت می فرماید که گفت:

«قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ، قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ»

(مرا تا روزیکه خلاق برانگیخته می شوند مهلت ده، خدا فرمود: البته مهلت خواهی داشت؟)

و در آیه ۲۹، سوره حجر، پس از آن دو آیه چنین آمده:

«إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»

(تا روزی مهلت خواهی داشت که وقت آن معین و معلوم است.)

در اینجا خداوند نفرمود تا روز قیامت مهلت می دهم، فرمود تا

روزی که زمان آن معین و معلوم است که در بعضی از روایات روز معین را زمان ظهور حضرت بقیه الله گفته اند. (۱)

بنابراین، حتی شیطان پاداش عبادت‌های سالیان دراز خود را در همین دنیا از خداوند دریافت می‌دارد، ولی در آخرت نصیبی نخواهد داشت و این است تفاوت عمل خوبی که مورد قبول واقع نمی‌شود و کردار شایسته‌ای که خداوند آنرا می‌پذیرد.

و حقیقت اینست که انسان خردمند، در ازای تلاش خویش و صرف عمر گرانمایه، به پاداش اندک و ناپایدار دنیا اکتفا نمی‌کند و حاصل زندگی گرانبهایش را که حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوهَا بَغَيْرِهَا (الابها)» (۲)

(جان‌ترا جز بهشت بهائی نیست، آنرا به چیزی جز آن نفروشید)

به چیزی کمتر از بهشت نمی‌فروشند و ما اگر بتوانیم باید جانمانرا به بالاترین بهاء که رضوان خدایتعالی است معامله کنیم و کمترین بهای عمر خود را بهشت قرار دهیم که خداوند می‌فرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...»

(۲۰۷/بقره)

(و کسانی از مردم هستند که (همچون حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام) جانشانرا به بهای رضای خدایتعالی معامله می‌کنند...)

۱- بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۳۸۴ - و فی کتاب سعدالسعود لسید بن طاوس.

۲- بحار الانوار، جلد ۷۸، ص ۱۳ - نهج البلاغه صیحی صالح، حکمت ۴۵۶ - غرر الحکم، ص ۵۹۵ و ص ۱۶۱ و این حدیث را محدث قمی در نفثه الصدور و بلاغه الحسین، ص ۳۰۹، از امام حسین علیه السلام و تحف العقول از امام کاظم علیه السلام نقل کرده (مترجم ص ۴۱۲)

و هر چه میزان قبولی عمل سنگینتر باشد بهای عمر آدمی بیشتر و درجات قربش زیادتر و از رضوان حق برخوردارتر است.

و ما اکنون بتوفیق الهی بترتیب به بررسی شرایط قبولی اعمال پسندیده می پردازیم:

۱- ایمان

۲- عقل

۳- علم و بصیرت و معرفت

۴- تقوی

۵- اخلاص

۶- عمل در چارچوب سنت

۷- در دایره ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و ولی فقیه عادل بودن،

۸- فضل، رحمت و لطف خداوندی.

## ایمان به خدا

## اشاره

تردیدی نیست که زمانی عمل خوب مورد قبول در گاه حقتعالی قرار می گیرد که از ایمان عمل کننده نشأت بگیرد یعنی انگیزه عمل ایمان به خدا باشد و پس خداوند متعال می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

(۹۷/نحل)

(هر مرد یا زنی کاری شایسته انجام دهد بشرط اینکه ایمان به خدا داشته باشد ما او را حیات طیب (بهترین زندگانی سعادت‌مندان و جاودانی) می بخشیم و در برابر کاری که انجام داده از بهترین پاداش برخوردارش خواهیم کرد.)

همانطور که ملاحظه می فرمائید در این آیه (و آیات زیادی از قرآن کریم) شرط لازم برای اینکه عمل پسندیده ای از مرد یا زن قبول شود و سبب دستیابی به حیات طیب ابدی و بهترین پاداش گردد ایمان است.

وَعَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله:

«الْإِيمَانُ وَ الْعَمَلُ أَخَوَانِ شَرِيكَانِ فِي قَرْنٍ، لَا يُقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا



## إِلَّا بِصَاحِبِهِ» (۱)

(از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده اند: ایمان و عمل دو برادر به هم پیوسته اند که خداوند یکی از آن دو را بدون دیگری قبول نمی کند.)

که در اینصورت نه ایمان بی عمل مورد قبول خواهد بود و نه عمل بدون ایمان.

و نیز از آنحضرت روایت شده که فرموده اند:

«لَا يُقْبَلُ إِيمَانٌ بِلاَ عَمَلٍ وَ لاَ عَمَلٌ بِلاَ إِيمَانٍ» (۲)

(ایمان بدون عمل و عمل بی ایمان پذیرفته نخواهد شد.)

و از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که فرموده اند:

«الْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ أَخَوَانٌ تُوَامَانِ وَ رَفِيقَانِ لَا يَقْتَرِفَانِ لَا يُقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا إِلاَ بِصَاحِبِهِ» (۳).

(ایمان و عمل دو برادر همزاد و رفیق همراهند که از هم جدا ناشدنی هستند و یک حقیقت انفکاک ناپذیرند و خدا هیچکدام از آن دو را بدون دیگری قبول نخواهد کرد.)

عن الزبیری، عن ابی عبدالله علیه السلام:

«قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَيُّهَا الْعَالِمُ أَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ مَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئاً إِلاَ بِهِ، قُلْتُ وَ مَا هُوَ؟ قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلاَ هُوَ، أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرَجَةً وَ أَشْرَفُهَا مَنْزِلَةً وَ أَسْنَاهَا خَطًّا، قَالَ: قُلْتُ: أَلَا تَخْبِرُنِي عَنِ الْإِيمَانِ أَقُولُ هُوَ وَ

۱- کنز العمال، جلد ۱، ص ۳۶، خبر ۵۹.

۲- کنز العمال، جلد ۱، ص ۶۸، خبر ۲۶۰.

۳- غرر الحکم، جلد ۱، ص ۷۱.

عَمَلٌ، أَمْ قَوْلٌ بِلاَ عَمَلٍ؟ فَقَالَ: أَلَا يُؤْمِنُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَ الْقَوْلُ بَعْضٌ ذَلِكَ الْعَمَلُ» (۱)

(زبیری می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای عالم بمن خبر ده که کدامیک از اعمال نزد خدا فضیلتش بیشتر است؟ فرمود: آنچه خداوند هیچ عملی را جز بشرط آن نمی پذیرد.

گفتم: آن چیست؟ فرمود: ایمان به خدائیکه معبودی جز او شایسته پرستش نیست، برترین اعمال که دارای عالیترین درجه و شریفترین منزلت و بالاترین (یا روشنترین) بهره است.

عرض کردم: به من نمی فرمائید که آیا ایمان گفتار و کردار است؟ یا گفتار بدون کردار؟ حضرت فرمودند: ایمان تمامش کردار است و گفتار هم برخی از عمل است).

در این حدیث شریف نیز امام صادق علیه السلام ضمن اینکه ایمان را برترین اعمال دانسته و آنرا شرط لازم برای قبولی عمل معرفی کرده اند فرموده اند:

«أَلَا يُؤْمِنُ عَمَلٌ كُلُّهُ»

(ایمان تمامش عمل است)

یعنی عمل بدون ایمان و ایمان بدون عمل هیچکدام مورد قبول خداوند قرار نخواهد گرفت و صاحب عمل را از ارزش جاودانی برخوردار نخواهد کرد.

حال که نقش ایمان در قبولی عمل و تأثیر عمل را در قبولی ایمان از زبان قرآن کریم و پیشوایان معصوم دین صلوات الله علیهم اجمعین مورد

توجه قرار دادید از زبان آن امامان علیهم السلام اهل ایمان، حقیقت ایمان و معنی مؤمن را هم مورد دقت قرار می دهیم.

### حقیقت ایمان چیست؟

عَنِ الْفَضْلِ، عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«مَنْ أَقَرَّ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ وَ نَفَى التَّشْبِيهِ عَنْهُ وَ نَزَّهَهُ عَمَّا لَا يَلِيقُ بِهِ وَ أَقَرَّ أَنْ لَهُ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ وَ الْإِرَادَةَ وَ الْمَشِيَّةَ وَ الْخَلْقَ وَ الْأَمْرَ وَ الْقَضَاءَ وَ الْقَدْرَ وَ أَنَّ أفعالَ الْعِبَادِ مَخْلُوقَةٌ خَلَقَ تَقْدِيرَ لَا خَلْقَ تَكْوِينِ وَ شَهِدَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنَّ عَلِيًّا تَكْوِينِ وَ الْإِيْمَةَ بَعْدَهُ حُجَجَ اللَّهِ وَ الْوَالِي أَوْلِيائِهِمْ وَ عَادَى أَعْدَائِهِمْ وَ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ وَ أَقَرَّ بِالرَّجْعَةِ وَ الْمُتَعْتِينَ وَ آمَنَ بِالْمِعْرَاجِ وَ الْمَسَائِلِ فِي الْقَبْرِ وَ الْحَوْضِ وَ الشَّفَاعَةِ وَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ الصِّرَاطَ وَ الْمِيزَانَ وَ الْبَعْثَ وَ النُّشُورَ وَ الْجَزَاءَ وَ الْحِسَابَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا وَ هُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ» (۱)

فضل بن شاذان از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده که فرموده اند:

(کسیکه به یگانگی خدا اقرار کند (و خدا را به وحدانیت بشناسد و بپرستد) و ساحت اقدسش را از هر گونه تشبیه و مثل و مانند مبرا داند و از صفاتی که شایسته خدائیش نیست (صفات سلبيه) حضرت را منزّه و پاک بداند و اعتراف و اقرار کند به اینکه نیرو و حول و اراده و مشیت و جهان خلق و امر و قضاء و قدر از آن خداست

۱- صفات الشیعه، ص ۱۸۹، حدیث ۷۱ - بحار الانوار، جلد ۵۹، ص ۹، حدیث ۱۱ - فضائل الشیعه، ص ۹۳.

و اینکه کارهای بندگان مخلوق خداست بخلق تقدیری نه تکوینی (یعنی بشر در عالم آفرینش دارای اختیار خداداد است و اعمال بد و خوب او از خود اوست و به وی هم برخورد گشت) و شهادت دهد که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امامان بعد از او (تا حضرت حجه بن الحسن المهدی علیهم السلام) حجت‌های خدا هستند و دوستان آنها را دوست داشته باشد و با دشمنانشان دشمنی کند و از گناهان کبیره دوری جوید و رجعت و دو متعه (متعۀ زنان و حج تمتع) را قبول داشته باشد و به معراج و سؤال قبر و حوض کوثر و شفاعت ایمان داشته باشد و بپذیرد که بهشت و دوزخ هم اکنون موجودند و پل صراط و میزان برانگیخته شدن از قبرها و دوباره زنده گشتن و حساب و جزا حق است چنین شخصی مؤمن حقیقی و از پیروان راستین اهلبیت پیامبر است).

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در تعریف ایمان فرموده اند:

«الْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (۱)

(حقیقت ایمان، اقرار نمودن به زبان و پیوند قلبی و عمل کردن با اعضاء و جوارح است).

یعنی آثار باور داشت قلبی در زبان و عمل تجلی پیدا می کند.

هماهنگی و قلب و زبان و عمل نشانه ایمان درست و کامل است. پس حقیقت ایمان معرفت و شناسائی خداست به قلب و به باطن ذات و «سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم بر دل»

و آنگاه که قلب و زبان هماهنگ شدند، جز عمل نیکو که به جسم

یا به مال انسان مربوط است اعضای او باید بحکم ایمان بجای آورد مانند نماز، روزه، انفاق مال و جهاد در راه دین و امثال این امور که در حدیث شریفی که از نظرتان گذشت بیان گردید. و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

«الایمان ما خَلَصَ فِي الْقَلْبِ وَ صَدَّقَهُ الْأَعْمَالُ» (۱).

(ایمان آن حقیقتی است که خالصانه در دل جایگزین شود و کردار انسان آنرا تصدیق کند).

### ایمان ویژه اینگونه افراد است

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللَّهُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ، وَ لَا يُعْطِي الْإِيمَانَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ» (۲).

(این دنیا را خداوند به هر درستکار و بدکاری عطا می کند، و ایمانرا جز به برگزیدگان از آفریده هایش عطا نخواهد کرد).

عین این حدیث از حضرت صادق علیه السلام نقل شده جز اینکه فرموده اند:

«وَ لَا يُعْطَى الَّذِينَ إِلَّا أَهْلَ صَفْوَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ» (۳).

(و دینش را جز به برگزیدگان از خلقتش نخواهد بخشید).

در این زمینه احادیث فراوانی است که همه گویای این حقیقت است که خداوند دین و ایمانش را به بندگان برگزیده و دوست داشتنیش

۱- معانی الاخبار، ص ۱۸۷ - بحار، جلد ۶۹، ص ۷۲

۲- کافی، جلد ۲، ص ۲۱۵ - محاسن برقی، ص ۲۱۷ - بحار، جلد ۶۸، ص ۲۰۳.

۳- محاسن برقی، ص ۲۱۷ - بحار، جلد ۶۸، ص ۲۰۴.

مرحمت می فرماید. (۱)

بنابراین اولین شرط لازم برای قبولی کردار پسندیده برخورداری از ایمان صادقانه و مستقر است و هرچه ایمان بیشتر و کاملتر باشد درجات قبولی عمل زیادتر و مؤمن به مقام قرب حقتعالی نزدیکتر است.

---

۱- به کافی، جلد ۲، ص ۲۱۵ - محاسن برقی، ص ۲۱۶ و ص ۲۱۷ و بحار، جلد ۶۸ - از صفحه ۲۰۱ تا ۲۱۱ مراجعه شود.

## عقل

## اشاره

دومین شرط لازم برای حُسن قبولی عمل پسندیده، برخورداری از عقل سالم است هر اندازه که عقل انسان بیشتر بوده و در انجام کارها، کارآئی زیادتری داشته باشد، در ارزش بخشیدن به عمل انسان با ایمان و قبولی عمل او و مقرب ساختن وی به خدایتعالی نقش مؤثرتر و بیشتری را ایفا می نماید.

عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که در ضمن یک وصیت طولانی به وی فرمود:

«يا ابنِ مَسْعُودٍ إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَاعْمَلْ بِعِلْمٍ وَ عَقْلٍ وَ إِتَاكَ وَ أَنْ نَعْمَلَ عَمَلًا بِغَيْرِ تَدْبِيرٍ وَ عِلْمٍ فَإِنَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: «وَلَا تَكُونُوا كَأَلَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» (۱)

(ای فرزند مسعود! هرگاه به انجام عملی مبادرت ورزیدی، در پرتو علم و عقل عمل کن و مبادا که دست به کار نابخردانه و

---

۱- مکارم الاخلاق، ص ۵۱۹ - ۵۳۷ - بحار الانوار، جلد ۷۷ (روضه بحار) ص ۱۱۰ - مدینه البلاغه، جلد ۱، ص ۵۱۱.

ص: ٢٥

؟؟



غیر عالمانه بزنی زیرا خداوند بزرگ می فرماید: «همچون آن زنی نباشید که رشته خود را پس از تابیدن محکم و می تابید» یعنی افراد نابخرد و سبک مغز ارزش کار خویشان را تباه می سازند.

تردید نیست که هر مؤمنی که فرزانه تر باشد اعمالش خردمندانه تر و بهتر از دیگران است و به میزانی که عمل بهتر باشد به قبولی و قرب به خدا نزدیکتر خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند:

«يَا عَلِيُّ إِذَا تَقَرَّبَ النَّاسُ إِلَى خَالِقِهِمْ بِأَبْوَابِ الْبِرِّ فَتَقَرَّبَ أَنْتَ بِعَقْلِكَ» (۱)

(ای علی! هرگاه مردم بسبب انجام انواع کارهای نیکو به آفریدگارشان تقرب می جویند توبه وسیله غفلت به خدا تقرب جوی)

یعنی با انجام کارهای خردمندانه به خدایتعالی تقرب پیدا کن.

قال الكاظم عليه السلام: «قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَاقِلِ (العالم) مَقْبُولٌ مَضَاعَفٌ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَىٰ وَ الْجَهْلِ مَرْدُودٌ» (۲)

امام کاظم علیه السلام به هشام فرمودند: (کردار اندک از خردمند (در یک نسخه عالم آمده است) (۳) چند برابر پذیرفته می شود و کردار بسیار از هواپرستان و نادانان پذیرفته نگردد.)

در اینجا عقل (یا علم) شرط لازم برای قبولی عمل بشمار آمده

۱- ایقاظ العلماء، ص ۲۰۷

۲- اصول کافی مترجم، جلد ۱ ص ۲۰ - بحار، جلد ۷۸ (روضه بحار) ص ۳۰۱ و بحار، جلد ۱، ص ۱۳۸.

۳- چون بحث از «عقل» است با احتمال زیاد همان عاقل درست باشد.

است.

عن النبي صلى الله عليه و اله و سلم: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ وَمِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَمِمَّنْ بِأَمْرِ الْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَمَا يَجْرِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ» (۱)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: (چه بسا مردی اهل جهاد و اهل نماز و روزه بوده و از کسانی باشد که امر بمعروف و نهی از منکر می کنند و چنین فردی در روز قیامت پاداشی جز به اندازه عقلش نخواهد داشت.)

یعنی هر اندازه که کردار عاقلانه داشته باشد قبول می شود و پاداش دارد.

عن اسحاق بن عمار، عن ابي عبد الله عليه السلام «قال: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ لِي جَارًا كَثِيرَ الصَّلَاةِ، كَثِيرَ الصَّدَقَةِ كَثِيرَ الْحَجِّ لَا بَأْسَ بِهِ، قَالَ فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ! كَيْفَ عَقْلُهُ؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَيْسَ لَهُ عَقْلٌ، قَالَ: فَقَالَ: لَا يَرْتَفِعُ بِذَلِكَ مِنْهُ» (۲)

(اسحاق بن عمار می گوید که من به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم من همسایه ای دارم که نماز زیاد می خواند، صدقه بسیار می دهد و حج فراوان بجای می آورد و عیبی در او نمی بینم. حضرت فرمودند: عقل چطور است؟ عرض کردم فدایت شوم، عقل درستی ندارد حضرت فرمودند: پس با انجام آن اعمال درجه اش بالا نمی رود (و آن اعمال هر چند پسندیده است اما از او

۱- مجمع البیان، جلد ۱۰، ص ۳۲۴.

۲- اصول کافی مترجم، ص ۲۷، باب عقل و جهل، حدیث ۱۹.

پذیرفته نمی شود))

در این حدیث نیز امام صادق علیه السلام شرط لازم برای قبولی عمل را «عقل» دانسته اند.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ كَثِيرَ الصَّلَاةِ وَكَثِيرَ الصِّيَامِ فَلَا تُبَاهُوا بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقْلُهُ» (۱)

امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند. که فرمودند: (هرگاه مردی را دیدید که بسیار نماز می گذارد و روزه می گیرد به او نبالید تا ببینید عقلش چگونه است)

یعنی نماز و روزه اگر در پرتو عقل انجام نگیرد از ارزش برخوردار نخواهد بود و مورد قبول قرار نخواهد گرفت هر چند زیاد باشد.

عن ابی عبدالله، عن آبائه علیهم السلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنِ حَالِهِ فَانظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِهِ» (۲)

امام صادق علیه السلام، از پدران بزرگوارش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرموده اند: (چون خوبی حال مردی (سبب کردار نیکش) به شما رسید در خوبی عقلش بنگرید زیرا فقط بمیزان خردش پاداش می یابد).

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: «أَثْنَى قَوْمٌ عَلَى رَجُلٍ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ

۱- کافی مترجم، جلد ۱، ص ۳۱

۲- کافی مترجم، ص ۱۳، باب عقل و جهل، حدیث ۹ (عن رجل حَسْنُ حال) - بحار، جلد ۱، ص ۹۳ و ص ۱۰۶ - محاسن برقی، ص ۱۹۵، حدیث ۱۴ (و مشابه آن در ارشاد القلوب) جلد ۱، باب ۵۳، ص ۱۹۹.

صلى الله عليه وآله حتى ذكروا جميع خصال الخير فقال رسول الله صلى الله عليه وآله، كيف عقل الرجل؟ فقالوا: يا رسول الله! نخبرك عنه بجهاده في عباده وأصناف الخير تسألنا عن عقله؟ فقال صلى الله عليه وآله: إن الأحقق يُصيب بحمقه أعظم من فجور الفاجر وإنما يرتفع العبادُ غداً في الدرجات وينالون الزلفى من ربهم على قدر عقولهم» (۱)

(انس بن مالک می گوید: در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله مردی را به نیکی بسیار ستودند تا آنجا که همه صفات و خصلتهای خوب را از وی یاد کردند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: این مرد (که او را اینقدر ستودید) عقلش چگونه است؟ عرض کردند: ای پیامبر خدا! ما شما را از سختکوشی او در عبادت و انجام انواع کارهای خیر می آگاهانیم شما از عقلش می پرسید؟ حضرت فرمودند: آسبی که احمق از حماقتش می بیند بیش از آسبی است که به بدکاریش می رسد و فردای قیامت بندگان به درجات و مقام قرب پروردگارشان به اندازه عقلهایشان خواهند رسید.)

عَنْ سُلَيْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (الصادق) عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَلَانٌ مِنْ عِبَادَتِهِ وَ دِينِهِ وَ فَضْلِهِ كَذَا وَ كَذَا، قَالَ: فَقَالَ: كَيْفَ عَقْلُهُ؟ فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي فَقَالَ: إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ» (۲)

(از سلیمان روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السلام از عبادت و دیانت و فضل فردی اینچنین و آنچنان عرض کردم. حضرت فرمودند: عقلش چگونه است؟ عرض کردم نمی دانم)

۱- مجمع البیان جلد ۱۰، ص ۳۲۴ و بحار، جلد ۷۷، ص ۱۵۸، حدیث ۱۴۴.

۲- میزان الحکمه، جلد ۶، ص ۳۹۹، حدیث ۱۳۰۴۲

حضرت فرمود: پاداش به اندازه عقل داده می شود.

قال الباقر عليه السلام: «وجدت في كتاب علي عليه السلام .... ان الله يحاسب الناس على قدر ما آتاهم من العقول في دار الدنيا»

(۱)

(حضرت باقر علیه السلام فرمودند: در کتاب (امیرالمؤمنین) علی علیه السلام یافتیم (که فرموده اند): خداوند تبارک و تعالی از مردم به میزان عقلی که در دنیا به آنها عنایت کرده حساب خواهد کشید.)

از آنچه بیان شد معلوم گردید که شرط لازم برای حُسن قبولی عمل برای انسان مؤمن برخوردار از عقل است و پاداشهای اخروی را به میزان خردهای افراد می پردازند.

در اینجا بی مناسبت نیست که بطور مختصر و بسیار فشرده بدانیم عقل چیست؟

عقل قوه ادراک خیر و شر و تمیز نفع و ضرر و تشخیص حق و باطل است. همان نیروئی که وسیله دعوت به خیرات و تنظیم امور زندگانی است.

عقل، هم معنی مصدری دارد که عبارت از درک کامل چیزی است، و هم معنی اسمی و آن حقیقی است که حُسن و قُبْح، خوب و بد، راست و دروغ و حق و باطل را از هم باز می شناسد.

اصل در معنای «عقل» منع و بستن و نگهداشتن است. و به این مناسبت ادراکی که آدمی بر آن دل بندد و چیزی را که با آن درک کند، عقل می نامند. و همچنین همان قوه ای که در پرتو آن خوبی را از بدی تمیز

می دهد، عقل نامیده می شود و مقابل آن جنون، سفاهت، جهل و حماقت است که هر کدام به اعتباری استعمال می شود.

تعریف «عقل» از زبان احادیث خاندان عصمت علیهم السلام

رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قِيلَ لَهُ: «مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ: الْعَمَلُ بِطَاعَةِ اللَّهِ إِنَّ الْعَمَالَ بِطَاعَةِ اللَّهِ هُمُ الْعُقَلَاءُ» (۱)

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْعَقْلُ نَوْزٌ فِي الْقَلْبِ يُفَرِّقُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» (۲)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که به آنحضرت عرض شد: (عقل چیست؟ حضرت فرمودند، و حقیقت عقل عمل به دستورات پروردگار است، آنانکه دستورات خدا را بکار می بندند خردمندان هستند.) و باز فرمودند:

(عقل نوریست در دل که در پرتو آن حق از باطل متمایز و جدا می گردد.)

بنابراین روایت «عقل» در فرمانبرداری خداوند متعال تجلی پیدا می کند.

عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَنَّ الْعَقْلَ فِي التَّجَنُّبِ مِنَ الْإِثْمِ وَ النَّظَرِ فِي الْعَوَاقِبِ وَ الْأَخْذِ بِالْحَزْمِ» (۳)

(از امام علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که فرمودند: حقیقت «عقل» دوری گزیدن از گناه، عاقبت نگری و دور اندیشی و احتیاط کاری است.)

۱- بحار الانوار، جلد ۱، ص ۱۳۱، حدیث ۲۰

۲- ارشاد القلوب دیلمی، جلد ۱، ص ۱۹۸، باب ۵۳

۳- میزان الحکمه، جلد ۶، ص ۴۰۷ - شرح غرر، جلد ۳، ص ۸۴ حدیث ۳۸۸۷

و از آن حضرت روایت شده که فرمودند:

«الْعَقْلُ إِنَّكَ نَقِصِدُ فَلَا تُسْرِفُ وَ تَعِدُ فَلَا تُخْلِفُ وَ إِذَا غَضِبْتَ حُلِمْتَ» (۱)

(«خردمندی آنست که میانه روی را پیشه کرده و اسراف نکنی و وعده که دادی خلاف (و وعده شکنی) نکنی و هرگاه خشمگین شدی بردباری می کنی)

و قال عليه السلام: «الْعَقْلُ أَنْ تَقُولَ مَا تَعْرِفُ وَ تَعْمَلُ بِمَا تَنْطِقُ» (۲)

(فرمودند: حقیقت عقل آنستکه هر چه را می دانی بگوئی و هر چه را می گوئی بکار بندی)

یعنی هر چه را که به درستی آن علم و معرفت داری بگوئی و بر این اساس هر چه را می گوئی خود به گفته هایت عمل کنی.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که در پاسخ این پرسش که عقل چیست؟ فرمودند:

«مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (۳)

(عقل، (آن پرتو الهی است که در شعاع آن) خدا پرستش شود و بهشت بدست آید» و این بهترین تعریف عقل است.

بهر حال آن روح قدسی و جوهر روحانی و قوه مدرکه مطلق که در پرتو آن انسان با ایمان خدا را با معرفت، بندگی کند و از نافرمانی او بپرهیزد و رضا و رضوان او را تحصیل نماید «عقل» نامیده می شود و وجود این جوهر روحانی موجب حسن قبولی عمل است که از یکسو به عقل نظری

۱- غرر الحکم، ص ۹۹

۲- غرر الحکم، ص ۱۰۴

۳- کافی، جلد ۱، ص ۱۹، بحار الانوار، جلد ۱، ص ۱۱۶، محاسن برقی، ص ۱۹۵.

و عقل عملی و از سوی دیگر به عقل طبیعی و عقل تجربی تقسیم می شود.

و نیز از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«الْعَقْلُ عَقْلَانِ؛ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ مَسْمُوعٌ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَطْبُوعٌ كَمَا لَا يَنْفَعُ ضَوْءُ الشَّمْسِ وَ ضَوْءُ الْعَيْنِ مَمْنُوعٌ» (۱)

(عقل بر دو قسم است عقل طبیعی و فطری، و عقل اکتسابی و تجربی از مسموعات، هرگاه عقل فطری در انسان نباشد عقل اکتسابی و شنیده ها سود نبخشند چنانکه نور خورشید به چشمی که نور ندارد بهره نمی دهد.)

اگر قسم اول عقل در وجود انسان موجود نباشد آدمی تکلیف و مسئولیتی ندارد و اگر قسم دوم نباشد مورد نکوهش و تهدید الهی است.

چنانکه در آیه ۱۷۱ سوره بقره می فرماید:

«صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ»

(هم کردند، هم گنگ و هم کور، زیرا که قو عقل را بکار نمی بندند.)

نادیده گرفتن عقل در انجام کارها موجب خسارت دنیا و آخرت و بکار گرفتن آن در انجام اعمال شایسته، سبب قبولی کردار و ترفیع درجات صاحب عمل خواهد بود.

### رابطه عقل و ایمان

چون شرط آغازین قبولی عمل برخوردار از ایمان است و انسان اهل دین و ایمان نخواهد بود جز اینکه از عقل سالم و درستی برخوردار



باشد، از اینرو «عقل» در ایجاد شرط اول نیز نقش تعیین کننده دارد و اینک احادیثی در این زمینه از نظر شریفان خواهد گذشت:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: (همه خوبیها را تنها در پرتو عقل می توان دریافت و کسیکه عقل ندارد دیندار نیست.)

و قال النبي صلى الله عليه وآله: «قوام المرء عقله و لا دين لمن لا عقل له» (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: (قوام وجود آدمی و اعتبار او بعقل اوست و هر که عقل ندارد دین ندارد.)

و قال الكاظم عليه السلام: «يا هشام لا دين لمن لا مرؤه له و لا مروه لمن لا عقل له» (۳)

امام کاظم علیه السلام فرمودند: (ای هشام! کسیکه مرؤت و مردانگی ندارد دین ندارد و کسیکه عقل ندارد مرؤت و جوانمردی ندارد) یعنی کسیکه خردمند نیست دیندار هم نخواهد بود.

قال النبي صلى الله عليه وآله: «إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ وَحَدَّ اللَّهُ وَ عَمِلَ بِطَاعَتِهِ» (۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: (خردمند راستین کسی است که حقتعالی را به یگانگی و یکتائی بشناسد و بپرستد و فرمانبردار

۱- بحار الانوار، جلد ۷۷، ص ۱۵۸ - نهج الفصاحه، ص ۱۹۲، خبر ۹۵۱.

۲- بحار الانوار، جلد ۱، ص ۹۴ - نهج الفصاحه، ص ۴۴۸، خبر ۲۱۰۳.

۳- کافی، جلد ۱، باب العقل و الجهل، ص ۲۳ - بحار الانوار، جلد ۱، ص ۱۴۱.

۴- بحار الانوار، جلد ۷۷، ص ۱۵۸.

حضرتش باشد.)

قال الصادق عليه السلام: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَصْلُ الْإِنْسَانِ نُجْبُهُ وَعَقْلُهُ دِينُهُ» (۱)

(امام صادق علیه السلام فرموده اند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می فرمودند: اصل انسان فرزاندگی او و خردش دین اوست.)

عن اسحاق بن عمار قال: قال ابو عبدالله عليه السلام: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ» (۲)

(اسحاق بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام می فرمودند: کسیکه خردمند است دیندار است و هر کس دیندار باشد اهل بهشت خواهد شد.)

جای شک نیست که دینداری در پرتو «خرد» ارزش پیدا می کند و گر نه عبادت و طاعت جاهلانه و کورکورانه نه ارزش دنیوی خواهد داشت و نه پاداش نیکوی اخروی.

---

۱- بحار الانوار، جلد ۱، ص ۸۲.

۲- کافی، جلد ۱، ص ۱۶ - بحار، جلد ۱، ص ۹۱، خبر ۲۰ - و فی ثواب الاعمال صدوق.

ص: ۳۶

؟؟

## علم و بصیرت و معرفت

### اشاره

سومین شرط لازم برای ارزشمندی، جاودانگی پیدا کردن و قبولی عمل نیک، برخورداری از علم، بصیرت و معرفت است. آگاهی و معرفت مقدمه ایست برای بندگی خدا و وسیله ای برای قبولی عمل و دستیابی به مقام قرب و بهره گیری از نعمتها و رحمتهای خداوندیست.

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ لَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

(۱۰۸/یوسف)

(ای رسول ما! جهانیان را برگو که راه من و پیروانم اینست که خلق را با بینائی و بصیرت به خدا دعوت کنم و خدا را از شرک و شریک و عیب و نقص منزّه دانم و هرگز به خدای یکتا شرک نیاورم.)

همانطور که مشاهده می فرمائید، راه رسول خاتم صلی الله علیه و آله و راه پیروان راستینش اینست که مردم را با آگاهی و بینائی و بصیرت بسوی خدا دعوت کنند و پیداست که تا خود با علم و معرفت این راه را نیابند و

نروند نمی توانند دیگرانرا به این طریقه دعوت نمایند.

دانش و معرفت علت کلی و سبب اصلی برای آفرینش جهان است که می توان بسبب آن به خدا نزدیک شد و آنرا مایهٔ قرب به حضرت او دانست.

علم در یک تقسیم بندی بر دو قسم است که عبارتست از: علم دنیا و علم آخرت.

علم دنیا - عبارت از دانشی است که انسان بوسیلهٔ آن مصالح دنیوی خود را تأمین می کند مانند علم طب، دانش سیاست و تدبیر امور.

علم آخرت - دانشی است که فرا گرفتن آن برای عمل است تا بوسیلهٔ آن، به معرفتی که ذاتاً منظور نظر بوده است یابد و در پرتو آن، انسان به نعمتهای اخروی و کمال مطلوب و مقام قرب و رضوان الهی برسد.

آن دانش و معرفتی که ذاتاً مطلوب و مقصود هر عالم با بصیرتی است خورشید درخشان و نور تابانی است که شبستان دل را که از زنگار کلیهٔ صفات ناپسند پاک و پاکیزه شده روشن می سازد و بر اثر تابش این مشعل فروزان به اسرار هستی پی می برد و بمنظور اصلی که تحصیل معرفت الله است نائل می گردد و حکمت آفرینش دنیا و آخرت و علت وابستگی آخرت به دنیا را در می یابد و بتدریج پرده ها را از رخسارهٔ اسرار کنار می زند تا آنجا که دستش به دامن غیب راه پیدا می کند و چشمش با جهان غیب آشنا می شود و آنچه را که دیدنی بود و وی تا آن زمان از دیدنش ناتوان بود، می بیند.

و این همان حقیقتی است که بدون آن، خداوند هیچ عمل پسندیده ای را از انسان نمی پذیرد. اینک بتوفیق خداوند متعال به احادیث در این زمینه توجه می کنیم:

قال النبي صلى الله عليه و آله: «الْمُتَعَبِدُ بِغَيْرِ فِقْهِ كَالْحِمَارِ فِي الطَّاحُونِ» (۱)

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسیکه بدون دانش و آگاهی و معرفت عبادت کند همچون چهارپای چشم بسته ایست که سنگ را با گردش خود بدور خویشتن می گرداند.)

در این سخن رسول خاتم صلی الله علیه و آله عبادت کننده ای را که از علم و شناخت آگاهانه بی بهره باشد، به چهارپای چشم بسته ای تشبیه فرموده که ساعتها بدور خود می گردد و چون دیده بگشاید خود را در جای اول خود خواهد دید که گامی به جلو برنداشته باشد و سود تلاشش را دیگران برده باشند.

قال النبي صلى الله عليه و آله: «مَثَلُ الْعَابِدِ الَّذِي لَا يَتَفَقَّهُ كَمَثَلِ الَّذِي يَبْنِي بِاللَّيْلِ وَ يَهْدِمُ بِالنَّهَارِ» (۲)

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: عبادت کننده ای که بدون دانش و معرفت عبادت می کند، به کسی می ماند که در شب بنائی را می سازد و روز آنرا ویران می سازد) یعنی بهره ای از عبادت خود برای نیل به کمال مطلوب نخواهد داشت.

و قال النبي صلى الله عليه و آله: «قَلِيلُ الْعَمَلِ يَنْفَعُ مَعَ الْعِلْمِ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ لَا يَنْفَعُ مَعَ الْجَهْلِ» (۳)

(و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: عمل اندک اگر با دانش همراه باشد سودمند خواهد بود و کردار زیاد همراه با جهل و نادانی

۱- کنز العمال، جلد ۱۰، ص ۱۴۰ - خبر ۲۸۷۰۹ - نهج الفصاحه، ص ۶۲۷، خبر ۳۱۰۰ و مانند آن از حضرت امیرالمؤمنین بحار، جلد ۱، ص ۲۰۸، حدیث ۱۰.

۲- کنز العمال، جلد ۱۰، ص ۱۷۹، خبر ۲۸۹۳۰.

۳- کنز العمال، جلد ۱۰، ص ۱۵۶، خبر ۲۸۸۰۰ - نهج الفصاحه، ص ۴۴۷، خبر ۲۰۹۸

سودی در بر نخواهد داشت، و انسانرا به درجات عالی نخواهد رساند.

و قال النبی صلی الله علیه و آله: «مَنْ عَمِلَ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ» (۱)

(و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسیکه بدون دانش و آگاهی عمل کند بیش از آنچه اصلاح کند خراب خواهد کرد.) و حتی بجای اینکه آخرت خود را آباد کند آنرا ویران خواهد کرد.)

قال علی علیه السلام: «الْمُتَعَبِدُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَجِمَارِ الطَّاحُونِ يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ مِنْ مَكَانِهِ» (۲)

(حضرت علی علیه السلام فرمودند: عبادت کننده بدون دانش همچون الاغ آسیاست که می گردد و از جای خود دور نمی شود.)

و قال علی علیه السلام: «إِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَىٰ غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ» (۳)

(امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: کسی که بدون دانش و آگاهی عمل کند مانند کسی است که در بیراهه حرکت می کند و چنین کسی دوریش از راه درست و روشن جز اینکه او را از هدفش دورتر می گرداند نقشی ندارد.)

قال الصادق علیه السلام: «الْعَامِلُ عَلَىٰ غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَىٰ غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سَرْعَهُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا» (۴)

۱- کافی، جلد ۱، ص ۵۵، باب من عمل بغير علم، حدیث ۳ - بحار الانوار، جلد ۱، ص ۲۰۸ - محاسن برقی، ص ۱۹۸.

۲- غرر الحکم، ص ۹۳.

۳- نهج البلاغه، صیحه صالح، خطبه ۱۵۴، ص ۲۱۶.

۴- اصول کافی، جلد ۱، باب من عمل بغير علم، حدیث ۱، ص ۵۴ - بحار الانوار، جلد ۱، ص ۲۰۶ و مانند آن در بحار، جلد

۱، ص ۲۰۸، حدیث ۹ - محاسن برقی، ص ۱۹۸.

(امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس بدون بصیرت و معرفت عمل کند، مانند کسی است که بیراهه می رود و چنین فردی هر چه بر سرعت خود بیفزاید از هدف دورتر می گردد.)

و قال الصادق علیه السلام: «لا- يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفِهِ وَ لَا مَعْرِفَهُ إِلَّا بِعَمَلٍ فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ: إِلَّا إِنَّ الْإِيمَانَ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ» (۱)

(امام صادق علیه السلام فرمودند: خدا هیچ عملی را جز با معرفت و علم و آگاهی قبول نمی کند و معرفت و دانش هم بدون عمل پیدا نمی شود. پس کسی که معرفت پیدا کرد همان معرفت او را بر انجام عمل دلالت می کند و کسی که عمل نکند معرفت ندارد، همانا برخی از ایمان از برخی دیگرش بوجود می آید.)

قال الباقر علیه السلام: لا يُقْبَلُ عَمَلٌ، إِلَّا بِمَعْرِفِهِ وَ لَا مَعْرِفَهُ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ مَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ مَعْرِفَتُهُ عَلَى الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَلَا عَمَلٌ لَهُ» (۲)

(ترجمه حدیث پس از حدیث امیرالمؤمنان علیه السلام)

و عن الصادق علیه السلام، عن امیرالمؤمنین علیه السلام، كان يقول: «وَ اللَّهُ أَنْ لَوْ سَيَجِدَ (عَبْدٌ) حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنْقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ إِلَّا بِمَعْرِفِهِ الْحَقِّ» (۳)

۱- اصول کافی، جلد ۱، باب من عمل بغير علم، حدیث ۲، ص ۵۴ بحار الانوار، جلد ۱، ص ۲۰۶ - محاسن برقی، ص ۱۹۸.

۲- تحف العقول، ص ۳۰۴، حدیث ۲۴.

۳- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۳.



(امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین نقل کرده که پیوسته می فرمودند: بخدا سوگند اگر بنده ای آنقدر سجده کند که سر از بدنش جدا شود خدا از او قبول نمی کند، جز اینکه نسبت به حق معرفت داشته باشد.)

(امام باقر علیه السلام فرمودند: هیچ کرداری پذیرفته نخواهد شد جز بمعرفت و معرفتی نخواهد بود جز بسبب عمل، هر که معرفت یافت او را به کردار رهنماید و هر که آگاهی و معرفت ندارد بهره ای از عملش نخواهد داشت.)

از آنچه که بیان گردید روشن شد که عبادت و عمل پسندیده انسان، اگر با ایمان، عقل، علم و بصیرت و معرفت همراه نباشد، نه دارای ارزش ابدی است و نه مورد قبول خداوند قرار گرفته تا سبب قرب او به خداوند متعال گردد.

### رابطه علم و عقل

علم و عقل نیز با هم رابطه ای تنگاتنگ و ناگسستنی دارند که اگر این دو با هم باشند و با ایمان و عمل بیامیزند، زمینه سعادت و کمال انسان را فراهم می آورند.

قال علی علیه السلام: «الْعَقْلُ وَالْعِلْمُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ لَا يَفْتَرِقَانِ وَلَا يَتَبَايِنَانِ» (۱)

(حضرت علی علیه السلام فرموده اند: عقل و علم در یکجا بهم پیوسته اند و از یکدیگر دور و جدا نمی شوند.)

و قال علی علیه السلام: «الْعَقْلُ أَصْلُ الْعِلْمِ وَ دَاعِيَةُ الْفَهْمِ» (۱)

(و آنحضرت فرمودند: خرد ریشه دانش و گشاینده بسوی فهم و دانائی است.)

و نیز فرموده اند:

«الْعَقْلُ مَرْكَبُ الْعِلْمِ (۲) - وَ الْعِلْمُ مِصْبَاحُ الْعَقْلِ وَ يَنْبُوعُ الْفَضْلِ» (۳)

(عقل مرکب دانش، و دانش چراغ روشن خرد و سرچشمه فضل و فزونیهاست.)

و قال علی علیه السلام: «بِالْعَقْلِ تَنَالُ ذُرُوهَ الْعُلُومِ» (۴)

(و فرموده اند: در پرتو عقل می توان به بالاترین قله های دانش نایل گردید.)

و قال علیه السلام: «الْعِلْمُ مُحْيِي النَّفْسِ وَ مُنِيرُ الْعَقْلِ وَ مُمِيتُ الْجَهْلِ» (۵)

(و فرمودند: علم حیاتبخش جان و روشنگر خرد و نابود کننده نادانی است.)

قال الصادق علیه السلام: «خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ مِنْ الْعِلْمِ وَ الْقَدَرِ وَ النُّورِ وَ الْمَشِيئَةِ بِالْأَمْرِ، فَجَعَلَهُ فَإِنَّمَا بِالْعِلْمِ دَائِمًا فِي الْمَلَكُوتِ» (۶)

---

۱- غرر الحکم، جلد ۱، ص ۸۴.

۲- غرر الحکم، جلد ۱، ص ۳۵.

۳- غرر الحکم، جلد ۱، ص ۶۰.

۴- غرر الحکم، جلد ۱، ص ۳۳۲.

۵- غرر الحکم، جلد ۱، ص ۶۸.

۶- بحار الانوار، جلد ۱، ص ۹۸، حدیث ۱۲.

(امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند عقل را از چهار چیز آفریده که عبارتند از: علم و قدرت و نور و مشیت به امر و قوام و دوام آنرا در ملکوت به دانش وابسته کرده است.)

قال الكاظم عليه السلام: يا هُشام إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ تَعَالَى: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (۱)

(۴۳/عنکبوت)

(امام کاظم علیه السلام به هشام فرمودند: ای هشام! براستی عقل همراه با علم است و آنگاه به این آیه تمسک جستند که خداوند متعال فرموده: و ما این مثلها را برای مردم می زنیم و جز دانشمندان در آن تعقل نمی کنند و در نمی یابند.)

و قال الكاظم عليه السلام: «مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ» (۲)

(شناخت حقیقت علم در پرتو عقل صورت پذیر است.)

«دانستیم که شرط لازم برای قبولی عمل، علم است و علم هم همراه با عقل می باشد، بنابراین هر عملی که بی بهره از علم و عقل باشد مورد قبول خداوند متعال قرار نمی گیرد و سبب رشد و کمال آدمی و دستیابی او به مقام قرب حق نخواهد شد و ایمان و عمل و عقل و علم و معرفت همه از شرائط لازم برای نیل به کمال مطلوب اند.

دریچه هائی از معرفت که لازم است بر روی دل و اندیشه انسان باز شود تا راه بسوی قبولی عمل، کمال و قرب را در پیش گیرد فهرست وار از اینقرار است:

۱- کافی، ج ۱، باب عقل و جهل، حدیث ۱۱، ص ۱۶.

۲- کافی، جلد ۱، ص ۲۰ (باب العقل و الجهل)

۱- معرفت الله، ۲- معرفت نفس (خودشناسی)، ۳- معرفت هستی، ۴- معرفت رسولان خدا و حقیقت نبوت، ۵- معرفت ولایت، امامت و ائمه اطهار و در هر زمانی امام آن زمان، ۶- معرفت دین و اسرار احکام، ۷- معرفت قرآن کریم، ۸- معرفت ملائکه و فرشتگان، ۹- معرفت به غیب، ۱۰- معرفت سنت، ۱۱- معرفت شیطان، ۱۲- معرفت دنیا، ۱۳- معرفت آخرت، ۱۴- معرفت باطل، ۱۵- معرفت حق، ۱۶- معرفت دوست، ۱۷- معرفت دشمن، ۱۸- معرفت زمان، ۱۹- معرفت تاریخ، ۲۰- معرفت جامعه و محیط و نوع حکومت، ۲۱- معرفت به وظیفه و تکلیف، ۲۲- معرفت علوم مورد نیاز. (۱)

---

۱- شرح معارف انشاء الله تعالی در بحث موجبات ترفیع مطرح خواهد شد.



چهارمین شرط لازم برای قبولی اعمال شایسته، برخورداری از تقواست، خداوند در آیه ۲۷ سوره مائده می فرماید:

«... إِنَّمَا يَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»

(... خدا «عمل نیک را» فقط از تقوی پیشگان می پذیرد.)

عن النبی صلی الله علیه و آله قال لابی ذر: «یا اباذر، کُنْ لِلْعَمَلِ بِالتَّقْوَى اَشَدَّ اِهْتِمَاماً مِنْكَ بِالْعَمَلِ بِغَيْرِهِ فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ عَمَلٌ بِالتَّقْوَى، وَ كَيْفَ يَقْبَلُ عَمَلٌ يَتَقَبَّلُ اللَّهُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۱)

(از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله روایت شده که به ابی ذر فرمودند: ای اباذر بیشترین و شدیدترین توجه، تلاش و اهتمام خود را در انجام عمل همراه با تقوا معطوف دار بیش از آنچه به انجام کار دیگری جز آن می پردازی، زیرا عملی که براساس تقوا انجام گیرد اندک نخواهد بود و چگونه عملی که خدا آن را می پذیرد اندک

۱- بحار الانوار، جلد ۷۰، ص ۲۸۶، ص ۸۶ و فی کنز العمال، جلد ۳، ص ۶۹۸، خبر ۸۵۰۱.

بشمار آید؟ بدلیل گفتار خداوند عزوجل که فرموده: خدا عمل نیک را فقط از تقوای پیشگان قبول می نماید.

«عن علی علیه السلام قال: «كُونُوا بِقَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ إِهْتِمَامًا مِنْكُمْ بِالْعَمَلِ فَإِنَّهُ لَنْ يَقِلَّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ عَمَلٌ تُقْبَلُ»  
(۱)

(از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده که فرموده اند: بیش از آنچه به انجام عمل اهتمام می ورزید بیشتر و شدیدتر از آن به قبولی عمل اهتمام ورزید، زیرا هرگز هیچ عملی در صورتیکه با تقوا انجام گرفته باشد کم نیست و چگونه اندک باشد عملی که مورد قبول قرار می گیرد.)

عن ابی جعفر علیه السلام، قال: کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول: «لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَلُ» (۲)

(حضرت باقر علیه السلام فرموده اند: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه پیوسته می فرمودند: عملی که با تقوا همراه باشد کم نیست چگونه عمل مورد قبول (خداوند) اندک خواهد بود؟)

و قال علی علیه السلام: «صِفَتَانِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْأَعْمَالَ إِلَّا بِهِمَا (بِهَا) التَّقْوَى وَ الْإِحْلَاصُ» (۳)

(و علی علیه السلام فرمودند: که دو صفت است که خدای سبحان جز با برخورداری از آن دو، اعمال را قبول نمی کند که یکی تقوی و

۱- کنز العمال، جلد ۳، ص ۶۹۷، خبر ۸۴۹۶.

۲- کافی، جلد ۳، باب الطاعة و التقوی، حدیث ۵، ص ۱۲۰ - کنز العمال، جلد ۳، ص ۶۹۷ - بحار، جلد ۷۰، ص ۲۹۲ مثل این حدیث نیز از پیامبر اکرم در جلد ۷۰ بحار الانوار، ص ۲۸۶ نقل گردیده.

۳- غرر الحکم، ص ۴۶۰.

دیگری اخلاص (در عمل) است.

از آنچه بیان شد معلوم گردید که از شرایط لازم برای قبولی اعمال نیک بندگان رعایت تقوی است که فقدان آن مانع قبولی کردار پسندیده است.

عن الصادق علیه السلام قال: «التَّقْوَى، مِيزَانُ كُلِّ عِلْمٍ وَ حِكْمَةٍ وَ اَسَاسُ كُلِّ طَاعَةٍ مَقْبُولَةٍ» (۱)

(از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: تقوی میزان همه دانشها و حکمتهاست (یعنی علم و حکمت بوسیله تقوی ارزیابی می شود) و اساس هر طاعت مورد قبول است.) [یعنی قبول هر طاعت منوط به تقواست.]

بنابراین از موجبات قبولی اعمال نیکو - ایمان، عقل، علم و معرفت و تقوی و پارسائی است، زیرا بگفتار امام صادق علیه السلام میزان هر علم و حکمتی و اساس قبولی هر طاعتی تقواست.

### تقوی چیست؟

حال بر حسب شیوه ای که در پیش گرفته ایم بطور بسیار فشرده و مختصر تقوی را هم تعریف کنیم:

ایجاد یک نیروی مراقبت شدید و نگهدارنده قوی و کنترلچی دقیق و مصونیت بخش مطمئن که انسانرا در اطاعت خدا، رسول و ائمه دین علیهم السلام و تسلیم در برابر آنها متعهد و با نشاط ساخته و او را نه تنها در ادای واجبات، که انجام مستحبات نیز علاقمند و فعال سازد و در ترک

---

۱- مصباح الشریعه، باب ۶۷، ص ۴۴ - بحار، جلد ۷۰، ص ۲۹۴.



محرمات و مکروهات نیز همچنین.

و درجه عالی تقوی که «ورع» نام دارد اینست که انسان با ایمان از شبهات هم چشم پوشی کند و تا حدّ ممکن از مباحات هم بگذرد.

تقوی دارای سه رتبه است:

۱- نگهداری نفس از عذاب دائمی بدینسان که معتقدات ایمانی (بعنوان پشتوانه تقوا) تصحیح گردد.

۲- پرهیز از هر چیز و هر کاری که ملازم با گناه باشد اعم از انجام کاری مانند آدمکشی بناحق و یا ترک عملی مانند ترک نماز بوسیله مکلف.

۳- روگردانی از هر آنچه قلب را از حق غافل می سازد (و این رتبه خاصان از اهل تقواست).

و در یک تقسیم بندی هم تقوی بر سه قسم است: ۱- تقوای عام، ۲- تقوای خاص، ۳- تقوای خاص الخاص.

۱- تقوای عام- عبارت از اینست که انسان با ایمان تمام دستورات خدایتعالی را در انجام کارهایی با ترک کارهای دیگری بکار بندد بدین معنی که همه واجبات را عمل کن و از کلیه محرمات دوری گزند. (کلیه واجباتی را که تحت عنوان اوامر و نواهی (بکن و نکن) آمده انجام دهد)

سئل الصادق علیه السلام عن تفسیر التقوی فقال: «أَنْ لَا يَفْقُدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ» (۱)

(از امام صادق علیه السلام پرسیده شد تفسیر تقوی چیست؟ حضرت

۱- بحار الانوار، جلد ۷۰، ص ۲۸۵.

فرمودند: در جائیکه خدا ترا به انجام کاری فرمان داده ناپدیدت نبیند و در آنجا که از ارتکاب عملی نهیت کرده حضرت نبیند.

[یعنی واجبات الهی را بکارگیری و از نافرمانیهای حضرتش دوری کنی.]

قال علی علیه السلام: «التَّقْوَى أَنْ يَتَّقِيَ الْمَرْءُ كُلَّمَا يَأْتِيهِ» (۱)

(حضرت علی علیه السلام فرمودند: تقوی اینست که انسان از انجام هر کاری که او را به گناه می کشاند خودداری کند.)

۲- تقوای خاص - و آن عبارت از اینست که فرد مؤمن باضافه اینکه تمام واجباتش را انجام می دهد، تا آنجا که می تواند مستحبات و سنتها را نیز بجای آورد و نه تنها از محرمت دوری کند بلکه از مکروهات هم پرهیزد.

۳- تقوای خاص الخاص - و آن عبارت از اینست که فرد با ایمان، نه تنها از شبهات پرهیزد بلکه از مباحات و حلالها هم تا آنجا که مقدور است چشم پبوشاند از بیم آنکه مبدا به شبهه و حرام بیفتد. (و این مرتبه اعلاى تقوى است).

در یک تقسیم بندی دیگر که در مصباح الشریعه، باب ۸۳، از حضرت صادق علیه السلام نقل شده، چنین آمده است:

«التَّقْوَى عَلَى ثَلَاثَةٍ أَوْجُهُ تَقْوَى بِاللَّهِ فِي اللَّهِ وَ هُوَ تَرْكُ الْحَلَالِ فَضْلاً عَنِ الشُّبْهِهِ وَ هُوَ تَقْوَى خَاصَّ الْخَاصِّ،

وَ تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ تَرْكُ الشُّبْهِهِ فَضْلاً عَنِ الْحَرَامِ وَ هُوَ تَقْوَى الْخَاصِّ،

وَ تَقْوَى مِنْ خَوْفِ النَّارِ وَالْعِقَابِ وَ هُوَ تَرْكُ الْحَرَامِ وَ هُوَ تَقْوَى الْعَامِّ» (۲)

۱- غرر الحکم، ص ۱۰۳.

۲- مصباح الشریعه، ص ۵۶ - بحار الانوار جلد ۷۰، ص ۲۹۵.

(تقوی بر سه گونه است:

یکی - تقوای بالله فی الله، یعنی بتوفیق خدا و برای خدا یا در راه خدا و برای خدا از خدا پروا داشتن و آن ترک حلال و مباحات است از بیم آنکه مبادا در شبهه بیفتد و این تقوی خاصّ الخاصّ است: [این نوع پرواپیشگی مخصوص اولیاء خاص خداست]

دوم - تقوی من الله است و این گذشت از شبهه هاست از ترس آنکه مبادا به حرام بیفتد و این تقوای خاص است. [و ویژه مخصوصین از بندگان خداست]

و سوم - آن پرواپیشگی است که از ترس آتش و عقوبت خدا در انسان با ایمان پدید می آید و بدان سبب حرام خدایرا ترک می کند و این تقوای عام است.

[همه بندگان خدا می توانند از این تقوی برخوردار باشند.]

و بطور خلاصه تقوی عبارت از اینست که انسان با ایمان خردمند عالم عارف بملاحظه اینکه در محضر خدایتعالی است و حضرت احدیت جلت عظمتهمواره و در همه جا شاهد و ناظر اوست دستورات خدای کریم را انجام داده و او را نافرمانی نکند و تنها پروای از او سبب دوری وی از ارتکاب معاصی گردد و این معنی «تقوی الله» است.

لذا اگر کسی اصلاً هم معصیت نکند، ولی نه به این خاطر که در محضر خدایتعالی است و خدا ناظر برئیات، گفتار و کردار اوست و یا حداقل از ترس عقوبت حضرتش از نافرمانی خدای سبحان نپرهیزد، با تقوی محسوب نمی شود.

بنابراین بهر دلیلی که مرتکب گناه نشود، چه ترس از عقوبت مامورین حکومت باشد و چه از ترس آبروریزی و بی اعتبار شدن و چه بملاحظه ای دیگر، چنین کسی اگر چه کار خوب انجام می دهد و مطلق گناه نکردن یک عمل پسندیده است و پاداش هم خواهد داشت اما از تقوی

الهی برخوردار نخواهد بود و کمالات متقین نصیب او نخواهد شد. (۱)

و باید توجه داشت ثوابها و کرامتهائی را که خدای بزرگ به اهل تقوی وعده داده است مخصوص خداپروایان است یعنی همانها که تقوای الهی را پیشه خود قرار داده اند و آنانکه مردم پروا هستند، نه خداپروا، یعنی بملاحظه مردم گناه نمی کنند، از آن نعمتها و پاداشهای خداوندی در جهان ابد بهره مند نخواهند گردید.

عن الصادق علیه السلام قال: «لَا يُعْرَنُّكَ بُكَاءُ هُمْ فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْقَلْبِ» (۲)

(امام صادق علیه السلام به «علی بن عبدالعزیز» فرمود: گریه آنان (متظاهرين به خدا ترسی) ترا نفریبند که حقیقت تقوا و پارسائی در دل است.)

یعنی فریب ظاهر سازیها و اشکهای صوفیها و امثال اینها را مخور که حقیقت پارسائی و تقوی به قلب و نیت مربوط است و خدایتعالی روی آن حساب باز می کند و پاداش را با آن میزان عنایت می فرماید، نه با تظاهر و ریاکاری و اشکهای تمساح گونه.

### رابطه تقوی و ایمان

قال علی علیه السلام: «الْإِيمَانُ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا الْيَقِينُ وَ فَرْعُهَا التَّقْوَى» (۳)

۱- و عدالت هم برخوردار از همین ملکه خدا ترسی است که انسان را از ارتکاب معاصی کبیره و اصرار بر صغائر باز دارد و گرنه هر ترک کننده گناهی متقی و عادل نیست.

۲- صفات الشیعه، ص ۱۷۶، - بحار، جلد ۷۰، ص ۲۸۳، حدیث ۳۷.

۳- غرر الحکم، ص ۷۱

(امام علی علیه السلام فرمودند: ایمان درختی است که ریشه آن یقین و شاخه اش تقواست.)

قال الحکیم فی کتابه: «اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۱)

سخن خداوند در قرآن کریم: (تقوای الهی پیشه کنید، اگر اهل ایمان هستید.)

یعنی ایمان پشتوانه تقوی و تقوی از آثار ایمانست.

### رابطه تقوی و عقل

قال علی علیه السلام: «الْعَاقِلُ مَنْ تَوَرَّعَ عَنِ الذُّنُوبِ وَ تَنَزَّهَ عَنِ الْعُيُوبِ» (۲)

(حضرت علی علیه السلام فرمودند: «عاقل کسی است که از گناهان پرهیزد و خویشتن را از زشتیها و عیبها پاک سازد.)

و قال علیه السلام: الْعَاقِلُ مَنْ هَجَرَ شَهْوَتَهُ وَ بَاعَ دُنْيَاهُ بِآخِرَتِهِ» (۳)

(و فرمودند: خردمند کسیست که شهوتش را دور سازد (و از پیروی تمایلات نفسانیش دوری گزیند) و دنیایش را به آخرتش بفروشد.)

و قال علیه السلام: «لَوْ لَمْ يَنْهَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنِ مَحَارِمِهِ لَوْجَبَ أَنْ يَجْتَنِبَهَا الْعَاقِلُ» (۴)

(آنحضرت فرمودند: اگر خداوند سبحان بندگان را از حرامهایش نهی نفرموده بود البته واجب بود که مرد خردمند از آنها دوری گزیند [و خود را به گناه نیالاید].)

۱- مائده، آیه ۱۱۲.

۲- غرر الحکم، ص ۶۸.

۳- غرر الحکم، ص ۶۸.

۴- غرر الحکم، ص ۶۰۵، فصل ۷۵.

قال الكاظم عليه السلام: «إِنَّ الْعُقَلَاءَ تَرَكَوا فُضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ الذُّنُوبَ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا مِنَ الْفَضْلِ وَ تَرَكَ الذُّنُوبَ مِنَ الْفَرَضِ»  
(۱)

(امام کاظم علیه السلام به «هشام» فرمودند: همانا خردمندان زیاده از نیازمندیهای دنیا را ترک کردند تا چه رسد به گناهان با اینکه ترک دنیا از فضیلت است و ترک گناه واجب و لازم)

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ الْعَاقِلَ هُوَ الْمُتَّقِي» (۲)

(براستی عاقل همان کسیست که با تقوی باشد.)

پس لازمه برخورداری از تقوی بهره مند بودن از عقل است و خردمند خود را به زیور تقوا و پارسائی می آراید و تقوا اگر بسبب وجود عقل پدید آید ارزش واقعی دارد و خردمندان متقی ارزشمندان حقیقی هستند.

### رابطه تقوی و علم و معرفت

قال علی علیه السلام: رَأْسُ الْعِلْمِ: التَّوَّاضُعُ ... وَ مِنْ ثَمَرَاتِهِ التَّقْوَى وَ اجْتِنَابُ الْهَوَى وَ اتِّبَاعُ الْهُدَى وَ مَجَانِبَةُ الذُّنُوبِ» (۳)

(حضرت علی علیه السلام فرمودند: (اگر علم را در صورتی ترسیم نمایند) سر آن فروتنی ... و میوه های آن تقوی و دوری گزیدن از هواهای نفسانی و پیروی از راه هدایت و اجتناب از گناهان است.)

و عن الصادق علیه السلام قال: «التَّقْوَى مَاءٌ يَنْفَجِرُ مِنْ عَيْنِ

۱- اصول کافی، جلد ۱، ص ۲۰- بحار الانوار، جلد ۱، ص ۱۳۸.

۲- محجّه البيضاء، جلد ۱، ص ۱۷۹.

۳- بحار الانوار، جلد ۷۸، ص ۶.

المَعْرِفَةَ بِاللَّهِ تَعَالَى يَحْتَاجُ إِلَيْهِ كُلُّ فَنٍّ مِنَ الْعِلْمِ» (۱)

(و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «تقوی آبی است که از سرچشمه معرفت خدایتعالی می جوشد و جمیع فنون دانش به تقوی نیازمندند.)

و خداوند می فرماید:

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ» (۲)

(و تقوای الهی پیشه کنید و خداوند شما را علم و آگاهی می بخشد) [علم و معرفت و تقوی با هم ارتباطی ناگسستنی دارند].

و ایمان و عقل و علم و معرفت و تقوی از موجبات مهم و شرائط لازم قبولی کردار پسندیده اند.

بنابراین افراد با ایمانی که عقل و علم و معرفت و تقوا داشته باشند به ارزشهای والای عمل شایسته نایل می گردند و به درجات قرب بیشتر الهی نزدیکتر می شوند و زمینه قبولی عمل نیک خود را زیادتیر و اطمینان بخش تر فراهم می نمایند که راستی مؤمن عاقل عالم بصیر عارف خبیر خدا ترس به برخورداری از تقوا از همه سزاوارتر و پارسائی از چنین فردی شایسته از هر کس زبینه تر است.

---

۱- مصباح الشریعة، باب ۶۷، ص ۴۴- بحار، جلد ۷۰، ص ۲۹۵.

۲- سوره بقره، ۲۸۲.

## اخلاص

### اشاره

پنجمین شرط لازم برای قبولی عمل نیک «اخلاص در عمل» است، بدینمعنی که عمل خالصانه برای خدایتعالی انجام گیرد.

خداوند متعال در آیه ۵، سوره بینه می فرماید»

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ»

(و (بندگان خدا) ماموریت نیافتند جز اینکه خدا را به اخلاص کامل (و بی شائبه شرک و ریا) در دین (حق = اسلام) پرستش کنند و از غیر دین حق رو بگردانند.)

و در آیه ۱۱، سوره زمر می فرماید: «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»

(ای رسول! بگو که من خود مأمورم که تنها خدا را خالصانه پرستش کنم و دینم را برای او خالص گردانم.)

و در آیه ۱۰، سوره فاطر می فرماید:

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»

(سخنان پاکیزه بسوی او صعود می کند و عمل صالح آنرا بالا می برد.)



یعنی کلمه پاک و عمل خالص بسوی حقتعالی صعود می کند و قبول می شود و کردار پسندیده آنرا بالا می برد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: يقول الله سبحانه: «أَنْتِي لَا أَقْبَلُ إِلَّا مَا أَخْلَصَ لِي» (۱)

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند می فرماید: من جز آنچه را خالص برای خودم انجام گرفته نمی پذیرم.)

قال النبی صلی الله علیه و آله: يا ابن مسعود «إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلَ اللَّهُ خَالِصًا لِأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ مِنْ عِبَادِهِ الْأَعْمَالِ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا فَإِنَّهُ يَقُولُ: وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَ لَسَوْفَ يَرْضَى» (۲)

(سوره اللیل/ ۱۹ - ۲۱)

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عبدالله بن مسعود فرمودند: «ای فرزند مسعود هرگاه عملی انجام دادی، آنرا خالصانه برای خدا انجام ده زیرا او کردار بندگانش را قبول نمی کند مگر آنچه که خالصانه انجام گرفته باشد زیرا خود در قرآن کریم فرموده: و هیچکس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد او را جزا دهد مگر آنچه تنها برای رضای پرورگار بزرگ است.

و (چنین کسی) بزودی (در بهشت با استفاده از نعمتهای ابدی) راضی و خوشنود خواهد شد.)

و قال صلی الله علیه و آله و سلم: «أَخْلِصُوا أَعْمَالَكُمْ لِلَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا مَا خَلَصَ لَهُ» (۳)

۱- بحار، جلد ۷۲، ص ۳۰۴ نقلاً عن عدّه الداعی، ص ۲۰۳.

۲- بحار الانوار، جلد ۷۷، ص ۱۰۳ - مکارم الاخلاق، ص ۵۳۰.

۳- نهج الفصاحه، ص ۲۰ - کنز العمال، جلد ۲، ص ۲۳، خبر ۵۲۶۱.

و آنحضرت فرمودند: «کردارتان را برای خدا خالصانه انجام دهید زیرا خدا فقط کارهائی را قبول می کند که از روی اخلاص برای او انجام گرفته باشد.»

و قال صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَ ابْتَغَى بِهِ وَجْهَهُ» (۱).

(خداوند متعال از اعمال «پسنیدیده» چیزی را نمی پذیرد مگر آنچه خالص برای او و بخاطر حضرتش انجام گرفته باشد.)

قال علی علیه السلام: «إِنَّكَ لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْ عَمَلِكَ إِلَّا مَا أَخْلَصْتَ فِيهِ وَ لَمْ تَشْبُهْ بِالْهَوَى وَ أَسْبَابِ الدُّنْيَا» (۲).

(حضرت علی علیه السلام فرمودند: «براستی که هرگز عملی از تو قبول نمی گردد، جز آنچه در انجام آن خلوص نیت بخرج داده (و خالص برای خدا بجای آوری) و آنرا به خواهشهای نفسانی و اسباب دنیوی نیالوده باشی.»)

و قال علیه السلام: «بِالإِخْلَاصِ تَرْفَعُ الْأَعْمَالُ» (۳).

(و آنحضرت فرمودند: «بخالص کردن نیت و انجام عمل خالصانه، کردار پسنیدیده انسان مؤمن بالا می رود و مورد قبول قرار می گیرد.»)

عن علی بن سالم قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ مَنَ اشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلِهِ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا» (۴).

۱- کنز العمال، جلد ۳، ص ۲۳ - نهج الفصاحه، ص ۱۴۶.

۲- غرر الحکم، ص ۲۸۵.

۳- غرر الحکم، ص ۳۳۲، فصل ۱۸.

۴- محاسن برقی، ص ۲۵۲ - بحار الانوار، جلد ۷۰، ص ۲۴۳ - کافی، جلد ۳، باب الریاء، ص ۴۰۳، حدیث ۹.

(علی بن سالم می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمودند: خدای عزوجل فرموده: «من بهترین شریکم (پس ای بنده دیگری را در عبادت شریک من قرار مده زیرا) هر کس در عملی که انجام می دهد دیگری را شریک من سازد (از غیر من نیز خواهان پاداش باشد) از او نخواهم پذیرفت مگر عملی که خالص برای من باشد.)

قال علی علیه السلام: «الْعَمَلُ كُلُّهُ هَبَاءٌ إِلَّا مَا أَخْلَصَ فِيهِ» (۱)

(حضرت علی علیه السلام فرمودند: کارها همه هیچ و بی ارزشند جز آنچه خالص برای خدا انجام گرفته باشد.)

آیات و احادیث در این زمینه خیلی زیاد است که بهمین مقدار اکتفا می شود، خردمندان با ایمانرا همین اندازه بس است.

## تعریف اخلاص

اکنون (بشیوه معهود) اخلاص را تعریف می کنیم:

اخلاص در عمل آنستکه انسان با ایمان، نیت را از افکار ناستوده، پاک و خالص ساخته و تنها ذات اقدس باریتعالی را در نظر داشته باشد و پاداش کردار خود را فقط از حضرت او انتظار برد و در تمام کارها ذات پاک او را مؤثر بداند و در این عقیده همانطور که مأموریت یافته استقامت بخرج دهد تنها برای خدا کار کند و در نظر نداشته باشد که دیگران او را نسبت به عملش ستایش کنند.

عن النبی صلی الله علیه و آله «إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبُّ أَنْ يُحَمَدَ عَلَيَّ شَيْئٌ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ»

(۲)

۱- غرر الحکم، ص ۵۱.

۲- بحار، جلد ۷۲، ص ۳۰۴ - عده الداعی، ص ۲۰۳

(از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «هر حقی را حقیقتی است و بنده به حقیقت اخلاص نمی رسد تا اینکه دوست نداشته باشد بر عملی که برای خدا انجام می دهد او را بستایند. [یعنی انتظار ستایش از غیر خدا نداشته باشد])

و خالصتر از آنهم عملی است که آدمی آنقدر آنرا ناچیز و بی ارزش بداند که از ذات اقدس احدیت جلّت قدرته هم تمنای پاداش نداشته باشد.

عن الصادق علیه السلام قال: «الْإِنْفَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلَصُ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ، وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ: الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمِدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ» (۱)

(امام صادق علیه السلام فرمودند: «پایداری بر عمل تا خالص بماند سخت تر از خود عمل است و عمل خالص آنستکه، نخواهی جز خدای عزوجل ترا بر آن بستاید.»)

قال علي عليه السلام: الْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَنْ لَا يَرْجُوا الرَّجُلَ إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ» (۲)

(حضرت علی علیه السلام فرمودند: «عبادت و بندگی خالصانه آنستکه آدمی بجز از پروردگار خویش چشم امید نداشته باشد و جز از گناهش نترسد.»)

و قال عليه السلام: «أَصْلُ الْإِخْلَاصِ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ» (۳)

۱- کافی، جلد ۳، باب الاخلاص، ص ۲۶، حدیث ۴ (کافی عربی جلد ۲، ص ۱۶) - بحار الانوار، جلد ۷۰، ص ۲۳۰.

۲- غرر الحکم، ص ۹۹

۳- غرر الحکم، فصل ۸، ص ۱۸۸.

(و آنحضرت فرمودند: ریشهٔ اخلاص قطع امید کردن از آنچه در اختیار مردم است، یعنی از غیر خدا دل بریدن و قطع امید کردن.)

یعنی واقعاً در پاداش عمل انسان جز خدا را شریک خدا قرار ندهد.

عن ابی جعفر علیه السلام انه قال: «الْإِنْفَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ قِيلَ لَهُ وَ مَا الْإِنْفَاءُ عَلَى الْعَمَلِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَصِلُ الرَّجُلُ بِصَلَاةٍ وَ يُنْفِقُ نَفَقَهُ لِلَّهِ وَ حِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فَكُتِبَ لَهُ سِرًّا ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتَمْحَى فَتُكْتَبُ لَهُ عَلَانِيَةً ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتَمْحَى وَ تُكْتَبُ لَهُ رِيَاءً» (۱)

(از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: «نگهداری و پایداری علم از خود عمل سخت تر است با آنحضرت عرض شد: نگهداری و پایداری عمل چیست؟ فرمودند: مردی برای خدای یگانه بی شریک بخششی کرده و انفاقی می نماید برایش عمل نهانی نوشته می شود سپس کارش را به زبان می آورد از صورت سرّی بودن خارج می شود و برایش عمل آشکار می نویسند باز هم (آنقدر) آنرا به زبان می آورد تا جائی که آنرا محو کرده و برایش ریا می نویسند» [که نه تنها ثوابی ندارد بلکه مستحق عذاب نیز می شود])

بنابراین، عمل خالص عمل پاک از هر گونه آلودگی و شائبهٔ خودنمائی و ریائی است که انسان نخواهد در هنگام انجام عمل یا بعد از آن جز خدایتعالی کسی او را بستاید و انتظار پاداشی هم جز از خداوند توانای دانا نداشته باشد.

۱- کافی، جلد ۳، باب الریاء، حدیث ۱۶، ص ۴۰۴ - بحار، جلد ۷۰، ص ۲۳۳ و جلد ۷۲، ص ۲۹۲، حدیث ۱۶.

و عنه صلوات الله عليه انه قال: «لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَمِلَ عَمَلًا يَطْلُبُ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ فَادْخُلَ فِيهِ رَضِيَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ، كَانَ مُشْرِكًا» (۱)

عن الصادق، عن أبيه عليهما السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله سُئِلَ فِي مَا النَّجَاهُ غَدًا؟ فَقَالَ: إِنَّمَا النَّجَاهُ فِي أَنْ لَا تُخَادِعُوا اللَّهَ فَيُخَادِعَكُمْ، فَإِنَّهُ مَنْ يُخَادِعِ اللَّهَ يَخْدَعُهُ وَ يَخْلَعُ مِنْهُ الْإِيمَانَ وَ نَفْسَهُ يَخْدَعُ لَوْ يَشْعُرُ فَقِيلَ لَهُ: وَ كَيْفَ يُخَادِعُ اللَّهَ؟ قَالَ: يَعْمَلُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ ثُمَّ يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الرِّيَاءَ، فَإِنَّهُ شِرْكٌ بِاللَّهِ إِنَّ الْمُرَائِي يُدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِ أَسْمَاءٍ: يَا كَافِرٌ، يَا فَاجِرٌ، يَا غَادِرٌ، يَا خَاسِرٌ، حَبِطَ عَمَلُكَ وَ بَطَلَ أَجْرُكَ وَ لَا خَلَقَ لَكَ الْيَوْمَ فَالْتَمِسْ أَجْرَكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ» (۲)

(حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش سلام الله علیه نقل کرده که فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند فردای قیامت نجات و رستگاری به چیست؟ فرمودند: نجات و رهایی در آنستکه با خدا خدعه و نیرنگ نکنید که او هم با شما خدعه خواهد کرد زیرا هر کس با خدا از در نیرنگ درآید خدا هم با او بنیرنگ

---

۱- (و حضرت باقر علیه السلام فرمودند: اگر بنده ای عملی را خالصانه برای خشنودی خدا و ذخیره جهان آخرت انجام دهد و در ضمن عمل، رضای یکی از مردم را دخالت دهد او مشرک خواهد بود.)

۲- امالی صدوق، ص ۳۴۶ - بحار، جلد ۷۲، ص ۲۹۵، حدیث ۱۹، معانی الاخبار، ص ۳۴۰، ثواب الاعمال، ص ۲۲۸ - عقاب الرائی.

پاداش دهد و ایمانرا از دلش بیرون افکند، و اگر شعور داشته باشد و بفهمد در واقع با خویشتن خدعه کرده است نه با خدا، پرسیدند چگونه می توان با خدا خدعه کرد؟ فرمودند: به دستور خدای عزوجل عمل کند و منظورش غیر خدا باشد (و پاداش از غیر خدا بخواهد)، پس در موضوع ریا از خدا بترسد و از خودنمائی و ریا دوری گزیند زیرا آن شرک به خداست. همانا ریاکار را در روز قیامت به این چهار نام بخوانند: ای کافر، ای فاجر، ای حيله گر، ای زیانکار، عملت یکسره تباه و نابود گردید اجرت پایمال شد و بهره ای در این روز برای تو نخواهد بود، پاداش عمل خود را از کسی درخواست کن که برای او، آن عمل را انجام داده ای.)

عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَغْنَمِ وَ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلذِّكْرِ (لِيُذَكَّرَ)، وَ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانَهُ (وَ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَكْسَبِ)، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: مَنْ قَاتَلَ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (رواه الخمسه) (۱)

(از ابی موسی روایت شده که مردی به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و عرض کرد: مردی برای بدست آوردن غنیمت پیکار می کند، و مردی برای کسب خوشنامی و شهرت می جنگد، و مردی کارزار می کند تا موقعیت خویش را ببیند (و مردی برای دستیابی به مزد و حقوق جنگ می کند) چه کسی (از آنها) در راه خداست؟ حضرت فرمودند: «هیچکدام». کسیکه پیکار می کند تا کلمه و آئین خدا حاکمیت و برتری پیدا کند در راه خداست.) (این روایت در پنج صحیح اهل سنت آمده است).

«و فی روایه اخری، الرَّجُلُ يُقَاتِلُ شُجَاعَةً وَ يُقَاتِلُ حَمِيَةً وَ

يُقَاتِلُ غَضَبًا، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قَاتَلَ لِتُكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۱)

(و در روایت دیگری آمده است: مردی برای بنمایش گذاردن شجاعتش می جنگد و با حمیت قومی و حس وطن پرستی تنها او را به پیکار واداشته و یا اینکه خشم ناشی از برخوردهای دشمن، او را به کارزار وارد کرده، آیا چه کسی در راه خدا و مجاهد فی سبیل الله است (و اگر در این مقاتله کشته شود به شهادت خواهد رسید)؟ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسیکه پیکار می کند تا کلمه و آئین خدا برتری و حاکمیت یابد او در راه خداست). (و اگر کشته شود به شهادت می رسد)

و قال النبي صلى الله عليه و آله: «إِنَّمَا يَبْعَثُ اللَّهُ الْمُقْتَلِينَ عَلَى النَّبَاتِ» (۲)

(جنگجویان را خداوند با نیتشان برانگیخته خواهد فرمود).

و قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ رَجُلًا غَزَا يَلْتَمِسُ الْأَجْرَ وَ الذِّكْرَ مَا لَهُ؟ فَقَالَ: لَا شَيْءَ لَهُ فَاعَادَهَا ثَلَاثَ مَرَاتٍ فَقَالَ: لَا شَيْءَ لَهُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَ ابْتِغَى بِهِ وَجْهَهُ» (رواه النسائي و ابوداود) (۳)

(و مردی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای پیامبر خدا نظر شما چه هست درباره مردی که برای دستیابی به حقوق و حسن شهرت پیکار می کند، آیا پاداشی خواهد داشت (در زمره مجاهدین فی سبیل الله خواهد بود و اگر کشته شود شهید خواهد گردید)

۱- ریاض الصالحین، باب الجهاد، ص ۳۸۶.

۲- کنز العمال، جلد ۴، ص ۳۳۶، خبر ۱۰۷۷۸.

۳- التاج الجامع للاصول، جلد ۴، ص ۳۳۹.



حضرت فرمودند: پاداشی ندارد و این پاسخ را سه بار تکرار کرد که پاداشی نخواهد داشت، زیرا خدا از کردار (پسندیده) جز آنچه را که خالصانه و برای خشنودی حضرتش انجام گرفته، نخواهد پذیرفت.

«رَوَى أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَجُلٌ يُرِيدُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَهُوَ يَتَعَنَّى عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: لَا أَجْرَ لَهُ، فَأَعْظَمَ النَّاسُ ذَلِكَ، فَقَالُوا لِلرَّجُلِ: عُذِّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَعَلَّكَ لَمْ تُفْهِمَهُ فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَلَرَّجُلٌ يُرِيدُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَهُوَ يَتَعَنَّى عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا، فَقَالَ: لَا أَجْرَ لَهُ، فَأَعْظَمَ ذَلِكَ النَّاسُ، فَقَالُوا لِلرَّجُلِ: عُذِّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ الثَّالِثُ، رَجُلٌ يُرِيدُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَهُوَ يَتَعَنَّى مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: لَا أَجْرَ لَهُ» (۱)

(روایت شده که مردی به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای پیامبر رخدا مردی می خواهد در راه خدا جهاد کند و اندک چیزی از منافع دنیوی را هم در نظر دارد (آیا پاداش مجاهدین فی سبیل الله را خواهد داشت و اگر کشته شود شهید خواهد بود یا خیر؟) حضرت فرمودند: پاداشی نخواهد داشت. این سخن بر مردم گران آمد و به آن مرد گفتند: بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله برگرد (و سخنت را بازگو) شاید نتوانسته ای منظورت را برسانی، مرد (بحضور پیامبر بازگشت و) گفت: ای پیامبر خدا! مردی تصمیم دارد در راه خدا جهاد کند و اندک چیزی از منافع دنیوی را نیز در نظر دارد، حضرت فرمودند: اجری ندارد باز این سخن را بزرگ دانسته (و با ناباوری آنرا تلقی کردند) و به آن مرد گفتند:

نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگرد (و پرسشت را تکرار کن) آن مرد برای بار سوم به محضر پیامبر خدا آمد و پرسش خود را تکرار نمود و حضرت جواب دادند: پاداشی ندارد.)

قال النبی صلی الله علیه و آله: «لَيْسَتْ الصَّلَاةُ قِيَامُكَ وَ قُعُودُكَ إِنَّمَا الصَّلَاةُ إِخْلَاصُكَ وَ أَنْ تُرِيدُ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ» (۱)

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: نماز تنها به این نیست که قیام و قعود بجای آوری بلکه حقیقت نماز اینست که خالصانه عبادت کنی و در انجام آن خشنودی خدا را بخواهی.)

قال علی علیه السلام: «مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ، وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ، فَقَدْ آدَى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ» (۲)

(حضرت علی علیه السلام فرمودند: کسیکه در نهران و آشکارا و در کردار و گفتار دو گونه نبود، امانت را ادا کرده (و دستورات الهی را بکار بسته) و عبادت و بندگی را با اخلاص و حقیقت انجام داده است.)

عن ابی بصیر، قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام قال: «يُجَاءُ بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَدْ صَلَّى فَيَقُولُ: يَا رَبِّ صَلَّيْتُ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ فَيُقَالُ لَهُ: بَلْ صَلَّيْتُ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صِيْلَةَ فُلَانٍ، اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بِعَبْدٍ قَدْ نَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ تَعَلَّمْتُ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ، فَيُقَالُ لَهُ: بَلْ تَعَلَّمْتُ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَوْتَ فُلَانٍ، اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بِعَبْدٍ قَدْ قَاتَلَ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ قَاتَلْتُ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ فَيُقَالُ لَهُ: بَلْ قَاتَلْتُ لِيُقَالَ مَا أَشَجَعَ فُلَانًا، اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بِعَبْدٍ قَدْ أَنْفَقَ مَالَهُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱، ص ۳۲۵.

۲- نهج البلاغه صیحی صالح، نامه ۲۶، ص ۳۸۲.

أَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَيُقَالُ لَهُ: بَلْ أَنْفَقْتَهُ لِيُقَالَ، مَا أَسْحَى فُلَانًا، إِذْ هَبُّوا بِهِ إِلَى النَّارِ» (۱)

(ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمودند: روز قیامت مرد نماز گزاری را به «محاسبه» خواهند آورد و او عرض می کند که پروردگارا! برای رضای تو نماز گزاردم به او گفته خواهد شد: (نه) بلکه برای این نماز گزاردی تا درباره تو بگویند فلانی چه خوب نماز گزاریست. (فرمان می رسد) او را به آتش دوزخ بیفکنید.

و بنده ای را می آورند که قرآن آموخته و عرض می کند که پروردگارا! برای خشنودی تو قرآن آموختم به او گفته می شود: قرآن آموختی تا ترا به خوشصدائی بستایند و بگویند فلانی چه خوب قرآن می خواند و دستور می دهند او را به آتش دوزخ بیندازید.

و بنده ای را می آورند که پیکار کرده و می گوید: پروردگارا! برای رضای تو جنگیدم به او گفته می شود: پیکار کردی تا بگویند فلانی چقدر شجاع و دلیر است او را به جهنم ببرید.

و بنده ای را می آورند که دارائیش را انفاق کرده و عرض می کند: پروردگارا! برای خشنودی خاطر تو دارائیم را انفاق کرده ام، به او گفته می شود: تو انفاق کردی تا بگویند فلانی چه فرد سخاوتمندی است او را به دوزخ ببرید.

در این زمینه احادیث فراوانی است و خردمندان را همین مقدار کافی است.

و از همه احادیث و روایات یاد شده چنین استفاده می شود که خداوند از بندگانش عملی را قبول می کند که خالصانه برای او انجام داده و آنرا با غیر خدا نیامیخته باشند، و این عمل چه نماز، چه روزه، چه حج، و چه زکات، چه احسان، چه انفاق، چه تحصیل، چه تدریس، چه تبلیغ و از همه

مهمتر چه جهاد در راه خدا باشد، تا جائی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: کسی که می رود تا در راه خدا جهاد کند، و جان خود را بر کف نهاده اگر در ضمن آن دستیابی به اندک منافع دنیوی را قصد کند، نه در زمره مجاهدین فی سبیل الله خواهد بود و نه اگر کشته شود شهید است، حال چه ستایش مردم را بخواهد یا مزد مسئولین را. (البته مسئولین اداره امور جهاد، موظف هستند بنحو احسن مجاهدین فی سبیل الله را اداره کرده و نیازمندیهای جبهه نبرد و پشت جبهه آنها را برآورده کنند. اما آنها باید هدفشان بر خورداری از منافع مادی نباشد.)

آنها که به هر نحو خدا را بندگی می کنند و از جمله در جهاد فی سبیل الله باید فقط خشنودی خدا را منظور داشته باشند تا اگر جان عزیز و گرانبهای خود را به قربانگاه عشق و ایثار عرضه می کنند حداقل برنده بهشت شوند، نه در این صحنه عظیم مسابقه بازنده گردند.

اگر از نظام اسلامی دفاع می کنند برای خدا باشد، اگر قهرمانی خود را سرمایه مبارزه قرار می دهند در راه خدا و برای خدا باشد، اگر از وطن و میهن اسلامی دفاع می کنند در راه خدا و برای خدا باشد، اگر از آزادی، استقلال و آرمان خدایسند و مقدس یک ملت دفاع می نمایند، اگر از شرف و ناموس خود و یک امت دفاع می کنند همه و همه در راه خدا و برای خدا باشد تا با انجام آن بهترین عمل خالصانه برترین درجات قرب به حق را به خود اختصاص دهند.

بنابراین لازم است که هر اهل طاعت و عبادت و جهادی از ایمان، عقل، علم و معرفت، تقوی و اخلاص برخوردار باشد تا زمینه قبولی اعمال خویش و دستیابی به مقام قرب حق و رضوان الله را فراهم آورد.

که علی علیه السلام می فرمایند:

«ضَاعَ مَنْ كَانَ لَهُ مَقْصَدٌ غَيْرُ اللَّهِ» (۱)

(کسیکه مقصدی جز خدا (و هدفی جز جلب خشنودی او) داشته باشد هلاک و تباه خواهد گردید.)

بهمین دلیل ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

«لَوْ نَظَرَ النَّاسُ إِلَى مَرْدُودِ الْأَعْمَالِ مِنَ السَّمَاءِ، لَقَالُوا: مَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ أَحَدٍ عَمَلًا» (۲)

(اگر مردم اعمالی را که مورد قبول واقع نشده و از آسمان مردود می گردد بنگرند خواهند گفت که خدا از احدی عملی را قبول نخواهد کرد.)

یعنی آنقدر از کردار بظاهر آراسته افراد نیکوکار به آسمانها بالا می رود و قبول نشده بر می گردد چون غیر خدا در انجام آن دخالت داشته که مردم می گویند: «با این حساب خدا از احدی کرداری را نخواهد پذیرفت» ولی اینطور نیست، خدا همانطور که خود فرموده کردار شایسته افراد باایمان و مخلصی را که بی شائبه و خالصانه برای خدا انجام داده اند به لطف و کرمش خواهد پذیرفت.

از حضرت صادق علیه السلام در مصباح الشریعه، باب ۷۶ چنین روایت شده که فرموده اند:

«الْإِخْلَاصُ يَجْمَعُ فَوَاضِلَ (حَوَاصِلِ) الْأَعْمَالِ وَ هُوَ مَعْنَى مِفْتَاحِ الْقَبُولِ وَ تَوْقِيعُهُ الرِّضَا، فَمَنْ تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ وَ رَضِيَ عَنْهُ فَهُوَ الْمُخْلِصُ وَ إِنْ قَلَّ عَمَلُهُ، وَ مَنْ لَا يُتَقَبَّلُ مِنْهُ فَلَيْسَ بِمُخْلِصٍ

۱- غرر الحکم، ص ۴۶۲، فصل ۴۵.

۲- بحار الانوار، جلد ۷۰، ص ۲۰۸، حدیث ۲۵.

وَإِنْ كَثُرَ عَمَلُهُ إِعْتِبَارًا بِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَابْلِيسَ» (۱)

(اخلاص جمع کرده است همه فضائل اعمال (ومکارم الاخلاق) را (یعنی حالتی است که اعمال فاضله را متضمن بوده و فضیلت و کمال هر عملی هم به اخلاص بستگی دارد) و کلید آن قبولی اعمال و توقیعی رضای و خشنودی خداست، پس هر عملی که مقبول حضرت باری عزّ اسمه است و خدای از آن راضی است (آن عمل موسوم به اخلاص) و صاحب آن عمل، مخلص است هر چند عملش اندک باشد و هر عملی که مقبول الهی نبوده و حضرت پروردگار نیز از آن خشنود نباشد (نه آن عمل اخلاص نامیده می شود) و نه صاحب آن عمل مخلص است، هر چند آن عمل بسیار باشد و این موضوع از پیش آمد آدم و شیطان بخوبی معلوم می گردد.)

چنانکه ابلیس علیه اللّٰعنه که مدت مدیدی پروردگار را عبادت کرد چون مقارن با اخلاص نبود سبب نافرمانی خدا بترک سجود آدم همه محو شد و حضرت آدم علیه السلام از روی اخلاص توبه و استغفار کرد، مقبول درگاه احدیت و مشمول فضل و رحمت خدا قرار گرفت و به درجات عالیّه و مراتب لایقه نائل گردید.

پس آنچه دشوار است تصفیّه عمل و نگهداری آن تا آخر کار است، اگر کارنامه قبولی اعمال انسان را هنگام مرگ در اختیارش قرار دادند او کامیاب، روسفید و رستگار گردیده است و گرنه جز رنجنامه ای سیاه و آینده ای تباہ با خود بگور نخواهد برد که از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ وَ تَخْلِيصُ الْيَتِيهِ عَنِ الْفَسَادِ

أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ» (۱)

(پاکسازی کردار (از آلودگیها) به مراتب سختتر از انجام آنست و اخلاص نیت (و پاکسازی درون) از فساد و پلیدی از طول دوران جهاد دشوارتر است.)

حال که قبولی اعمال پسندیده وابسته به اخلاص است باید پیش از پیش در تحصیل آن کوشید و باید سعی کرد تا رعایت اخلاص در انجام کارها بصورت ملکه درآید که برای تحققش توجه به این نکته ضروریست که آدمی پاداش غیر خدا را بچیزی نگیرد و بهائی ندهد که واقعاً هم هیچ است و هیچ ارزشی هم ندارد.

### رابطه عقل و اخلاص

تردیدی نیست که افراد فرزانه وقتی دانشمند شدند، بسبب حُسن تشخیصی که دارند به علم خود عمل می کنند. زیرا مقتضای برخورداری از عقل و فرزاندگی عمل به عالم است و چون خردمندان در می یابند که عمل غیر خالصانه را در نزد باری تعالی بهائی نبوده و ناخالصان را در مقام قرب جانی نیست به کار نابخردانه که بدترینش عمل غیرخالص است، دست نمی زنند. لذا فرزاندگان آنگاه که عالم و آگاه و اهل معرفت شدند به دانش و آگاهی خود عمل می کنند و چون به انجام عمل شایسته مبادرت ورزیدند خلوص را در نیت، قول و عمل رعایت می نمایند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

---

۱- تحف العقول، ص ۹۲ (آغاز خطبه) - بحار، جلد ۷۷، ص ۲۸۸ - نهج السعاده، جلد ۱، ص ۶۰، روضه کافی - از خطب الوسیله، ص ۳۸.

«فِي إِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ تَتَنَافَسُ أَوْلُوا النَّهْيِ وَالْأَلْبَابِ» (۱)

خردمندان فرزانه اخلاص عمل را به مسابقه می گذارند.

و در یک نسخه اینطور وارد شده است:

«فِي الْإِخْلَاصِ تَتَنَافَسُ أَوْلَى النَّهْيِ وَالْأَلْبَابِ»

(از روی عاقلان فرزانه پیشی گرفتن و نیل به اخلاص و پاک درونی است).

و می فرمایند:

«الْعَاقِلُ إِذَا عَلِمَ عَمَلًا وَإِذَا عَمِلَ أَخْلَصَ» (۲)

(انسان خردمند وقتی دانا و دانشمند شد عمل می کند و چون به انجام عمل مبادرت ورزید اخلاص پیشه می کند).

و در رابطه علم و اخلاص هم فرموده اند:

«فَضِيلَةُ الْعِلْمِ الْإِخْلَاصُ فِيهِ» (۳)

(ارزش و فضیلت علم بخلوص نیت (در تحصیل و عمل به آن) است).

قال الباقر عليه السلام: «ادْفَعْ عَن نَفْسِكَ حَاضِرَ الشَّرِّ بِحَاضِرِ الْعِلْمِ، وَ اسْتَعْمِلْ حَاضِرَ الْعِلْمِ بِخَالِصِ الْعَمَلِ» (۴)

(حضرت باقر علیه السلام فرمودند: بدیها و شرهای حاضر و موجود را با آن آگاهیهای علمیت از خود دور کن و آنچه را می دانی خالصانه بکار گیر).

و قال علی علیه السلام: «تَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ» (۵)

---

۱- غرر الحکم، فصل ۵۷، ص ۵۱۳.

۲- غرر الحکم، ص ۸۳.

۳- غرر الحکم، فصل ۵۹، ص ۵۱۹.

۴- بحار، جلد ۷۸، ص ۱۶۳ - تحف العقول، ص ۲۸۴.

۵- غرر الحکم، فصل ۲۳، ص ۳۶۱.



(ثمره دانش اخلاص در عمل است.)

یعنی دانشمندی که عمل خالص انجام ندهد از دانش سود و بهره نبرده است.

بنابر آنچه بعرض رسید تا انسانی ایمان، عقل، علم و معرفت، تقوا و اخلاص نداشته باشد کردارش هر چند هم بظاهر شایسته باشد مورد قبول ذات اقدس حضرت احدیث جلت عظمته قرار نمی گیرد و بر ماست که پیش از هر چیز برای دوام عمل در اخلاص عمل اهتمام ورزیم.

و برای اینکه اخلاص هم از ارزشی برتر برخوردار شود باید آنرا با عقل و علم و معرفت بیامیزیم.

## عمل در چهارچوبه سنت

## اشاره

از شرایط لازم برای قبولی عمل پسندیده، انجام آن در چهارچوبه سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم الصلاه و السلام است.

بنابر احادیث معتبره و مستفیضه ای که از رسول اکرم و اوصیاء معصومین آنحضرت علیهم السلام رسیده است، کردار انسان هر چند خوب باشد اگر از سنت و روش پیامبر خاتم و ائمه اطهار علیهم السلام منحرف باشد و یا منطبق با آن نباشد، مورد قبول خداوند متعال قرار نخواهد گرفت و موجب نیل به مقام قرب نخواهد شد و گاه نیز عمل هر چند ظاهراً خوب باشد، اما اگر مخالف سنت رسول الله و پیشوایان معصوم اسلام علیهم الصلاه و السلام باشد بدعت بوده و موجب ضلالت و کفر و محکومیت بعذاب دوزخ نیز خواهد بود.

عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَلَا قَوْلَ إِلَّا بِبَيْتِهِ وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ وَلَا نَيْتَهُ إِلَّا بِأَصَابِهِ السُّنَّةِ». (۱)

۱- کافی، جلد ۱، باب الاخذ بالسنة، حدیث ۹، ص ۹۰ - بصائر الدرجات، ص ۱۱ - بحار، جلد ۷۰، ص ۲۰۸ و در بحار، جلد ۲، ص ۲۶۱ - محاسن برقی، ص ۲۲۲.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ گفتاری جز با کردار ارزش ندارد و هیچ گفتار و کرداری جز با نیت ارزش ندارد. و هیچ گفتار و کردار و نیتی جز با موافقت سنت ارزش نخواهد داشت.»

این حدیث با همین صورت از ابی صلت از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از آباء طاهرین آنحضرت علیهم السلام از رسول خاتم صلی الله علیه و آله در امالی طوسی، جلد ۱، ص ۳۴۷ و در بحار الانوار، جلد ۷۰، ص ۲۰۷ نقل شده است.

عن ابن، عن انس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لا يُقْبَلُ قَوْلٌ إِلَّا بِعَمَلٍ وَلَا يُقْبَلُ قَوْلٌ وَلَا عَمَلٌ إِلَّا بِنِيَّةٍ وَلَا يُقْبَلُ قَوْلٌ وَلَا عَمَلٌ إِلَّا بِصَابِهِ السُّنَّةِ» (۱)

(ابان از انس و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: «هیچ گفتاری قبول (در گاه خدایتعالی) نمی شود، مگر با عمل و هیچ گفتار و کرداری مورد قبول (خداوند) قرار نمی گیرد، مگر اینکه با نیت همراه باشد و هیچ قول و عمل و نیتی پذیرفته نخواهد شد، مگر اینکه در چهارچوبه سنت (پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام) باشد.)

عن علي عليه السلام قال: «ثَلَاثَةٌ لَا يُقْبَلُ مَعَهُنَّ عَمَلٌ، الشُّرُكُ، وَ الْكُفْرُ وَ الرَّأْيُ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا الرَّأْيُ؟ قَالَ: تَدْعُ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلُ بِالرَّأْيِ» (۲)

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: «سه چیز است

۱- امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۹۶ - بحار، جلد ۲، ص ۲۶۱ و جلد ۷۰، ص ۲۰۷.

۲- کنز العمال، جلد ۱، ص ۳۷۷، خبر ۱۶۴۰.

که با وجود آنها هیچ عملی مورد قبول (خدایتعالی) قرار نخواهد گرفت (که عبارتند از: شرک و کفر و رأی، به آنحضرت عرض کردند: ای امیرمؤمنان! «رأی» کدام است؟ فرمودند: اینکه کتاب خدا و سنت پیامبرش را ترک گفته و به (رأی) (در مقابل قرآن و سنت) عمل کنی).

یعنی اگر خودسرانه عملی انجام دادی که مطابق با قرآن و سنت پیامبر نبود آن عمل مورد قبول خدا قرار نخواهد گرفت هر چند ظاهراً نیکو هم باشد.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (۱)

(از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: کسیکه عملی را خارج از چهارچوبه دستور ما انجام دهد کردارش مردود و نامقبول است).

حتی اگر فتوی متکی به قرآن و سنت نباشد مردود بوده و متبع نیست.

وحتی اگر کسی خودسرانه عملی را انجام دهد بدون اتکا به آیه ای از قرآن کریم یا گفتاری و دستوری از حضرات معصومین علیهم السلام یا حکم و فتوای مرجع تقلیدی و بعد هم معلوم شود درست انجام داده پاداشی نخواهد داشت. زیرا لازم است هر عملی با ضابطه ای الهی و دینی انجام گیرد و اگر خلاف بوده، دروغ بر خدایتعالی هم محسوب و موجب عذاب الهی هم خواهد شد. (۲)

۱- التاج الجامع للاصول، جلد ۱، ص ۴۳.

۲- محاسن برقی، ص ۲۱۳.

## تعرف سنت

سنت در لغت بمعنی طریقه، روش، سرشت، طبیعت، آئین و شریعت است و در اسناد آن به خدایتعالی قانون کلی حاکم بر هستی را می‌رساند

«سَنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (۱)

(این سنت خدا (و طریقه حق) است که در همه ادوار امتهای گذشته برقرار بوده و بدان که سنت خدا هیچگونه تغییر بردار نیست.)

## سنت در اصطلاح فقیه و متکلم

سنت در عرف فقها و متکلمین در برابر بدعت بکار می‌رود و عبارت از هر حکمی است که به اصول شریعت وابسته است و بدعت چیزی است که مخالف با اصول شریعت باشد. سنت در اصطلاح دیگر مذهبی مرادف با ندب و استحباب است که انجام آن از ترکش اولی و ارجح است (تسامح در ادله سنن هم یعنی سهل انگاری در دلیلهائی که احکام مستحبات را بیان می‌کند) و گاه نیز سنت بر نمازهای نافله اطلاق می‌شود از باب اطلاق عام بر خاص.

## سنت در اصطلاح اصولی

گرچه اصولیین در مدلول سنت اختلاف دارند، ولی همه بر این

سخن اتفاق نظر دارند که آنچه از حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم از قول و فعل و تقریر شرف صدور یافته سنت و حجت است.

شیعه به استناد قرآن کریم و از جمله آیات شریفه آن، آیه تطهیر و احادیث متواتره و مستفیضه ای است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده و بعنوان نمونه یکی از آن احادیث تبرکاً نگارش خواهد یافت، سنت را فعل، قول و تقریر معصوم می داند و مراد از معصوم، حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده امام معصوم علیهم السلام و حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد، قول و فعل و تقریر آنها از نظر شیعه سنت و حجت است و بحث ما هم راجع به همین «سنت» شایسته است.

سنت «فعلی» و «عملی» پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله همان کارهایی است که به قصد تشریح از آنحضرت صادر شده و امامان معصوم علیهم السلام آنرا تداوم بخشیده اند مانند وضو، نماز، حج و امثال اینها.

سنت «قولی» رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم الصلاه و السلام، احادیثی است که از آن بزرگواران رسیده است، بعد از آن که صحت صدور سخنی از آن حضرات به اثبات رسید حجت آن سخن ثابت خواهد بود.

سنت «تقریری» عبارت از اینست که کسی کاری را در حضور حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم صلوات الله اجمعین انجام داده و یا مطلبی بیان کرده باشد و یا حتی در غیاب آن بزرگواران و پس از آگاهی آن حضرات علیهم السلام از آن کردار یا گفتار، سکوت کنند و لب به انکار نگشایند و یا با آن عمل و قول موافقت نمایند و خوبی آنرا بازگو کرده و تأیید کنند و یا حتی در سیمای مبارک آن معصومین

عالی‌مقام آثار خشنودی نقش بندد.

بعضی نیز گفته اند: «که اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کاری را در وقتی از اوقات که ظاهراً مناسبت داشته انجام نداده اند، این نیز از تقریر آنحضرت و دلیل بر عدم مشروعیت آن کار است، مانند ترک اذان و اقامه برای برپائی نماز عید.»

سنت پس از قرآن کریم اولین مأخذ و مهمترین منبع فقه اسلامی و بهترین الگوی عملی جهان اسلام و حجیت آن به اجماع کافه مسلمین ثابت است.

سیره قطعی عموم مسلمانان بر حجیت و عمل به سنت بوده است یا این تفاوت که اهل سنت شیوه رسولخدا و خلفاء را سنت می دانند و اهل تشیع و پیروان مکتب امامت و ولایت شیوه رسولخدا و اوصیاء معصومین آنحضرت علیهم السلام را سنت می شناسند و هرگونه مخالفت با آن شیوه شایسته را بدعت و ضلالت می دانند.

### عترت و سنت

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «تَرَكَتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله (رواه الامام مالک)» (۱)

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: می روم و دو امر را در میان شما وامی گذارم که مادامی که به آن «تمسک جوئید هرگز گمراه نمی شوید کتاب خدا و سنت رسول الله.)

عن زید بن ارقم رضی الله عنه، عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ (الثَّقَلَيْنِ) مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِتْرَتِي أَهْلِيَّتِي وَ لَنْ يَتَفَرَّقَا (يَفْتَرَقَا) حَتَّىٰ بَرَدًا عَلَى الْحَوْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا» (رواه الترمذی و مُسلم) (۱).

(زید بن ارقم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: «من می روم و دو چیز گرانبها در میان شما (به ودیعت) می گذارم که مادامیکه به آن دو تمسک جوئید پس از من هرگز گمراه نمی شوید، یکی از دیگری بزرگتر و گرانبها تر است، یکی کتاب خداست که همچون رشته ای است که از آسمان به زمین کشیده شده (و وسیله ارتباطی آسمان و زمین و خدا و بنده است) و دوم عترتم که اهلیت من هستند و این دو هرگز از همه جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من در آیند، پس نیک بنگرید که بعد از من با آن دور، چگونه معامله می کنید.) (ترمذی و مسلم در صحیحین خود آنرا روایت کرده اند).

در این دو حدیث شریف که مورد قبول کافه مسلمین از شیعه و سنی است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمسک به قرآن و سنت و قرآن و عترت را سبب هدایت و سعادت معرفی فرموده است، با توجه به حرف «لَنْ» که برای نفی ابد است و بر سر کلمه «يَتَفَرَّقَا» یا «يَفْتَرَقَا» آمده است، این معنی

۱- التاج الجامع للاصول، جلد ۱، ص ۴۷- این حدیث شریف از بیش از سی نفر صحابی و دست کم از دویست تن از علمای بزرگ اهل سنت نقل شده است (عبارات الانوار، ص ۳، ج ۱) و از آنجمله صحیح مسلم، جلد ۴، در فضائل علی علیه السلام، ص ۱۸۷۴ - احادیث ۳۶ و ۳۷ - و سنن ترمذی جلد ۲، ص ۲۲۰، مسند احمد حنبل، جلد ۴، ص ۳۷۱- تفسیر الدر المنثور، جلد ۲، ص ۶۰- و کنز العمال، جلد ۱۳، ص ۶۴۱، حدیث ۳۷۶۲۱.



را می رساند که اگر کسی گفت: قرآن آری اما عترت نه، یعنی گفته است: نه قرآن و نه عترت زیرا این دو هرگز از هم جدا نمی شوند و اگر دیگری گفت: عترت آری اما قرآن نه، او هم همین را گفته است که نه قرآن و نه عترت و اگر یکی مهجور گردید دیگری مهجور خواهد شد.

و اما از جمع آن دو حدیث چنین استفاده می شود که سنت همان روش عترت است در قول و فعل و تقریر، همان حقیقتی که شیعه به آن اعتقاد و بر آن اصرار داشته و آنرا حجت می داند.

و این سنت است که هر عملی با آن موافق بود، مورد قبول خداست و اگر موافق با آن نبود، مردود است.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «إِنْ تَوَلَّوْا عَلِيًّا تَجِدُوهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا يَسْلُكُ بِكُمْ الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَ» (۱)

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر ولایت علی را بپذیرید او را هدایتگر راه درست یافته ای خواهید یافت که شما را به راه مستقیم رهبری خواهد کرد.)

یعنی اگر ولایت علی علیه السلام را گردن نهاده و شیوه شایسته او را میزان عمل خود قرار دهید راه راست را یافته و رفته اید.

و قال صلی الله علیه و آله: «سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالْزَمُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ الْفَارُوقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ» (۲)

(و آنحضرت فرمودند: «بزودی پس از من دنیای اسلام دستخوش فتنه ها قرار خواهد گرفت، چون وضع چنین شود ملازم علی بن

۱- کنز العمال علی متقی هندی سنی، جلد ۱۱، ص ۶۱۲، خبر ۳۲۹۶۶.

۲- کنز العمال، جلد ۱۱، ص ۶۱۲، ص ۳۲۹۶۴.

ابی طالب علیه السلام شوید که او جدا کننده حق از باطل است.)

راهنمایی از این روشنتر نمی تواند باشد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: هنگام وقوع فتنه هائی که پس از آنحضرت پدید خواهد آمد ملازمت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سبب پیروی از حق و دستیابی به هدایت، سعادت و رستگاری است. او گفتارش، کردارش و تقریرش حق است، و این همان سنت است و پیروان امام متقیات حضرت علی علیه السلام عاملین راستین به سنت سَنِيَّةُ رَسُولِ اَكْرَمِ صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند.

عن زید بن ارقم، قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيِيَ حَيَاتِي وَ يَمُوتُ مَوْتِي وَ يَسْكُنَ جَنَّةَ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ غَرْسَ فُضْبَانَهَا بِيَدِهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَإِنَّهُ لَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُدْخِلَكُمْ فِي ضَلَالَةٍ» (۱)

(زید بن ارقم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: «کسیکه دوست می دارند زندگی و مرگ من الگوی زندگی و مرگ او باشد و در بهشت جاودانه ای که خدای عزوجل مرا وعده داده و شاخه های درختانش را به دست خود کاشته جای گزیند باید محبت و ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را دارا شود، زیرا او هرگز شما را از دایره هدایت خارج نخواهد کرد و در وادی ضلالت و گمراهی وارد نخواهد ساخت.)

(اینها احادیث اهل سنت است و احادیث نظیر اینها در منابع شیعه

---

۱- کنز العمال، جلد ۱۱، ص ۶۱۱، خبر ۳۲۹۵۹ و ۳۲۹۶۰ به اسناد مختلف و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۸.

(موجود است.)

شیوهٔ عترت که اولین و عالیترین نمونهٔ آن امام متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام است راه هدایتی است که هرگز گمراهی در آن راه نخواهد یافت و سنتی است که دست بدعت و ضلالت هرگز بدامن آن نخواهد رسید.

صاحب کتاب ینابیع الموده (از کتب ارزشمند اهل سنت) از ابن عباس رضی الله عنه نقل می کند که:

قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ يَسَعُهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ». (۱)

(شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمودند: من و علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین، از همه پلیدیها و آلودگیها پاک و معصوم از هر خطا و گناهی هستیم)

می بینیم که در طهارت و عصمت حضرت رسول ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم امامان معصوم و اوصیاء بعد از خود را در ردیف خود قرار داده است و بهمین دلیل قول و فعل و تقریر آنها سنت و قول و فعل و تقریر رسول خاتم صلی الله علیه و آله است و بهمین دلیل هم در حدود دویست کتاب از کتب قدیمهٔ محدثین اهل سنت (۲) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمودند:

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ

۱- ینابیع الموده، باب ۷۷، ص ۴۴۵.

۲- ینابیع الموده، ص ۵ از مقدمه - تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۸۲ - الصواعق، ص ۲۳۰.

عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ.... أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ»

(بدانید که هر کس بر محبت آل محمد بمیرد شهید مرده است، آگاه باشید که هر کس بر محبت آل محمد بمیرد با ایمان کامل خواهد مرد. و بدانید که هر کس بر محبت آل محمد بمیرد بر آن سنت و جماعتی (که پیامبر پیروی از آنرا سفارش فرموده و مورد تأکید قرار داده است) خواهد مرد.)

زیرا به تعبیر حضرت امام محمد باقر علیه السلام: «إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ يُطِيعُهُ».

(کسیکه کسی را دوست می دارد مطیع و فرمانبردار او خواهد شد.)

صاحب ینابیع الموده از کتاب حافظ عمرو بن بحر نقل می کند که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از آنه مردم با او بیعت کردند در مدینه طیبه خطبه ای را ایراد نموده و در ضمن آن فرمودند:

«أَلَا- إِنَّ أَبْرَارَ عِترَتِي وَأَطَائِبَ أَرْوَمنِي أَحَلَمَ النَّاسِ صِغَاراً وَأَعْلَمَهُمْ كِبَاراً وَأَنَا أَهْلِيَّتِي مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلِمْنَا وَبِحُكْمِ اللَّهِ حُكِمْنَا وَ عَنِ قَوْلِ الصَّادِقِ سَمِعْنَا فَان تَبِعُوا آثَارَنَا تَهْتَدُوا بِبَصَائِرِنَا وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا يَهْلِكْكُمْ اللَّهُ» (۱)

(ای مردم! بدانید که نیکان عترتم و پاکان از فرزندانم بردبارترین مردمند در دوران خردسالی و داناترین مردمند در بزرگسالی (از بزرگ و کوچک مردم حلیم تر و داناترند) و ما اهلیتی هستیم که علم و دانشمان از علم خداست و براساس حکم او حکم می کنیم و از زبان راستگوی پیامبر صادق صلی الله علیه و آله (آنچه را که می دانیم و می گوئیم و انجام می دهیم) شنیده ایم و شما اگر از آثار ما پیروی

کنید، هدایت خواهید شد بآن راه روشن و درستی که ما یافته ایم و می رویم و اگر این کار را نکنید (و از سنت ما تبعیت ننمائید) خدا شما را هلاک خواهد کرد.

و هم از آنحضرت روایت کرده که فرمودند:

«أَنْظُرُوا أَهْلِيَّتِ نَبِيِّكُمْ فَأَلْزَمُوا سَمَتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا آثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبِثُوا فَالْبُيُوتُ وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْتَبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا» (۱)

(اهلیت پیامبران را نیکو بنگرید و همواره ملازم روش شایسته آنها باشید و آثارشان را پیروی کنید که آنها هرگز شما را از مسیر هدایت بیرون نخواهند برد و بهلاکتان نخواهد انداخت (مراقب باشید که) اگر نشستند و قرار گرفتند بنشینید و قرار گیرید و اگر بپاخواستند و قیام کردند برخیزید و قیام کنید و بر آنها (در گفتار و کردار) سبقت نگیرید که به گمراهی خواهید افتاد و از آنها باز نمائید که هلاک خواهید شد.)

(عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) يَخْطُبُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَخْبِرْنِي مِنْ أَهْلِ الْجَمَاعَةِ؟ وَ مِنْ أَهْلِ الْفِرْقَةِ؟ وَ مِنْ أَهْلِ السُّنَّةِ؟ وَ مَنْ أَهْلُ الْبِدْعَةِ؟

فَقَالَ (عليه السلام): وَيَحْكُكُ أَمَا إِذْ سَأَلْتَنِي فَأَفْهَمَ عَنِّي وَ لَا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَسْأَلَ عَنْهَا أَحَدًا بَعْدِي فَأَمَّا أَهْلُ الْجَمَاعَةِ فَأَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي وَ إِنْ قَلُوا وَ ذَلِكَ الْحَقُّ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ أَمْرِ رَسُولِهِ، فَأَمَّا

أَهْلُ الْفُرْقَةِ فَالْمُخَالَفُونَ لِي وَ مَنْ أَتْبَعَنِي وَإِنْ كَثُرُوا، وَ أَمَا أَهْلُ السِّيَرَةِ الْمُتَمَسِّكُونَ بِمَا سَيَّرَهُ اللَّهُ لَهُمْ وَإِنْ قَلُّوا وَإِنْ قَلُّوا، وَ أَمَا أَهْلُ الْبِدْعَةِ فَالْمُخَالَفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ رَسُولِهِ، الْعَامِلُونَ بِرَبِّهِمْ وَ أَهْوَائِهِمْ وَ إِنْ كَثُرُوا» (۱)

(یحیی بن عبدالله بن الحسن از پدرش نقل کرده که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حال ایراد خطبه بودند که مردی برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! به من خبر ده که اهل جماعت (مورد سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) کیست؟ و چه کس از اهل تفرقه (من الذین فرّقوا دینهم و فرقه های باطل) است؟، چه کسی اهل سنت (و پیرو شیوه شایسته رسول مکرم صلی الله علیه و آله و کدام کس اهل بدعت (و ضلالت و هلاکت) است؟

حضرت فرمودند: وای بر تو اینک چون سؤال کردی جواب آنرا از من بگیر و بفهم سزاوار نیست که پس از من کس دیگری این مطلب را بررسی،

اما اهل جماعت من هستم و کسانی که از من پیروی می کنند، اگرچه اندک و انگشت شمار باشند و این حقی است که به دستور خدا و رسول خداست، اهل تفرقه و فرقه های باطل کسانی هستند که با من و پیروانم مخالفت می کنند، اگر چه تعدادشان هم زیاد باشد و اما اهل سنت کسانی هستند که متمسک به سنت الهی و سنت رسول اکرم اند (صلی الله علیه و آله)، اگر چه تعدادشان اندک و (خیلی هم) اندک باشد، و اما اهل بدعت کسانی هستند که با دستور خدا و کتاب خدا و دستورات رسول الله مخالفت نمایند و به رأی خود و خواهشهای نفسانی خویش عمل کنند، اگر چه تعدادشان هم زیاد باشد.

در این حدیث شریفی که از کتب اهل سنت نقل شد، مشاهده

می فرمائید که امام متقیان علیه السلام فرموده اند: «اهل سنت کسانی هستند که تابع سنت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند و سنت رسول خدا هم محبت نسبت به عترت و اهلیت و تبعیت از شیوه شایسته آنهاست و فرمودند: اهل جماعت هم من و پیروان من می باشیم و کسی که با خدا و رسول خدا و من و پیروان راستینم مخالفت کند از فرقه های باطل و از اهل بدعت و ضلالت است.

به امید اینکه همه مسلمین با پیروی از رسول خدا و امام متقیان و خاندان عصمت و طهارت و تبعیت از سنت شایسته رسول خدا و عترتش اهل سنت و جماعت باشند.

اکنون حدیثی را هم از مدارک اهل سنت در آن به اسامی مبارک اوصیاء معصومین رسول خدا صلی الله علیهم اجمعین تصریح شده، بعنوان تبرک می نگاریم تا بهتر روشن شود شیوه چه کسانی باید الگوی کردار و رفتار امت بزرگ اسلام قرار گیرد.

«عن جابر بن عبدالله الانصاری قال: «قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا جَابِرُ! إِنَّ أَوْصِيَاءِي وَأَنْمَةَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفِ بِالْبَاقِرِ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا أَلْقَيْتَهُ فَأَقْرَبْتَهُ مِنِّْي السَّلَامُ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ الْقَائِمُ إِسْمُهُ إِسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَتَّبِعُ عَلِيٌّ

الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمَّتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» (۱)

(جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه (صحابی بزرگوار مورد قبول فریقین) می گوید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمودند: «ای جابر براستی اوصیاء من و امامان و پیشوایان مسلمین پس از من (از اینقرارند): اولشان علی (علیه السلام) پس از او حسن و پس از او حسین و سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی که به باقر مشهور خواهد شد و دیری نپاید که تو او را دریابی و چون با او دیدار کنی، سلام مرا به وی برسان و پس از او جعفر بن محمد و سپس موسی بن جعفر و سپس علی بن موسی و از آن پس محمد بن علی و پس از او علی بن محمد و پس از او حسن بن علی و سپس قائم که همانم و هم کنیه من خواهد بود و فرزند حسن بن علی (علیهم السلام) است.

اوست آنکه خدای تبارک و تعالی به دست او شرق و غرب زمین را فتح می کند و هم اوست که از دوستانش غائب می شود، غیبی (آنقدر طولانی) که بر اعتقاد به امامت آنحضرت پایدار نمی ماند مگر کسی که خدا دلش را برای ایمان آزموده باشد.

(۲)

این بزرگواران اوصیاء پیامبر و پیشوایان راستین مسلمین هستند که بلحاظ عصمتشان قول و فعل و تقریرشان سنت و الگوی امت و برای تبیین احکام اسلام و وظایف مسلمانان حجت است. و ما می خواستیم سنت بودن روش ائمه معصومین را از مدارک اهل سنت اثبات کنیم و گرنه کتب اهل تشیع مالا مال از اینگونه احادیث است.

۱- ینابیع الموده، باب ۹۴، ص ۴۹۴ مانند این حدیث در کتاب مناقب، جلد ۱، ص ۳۴۲ و در ینابیع الموده، باب ۷۶، از کتاب فرائد السمطین، ص ۴۴۱ حدیثی را که به اسامی مبارک ائمه معصومین علیهم السلام از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است آمده.

۲- تفسیر نور الثقلین جلد ۱ ص ۵۰۰ و بحار جلد ۲۳ ص ۲۸۹ و تفسیر برهان جلد ۱ ص ۳۸۱.



عن ايوب بن الحر قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ» (۱)

(ايوب بن حر می گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمودند: هر موضوعی باید به قرآن و سنت ارجاع شود.)

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ مُحَمَّدٍ فَقَدْ كَفَرَ» (۲)

(با توجه به اینکه مرا سیل ابن ابی عمیر در حکم مسانید است و شک نیست که ایشان از افراد بی اعتماد نقل نمی کنند.)

فرزند ابی عمیر از بعضی از اصحابش نقل می کند که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمودند: «کسیکه با قرآن و سنت (محمد صلی الله علیه و آله) مخالفت کند کافر است»

عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَسْئَلَةٍ فَأَجَابَ فِيهَا قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنَّ الْفُقَهَاءَ لَا يَقُولُونَ هَذَا فَقَالَ يَا وَيْحَكَ وَ هَلْ رَأَيْتَ فَقِيهًا قَطُّ؟ إِنَّ الْفَقِيهَ حَقَّ الْفَقِيهِهِ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا، الرَّاعِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمَتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

(۳)

۱- کافی، جلد ۱، باب الاخذ بالسنة، حدیث ۳، ص ۸۹ - فصول المهمه، باب ۲۴، ص ۲۱۲ - بحار، جلد ۲، ص ۲۴۲.

۲- کافی، جلد ۱، ص ۸۹، باب الاخذ بالسنة، حدیث ۶ - فصول المهمه، باب ۲۴، ص ۲۱۲ و فی المحاسن للبرقی، ص ۲۳۰ (من خالف سنه محمد صلی الله علیه و آله فقد كفر بحار، جلد ۲، ص ۲۶۲).

۳- کافی، جلد ۱، باب الاخذ بالسنة، حدیث ۸، ص ۸۹ - این حدیث در محاسن برقی، ص ۲۲۳ - از مفضل بن عبدالمملک از امام صادق علیه السلام نقل شده که مطلب را از پدر بزرگوارشان نقل فرموده اند.

(ابان بن تغلب می گوید: از حضرت امام باقر علیه السلام، مسئله ای پرسیده شد و حضرت پاسخ فرمودند، آن مرد (که مسئله را پرسید) گفت: فقها، چنین نمی گویند (شاید فقها، عامه را می گفته) حضرت فرمودند: ای بر تو آیا تو هرگز فقیهی دیده ای؟ راستی فقیه حقیقی کسی است که از دنیا دل بریده و به آخرت دل بسته و به سنت پیامبر چنگ زند) [یعنی کسانی که ادعای فقاہت می کنند و خارج از چهارچوب قرآن و سنت اظهار نظر می کنند فقیه مورد قبول حق نبوده و نظریاتشان قابل تبعیت نیست].

قال علی علیه السلام (فی عہدہ الی المالک الاشر رضوان اللہ علیہ): فی قولہ تعالی: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ (النساء/۵۴)، فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَالرُّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ» (۱)

(حضرت علی امیرمؤمنان علیه السلام (در عهدنامه ای که برای مالک اشتر رضوان الله علیه صادر فرموده اند) در تفسیر این آیه که حقتعالی فرموده: «اگر در حکمی اختلاف پیدا کنید به خدا و رسولش رجوع نمائید، گفته اند «پس رجوع به خدا فرا گرفتن دستور درست و روشن (محکم) از کتاب او (آنچه در معنی آن تردید و شبهه ای نباشد) و رجوع به رسول فرا گرفتن سنت (و احکام) اوست سنتی که گرد می آورد و پراکنده نمی سازد [سنتی که اختلافها را رفع نموده و همه را در رأی و اندیشه یگانه می گرداند نه سنت تفرقه افکن که منظور از آن روشن نباشد]

آنچه که نگارش یافت دانه ای از خروارها حدیث در این زمینه

است که از همه استفاده می شود تبعیت از «سنت» واجب و شرط لازم برای قبولی عمل است.

و در چهارچوبه سنت انجام عمل واجب یا مستحب محبوب خدایتعالی و معصومین اسلام است و این همان دریست که برای بندگی خدا از آن در باید وارد شد تا به دربار حق و مقام قرب دسترسی پیدا گردد و گرنه بیراهه روی و از هدف دور گردیدن خواهد بود.

عن الصادق علیه السلام قال و قد قال ابونا رسول الله صلى الله عليه و آله: «الْمُدَاوِمَةُ عَلَى الْعَمَلِ فِي اتِّبَاعِ الْآثَارِ وَالسَّنَنِ وَإِنْ قَلَّ أَرْضَى لِلَّهِ وَ أَنْفَعُ عِنْدَهُ فِي الْعَاقِبَةِ مِنَ الْإِجْتِهَادِ فِي الْبَدْعِ وَ اتِّبَاعِ الْأَهْوَاءِ إِلَّا أَنْ اتَّبَعَ الْأَهْوَاءَ وَ اتَّبَعَ الْبِدْعَ بغير هُدًى مِنَ اللَّهِ ضَلَالٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ فِي النَّارِ» (۱)

(امام صادق علیه السلام (در ضمن رساله ای که برای اصحابشان می نگارند) می فرمایند: «محققا پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: پیگیری و پایداری عمل در پیروی از آثار و سنن و اگر چه اندک باشد نزد خدا پسندیده تر و سودمندتر است در فرجام کار از سختکوشی بسیار در بدعتها و کارهای دلخواه و خودسرانه، بدانید که راستش، پیروی هواهای نفسانی و بدعتها بی رهبری خدا گمراهی است و هر گمراهی بدعت است و هر بدعتی در آتش دوزخ خواهد بود.)

یعنی اگر کسی خارج از چهارچوبه سنت در هر عبادت و عمل پسندیده ای هر چند خیلی سختکوشی کند و ریاضت هم بکشد، گمراهی را در پیش گرفته که نه تنها وسیله رهایی او و دستیابی به مقام قرب

نخواهد شد، بلکه بجرم بدعت، در جهنم محکوم به عذاب هم خواهد گردید.

لذا ما موظفیم دستورات دینی و برنامه های مذهبی را از نماز، روزه، حج، جهاد، امر بمعروف، نهی ازمنکر، انجام مراسم دعا و نیایش، عزا و سوگواری، میزبانی و میهمانی، دوستی و دشمنی، عروسی و ماتم، مرگ و زندگی، مسافرت و معاشرت، مصاحبت و مجالست و همه مقاصد، گفتار و کردارمان را در چهارچوبه سنت انجام دهیم که در سنت رسولخدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها برای هر عملی چهارچوبه ای ارائه داده شده است.

و فقهای عالیمقام اسلام هم با الهام از آثار پیشوایان معصوم علیهم السلام موظفند اگر ابهام یا ابهامی باشد برطرف نمایند و اینکه هم فقیهان عالیشان اسلام نماز را جز آنچه کیفیت آن در شرع مطهر تشریح شده اگر مکلفی انجام دهد و یا چیزی را جز آنچه مقرر گردیده و جایز شمرده شده بگویند مانند دست روی دست گذاشتن بدون تقیه یا بعد از ولا الضالین «آمین» گفتن بدون تقیه باطل می دانند و همچنین اضافه کردن مثلاً یک تکبیره الاحرام و با یک سجده را موجب بطلان نماز می شمرند، بهمین دلیل است چون کاری بیهوده انجام داده و از چهارچوبه سنت خارج گردیده و به دام بدعت افتاده اند.

در این زمینه مختصر احادیثی را از میان احادیث فراوان وارده از حضرات معصومین علیهم السلام بنظر شریفان می رسانم:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَيَّدَ اللَّهُ حَبْرًا مِنْ أَحْبَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى صَارَ مِثْلَ الْخِلَالِ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ زَمَانِهِ قُلْ لَهُ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ

جبروتی لو انک عبدتني حتى تدوب كما تدوب الآليه في القدر ما قبلت منك حتى تأتيني من الباب الذي امرتك» (۱)

(اسحاق بن غالب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: یکی از پیشوایان بزرگ دینی یهود آنقدر خدا را عبادت کرد که چون خلالی باریک و لاغر گردید خداوند عزوجلّ به پیامبر زمان آن حبر یهودی، وحی فرمود که به او بگو: بعزت و جبروتم سوگند اگر آنقدر مرا عبادت کنی که آب شوی آنچنانکه پیه در دیگ جوشان آب می شود از تو نخواهم پذیرفت، مگر آنکه از همان راهی که تو را بدان امر کرده ام بسوی من بیائی.)

منظور اینست که راه تقرب به پروردگار و شرط لازم برای قبولی عمل پسندیده منحصر است به همان راهی که خود تعیین فرموده است و عبادتهای من در آورد و اعمالی که انسان به فکر و رأی خود انجام دهد و مورد تأیید شرع مقدس نباشد بهیچ وجه مقبول درگاه حق و موجب تقرب بنده به خدا و رستگاری و نیل وی به سعادت و کمال نخواهد بود. یعنی باید در دایره رهبری و امامت پیامبر، امام معصوم و یا امام عادل زمانش باشد.

عن ابن ابی عمیر، عن هشام، عن الصادق علیه السلام قال: أَمَرَ إبْلِيسُ بِالسُّجُودِ لِأَدَمَ، فَقَالَ: يَا رَبِّ إِنِ اغْفَيْتَنِي مِنَ السُّجُودِ لِأَدَمَ لَأَعْبُدَنَّكَ عِبَادَةً مَا عَبَدَكَ أَحَدٌ قَطُّ مِثْلَهَا، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُطَاعَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ» (۲)

(ابن ابی عمیر از هشام و او از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «ابلیس مامور شد (از سوی خداوند متعال تا) آدم را سجده

۱- ثواب الاعمال صدوق، ص ۱۹۶ - بحار، جلد ۲۷، حدیث ۲۳ - محاسن برقی، ص ۹۷.

۲- بحار، جلد ۲، ص ۲۶۲، حدیث ۵ نقلاً عن قصص الانبياء.

کشد، پس عرض کرد پروردگارا اگر مرا از سجده به آدم معاف داری، ترا آنچنان عبادت می کنم که هرگز احدی آنگونه ترا عبادت نکرده باشد خداوند جل جلاله فرمود: من دوست می دارم آنطور که می خواهم عبادت و فرمانبرداری شوم [نه آنگونه که تو می خواهی]

یعنی عبادت و طاعتی که در چهارچوبه مقررات شرعی نباشد هر چند هم بسیار باشد محبوب خدا و مورد قبول حضرتش نیست. بنابراین کارهای من در آوردی که صوفیانه بعنوان عبادت انجام می گیرد، بیهوده رنج بردن است، چه عنوان تصوف داشته باشد و چه با عناوین دیگری صورت پذیرد.

ابن مسکان از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدر بزرگوارشان علیه السلام و آنحضرت از حضرت علی بن الحسین علیه السلام نقل می کنند که حضرت موسی علیه السلام بر مردی گذر کرد که دست به آسمان بلند کرده و دعا می کرد، حضرت موسی علیه السلام از او بگذشت و پس از هفت روز بسوی او بازگشت در حالیکه وی همچنان دست بجانب آسمان برداشته و در حال دعا بود، عرض کرد:

«يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ رَافِعٌ يَدَيْهِ إِلَيْكَ يَسْأَلُكَ حَاجَتَهُ وَ يَسْأَلُكَ الْمَغْفِرَةَ مُنْذُ سَبْعَةِ أَيَّامٍ لَا تَسْتَجِيبُ لَهُ، قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى لَوْ دَعَانِي حَتَّى تَسْقُطَ يَدَاؤُهُ (أَوْ تَنْقَطِعَ يَدَاؤُهُ) أَوْ يَنْقَطِعَ لِسَانُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ حَتَّى يَأْتِيَنِي مِنَ الْبَابِ الَّذِي أَمَرْتُهُ» (۱)

(پروردگارا! این بنده تست که دست بسویت برداشته و از درگاہت درخواست حاجت و مغفرت دارد و هفت روز است که در این حال می باشد و او را اجابت نفرموده ای. (امام سجاد) فرمودند: خداوند به

موسی وحی کرد که ای موسی اگر آن مرد آنقدر دعا کند که دستهای او فرو افتد (یا قطع شود) با زبانش بریده گردد، دعایش را مستجاب نکنم تا زمانیکه از راهی که او را دستور داده ام بسوی من بیاید و مرا فرا خواند (من کردار و گفتار خودسرانه و من در آورد او را نه می خواهم و نه می پذیرم و نه اجابت می کنم، یعنی باید در ارتباط به او امر حضرت موسی علیه السلام و آنگونه که خدایتعالی دستور داده است دعا و عبادت کند.

در احادیث یاد شده با اینکه نفس عبادت، دعا و بندگی پسندیده و شایسته است اما اگر در چهارچوبه مقررات الهی نباشد، محبوب خدا و مورد قبول حضرت نخواهد بود حالا این عبادت هر چه می خواهد باشد. نماز باشد یا روزه، قول باشد یا فعل، عزاداری باشد یا جشن، ماتمسرائی باشد یا عروسی، مجلس دعا باشد یا ذکر هر چه باشد باید طبق سنت رسول خدا و پیشوایان معصوم علیه السلام بوده و در سنت جایگاهی داشته باشد.

عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله: «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»

(۱۸۹/بقره)

قال: یعنی

«أَنْ يَأْتِيَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ أَيْ الْأُمُورِ كَانٍ» (۱)

(جابر از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که در تفسیر این آیه «از درب خانه ها به منزلها درآیند» که بابی سنت و بابی ولایت است.)

یعنی هر کاری را از راهش وارد شوید هر گونه که باشد، در چهارچوبه سنت و در دایره ولایت بدین معنی که بهمان صورتی که مقرر شده

و همانگونه که دستور داده اند انجام دهید.

مرحوم کلینی از عبدالرحیم قصیر نقل کرده که گفت: «خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف گردیده و عرض کردم فدایت شوم من از پیش خود دعائی اختراع کرده ام حضرت فرمودند: بگذار مرا از اختراع خود (یعنی دعای من درآورد و از پیش خود ساخته را کنار بگذار) و برای من نقل نکن» آنگاه حضرت دعائی را به من تعلیم فرمودند. (۱)

با اینکه دعا را به هر زبانی و با قصد انشاء یا هر بیانی اگر متضمن لغو و توهین نباشد می توان خواند، اما باز امام صادق علیه السلام بنابر آن حدیث می فرمایند: دعای از پیش خود ساخته ات را کنار بگذار و این همانست که اگر در انجام کاری انسان از راهش وارد شود به موفقیت و نیل به هدف نزدیکتر است.

مرحوم صدوق از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «که بزودی شما دستخوش شبهه خواهید شد و نشانه و راهنما و پیشوای هدایتگر و نجات دهنده ای نمی یابد در آن شبهه مگر کسیکه دعای غریق را بخواند، گفتم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود می گوئی:

«ياَ اللهُ ياَ رَحْمَانُ ياَ رَحِيمُ ياَ مُقَلِّبِ القُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلٰى دِينِكَ، پس من خواندم و گفتم: .... ياَ مُقَلِّبِ القُلُوبِ وَ الابْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلٰى دِينِكَ» حضرت فرمودند. براستی خدای عزوجل هم مقلب قلوب و هم مقلب ابصار است. و لکن قل: كما اقول، همانگونه بگو که من می گویم» (۲)

۱- مفاتیح الجنان چاپ کتابفروشی اسلامیة بعد از زیارت وارث، ص ۴۳۴.

۲- (مفاتیح الجنان) - اکمال الدین صدوق، جلد ۲، ص ۲۱ - بحار، جلد ۹۵، ص ۳۲۶.



حضرت صادق علیه السلام به عبدالله بن سنان می فرمایند: من هم می دانم که خدا، هم مقلب قلوب است و هم مقلب ابصار و درست است که خدا را می توان اینگونه دعا کرد ولی آنطور بگو که من ترا تعلیم می دهم و در دعا تصرف و دخالت‌های دلبخواه نکن حداقل مقتضای تأدب و تعبد، عدم دخل و تصرف در دعاهای وارده از معصوم علیه السلام است.

با اینکه در ادعیه صبح و شام از امام صادق علیه السلام وارد شده بگویند:

«اللَّهُمَّ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» (۱)

اما بعنوان دعای غریق باید آنطور خواند و در ادعیه صبح و شام باید اینطور خواند و شاید هم به این سبب باشد که دعای غریق که از جمله دعاهائی است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده و بنابر روایات زیادی که از سنی و شیعه رسیده است آنحضرت بر آن دعا مداومت داشته و گاه روزی چند بار آنرا می خوانده اند بهمین صورتی است که امام صادق علیه السلام آنرا تعلیم عبدالله بن سنان فرمودند. از اسماعیل بن فضل روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام درباره گفتار خدای عزوجل (در آیه ۱۳۰ سوره طه)

«فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا»

(پروردگارت را پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن تسبیح و ستایش گوی)

پرسیدم حضرت فرمودند هر مسلمانی وظیفه دارد که قبل از طلوع خورشید ده مرتبه و پیش از غروب آفتاب هم ده مرتبه بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

اسماعیل می گوید: من بر آن تسبیح جمله «يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ» (۱)

(ای آفاشکی نیست که خدایتعالی هم «يُحْيِي وَ يُمِيتُ» زنده می کند و می میراند و هم «يُمِيتُ وَ يُحْيِي» است می میراند و زنده می گرداند، اما آنگونه بگو که من می گویم. امام می خواهند پیروانشان ادب داشته و تسلیم باشند.

و گفتن این تسبیح را علاء بن کامل از امام صادق علیه السلام نقل کرده با این تفاوت که حضرت جمله «بِيَدِهِ الْخَيْرُ» را بیان نکردند و من با اضافه «بِيَدِهِ الْخَيْرُ» خواندم حضرت فرمودند:

«إِنَّ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولَ (لَكَ)» (۲)

و مثل این حدیث از حسین بن مختار، از امام صادق علیه السلام نقل شده است. (۳)

همین تسبیح را بصورت کامل، اسحاق بن عمار از علاء بن کامل، از امام صادق علیه السلام و ابی خدیجه نیز از آنحضرت نقل کرده اند. (۴)

۱- خصال صدوق، باب العشره، حدیث ۵۸، ص ۴۵۲ (یک جلدی و دو جلدی جلد ۲، ص ۶۲ - بحار، جلد ۸۶، ص ۲۵۰).

۲- کافی - ج ۲، ص ۵۲۶، باب القول عند الاصبح و الامساء، حدیث شماره ۱۷ - (چهار جلدی، جلد ۴، ص ۲۹۸)

۳- تفسیر نور الثقلین، جلد ۲ - ص ۱۱۴.

۴- کافی مدرک سابق، حدیث ۳۳، ۳۲ - ص ۵۳۲ و ۵۳۳ (جلد ۲) و فلاح المسائل، ص ۲۲۲.

(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُؤْتِي خَيْرَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

گرچه از بررسی همه احادیث و جمع آنها چون مثبتین هستند تخییر استفاده می شود ولی ادب و تسلیم و تعبد خالی از لطف نیست.

روایت شده که امام صادق سلام الله علیه، عبدالله بن ابی یعفر را خیلی دوست می داشت و یکی از دلایل آن، روح اطاعت و تسلیم وی در برابر امام پس از معرفتش نسبت به امامت و امام بوده چنانکه بنا بر روایت به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: «بخدا سوگند اگر شما اناری را دو نصف کنی و بگوئی که این نصف حرام است و نصف دیگر حلال، من شهادت می دهم که آنچه را گفتی حلال، همان حلالست و آنچه را فرمودی حرام همان حرام است، که حضرت دو مرتبه فرمودند: خدا رحمت کند ترا» (۱)

البته باید دانست اگر کسی بخواهد از ثوابهایی که برای خواندن ادعیه مأثوره از معصومین علیهم السلام، برخوردار شود باید دعا را بهمان صورتی که وارد شده بخواند نه بر آن بیفزاید و نه از آن بکاهد.

همانطور که از آن بزرگان دین نقل شده این موضوع بدان می ماند که به کسی که گفته باشند اگر از فلان نقطه ده گام برداری و آنجا را حفر کنی به گنجی (که وعده ثواب آن نماز، دعا یا ذکر و هر عمل پسندیده دیگری است) میرسی حال اگر نه قدم رفتی و زمین را حفر کردی به گنج دست

نمی یابی و اگر یازده قدم هم رفتی و زمین را کندی به گنج دست نخواهی یافت.

کاستن و افزودن بر اذکار و ادعیه ای که حدود آن معین شده اینچنین است که این را ذکر «موظف» می گویند که حضرت باقر علیه السلام تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را از مصادیق ذکر «موظف» دانسته اند.

یعنی بقصد تسبیح فاطمه اطهر علیها السلام باید «سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله» گفت و از این شماره نه کمتر و نه زیادت.

حال اگر کسی بقصد اینکه تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها اینطور است سی و پنج مرتبه الله اکبر بگوید بدعت و حرام است.

اما تکرار ذکرهای مستحبی غیر موظف اگر بقصد ورود نباشد اشکالی ندارد و اصلاً هر ذکر مستحبی را انسان می تواند بگوید و تکرار کند.

اما تکرار بعضی از عبارتهای ادعیه مأثوره مانند دعای شریف کمیل در جائیکه امام تکرار نکرده اند اگر بقصد توجه بیشتر باشد اشکالی ندارد ولی اگر به نیت اینکه دعا اینطور است، تکرار کنند اشکال دارد.

و بهتر و به صواب نزدیکتر اینست که همانطور که امام علیه السلام خوانده و دستور داده اند که بخوانند، خوانده شود. بویژه که اگر به سبب مداومت، برای مردم این توهم بوجود بیاید که دعا اینطور است.

و همانطور که گفته شد حداقل مقتضای تأدب و تعبد عدم تغییر در

دعاست و شما می بینید که ذکرهائی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده آنجا که یک مرتبه می بایست بخوانند فرموده اند: یک مرتبه، جائی که مثلاً هفت مرتبه فرموده اند: هفت بار، در جائی فرموده اند ده بار، یازده بار، چهل مرتبه، صد مرتبه و هفتاد مرتبه و ما باید بهمانگونه که دستور داده اند انجام دهیم و نه مانند صوفیها و صوفی مشربها هر طور که خودمان دلمان خواست و یا میدان جاهل خواستند و پسندیدند، یا افراد خوش صدای بسواد خواندند و باب کردند بخوانیم و انجام دهیم که باز هم خاطر نشان می سازم که عن الکاظم علیه السلام، عن الصادق علیه السلام، قال:

قال ابليس: «يا رَبِّ اعْفُني مِنَ السُّجُودِ لِأَدَمَ وَ أَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْبُدُ كَها مَلَكُكَ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيُّ مُرْسَلٌ فَقَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: لَا حَاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ، إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أُعْبَدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ» (۱)

(حضرت کاظم از حضرت صادق علیهما السلام نقل کرده که فرمودند: «ابلیس به درگاه خدا عرض کرد: پروردگارا! مرا از سجده به آدم معاف دار تا ترا آنگونه عبادت کنم که هیچ فرشته مقرب و یا پیامبر مرسلی آنچنان عبادت نکرده باشند. خداوند فرمود: من نیازی به عبادت و تو ندارم، من فقط می خواهم آنگونه که خواست من است عبادت شوم نه آنطور که او می خواهی.)

و روایات صحیحه ای که در مذمت صوفیه و بطلان عبادت‌های آنها رسیده است بهمین دلیل است که آنها در چهارچوبه سنت رسول‌خدا و پیشوایان معصوم علیهم السلام خدا را بندگی نمی کنند بلکه به دستور قطب و مرشد و امثال اینها یا افرادی به دلخواه خود هر طور که خواستند دعا

می خوانند و در مراسم عزاداری و جشن و سرور مذهبی هر کاری که خواستند انجام می دهند که اگر می خواهند خدا را بنده باشند نه هواهای نفسانی خود، باید برای کردارشان در سنت جایگاهی پیدا کنند تا موجب خرسندی خدا و رضای ائمه اطهار و خشنودی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و سبب دستیابیشتم به مقام قرب و کمال مطلوب شود.

در مؤتفه یونس آمده که حضرت صادق علیه السلام به عبادین کثیر بصری صوفی فرمودند:

«وَيَحِيَّكَ يَا عَبْدَ عَزَّكَ أَنْ عَفَّ بَطْنُكَ وَفَرَجَكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ (۱) اِعْلَمِ أَنَّهُ لَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنْكَ شَيْئًا حَتَّى تَقُولَ قَوْلًا عَدْلًا» (۲)

(و ای بر تو ای «عباد» نگهداری شکم و دامن از ارتکاب گناه ترا مغرور کرده است، خدای عزوجل در کتابش فرموده: «ای اهل ایمان خدای پروانی پیشه کنید و سخن درست و محکم بگوئید تا اعمال شما را اصلاح فرماید» بدان که خدا از تو (عمل خوبت) را نخواهد پذیرفت مگر اعتقاد درست داشته باشی و درست و بجا عمل کنی.)

اینک ضروریست که شیوه بهتر خواندن دعا را هم از قرآن کریم و هم احادیث خاندان طهارت و عصمت علیهم السلام، مورد دقت قرار دهیم، باشد که با اتخاذ روش نیکوتر، مجالس نیایش ما به رضا و قرب خدا و به تأثیر و اجابت نزدیکتر گردد و از هر گونه شبهه دورتر.

۱- احزاب، آیه ۷۰ و ۷۱.

۲- فروع کافی، جلد ۱، ص ۱۰۷.

قال الحكيم في كتابه:

«أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱)»

(خداوند در قرآنش فرموده: «پروردگار خود را به تضرع و زاری و به صدای آهسته (که به اخلاص نزدیکتر است) بخوانید، زیرا خدا کسانی را که از چهارچوبه مقررات الهی تعدی و تجاوز کنند درست ندارد.)»

در این آیه کریمه خداوند با صراحت فرموده که با تضرع ولی آهسته دعا کنید و بعد هم تهدید فرموده که خدا کسانی را که از این دستور سرپیچی می کنند دوست نمی دارد، یعنی اگر با داد و فریاد دعا کنند، چنانکه احادیث هم این مطلب را تأیید و تبیین می کنند.

در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه مورد بحث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که در غزوه ای حضور داشتند وقتی بر یک وادی مشرف شدند رزمندگان اسلام با صدای بلند می گفتند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» فَجَعَلَ النَّاسُ يُهْلِلُونَ وَيُكَبِّرُونَ وَيَرْفَعُونَ أَصْوَاتَهُمْ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَرْبَعُوا عَلَي أَنْفُسِكُمْ أَمَا أَنْتُمْ لَا تَدْعُونَ الْأَصَمَّ وَلَا غَائِبًا أَنْتُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا إِنَّهُ مَعَكُمْ» (۲).

(حضرت فرمودند: ای مردم باز ایستید و آرام دعا کنید، شما شخص ناشنوا و غائبی را نمی خوانید شما کسی را می خوانید که شنوا، نزدیک و با شماست.)

۱- اعراف، ۵۵.

۲- مجمع البیان، جلد ۴، ص ۴۲۹ - تفسیر نور الثقلین، جلد ۲، ص ۴۰ - تفسیر نمونه، جلد ۶، ص ۲۱۰ - صحیح مسلم، جلد ۴، ص ۲۰۷۶ و در بحار، جلد ۹۳، ص ۳۴۳ - ارشاد القلوب، ص ۹۳.

استدلال از این زیباتر نمی شود، اگر انسان بخواهد با شخص کرد و ناشنوائی صحبت کند صدایش را بلند می کند تا مطلبش را به او برساند و نیز اگر می خواهد فرد غائبی را که مثلاً پشت دیوار است صدا کند فریاد می زند تا او بشنود، با اینکه خدایتعالی شنوا، دانا و بیناست و از شریان جان به انسان نزدیکتر است.

«أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

(۱۶/ق)

و همواره و در همه جا با اوست.

«وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ»

(۴/حدید)

دیگر چه جای این دارد که در دعا و نیایش صدا را بلند کنند، آنهم به تعبیر دعاخوانهای حرفه ای «تا به عرش برسد» که گوئی تا به عرش نرسد بگوش خدا «العیاذ بالله» نمی رسد.

در حدیث دیگری که از ابوموسی نقل شده، همان جریان بیان گردیده است با این تفاوت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَنْتُمْ لَا تَنَادُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا» (۱)

که همه به یک مضمون است و همه موافق کتاب الله است.

و قال النبی صلی الله علیه و آله: خَيْرُ الْعِبَادَةِ أَحْفَاهَا وَقَالَ: خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيِّ وَقَالَ: دُعَاءُ السِّرِّ يَزِيدُ عَلَى الْجَهْرِ سَبْعِينَ ضِعْفًا وَ إِنِّي اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلَى زَكَرِيَّا بِقَوْلِهِ: «إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا»

۱- صحیح مسلم، جلد ۴، ص ۲۰۷۷ (این حدیث با شش سند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده).



وَ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَقْوَامًا يُجَاهِرُونَ بِالْدُعَاءِ، فَقَالَ لَا تَرْفَعُوا بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَصَمٍّ» (۱)

و فی روایه فقال: «إِنَّمَا تَدْعُونَ سَمِيعًا بَصِيرًا حَاضِرًا مَعَكُمْ» (۲)

(پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین عبادت آنستکه در پنهانی و مخفیانه انجام پذیرد» و فرمودند: «بهترین ذکر نیز ذکر پنهانی است» و فرمودند «دعائی که در نهان صورت گیرد هفتاد برابر از دعائی است که آشکارا و با صدای بلند انجام پذیرد و خدای سبحان حضرت زکریا را ستوده» و در آیه ۳ سوره مریم فرموده: «هنگامیکه پروردگارش را آهسته و پنهانی به نیایش فرا خواند» و رسول اکرم شنیدند که مردمی با صدای بلند دعا می کردند (به آنها) فرمودند: با صدای بلند دعا نکنید زیرا پروردگار شما ناشنوا نیست).

و در روایت دیگری آمده که فرمودند: «همانا شما در پیشگاه کسی دعا می کنید که شنوا، بینا و همه جا با شما حاضر است.»

عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: «دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرًّا دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً» و فی روایه آخری: «دعوه تخفیهها افضل (عندالله) من سبعین دعوه تظهرها» (۳)

(از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: «بنده ای که در نهانی دعا می کند برابر هفتاد دعاست که بصورت علنی انجام گیرد»)

و در روایت دیگری است که:

۱- ارشاد القلوب دیلمی، باب ۴۷، ص ۱۵۴.

۲- ارشاد القلوب، باب ۲۲، ص ۹۳.

۳- عده الداعی، ص ۱۴۳ - بحار، جلد ۹۳، ص ۳۴۰ و ص ۳۲۳ - اصول کافی، جلد ۲، باب اخفاء الدعاء، حدیث ۱.

(دعائی که آنرا پنهانی انجام دهی (نزد خدا) برتر از هفتاد دعاست که بصورت آشکارا آنرا انجام دهی).

پس بنا بر آیه شریفه صریحه و اخبار وارده از خاندان عصمت علیهم السلام بهترین شیوه دعا اینست که با تضرع یعنی با خضوع و تواضع و التماس و زاری و دست برداشتن بسوی رحمت حق، آرام و آهسته خدا را بخوانند نه با داد و فریاد، با ضجه و سوز و گداز آری ولی با داد و فریاد نه، که اگر کسی صدا را به دعا بلند نکرد، چون ظاهراً مجلس دعا خوانهای حرفه ای خوب نمی گیرد فریاد بزنند: مگر حاجت نداری؟ مگر درد نداری؟ اگر نیاز نداری بلند شو و برو... و امثال اینها که اینهمه برخلاف دستور خداوند متعال و شیوه شایسته ائمه معصومین علیهم السلام است.

بله در هر جاهائی که فرموده اند بلند بخوانیدن و یا خودشان بلند خوانده اند و یا اجازه داده اند ما هم مجازیم بلند بخوانیم مانند فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام.

«عن عبدالله بن سنان، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: قال رَسُولُ الله صَلَّى الله عليه و آله: «ارْفَعُوا اصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ» (۱)

(عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: آهنگ صدایشان را هنگام فرستادن صلوات بر من بلند کنید، زیرا که نفاق را از بین خواهد برد.)

یا در گفتن تلبیه برای احرام حج (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...) که از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«وَأَكْثَرُ مِنَ التَّلْبِيَةِ ... رَافِعاً صَوْتَكَ» وَقَدْ رُوِيَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ

صلی الله علیه و آله: «انه قال: اَتَانِي جِبْرَائِيلُ فَقَالَ: مُرْ اصْحَابَكَ اَنْ يَرْفَعُوا اَصْوَاتَهُمْ بِالتَّلْيِيهِ فَاِنَّهُ مِنْ شِعَارِ الْحَجِّ» (۱)

(تلبیه را با صدای بلند زیاد بگو و محققاً از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که آنحضرت فرمودند: جبرئیل بنزد من آمد و گفت: یارانت را فرمان ده تا هنگام گفتن تلبیه آهنگ صدا را بلند نمایند که از شعار حج است.)

از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام هم نقل شده که فرمودند:

«جاءَ جِبْرَائِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ لَهُ: إِنَّ التَّلْيِيَةَ شُعَارُ الْمُحْرَمِ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالتَّلْيِيهِ» (۲)

(جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمد و به ایشان عرض کرد: براستی تلبیه شعار شخص محرم است هنگام گفتن تلبیه صدا را بلند کن.)

و «اذان» هم چون شعار مسلمین است با آهنگ بلند ادا می شود.

البته اگر دعا بصورت شعار ادا شود رجحان در بلند گفتن آنست و در دعاهای دسته جمعی هم که به اجابت نزدیکتر است، یک نفر دعا می خواند و بقیه «آمین» می گویند. «آمین» هم دعاست و نباید با داد و فریاد گفته شود و اگر مؤمنین هنگام «گفتن» آمین فریاد برنیاورند اوقات دعا خوان تلخ شود و پرخاشگراانه بگوید که لابد شما حاجت ندارید یا بگوید بهمان اندازه که حاجت دارید صدایتان را به «آمین» بلند کنید (۳) و

۱- مستدرک، جلد ۲، ص ۱۱۶ - و در وسائل، جلد ۵، ص ۵۰ - الحجّ فی الكتاب و السنه، ص ۳۷۴.

۲- وسائل، جلد ۵، ص ۵۰ - الفقیه، جلد ۱، ص ۱۱۴.

۳- و مؤمنین باید که بسبب وظیفه در محضر امام معصوم علیه السلام یا در کنار مرقد منور آن بزرگوار و در مرتبه اولی قبر منور و مطهر رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم جز به اذا و تلاوت قرآن و ذکر صلوات و مرثیه و مدیحه سرائی (که خودشان اجازه داده اند) صدا را از حد معمولی و متعارف بلندتر نکنند و ادب را رعایت نمایند و بدانند که امام معصوم و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله در این زمینه در یک حکم هستند و خداوند در آیه دوم سوره حجرات فرموده: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ».

خلاصه اینکه اگر ذکر و دعا بصورت جمعی نباشد و هر کسی بخواهد خودش بخواند اگر بصورت سری و نهانی انجام شود آنقدر از اهمیت برخوردار و مورد توجه و عنایت خداست که همانگونه که براساس روایت گفته شد یا معادل هفتاد دعای آشکارا و یا بهتر از هفتاد دعای علنی است زیرا به اخلاص نزدیکتر است.

در اینجا باز توجه شما را به آیه ۲۰۵/سوره اعراف جلب می کنم که در این زمینه صراحت بیشتری دارد.

خداوند عزیز می فرماید:

«وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْعُدُوِّ وَ الْاِصْحَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»

(پروردگار خویش را به خضوع و زاری و بیم در ضمیر خود و به آهنگ غیر بلند هر بامداد و شامگاه یاد کن و از غفلت زدگان مباش.)

در اینجا خدای تعالی ذکر را دو قسم کرده؛ یکی توی دل و در ضمیر جان و دیگری به زبان و آهسته، آنگاه هر دو قسم ذکر را مورد امر قرار داده است.

و مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه در تفسیر این آیه می فرماید: « اما ذکر به صدای بلند را خداوند مورد امر قرار نداده بلکه از آن اعراض کرده و این نه بخاطر ذکر نبودن آنست بلکه بخاطر اینستکه چنین ذکر گفتنی با ادب عبودیت منافات دارد» (و بعد هم بهمان روایت وارده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که بعرض رسید استناد می کند). (۱)

آری انسان با ایمان و وارسته همیشه دل بیدار و متذکر و زبان ذاکر دارد و همواره بیاد خداست.

آیه بحدی واضح است که نیاز بتوضیح و تشریح ندارد، لذا اگر می خواهید دعا کنید با تضرع و ترس از گناه و عقوبت خدا (خیفه) و (دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ) بدون اینکه آهنگ صدا را بلند کنی (آقای محترم این آیه قرآن است) خدا دستور می فرماید: «آهسته، آرام، بی سر و صدا اما با تضرع و ترس و سوز و گداز و زاری».

ولی غیر خدا می گوید: خدا را بخوان با داد، با فریاد آنچنان که صدایت به عرش برسد!!!

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا كَثُرَ فُقُهَائُهُمْ وَ أَقَلَّ جُهَالُهُمْ فَإِذَا تَكَلَّمَ الْفَقِيهُ وَجَدَ أَعْوَانًا وَ إِذَا تَكَلَّمَ الْجَاهِلُ فَهَرَ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ شَرًّا كَثُرَ جُهَالُهُمْ وَ أَقَلَّ فُقُهَائُهُمْ فَإِذَا تَكَلَّمَ الْجَاهِلُ وَجَدَ أَعْوَانًا وَ إِذَا تَكَلَّمَ الْفَقِيهُ فَهَرَ» (۲)

(هرگاه خدا خیر مردمی را بخواهد (بسبب اینکه آنها در پی رسیدن به

۱- ترجمه تفسیرالمیزان، جلد ۱۶، ص ۳۱۱.

۲- نهج الفصاحه، ص ۳۱، خبر ۱۶۳.

خیر هستند) فقهاء و دانایان آنها را زیاد و نادانیهایشانرا کم می کنند، در چنین صورتی هر گاه فقیه و فهمیده ای سخن گوید طرفدار پیدا می کند و یاریش می نمایند و موقعیکه نادان لب به سخن گشاید (توی دهنی خورده و) مغلوب می شود، و هرگاه (خدا) بدی مردمی را بخواهد (بسبب بدکاری و بدخواهی آنها) نادانیهایشانرا زیاد و فقیهان و آگاهان آنها را کم می کند و در چنین وضعی هنگامیکه نادان سخن گوید طرفدار پیدا می کند و یاریش می نمایند و موقعیکه دانا لب به سخن گشاید (توی دهنی خورده و) مغلوب می شود.

و ما اگر دیدیم سخن خدا، سخن پیامبر خدا، سخن اوصیاء معصومین پیامبر خدا، سخن اولیاء خدا، سخن دانشمندان دین خدا خریدار و طرفدار دارد، نشانه اینستکه مردم راه نیکی در پیش گرفته اند که پاداششان اینستکه خدا خیرخواهشان شود و اگر دیدیم نادانها و بیسوادها حرفشان طرفدار دارد و به سخنان دانشمندان دینی اعتنا نمی شود، باید تصدیق کنیم که بدکاری و بدراهی مردم سبب بدخواهی خدایتعالی نسبت به آنها شده و باید منتظر عقوبت باشند.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «دَعْوَةٌ فِي السَّبْرِ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً فِي الْعَلَانِيَةِ» (۱)

(از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «یک دعای پنهانی معادل هفتاد دعاست که آشکارا انجام گیرد»)

و خداوند در آیه دوم سوره ملک از افراد باایمان خواسته که عمل بهتر انجام دهند و فرموده:

«لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»

باضافه اینکه این شیوه خردمندان است که کار بهتر را انجام دهند.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال الله عزوجل: «مَنْ ذَكَرَنِي سِرًّا ذَكَرْتُهُ عَلَانِيَةً» (۱)

(حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزوجل فرموده: هر که مرا در نهانی یاد کند، من او را آشکارا یاد کنم.)

مرحوم مجلسی می گوید: ذکر نهانی یعنی در دل یا در خلوت و تنهایی یا آهسته گفتن در برابر بلند گفتن که شامل همه اینها می شود. (۲)

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي السِّرِّ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا، إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَلَانِيَةً وَلَا يَذْكُرُونَهُ فِي السِّرِّ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يُرَاوُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (۳)

(نساء/۱۴۲)

(امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «کسی که خدا را در نهان (یا بصورت آهسته) یاد کند از کسانی است که خدا را بسیار یاد کرده است. زیرا منافقان را این شیوه پیشه است که پیوسته خدا را آشکارا یاد کرده و در نهانی بیاد او نیستند و ذکر خدا نمی گویند و خدای عزوجل (دربارۀ آنها) فرموده: ریا و خودنمایی می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی نمایند.)

زراره از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام (عن احدهما)

۱- کافی، جلد ۲، باب ذکر الله عزوجل في السر، حدیث ۱- مرآة العقول، جلد ۱۲، ص ۱۳۷- بحار، جلد ۹۳، ص ۲۴۳.

۲- مرآة العقول، جلد ۱۲، ص ۱۳۷.

۳- کافی، جلد ۲، باب ذکر الله عزوجل في السر، حدیث ۲- مرآة العقول، جلد ۱۲، ص ۱۳۸ - نور الثقلین، جلد ۲، ص ۱۱۵.

نقل می کند که درباره آیه:

«وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً» فَلَا يَعْمَلُ ثَوَابَ ذَلِكَ الذِّكْرِ فِي نَفْسِ الرَّجُلِ غَيْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِعَظَمَتِهِ (۱)

(پروردگارت را در ضمیرت یاد کن به تضرع و ترس پس بجز خدای عزوجل ثواب این ذکر را که در ضمیر انسان باشد کسی نداند بخاطر عظمتش.) [یعنی عظمت ثواب و ذکر و دعای نهانی و آهسته را جز خدایتعالی کسی نمی داند.]

در تفسیر شریف عیاشی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: (۲)

«وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ (تَضَرُّعًا) يَعْنِي مُسْتَكِينًا وَ (خِيفَةً) يَعْنِي خَوْفًا مِنْ عَذَابِهِ (وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ) يَعْنِي دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقِرَاءَةِ»

(اینکه خدایتعالی فرموده: «خدای را در ضمیرت یاد کن در حال تضرع» یعنی با حال بیچارگی و خضوع و خشوع و زاری و «با ترس» یعنی خوف از عذاب خدا و «بدون اینکه جهر بقول شود» یعنی بدون اینکه در قرائت دعا صدا را بلند کنند یعنی آهسته خوانده شود.)

از آیات و روایات یاد شده برای هر کس که اندکی هم اهل دقت باشد روشن می شود که خداوند دستور فرموده دعا را آهسته بخوانند جز در مواردی نظیر اذان، ذکر صلوات، ذکر تلبیه، قنوت در نماز و جهر در نمازهای جهریه و جاهائی که مکلف مخبرین جهر و اخفات است، مانند

۱- همان مدرک، حدیث ۴ - تفسیر نور الثقلین، جلد ۲، ص ۱۱۴ - بحار، جلد ۹۳، ص ۱۵۹.

۲- تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص ۴۴ - تفسیر نور الثقلین، جلد ۲، ص ۱۱۳ - بحار، جلد ۹۳، ص ۱۵۹.



اذکار غیر قرائت حمد و سوره و تسیحات اربعه و جاهائی که دعا جنبه شعاری دارد و تردیدی هم نمی ماند که ثواب ذکر و دعای مخفی و آهسته تا هفتاد برابر و بیشتر، از ذکر و دعای با آهنگ بلند زیادتر و آنگونه ذکر و دعا هم به اخلاص نزدیکتر است، مگر جائیکه رجحانی در روایات برای آن ذکر شده باشد مانند صلوات بر محمد و آل محمد علیهم صلوات الله و گفتن تلبیه و غیر اینها.

و بهترین شیوه دعا اینست که بنده سر در فرمان با دل پاک و با برخورداری از حضور قلب در حال تضرع و زاری و ترس از عقوبت پروردگار و با خضوع و خشوع و خشیت در محضر حقتعالی سر شوم از گناهان خویش به زیر افکند و دست انابت و استکانت به امید اجابت بدرگاه پروردگار خویش برآرد و اشک شوق و خوف و خجالت و خشیت را با هم در آمیزد و از دیده بر رخساره جاری سازد و آهسته با زبان سرو در ضمیر خود با زبان دل خدا را بخواند (نه با زور داد و فریاد و گرفتن اشک با خواندن مصیبت‌های دروغ و بی اساس، که اگر خداوند در همان مکان و همانزمان دستور گوینده و درخواست شنونده را اجابت نکرد شکایتش را به حضرت عباس ببرد و آنچه که شما بیش از بنده در مجالس دعا دیده و شنیده اید و دریافته اید که به مصیبتی که بر سر دعا و مجالس عزا آمده بیشتر باید گریست). البته بیان مصائب اهل البیت و گریه بر آن مصائب اگر بدون پیرایه دروغها باشد از افضل قربات بوده و ارزش اشکها را بمراتب بالاتر خواهد برد.

«عَنِ السُّكُونِي، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى رَجُلٍ وَهُوَ رَافِعٌ بَصِيرَةً إِلَى السَّمَاءِ يَدْعُو، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: غَضٌّ

بَصَرَكَ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَاهُ» (۱)

(سکونی از امام صادق و آنحضرت از آباء طاهرینش نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه آله بر مردی گذشت که چشم به آسمان دوخته (و گوئی بسوی خدا می نگریست) و دعا می کرد. پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمودند: (هنگام دعا) دیده فروپوش زیرا تو هرگز نمی توانی خدا را ببینی.)

این یقین است که انسان هرگز با چشم سر نمی تواند خدا را ببیند و خدا هم تنها در آسمان نیست که بسوی حضرتش بنگرد و برداشتن دست به آسمان حالت خواهش و التماس است بلحاظ اینکه رحمت خدا از آسمان فرود می آید.

بهر حال خداوند می فرماید: «حضرت صالح علیه السلام به قوم ثمود اجابت می کند)

«إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (۲)

(البته خدا به همه نزدیک است و (دعاهای همه را می شنود و) اجابت می کند.)

و حضرت ابراهیم علیه السلام می آموزد که:

«إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ» (۳)

(البته پروردگار من دعای بندگان را خواهد شنید.)

و خداوند به رسول خاتم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى» (۴)

۱- بحار، جلد ۹۳، ص ۳۰۷.

۲- هود، ۶۱.

۳- ابراهیم، ۳۹.

۴- طه، ۷.

(و اگر با صدای بلند (سخن بگوئی و یا دعا بکنی) خدا محققاً نهان و مخفی ترین امور همه را می داند.)

آری «إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَى» (۱) که او به امور آشکار و پنهان عالم (و سخنان و دعاهاى بلند و آهسته همگان) دانا و آگاهست.

پس موردی جز آنچه بیان شد ندارد که انسان با ایمان در ادعیه مؤثره از ائمه معصومین علیهم السلام دخل و تصرف بیجا کند و یا دعا را با داد و فریاد و هو و جنجال و تهدید و تطمیع بخواند.

### یک تذکر لازم

اگر کسی عملی اختراع کرده و آنرا در مجالس و محافل مذهبی اعم از جشن یا عزا انجام داده و تزویج کند و به او بگویند: جایگاه این عمل در قرآن و سنت کجا و مجوز آن چیست؟ اگر متوسل به قیاس شود باید به او گفت: قیاس از مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیست و بنابر حدیث مشهور امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ» (۲)

(نخستین کسی که قیاس کرد ابلیس بود)

که بدان سبب منحرف و رانده در گاه خدا شد.

و نیز فرموده اند:

«إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْمَقَائِسِ» (۳)

۱- اعلی، ۷.

۲- کافی مترجم، باب البدع و الرأى و المقائس، حدیث شماره ۲۰، ص ۷۶ - مرآه العقول، جلد ۱، ص ۲۰۱ - بحار، ج ۲، ص ۲۸۸ - محاسن برقی، ص ۲۱۱.

۳- کافی مترجم، همان باب، حدیث ۷ و ۱۴، ص ۷۲ و ۷۴ - مرآه العقول، جلد ۱، ص ۱۹۲ و ۱۹۷ - بحار، جلد ۲، ص ۳۰۸ - محاسن برقی، ص ۲۱۱.

(همانا دین خدا با قیاس درست نمی شود.)

و نیز فرموده اند:

«إِنَّ السُّنَّةَ لَا نُقَاسُ إِلَّا تَرَى أَنَّ الْمَرَّاءَ نَقَضَى صَوْمَهَا وَلَا تَقْضَى صَلَوَاتَهَا يَا أَبَانُ إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قَيْسَتْ مُحِقَّ الدِّينَ» (۱)

(سنت و احکام دین را نمی توان قیاس کرد نمی بینی که زن روزه دوران عادتش را قضا می کند و نمازش را نباید قضا کند (در حالیکه نماز از روزه مهمتر است) ای ابان (بن تغلب) سنت و احکام اسلامی اگر قیاس شود دین از بین می رود.)

بنابراین بدعتها و اختراعات و کارهای من در آورد را با قیاس نمی توان مشروع جلوه داد و درست کرد.

و اگر بگویند: آقا مگر برای انجام هر کاری و اجرای هر برنامه ای در قرآن و سنت جایگاهی تعیین و برای هر موضوعی حکمی بیان شده است؟ در جواب آنها پاسخهای امامان معصوم علیهم السلام را عرض می کنم.

«عن یونس، عن حماد، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ» (۲)

در این حدیث صحیح، یونس از حماد نقل می کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

۱- کافی مترجم، همان باب، حدیث ۱۵، ص ۷۴ - مرآة العقول، جلد ۱، ص ۱۹۷ - محاسن برقی، ص ۲۱۴.

۲- کافی مترجم، جلد ۱، باب الردّ الی الکتاب و السنّه، ص ۷۷، حدیث ۴ - مرآة العقول، جلد ۱، ص ۲۰۴.

(چیزی نیست مگر اینکه درباره اش آیه قرآن یا حدیث و دلیل و حکمی از سنت هست.)

در موثقه سماعه روایت شده:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَكُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ؟ قَالَ بَلَّ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» (۱)

(که (سماعه) گفت به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: آیا همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موجود است، یا شما هم در آن گفتاری دارید؟

فرمودند: همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر می باشد (و ما جز با تکیه بر آن دو اظهار نظر نمی کنیم.)

حمّاد بن عثمان می گوید: سوده بن کلیب از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد و من شاهد بودم.

«فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ بِمَا يُفْتَى الْإِمَامُ؟ قَالَ بِالْكِتَابِ، قَالَ فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ؟ قَالَ بِالسُّنَّةِ، قَالَ فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ؟ فَقَالَ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ قَالَ تَمَّ مَكْتُوعٌ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: يُوفَّقُ وَ يُسَدِّدُ وَ لَيْسَ كَمَا تَظُنُّ» (۲)

(سوده عرض کرد، فدایت شوم، امام بر چه اساس فتوی می دهد؟ حضرت کاظم علیه السلام فرمودند: براساس قرآن، عرض کرد اگر برای حکمی در قرآن دلیلی نبود؟ فرمودند: براساس سنت، عرض کرد اگر در قرآن و سنت دلیلی یافت نشد حضرت فرمودند: هیچ چیز

۱- کافی مترجم، جلد ۱، همان باب، ص ۸۰، حدیث ۱۰ - مرآة العقول، جلد ۱، ص ۲۰۹ - بحار، جلد ۲، ص ۱۷۳ بنقل از اختصاص مفید.

۲- بحار، جلد ۲، ص ۱۷۵ و ۱۷۶ با همین مضمون، احادیث ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ و ۱۸.

نیست مگر اینکه درباره اش در قرآن و سنت حکمی پیش بینی شده است آنگاه حضرت ساعتی درنگ کرده و سپس فرمودند: توفیق فهم درست احکام از قرآن و سنت به عصمت و عنایت خداست نه آنطور که تو میپنداری (که هر کس توانائی درک و دریافت حکم را از قرآن و سنت داشته باشد).

حدیثی با همان مضمون از حضرت صادق علیه السلام نقل شده یا این اضافه که فرموده اند:

«لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ دِينِ اللَّهِ إِلَّا وَهُوَ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، قَدْ أَكْمَلَ اللَّهُ الدِّينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»

(۳/انعام)

ثُمَّ قَالَ: يُوفِّقُ اللَّهُ وَ يُسَدِّدُ لِدَلِيلِكَ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ وَ لَيْسَ كَمَا تَظُنُّونَ» (۱)

(هیچ چیز از دین خدا نیست، مگر در کتاب و سنت حکمی دارد، بتحقیق خداوند دینش را کامل فرموده و در قرآن مجید بیان داشته «امروز دینتان را کامل گردانیدم مربوط است به روز غدیر و نصب امام علیه السلام»، سپس فرمودند: خدا توفیق می دهد و درست می کند برای اینکار هر کس از آفریدگانش را که بخواهد ولی آنگونه نیست که شما می پندارید).

حضرت می فرمایند: اولاً درباره هر حکمی که مورد نیاز بشر باشد در قرآن و سنت دستوری برای آن ها پیش بینی شده است، ثانیاً اگر کسی بگوید قرآن و سنت برای اداره جامعه بشری کافی نیست، معنیش اینست که گفته دین خدا کامل نمی باشد و این ادعای پوچ، خلاف ضرورت اسلام و قرآن و خاتمیت است چنانکه سعید اعرج می گوید، به امام صادق

علیه السلام عرض کردم: نزد ما کسانی از فقهاء (عامه) هستند که برای ما مسائلی پیش می آید که حکمش را در قرآن و سنت نمی یابیم و در آن مسئله از خود نظر و فتوی می دهیم.

«فقال ابو عبدالله عليه السلام: كَذَّبُوا لَيْسَ شَيْئٌ إِلَّا وَقَدْ جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَ جَاءَتْ فِيهِ السُّنَّةُ. (۱)»

(آنگاه حضرت فرمودند: دروغ می گویند، هیچ چیز نیست مگر اینکه محققاً در قرآن آمده و یا درباره آن در سنت حقیقی بیان گردیده است.)

«عَنْ مُسْعَدِ بْنِ صِدْقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبَتِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ ... ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَطِقُوا وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (۲)

(مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السلام خطبه ای ایراد کرده (و ضمن آن) فرموده اند: ای مردم این (نسخه سعادتبخش) قرآنست از او بخواهید تا با شما سخن گوید و هرگز با شما سخن نخواهد گفت، اما من از حقایق آن بشما خبر می دهم، در قرآن است علم گذشته ها و علم آینده تا روز قیامت و دستوراتیکه بتواند با رعایت آن (بحق) حکومت کنید و اختلافات شما را بیان می دارد (و آنچه رفع اختلاف کند و نیاز شما را از هر جهت تا روز قیامت برطرف نماید در آن وجود دارد.)

۱- بحار، جلد ۲، ص ۳۰۴ باب البدع و الزّأی و المقائس، حدیث ۴۷، ص ۳۰۴ بنقل از اختصاص مرحوم مفید.

۲- کافی مترجم، باب الرّدّ الی الکتاب و السنّه، حدیث ۷، ص ۷۹ - مرآه العقول، جلد ۱، ص ۲۰۸.

از آنچه بیان گردید و دهها حدیث مشابه آنها که حق هم همین است هر چه را که مورد ضرورت و نیاز انسانها باشد، در همه ابعاد تا قیامت در قرآن و سنت ریشه ای و حکمی برای آن ذکر شده و برای هر چیز و انجام هر کار جایگاهی معین گردیده است و باب اجتهاد و تحقیق برای این بار شده تا فقهای عالیمقام اسلام با الهام گرفتن از قرآن و سنت، نیازهای دینی و مذهبی را برطرف سازند و لذا اگر کسی ادعا کند که قرآن و سنت پاسخگوی نیازهای جامعه بشری نیست.

اولاً- قرآن و سنت را نشناخته و برای یافتن آنچه که احتیاجات انسانها را برطرف می کند جدّ و جهد و اجتهاد نکرده و تحقیق عمیق، دقیق و کافی بعمل نیاورده است.

ثانیاً - برخلاف خود قرآن کریم که فرموده:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»

(۸۹/نحل)

«ما بر تو ای قرآن عظیم را نازل کردیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند»

«لَا رُطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»

(۵۹/انعام)

(هیچ تر و خشکی در جهان نیست مگر آنکه در کتاب مبین (قرآن کریم) مسطور است.)

«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»

(۳۸/انعام)



(ما در کتاب بیان هیچ چیز را فرو گذار نکردیم)

اظهار نظر کرده است. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مأموریت داشته اند که مشکلات قرآن کریم را برای مردم بیان نمایند چنانکه خداوند در آیه ۴۴ سوره نحل می فرماید:

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»

(و ای رسول گرامی پرتو قرآن (که جامع و کاملترین کتب الهی و وسیله یادآوری تکالیف و مسئولیت انسانهاست) نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که نازل شده به روشنی بیان کنی و باشد که مردم عقل و اندیشه خود (را در فهم قرآن مجید و عمل بآن) بکار بندند.)

که سنت همان بیان احکام الهی است و ما مطمئنیم که رسول خاتم و اوصیاء معصومینش علیهم الصلاه و السلام مأموریت خود را خوب انجام داده اند و از بیان چیزی که مورد نیاز بشر باشد دریغ و کوتاهی نکرده اند و معنی کمال دین و تمام نعمت هم که با استمرار رسالت بوسیله امامت صورت پذیر است همین حقیقت می باشد.

و اگر کسی بگوید: اسلام و قوانین آن برای تأمین سعادت بشر و اداره امور مجتمع کافی نیست می خواهد بگوید که اسلام کامل نیست و رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام مأموریت خود را خوب انجام نداده اند و یا اینکه می خواهند ادعا کند که او بهتر می فهمد یعنی در حقیقت می خواهد با عقل ناقص و دانش ناچیز و درک و دریافت مغرورانه و نارسای خویش اسلام را کامل کند تا پاسخگوی نیازهای جامعه باشد و این همانطور که گفته شد بدان معنی است که او نیازهای جامعه بشر و آنچه را که برطرف کننده آن احتیاجات است بهتر از خدا و رسول خدا و امامان معصوم فهمیده

است که اینهم ادعائی بس بزرگ، خودخواهانه و دور از حقیقت می باشد.

و این مطلب تا آن اندازه مورد توجه ائمه معصومین علیهم السلام بوده که یکی از فقهای اصحاب حضرت صادق علیه السلام (بنام ابوبصیر) به آنحضرت عرض می کند:

«يُرَدُّ عَلَيْنَا أَشْيَاءٌ لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابٍ وَلَا سُنَّةٍ فَنَنْظُرُ فِيهَا؟ فَقَالَ: لَا أَمَّا أَنْتَ إِنْ أَصَبْتَ لَمْ تُوجِرْ وَإِنْ أَخْطَأْتَ كَذَبْتَ عَلَى اللَّهِ» (۱)

(مسائلی برای ما پیش آمد می کند که حکم آنرا در کتاب و سنت نمی یابیم، آیا به نظر خود فتوی بدهیم (و یا عمل بکنیم)؟ حضرت فرمودند: نه، زیرا اگر بدون تکیه بر قرآن و سنت نظری دادی که مطابق حق در آمد اجر نخواهی داشت و اگر خطا کنی بر خدای دروغ بسته ای) (و از بزرگترین گناهان را مرتکب شده ای).

محمد بن حکیم می گوید: به حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: در صورتیکه ما حکمی را در قرآن و سنت نیابیم چه کنیم؟ فقال علیه السلام:

«إِذَا جَاءَكُمْ مَا تَعْلَمُونَ فَقُولُوا وَإِذَا جَاءَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ (وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى فِيهِ) فَقُلْتُ وَ لَمْ ذَاكَ؟ قَالَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: إِنِّي النَّاسَ لِمَا اكْتَفَوْا بِهِ عَلَى عَهْدِهِ وَ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۲)

(اگر مسئله ای را نزد شما آوردند که جوابش را می دانید آنرا پاسخ

۱- محاسن برقی، ص ۲۱۳ و ص ۲۱۵ (ابن محبوب اوغیره عن المثنی مثله) بحار، جلد ۲، ص ۳۰۶.

۲- محاسن برقی، ص ۲۱۳ - بحار، جلد ۲، ص ۳۰۷.

گوئید و اگر نمی دانید (حضرت دستشان را بر دهانشان قرار دادند یعنی لب فرو بندید و جواب ندهید) عرض کردم برای چه؟ فرمودند: برای اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان خود هر چه را مورد نیاز مردم بوده برایشان آورده و تا روز قیامت نیز هر آنچه مورد احتیاج بشر پس از آنحضرت قرار می گیرد در اختیار آنها قرار داده است.

با همان مضمون در موثقه سماعه بن مهران از حضرت کاظم علیه السلام نقل کرده که در آخر حدیث است که سماعه پرسید:

«أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النَّاسَ بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ وَ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

(آیا پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله احتیاجات مردم زمان خویش را بصورت کامل آوردند: حضرت فرمودند: آری و آنچه را هم که تا قیامت مردم به آن احتیاج پیدا می کنند آورده)

سماعه گفت:

«فَضَاعَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: لَا هُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ» (۱)

(آیا چیزی از آنچه که پیامبر برای اداره امور مردم آوردند از بین رفت؟ حضرت فرمودند: نه، همه نزد اهلش محفوظ است.)

عن مُرَّازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ» (۲)

۱- کافی مترجم، جلد ۱، باب البدع و الرأى و المقائس، حدیث ۱۳، ص ۷۴ - مرآه العقول، جلد ۱، ص ۱۹۶.

۲- کافی مترجم، جلد ۱، باب الردّ الى الكتاب و السنّة، حدیث ۱، ص ۷۷ - مرآه العقول، جلد ۱ و ص ۲۰۲ - محاسن برقى، ص ۲۶۷.

(مرازم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «خدای تبارک و تعالی در قرآن بیان هر چیز را فرو فرستاده تا آنجا که به خدا سوگند چیزها از احتیاجات بندگان فرو گذار نفرموده و تا آنجا که هیچ بنده ای نتواند بگوید، یککاش این در قرآن آمده بود جز آنکه خدا در قرآن آنرا نازل فرموده است.)

بنابراین قرآن و سنت که علوم آنها از خاندان عصمت و طهارت بعنوان میراثی گرانقدر در اختیار علمای اهل بیت قرار گرفته هر چه را مورد نیاز بشر باشد بیان داشته اند، دیگر برای انجام کارهای دینی و اداره امور مجتمع احتیاجی به غیر قرآن و سنت نیست.

### **بدعت**

بدعت عبارتست از ظهور هر نوع پدیده ای که در سنت هیچگونه جایگاهی نداشته باشد. بدعت در مقابل سنت است و آن تغییر دادن آئین الهی و به رأی و اندیشه ناقص و ناتوان خود چیزی بنام آن اختراع کردن و یا به دلخواه خویش بر آن افزودن یا از آن کاستن است، چه در اصول باشد و چه در فروع.

بنابراین اگر کسی امری را که خداوند حرام فرموده حلال کند یا به مکروه بودن موضوعی حکم کند که خداوند آنرا مکروه ندانسته یا به وجوب امری دستور دهد که خدا آنرا واجب ندانسته و یا امری را مستحب کند که خداوند آنرا مستحب نفرموده باشد از بدعتگذاران خواهد بود، مثلاً دعائی را

که وارد شده است در شب جمعه بخوانند او در شب دوشنبه به قصد ورود در آنشب بخواند و یا دعائی را که در هر زمان می توان آنرا خواند مانند دعای توسل، در شبهای چهارشنبه بخصوص آنرا بخواند بعنوان اینکه در خصوص این شب این دعا را باید خواند این بدعت می شود، ولی اگر بعنوان اینکه این شب و این ساعت هم از قبیل همان شبها و ساعتی است که می توان دعا را در آن خواند در آن شب بخواند بدعت نیست و همچنین است مرسوم کردن برنامه هائی در مراسم عزاداریها و جشنها در صورتیکه با سنت اسلام تطبیق نداشته و در چهارچوب مقررات دینی جایگاهی نداشته باشد مثلاً در مساجد که در پیشگاه خدا از قداست و احترام خاصی برخوردار است بعنوان جشن ولادت یکی از معصومین علیهم السلام ترانه بخوانند و کف بزنند این بدعت است و خلاف سنت و جلوگیری از آن بر هر مسلمان مکلفی لازم.

شادی و سرور وقتی بمورد بوده و در چهارچوب سنت پیامبر و معصومین علیهم السلام انجام گیرد ممدوح و مرضیّ حضرات معصومین علیهم السلام و موجب نیل به ثواب و پاداش و دستیابی به مقام قرب است، اما اگر خلاف شیوه شایسته پیشوایان معصوم دین علیه السلام بود موجب بُعد از خدا و ورود در عذاب الهی خواهد شد. (۱)

چنانکه حضرت امیرمؤمنان علیه السلام یکی از مواردی را که از بدعتهای آخرالزمان می شمرد و آنرا نکوهش نموده و از اینکه کسی از آن جلوگیری نمی نماید ابراز تأسف می فرماید اینستکه: «در مساجد دهل و ساز و شیپور

---

۱- باید دانست که اسم ماهیت را عوض نمی کند اگر نام ترانه ای را که معصومین مجالس لهو است و در آن مجالس آنها را و آنگونه می خوانند و کف می زنند سرود و مولودی بگذارند و بخوانند و کف بزنند حرامی را حلال نکرده اند.

می زنند و آوازه خوانی می کند و کسی از آن منکر نهی نمی کند عبارت اینست:

«يَضْرِبُونَ فِي الْمَسَاجِدِ الْعِبَادِ وَالزَّمْرَ وَلَا يُنْكِرُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ» (۱)

و یکی از وظایف مهم اهل ایمان بویژه علمای اعلام که هم مشعل هدایت مردمند و هم مشعلدار رهبری جامعه می باشند. دست کم در حدود ضرورت جامعه اینست که سنت و بدعت را بشناسند تا در احیاء سنت و نابودی بدعت اقدام مؤثر نمایند.

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم روایت شده که فرمودند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (۲)

و قال صلی الله علیه و آله: «فَإِنْ كَاتِمَ الْعِلْمِ يَوْمَئِذٍ كَكَاتِمِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (۳)

(هرگاه بدعتی در میان امت پدیدار شدند وظیفه عالم است که علم خود را اظهار نماید و هر دانشمندی که این کار را نکند لعنت خدا بر اوست.)

(و آنحضرت فرمودند: کسیکه در شرائط ظهور بدعتها علم خود را اظهار نکند مانند کسی است که آنچه را که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده مکتوم داشته باشد.)

۱- الزام الناصب، جلد ۲، ص ۱۸۵.

۲- اصول کافی، جلد ۱، باب البدع، حدیث ۲، ص ۲۷ - محاسن برقی، ص ۲۳۱ - وسائل الشیعه، جلد ۱۱، ص ۵۱۰.

۳- کنز العمال، جلد ۱، ص ۱۷۸، خبر ۹۰۳.

این روایت در «عیون الاخبار از دو امام باقر و صادق علیهما السلام نقل شده با این تفاوت که:

«فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سُلِبَ نُورُ الْإِيمَانِ» (۱)

((اگر هنگام ظهر بدعتها) عالم با اظهار علمش (با بدعتها مبارزه نکرد) نور ایمان از وجودش رخت بر می بندد.)

یعنی واجب است علمای دینی برای پاسداری از ارزشها و مرزهای عقیدت مردم که از اهل وظایف آنهاست هنگام ظهور هر بدعتی با آن به مبارزه برخیزند و حداقل وظیفه ای که برعهده آنهاست اینست که مردم را از بدعت بودن بدعتها مطلع سازند، در غیر اینصورت خدا نور ایمان را از دلشان می گیرد و آنها را مشمول لعن خود قرار می دهد و یقیناً هیچکدام از مکافات دنیوی به اندازه کمی از این عقوبت بزرگ هم بحساب نخواهد آمد.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَدْنَى الشِّرْكَ أَنْ يَبْتَدِعَ الرَّجُلُ رَأْيًا فَيُحِبُّ عَلَيْهِ وَيُبْغِضُ» (۲)

(محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند: کمترین درجه شرک آنست که مرد از خود رأیی داشته باشد و آنرا محور حب و بغض خویش قرار دهد.)

«عَنِ الْحُسَيْنِ الْمَجُوبِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانَ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَدْنَى النَّصَبِ؟ فَقَالَ: أَنْ يَبْتَدِعَ الرَّجُلُ شَيْئًا فَيُحِبُّ عَلَيْهِ وَيُبْغِضُ عَلَيْهِ.» (۳)

۱- عیون الاخبار، ص ۶۳ - وسائل، جلد ۱۱، ص ۵۱۱.

۲- عقاب الاعمال صدوق، ص ۳۳ - الفقیه، جلد ۲، ص ۱۹۱ - وسائل، جلد ۱۱، ص ۵۱۰ بحار، جلد ۲، ص ۳۰۴ و ص ۳۰۸.

۳- عقاب الاعمال، صدوق، ص ۳۳ - الفقیه، جلد ۲، ص ۱۹۷ - وسائل جلد ۱۱، ص ۵۱۰ - بحار، جلد ۲، ص ۳۰۴ و ص ۳۰۸.

ابوحزمه ثمالی می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم، کمترین درجه نصب و دشمنی کدام است؟ (که اگر انسان آن کار را انجام بدهد از نواصب خواهد بود؟) فرمودند: آنستکه مرد چیزی نوظهور آورد (بدعتی ایجاد کند) و براساس آن دوستی و یا دشمنی کند. (در صحیح حلی بعنوان کمترین درجه کفر از آن یاد شده (۱) و روایات در این زمینه زیاد است)

معلوم شد که کمترین درجه شرک و نصب عداوت با خدا و پیامبر و پیشوایان معصوم دین علیهم السلام اینستکه برخلاف امر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام انسان اظهار نظری کند یا روشی را احداث نماید و یا برنامه ای را در میان مردم باب کند و آنگاه هر که را که در آن شیوه با او موافقت کرد دوست بدارد و هر که را که با او سازش نکرد دشمن بدارد.

و ای بر کسانیکه در برنامه های مختلف دینی و مراسم گوناگون مذهبی، در جماعتها، جمعه ها، جشنها، شادیها، عزاداریها، ماتمسرائیها، ذکرها و دعاها بیرون از چهارچوبه مقررات دینی و سنن مذهبی برنامه ای را اختراع کرده که مثلاً اینگونه جشن ولادت ائمه را برگزار نمائید، در عزاداری بر حضرت سید الشهداء علیه السلام که از افضل قربات است و سوگواری ائمه اطهار علیهم السلام اینطور سینه زنی کنید و در مجلس عروسی، آنطور دیگر و بهمه آن کارهای از پیش خود ساخته رنگ مذهبی هم بزنند و هر که را با برنامه های من درآوردشان موافق دیدند با او دوستی



کنند و هر کس را موافق ندیدند با او از در دشمنی در آیند تا جائیکه از حیثیت، اعتبار، آبرو و زندگی هم ساقطش سازند.

اما سلب نور ایمان و لعنت و عقوبت خدا از همه اینها شدیدتر و دردناکتر است و برای اهمیت حفظ ارزشها و مرزها و سنگرهای آئین الهی از هر گونه بدعت و کم و زیاد است که حضرت باقر از حضرت صادق علیهما السلام و آنجناب از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند که فرمودند:

«مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِي فِي اخْتِلَافِ أُمَّتِي كَانَ لَهُ أَجْرُ مِائَةِ شَهِيدٍ» (۱)

(هنگامیکه در میان امتم اختلاف پدید آید کسیکه به سنت من تمسک جوید اجر صد شهید خواهد داشت.)

و اهل سنت هم از آنحضرت نقل کرده اند که فرمود:

«الْقَائِمُ بِسُنَّتِي عِنْدَ فِسَادِ أُمَّتِي لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ» (۲)

(کسیکه هنگام بروز فساد (عقیده) در امتم برای اجرای سنتم قیام کند پاداش شهید خواهد داشت.)

تفاوت اجر شهید و صد شهید بستگی به تفاوت اهمیت نوع بدعت و سنت می تواند داشته باشد و یا تعداد آن و یا زحمت و مشقتی که انسان در مبارزه با بدعت و احیاء سنت متحمل می شود.

و از حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: (همانگونه که اگر کسی در برابر بدعت گذاری به مبارزه برنخیزد و علمش را

۱- محاسن برقی، ص ۲۷، حدیث ۷ - بحار، جلد ۲، ص ۲۶۲.

۲- کنز العمال، جلد ۱، ص ۱۷۵، خبر ۸۸۴ و ص ۱۸۴، خبر ۹۳۶.

اظهار ننماید نور ایمان از دلش سلب خواهد شد در برابرش هم)

«مَنْ أَرَعَبَ صَاحِبَ بَدْعِهِ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا وَ مِنْ أَنْتَهَرَ صَاحِبَ بَدْعِهِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَ مَنْ أَهَانَ صَاحِبَ بَدْعِهِ رَفَعَهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً وَ مَنْ لَانَ لَهُ لَقِيَهُ تَبَشُّشًا فَقَدْ اسْتَخَفَّ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» (۱)

(کسیکه در دل بدعتگذاری دلهره ایجاد کند (تا از بدعتش دست بردارد) خدا قلبش را از امنیت و ایمان سرشار گرداند و کسیکه پرخاشگرانه بر او فریاد بر آورد، خدا از فرع بزرگ در امانش دارد و کسیکه او را تحقیر کند خدا در بهشت رفعت مقام بیشتر به وی عنایت خواهد کرد و کسی که با او برخورد ملایمت آمیز داشته باشد و با خوشروئی با وی دیدار کند به آنچه که بر پیامبر اسلام نازل شده استخفاف ورزیده است.)

و اگر توان برخورد ندارد حداقل اعراض نماید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ أَعْرَضَ عَنِ صَاحِبِ بَدْعِهِ بَعْضًا لَهُ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا» (۲)

(کسیه از روی کینه و دشمنی (نسبت به بدعتگذار) از او روی بگرداند (و از معاشرت با وی پرهیزد) خدا دلش را از امنیت و ایمان مالا مال می گرداند.)

و فرمودند:

«خُذُوا عَلَى آيْدِي سُنْفَهَائِكُمْ قَبْلَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابِهِ» (۳)

۱- کتزالعمال، جلد ۳، ص ۸۲، خبر ۵۵۹۸ و ۵۵۹۹.

۲- کتزالعمال، جلد ۳، ص ۸۲، خبر ۵۵۹۹.

۳- کتزالعمال، جلد ۳، ص ۷۹، خبر ۵۵۸۶.

(هنگامیکه سفیهان و افراد نادان عهده دار کارگردانی و اداره امور سیاسی یا مذهبی شما شدند) دستشان را کوتاه کنید (و نگذارید رهبری فکری شما به دست جاهلان سبک مغز باشد) پیش از آنکه همه را عقوبت خدا بگیرد.

یعنی وقتیکه اداره امور فکری و عقیدتی شما را نااهلان بی صلاحیت بدست گرفتند اگر جلو آنها را نگیرید خدا همه شما را گرفتار عقوبت خواهد کرد.

و ابن عباس از آنحضرت نقل می کند که فرمودند: «إِنَّ مِنْ آيَةِ سَيِّئِ خَطِّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُسَيِّطَ عَلَيْهِمْ صِبْيَانَهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ فَيَنْهَوْهُمْ فَلَا يَنْتَهُونَ» (۱)

(از نشانه خشم خدا بر بندگان اینستکه سرنوشت مساجد (و کار و برنامه های آن) در اختیار افراد کم سال قرار می گیرد و آنها را (از انجام کارهای خلاف شرع) منع می کنند ولی آنها دست بر نمی دارند).

خواننده محترم شما را به خدا سوگند در این احادیث کمی بیشتر دقت کنید و ببینید که آیا در پاره ای از مساجد و برخی (تعداد زیادی) از مجالس و محافل مذهبی ما برنامه ریزی، کارگردانی، مدیحه سرائی، نوحه خوانی و احیاناً حتی سخنرانی تحت سلطه جوانانی نیست که هیچگونه آگاهی و بهره ای از معارف دینی نداشته و حتی آشنائی درست بارو خوانی قرآن کریم و احادیث خاندان عصمت و طهارت ندارند و گاه بیشتر و بعضی اوقات هم همه برنامه های مساجد و مجالس را به خود اختصاص می دهند و گویندگان عالم و فاضل را مورد بی اعتنائی قرار داده و ارجی نمی نهند (البته بعضی از آنها هم متدین و متشرع و دلسوز و وظیفه شناس می باشند که

خداوند بر توفیقاتشان بیفزاید.)

آیا این نشانه قهر و سخط خدای قهار نیست؟ آیا برای اینکه جلو خشم و غضب بیشتر خدایتعالی گرفته شود، لازم نیست، جلو اشتباهکاریهایی که می شود، افسانه های دروغی که به خورد مردم می دهند، مصیبت های بی اساسی که خوانده می شود، کارهای من درآوردی که در مجالس و محافل دینی صورت می گیرد گرفته شود؟

البته ما می دانیم که جوانهای با ایمان، با تقوا، با اخلاص و آشنا با معارف دینی هم هستند که آن محترمین را باید جدا کرد، ولی اینهم درست نیست که اگر فردی که صدای خوبی دارد و ریش و انگشتر عقیق و یک قیافه و ژست حزب الهی، و در محافل دینی ما هر چه خواست بکند و کسی هم جلو او را نگیرد به بهانه اینکه ساده لوحان می گویند آقا، این آقا آدم مخلص است، اولاً- بفرض اینکه مخلص باشد، مگر هر فرد با اخلاصی حق دارد هر چه خواست بگوید و هر کار را که خواست انجام دهد؟ و ثانیاً نباید اینقدر هم واژه مقدس اخلاص را بی ارزش ساخت، آخر اخلاص با این خودنمائیها کجا سازش دارد، اگر اهل اخلاص است برود کسب دانش و معارف کند.

مگر نه حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

«ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ» (۱)

یعنی کسیکه از دانش و معرفت و آگاهیهای اسلامی برخوردار

نیست نمی تواند اخلاص حساب شده ای هم داشته باشد و این کلمه «اخلاص» و «مخلص» هم از کلمات بسیار مظلوم جامعه ما هستن و اظهار خشوع و گریه و زاری کردن هم دلیل درست بودن نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَمِلَ بِالْبِدْعَةِ خَلَاهُ الشَّيْطَانُ وَالْعِبَادَةَ وَالْقِيَّ عَلَيْهِ الْخُشُوعَ وَالْبُكَاءَ» (۱)

اگر به بعضی از آقایان هم گفته شود که چرا جلو این بدعتها، بی حرمتیها و دروغپردازیها را نمی گیرید، می گویند: ما از آبرویمان می ترسیم و از جانمان بیم داریم و اضافه می کنند که اینگونه افراد نه حرمت کسی را نگه می دارند و نه فردی از شرشان در امان است.

عرض می کنم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«لَا يَمْنَعَنَّ أَحَدُكُمْ مَخَافَةَ النَّاسِ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالْحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ» (۲) یا «لَا تَمْنَعَنَّ أَحَدُكُمْ مَهَابَةَ النَّاسِ أَنْ تَقُومَ بِالْحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ»

و قال: «لَا تَمْنَعَنَّ أَحَدُكُمْ هَيْبَةَ النَّاسِ أَنْ يَقُولَ الْحَقَّ إِذَا رَأَهُ أَوْ سَمِعَهُ» (۳)

(ترس از مردم نباید مانع از این شود که شما سخن حقی را بگوئید هرگاه بدانید)

۱- کنز العمال، جلد ۱، ص ۲۳۱، خبر ۱۱۱۴ و خبر ۱۱۱۷ «من عَمِلَ بِبِدْعَةِ خَلَاةِ الشَّيْطَانِ فِي الْعِبَادَةِ وَالْقِيَّ عَلَيْهِ الْخُشُوعَ وَالْبُكَاءَ» یعنی هنگامیکه بنده ای کار من در آورد انجام دهد با شیطان خلوت می کند و شیطان خشوع و گریه را بر او می افکند و او را به عبادت و او می دارد، یعنی به عبادت خشوع و گریه رو می آورد و اینهم از توجهات شیطان نسبت به اوست.

۲- کنز العمال، جلد ۲، ص ۷۵، خبر ۵۵۶۷.

۳- کنز العمال، جلد ۳، ص ۷۶، خبر ۵۵۶۸ - نهج الفصاحه، ص ۵۲۱، خبر ۲۴۸۸.

و فرمودند:

(ترس و هیبت از مردم نباید مانع از این شود که حق را بگوئید هرگاه موردی را ببینید یا بشنوید.)

یعنی اگر مورد خلاقی را دیدید و یا شنیدید و علم به خلاف پیدا کردید نباید ترس و هیبت از مردم سبب شود از گفتن حق لب فرو بندید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«اتَّقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ» (۱)

(با تقواترین مردم کسی است که حق را (در جائی که باید بگوید) بگوید، چه به نفعش تمام شود یا بر ضررش باشد.)

این ضرر احتمالی از ناحیه دشمن حق است که همه اش برای مؤمن منفعت خواهد بود و کسانی که دست به کارهای من در آورد می زنند و در بعضی افراد و پاره ای اوقات هم سوء غرضی ندارند، ولی نمی فهمند بدانند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (۲)

(کسیکه کار من در آوردی را انجام دهد که در چهارچوبه مقررات دینی جایگاهی نداشته باشد عملش (در پیشگاه خدا) مردود است.)

و چرا انسان خردمند بیهوده کاری کند؟

و نیز آنحضرت فرموده اند:

«أَبَى اللَّهُ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلَ صَاحِبٍ بَدَعَهُ حَتَّى يَدَعَ بَدْعَتَهُ» (۳)

(خدا ابا و امتناع دارد از اینکه عمل (خوب) بدعتگذاری را قبول

۱- بحار، جلد ۷۰، ص ۲۸۸ - امالی صدوق، ص ۱۴ - نهج الفصاحه، ص ۹، خبر ۴۳.

۲- کنز العمال، جلد ۱، ص ۲۱۹، خبر ۱۱۰۱.

۳- کنز العمال، جلد ۱، ص ۲۱۹، خبر ۱۱۰۳.

کند تا آنگاه که دست از بدعتش بردارد.)

یعنی کارهای خلاف سنتی که از پیش خود ساخته و بحساب دین ریخته شده سبب جلوگیری از قبول همه اعمال پسندیده می شود.

و واضح تر از این بنا به نقل حدیث فرموده اند:

«لَا يُقْبَلُ اللَّهُ لِصَاحِبِ بَدْعِهِ صِيْلَةٌ وَلَا صَوْمًا وَلَا صَدَقَةً وَلَا حَجًّا وَلَا عُمْرَةً وَلَا جِهَادًا وَلَا صَيْرَفًا وَلَا عَدْلًا، يَخْرُجُ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا تَخْرُجُ الشَّعْرَةُ مِنَ الْعَجِينِ» (۱)

(خداوند از بدعتگزار نماز، روزه، صدقه، حج، عمره، جهاد و هیچ کار واجب و مستحبی را قبول نخواهد کرد و چنین فردی از اسلام همانگونه خارج می شود که موی از بیخ و بن و پیاز آن بیرون می رود)

عن يونس بن عبد الرحمن قال: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِمَا أَوْحَيْدُ اللَّهُ؟ فَقَالَ: يَا يُونُسُ! لَا تَكُونَنَّ مُبْتَدِعًا، مَنْ نَظَرَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ تَرَكَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ ضَلَّ وَ مَنْ تَرَكَ كِتَابَ اللَّهِ وَ قَوْلَ نَبِيِّهِ كَفَرَ» (۲)

(یونس بن عبدالرحمان گوید: به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: چگونه خدا را به یگانگی پرستم (که فردی موحد تمام عیار باشم) فرمودند: ای یونس! بدعتگزار مباش (و با کارهای من درآورد خدا را بندگی نکن)، کسیکه به رأی خویش توجه کند هلاک می شود و هر که خاندان پیامبرش را رها کند گمراه

۱- کنز العمال، جلد ۱، ص ۲۲۰، خبر ۱۱۰۸ و ص ۲۲۱، خبر ۱۱۱۵ با این تفاوت (حتی یخرج من الإسلام كما تخرج الشعرة من العجين) بدعتگزار از اسلام خارج می شود همانگونه که موی از بن خود خارج می گردد.

۲- اصول کافی، جلد ۱، باب البدع، حدیث ۱۰، ص ۲۸ - مرآة العقول، جلد ۱، ص ۱۹۴.

می گردد و کسیکه قرآن و گفتار پیامبرش را رها کند کافر می شود.)

رها کردن کتاب خدا و سنت پیامبر و شیوه شایسته پیشوایان معصوم علیهم السلام و پرداختن به کارها و برنامه هایش از پیش خود ساخته، انسانرا به هلاکت رسانده و به وادی کفر خواهد کشاند و به دوزخ خواهد افکند.

پس توجه داشته باشیم که قرآن و سنت و عترت را رها نکنیم و به انجام کارهایی که با سلیقه ما سازگار و با مقررات اسلامی ناسازگار است مبادرت نوزیم.

و اینک به بعضی از مصادیق اهل بدعت که از زبان ائمه معصومین علیهم السلام به بدعتگزاری آنان تصریح شده می پردازیم تا کسانی به شیوه آنان اقتداء می کنند در سوء عاقبت را هی که در پیش گرفته اند بهتر و عمیقتر بیندیشند.

### صوفیه

یکی از فرقه هائی که رسول خاتم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به ظهور آنها خبر داده و آنها را اهل بدعت خوانده و مورد نکوهش و طرد و لعن قرار داده اند، فرقه صوفیه است که هم در میان اهل سنت و هم در بین اهل تشیع وجود دارد و خود دارای شعبه ها و شاخه ها و پندارهای گوناگون است که همه از یک منبع تغذیه می شوند و آنها هم منبع تفکر شیطانی است.

در کتاب شریف حدیقه الشیعه فقیه و محقق عالیمقام مرحوم مقدس اردبیلی رضوان الله تعالی علیه در صفحه ۵۶۲ چنین آمده است: «بسنده صحیح از احمد بن محمد بن ابی نصر مذکور است و روایت شده که او گفت:



«قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَدْ ظَهَرَ فِي هَذَا الزَّمَانِ قَوْمٌ يُقَالُ لَهُمُ الصُّوفِيَّةُ فَمَا تَقُولُ فِيهِمْ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُمْ أَعْدَائُنَا فَمَنْ مَالَ إِلَيْهِمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَ يَحْشُرُ مَعَهُمْ وَ سَيَكُونُ أَقْوَامٌ يَدْعُونَ حُبَّنَا وَ يَمِيلُونَ إِلَيْهِمْ وَ يَتَشَبَّهُونَ بِهِمْ وَ يُلَقَّبُونَ أَنْفُسَهُمْ بِلِقَبِهِمْ وَ يَأُولُونَ أَقْوَالَهُمْ إِلَّا- فَمَنْ مَالَ إِلَيْهِمْ فَلَيْسَ مِنَّا وَ أَنَا مِنْهُ بُرَاءٌ وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَرَدَّ عَلَيْهِمْ كَانَ كَمَنْ جَاهَدَ الْكُفَّارَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» (۱)

(احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید: مردی از اصحاب ما (شیعیان) اهل بیت عصمت علیهم السلام) به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: قومی در این زمان پدید آمده اند که به آنها «صوفی» گفته می شود، نظرتان درباره آنها چیست؟ حضرت فرمودند: آنها دشمنان ما هستند و کسی که به آنها گرایش داشته باشد از آنها خواهد بود و با آنها محشور خواهد شد و بزودی مردمی می آیند که دوستی و محبت ما را ادعا می کنند و گرایش صوفیانه دارند و در شهرت و رفتار خود را به آنها شبیه می نمایند و گفتارشانرا تأویل می کنند، آگاه باشید هر کس به آنها گرایش (فکری و عملی) پیدا کند از ما نیست و ما از او بیزاریم و کسی که آنها را انکار و رد نماید، همانند کسی است که در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله با کفر کیشان جهاد کرده باشد).

در این حدیث شریف حضرت صادق علیه السلام، هم صوفیها و هم صوفی مآبها را با اینکه مدعی محبت خاندان عصمت و طهارت هستند، در یک ردیف قرار داده و همه را دشمنان دودمان نوبت خوانده اند و رد آنها و

---

۱- سفینه البحار، جلد ۲، ص ۵۷ - (همانطور که مشاهده می کنید این حدیث شریف از محدث بزرگوار بزنطی نقل شده که از اصحاب اجماع و احادیث او مورد قبول علماست).

مبارزه با طرز تفکرشان را لازم و در حد جهاد با کفار در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده اند.

تمایل و تشابه به صوفیها در نوع تفکر، گفتار و رفتار و خویشتن را ملقب به لقب آنان ساختن، بر خود بستن القایی از قبیل، عارف، عاشق، سالک، مجنون، درویش، فقیر و امثال اینهاست، و تأویل گفته هایشان هم اینستکه بگوئیم: منظور آنها از فلان شعر، یا عبارت چنین است. برای اینکه آنانرا مُبری کنیم ولی در حقیقت آنطور نباشد، همین شیوه هائی که معمول است.

حدیث مشهوری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ظهور صوفیه به ابی ذر رضی الله عنه مطالبی فرموده و آنها را لعنت کرده اند و گفته اند:

«أُولَئِكَ يَلْعَنُهُم مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (۱)

(فرشتگان آسمانها و زمین آنها را لعنت می کنند.)

بنظری و اسماعیل بن بزیع از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود:

«مَنْ ذُكِرَ عِنْدَهُ الصُّوفِيُّ وَ لَمْ يُنْكِرْهُمْ بِلسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَلَيْسَ مِنَّا وَ أَنَا مِنْهُ بُرَاءٌ وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَرَدَّ عَلَيْهِمْ كَأَنَّ كَمَنْ جَاهَدَ الْكُفَّارَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله» (۲)

(به سند صحیح از بنظری و اسماعیل بن بزیع که هر دو از بزرگان روانند (مخصوصاً اولی که از اصحاب اجماع است) (۳) گفته اند که

۱- سفینه البحار، جلد ۲، ص ۵۷ در شرح کلمه صوف - حدیقه الشیعه، ص ۴ و ۵

۲- سفینه البحار، جلد ۲، ص ۵۷ - حدیقه الشیعه، ص ۵۶۲.

۳- یعنی علماء امامیه رضوان الله علیهم اجماع نموده اند که هر حدیث از او نقل شود مورد قبول است.

حضرت رضا علیه السلام فرموده اند: هر کسی که در حضور او از صوفیه (و اهل بدعت و صوفی مآبهای که رفتارشان صوفیانه است اما نام صوفی ندارند) یاد شود (از عقیده و روشها و رفتارشان سخن بمیان آمد) و آنها را به زبان و دل انکار نکند، او از ما نیست و ما از او بیزاریم و هر کس به انکار و رد ایشان پردازد همانند کسی است که در رکاب پیامبر و در حضور ایشان با کفر کیشان به جهاد پرداخته باشد.

«سید جلیل القدر مرتضی رازی از ابوهاشم جعفری از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به سند معتبر روایت مفصّلی را درباره صوفیه و اهل بدعت نقل می کند و درباره علمائیکه به صوفیها گرایش پیدا می کنند فرموده اند»:

«عُلَمَائِهِمْ شَرَّارَ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُمْ يَمِيلُونَ إِلَى الْفَلَسَفَةِ وَ التَّصَوُّفِ وَ أَيْمُ اللَّهُ أَنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ الْعُدْوَانِ وَ التَّحْرِيفِ ... أَلَا إِنَّهُمْ قُطَاعُ طَرِيقِ الْمُؤْمِنِينَ ... فَمَنْ أَدْرَكَهُمْ فَلْيَحْذَرُهُمْ وَ لِيُصْنِ دِينَهُ وَ إِيْمَانَهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا هَاشِمٍ! هَذَا مَا حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ آبَائِهِ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ هُوَ مِنْ أَسْرَارِنَا فَارْتَمُوا إِلَيْهِ» (۱)

(علما و دانشمندان آنها بدترین آفریدگان خدا باشند بر روی زمین زیرا که به فلسفه و تصوف گرایش پیدا می کنند (شاید فلسفه غیر الهی و اسلامی منظور باشد ولی ما تصوف مشروع نداریم) بخدا قسم که آنها بخاطر گرایششان به صوفیها در صف دشمنان ما قرار گرفته و از حق برگشته و اهل تحریف شده اند ... آگاه باش که ایشان راهزنان اهل ایمانند ... پس هر کس که آنگونه عالمان را درک کرد، باید

از آنها حذر کند و دین و ایمان خود را (از خطر انحراف) حفظ و صیانت نماید.

سپس امام علیه السلام فرمودند: «که ای ابوهاشم این آنچیز است که حدیث کرده از برای من پدرم و پدرم از آبائش، از جعفر بن محمد علیهم السلام و این از اسرار ماست آنرا پنهان دار مگر از اهلش».

در این حدیث معتبر و شریف که بنابر قسمت آخر آن در حقیقت از شش امام معصوم علیهم السلام نقل شده یعنی ائمه علیهم السلام همه بر این امر اتفاق نظر و تأکید داشته اند، نکاتی است که باید مورد دقت قرار گیرد که از آنجمله ضرورت اعراض و حذر کردن از علمائیست که در ظاهر یا نهان و یا در گفتار، یا کردار و یا طرز تفکر و یا شیوه خواندن اوراد و ادعیه و یا به هر شکل دیگر گرایشان صوفیانه دارند و صوفی مآبند اگر چه با نام «صوفی» و عنوان «صوفیگری» هم حساسیت نشان دهند و با آن مخالف هم باشند.

شما قضاوت بفرمائید، آیا این بدعت، صوفیگری و یا حداقل تمایلات صوفی مآبانه نیست که عالم، قطب و یا مرشدی پس از نماز فریضه بجای تعقیبات وارده از معصومین علیهم السلام که دارای عالیتین جلوه های عرفانی و بهترین وسیله ارتباط عبد و ربّ است به مریدان بویژه آنکس که در زیبایی آهنگی چون عندلیب دارد، بگوید: «قرآن را بیاورید و بخوانید و مرید هم کتاب حافظ را بیاورد و مشغول ترنم شود و همه به زاری و ناله و فریاد پردازند و از دیده اشک بیفشانند».

قال النبی صلی الله علیه و آله: «مَنْ عَمِلَ بِالْبِدْعَةِ خَلَّاهُ الشَّيْطَانُ فِي الْعِبَادَةِ وَالْقَى عَلَيْهِ الْخُشُوعَ وَ الْبُكَاءَ» (۱)

۱- کنز العمال، جلد ۱، ص ۲۲۱، خبر ۱۱۱۷ - سفینه البحار، جلد ۱، ص ۶۳ فی ذم البدعه.

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامیکه کسی عمل بدعت و من در آوردی را انجام دهد (و به حساب مذهب بریزد) شیطان با او در محیط عبادت خلوت می کند و بر او خشوع و گریه می افکند» (یعنی بدعتگزار عبادت را به دستور شیطان انجام می دهد و در عمل او خشوع مشاهده می گردد و دیده های چنین کسی همواره از اشک مالا مال خواهد بود).

و متأسفانه نتیجه اینگونه تلقیهای غلط این می شود که گویندگان هم ادعا می کنند که در ایران پس از قرآن کریم، مردم بیش از هر کتابی به حافظ روی آورده اند!! آیا این درست است؟ و اگر درست باشد و مردم شیعه این سرزمین (که با کتاب مفاتیح الجنان چه بسا برخی حتی بیش از قرآن مجید هم سرو کار داشته باشند) پس از قرآن مقدس بیش از هر کتابی حتی نهج البلاغه و رساله علمیه به حافظ اهمیت بدهند این فاجعه نیست؟ و بیگانگی مردم را با معارف اهل بیت عصمت و طهارت نمی رساند و آیا اگر چنین باشد رهبران فکری و عقیدتی مردم در این زمینه تقصیر یا قصوری ندارند؟

درست است که پاره ای از اشعار حافظ در افق تابناک و قله رفیعی از عرفان قرار دارد، ولی اولاً بهره گیری از قرآن و معارف اسلامی به شعر او، آن اندازه ارزش و رفعت بخشیده و ثانیاً پاره ای از اشعار حافظ احتمالاً در هر نقطه ای از اوج باشد، مگر به اوج عظمت معارف قرآن و خاندان وحی و طهارت که مبین و مفسر قرآن کریم اند و ادعیه پر معنا، پر مغز و پرمحتوای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و اقیانوس موج صحیفه علویّه و سجادیّه میرسد؟ دست کدام عارف بدامن بلندای قله عرفان مناجات شعبانیه خواهد رسید؟

و آیا این حافظ باید در ردیف قرآن قرار گیرد، در حالیکه اشعار

فراوانی در آن دیده می شود که با روح قرآن کریم هیچ گونه سازشی ندارد. اگر آنانکه تمایلات صوفی مآبانه دارند، یا دم از عرفان می زنند به تعبیر امام صادق علیه السلام از مصادیق (يَأْوُلُونَ اقْوَالَهُمْ) نباشند که هر شعر ناپسندی را تأویل کنند و چنان وانمود نمایند که هدف شاعر از این شعر چیز دیگری بوده و آنرا هم بر افکار دیگران تحمیل کنند.

ما هم می دانیم که در زبان عرفان و عرفای راستین باده و می و عشق و امثال اینها در معانی زیبا و بلند بکار گرفته می شوند. ولی باید واقعگرا بوده و به گفتار هر کسی به دیده مطلق نگاه نکنیم.

ما باید از غیر معصومین علیهم السلام انتظار عصمت نداشته و نپنداریم که مصون از هر لغزشی هستند، از هر غیر معصوم حتی بزرگترین مقام مرجعیت اسلام سخن حق و خویش را بپذیریم و بر سر و دیده نهیم و سخن نادرستش را زیر پا گذاریم.

چنانکه حضرت امیرمؤمنان علیه السلام هنگامیکه مالک اشتر، آن پاکمرد بزرگوار و فقیه عالمقدار را به ولایت مردم مصر اعزام می فرمایند، برای مردم مرقوم می دارند:

«اسْمَعُوا لَهُ وَ اطِيعُوا امرَهُ فيما طابَقَ الْحَقُّ» (۱)

بنابراین به حفظ کردن قرآن مجید نباید بالید. بلکه آنچه سبب افتخار و سعادت است فهم قرآن مجید و عمل به آن است.

و بالجمله وظیفه مراجع عالیقدر اسلام و علمای عالیمقام و خطبای عظام و وعاظ کرام و دردمندان آگاه به حقایق قرآن و آشنا با سنتهای خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و جانشینان معصوم آن اُسوة اهل ایمان علیهم الصلاه و السلام است، بویژه رهبر عظیم الشان و زمامداران امت اسلام و مسئولین محترم نظام نوپای اسلامی که در مبارزه با بدعتها و جلوگیری از بروز بدعتها نو و تجدید حیات بدعتها سرکوب شده همت گماشته و در احیاء ارزشها و سنتهای پسندیده مذهبی گامهای جدی، مؤثر و بلند بردارند تا بخشی از شکر قدرتی را که خداوند در اختیارشان قرار داده بجای آورده و دینشان را به قرآن و عترت و امواج خونهای پاکی که از ایثارگران مؤمن و مخلص جلو دیدگان همگان موج می زند، پردازند.

قال علی علیه السلام: «إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَالْإِحْيَاءُ لِلْسُّنَّةِ...»

(۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «بتحقیق نیست بر امام مگر قیام به آنچه پروردگارش به وی امر فرموده (که از آنجمله است): ابلاغ موعظه و اندرز (و رساندن پیامهای سعادتبخش رسولخدا صلی الله

---

۱- نهج البلاغه صیحی صالح، خطبه ۱۰۵، ص ۱۵۲ - نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۰۴، ص ۳۱۱.

علیه و آله) و تلاش و سختکوشی در خیرخواهی مردم و احیاء سنت»

اندرز دادن مردم از راه خیرخواهی و احیاء سنت از وظایف پیشوایان امت است.

و قال علیه السلام: «فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدَى وَ هَدَى فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بِدَعَا مَجْهُولَةٍ وَ أَنَّ السُّنَنَ لَنَبِيٍّ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ الْبِدْعَ لَطَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِزٌ ضَلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَا خُوذَتْ وَ أَحْيَا بِدَعَا مَتْرُوكَةٍ» (۱)

(پس آگاه باش که برترین بندگان نزد خدا پیشوای عادل و درستکاری است که به راه حق هدایت شده و دیگران را راهنما باشد و سنت روشن اسلام را برپا دارد و بدعت ناشناخته و نادرست را از میان بردارد و بتحقیق که سنتها روشن و برای آنها نشانه هائی است و (همچنین) بدعتها آشکارند و آنها نیز نشانه هائی دارند. و بدترین مردم نزد خدا پیشوای ستمکاری است که خود گمراه باشد و دیگران هم بوسیله او گمراه شوند، سنتی را که (از پیشوایان معصوم) گرفته شده و از بین ببرد و بدعتی را که از بین رفته زنده گرداند.)

لذا برای اینکه دست اندرکاران اداره امت اسلام از بهترین بندگان خدا باشند بویژه نظام جمهوری اسلامی که نشأت گرفته از طریقه حقه جعفری و احیاگر اصل اصیل امامت و ولایت است باید در احیاء سنت و از بین بردن بدعتهای ناروا از هیچ کوششی دریغ ندارند و از عوام ناآگاه و بدعتگزاران گمراه نترسند و نگذارند کانونهای بدعت و شیوه های نادرستی که انقلاب اصیل و خونین این ملت درب آنرا بست از نو گشوده و وسیله

۱- نهج البلاغه صیحی صالح، خطبه ۱۶۴، ص ۲۳۴ - نهج فیض، خطبه ۱۶۳، ص ۵۲۶.



انحراف و گمراهی مردم شود و شک نیست که اگر اینچنین نباشند از بدترین مردم روی زمین خواهند بود و بسبب ناسپاسی این نعمت عظیم خویشتن را از آن محروم و عذاب شدید خدا «ان عذابی لشدید» را نیز برای خود مهیا خواهند ساخت.

و با توجه به اینکه در صحیحه حسن بن محبوب از امام صادق علیه السلام و از رسولخدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

«إِنَّ (الله) عِنْدَ كُلِّ بَدْعَةٍ تَكُونُ مِنْ بَعْدِي يُكَادُ بِهَا الْإِيمَانُ وَلِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مُوَكَّلًا بِهِ يَذُبُّ عَنْهُ يَنْطِقُ بِالْهَامِ مِنَ اللَّهِ وَ يُعَلِّنُ الْحَقَّ وَ يُنَوِّرُهُ وَ يَرُدُّ كَبَدَ الْكَائِدِينَ وَ يُعَبِّرُ عَنِ الضُّعْفَاءِ...» (۱) (با این تفاوت که آمده إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ كُلِّ بَدْعَةٍ). (۲)

### وظیفه اهل ایمان در برخورد با اهل بدعت و از آنجمله صوفیه

پیشوایان معصوم اسلام علیهم السلام پیروان خود را از مجالست، معاشرت با اهل بدعت و هر گونه برخوردی که آنها را در انجام اعمال بد و ناپسندشان تأیید کند بشدت نهی فرموده و برحذر داشته اند و هر گونه برخورد

۱- اصول کافی، ج ۱، باب البدع، حدیث شماره ۵ - بحار، جلد ۲، ص ۳۱۵ - محاسن برقی، ص ۲۰۸

۲- (برای هر بدعتی که پس از من برای نیرنگ زدن با ایمن پیدا شود (خدا را) سرپرستی از خاندانم گماشته خواهد بود که سرسختانه از حریم دین دفاع کند و با (تکیه بر) الهام الهی سخن گوید و حقرا آشکارا و روشن نماید و نیرنگ و دسیسه نیرنگبازان را رد کند و ترجمان دل مردم ناتوان باشد).

دوستانه با آنها را از ابراز انهدام ارزشهای اسلامی تلقی کرده اند که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

از ابن حمزه و سید مرتضی و شیخ مفید به اسنادش از محمد بن حسین ابی خطاب می گوید: من در خدمت حضرت علی بن محمد هادی «امام دهم» علیه السلام در مسجد النبی صلی الله علیه و آله بودم که گروهی از یاران آنحضرت که از آجمله ابوهاشم جعفری بود که مردی صاحب بلاغت بوده و نزد حضرت هادی منزلت عظیمی داشت به حضور آنحضرت شرفیاب شدند و پس از ورود آنها گروهی از صوفیه وارد مسجد گردیدند و در گوشه ای دایره وار نشستند و شروع کردند به ذکر «لا اله الا الله» گفتن (رفتارشان توجه مردم را به خود جلب کرد)

«فقال علیه السلام: لا تَلْتَفِتُوا إِلَى هَؤُلَاءِ (بهؤلاء) الخَدَّاعِينَ فَإِنَّهُمْ خُلَفَاءُ الشَّيَاطِينِ وَ مُخْرِبُوا قَوَاعِدَ الدِّينِ يَتَرَهَّدُونَ لِرَاحَةِ الْأَجْسَامِ وَ يَتَهَجَّدُونَ لِصَيْدِ الْأَنَامِ (الانعام) ...»

(پس حضرت امام هادی علیه السلام به یاران خود فرمودند: که به این فریبکاران توجه نکنید که ایشان جانشینان شیاطین و ویرانگران پایه های دینند اظهار زهد می کنند از برای آسایش تن و شب زنده داری می کنند برای شکار کردن مردم [و چهار پا گونه گان] عمری را گرسنگی می خورند تا افراد بی خرد چهار پا گونه ای را مرید خود سازند.

«لا- يَهْلُؤْنَ الا لِعُرُورِ النَّاسِ .... يَتَكَلَّمُونَ النَّاسَ بِإِمْلَائِهِمْ فِي الْحُبِّ وَ يَطْرَحُونَهُمْ بِإِدْلَائِهِمْ فِي الْحُبِّ أَوْ رَادَهُمْ الرَّقْصَ وَ التَّصَدِيَةَ وَ أَذْكَارَهُمْ التَّرْتُّمَ وَ التَّغْيِيَةَ فَلَا- يَتَّبِعُهُمُ الا- السُّفَهَاءُ وَ لا- يَعْتَقِدُ بِهِمُ الا الحَمَقَاءُ، فَمَنْ ذَهَبَ إِلَى زِيَارَةِ أَحَدٍ مِنْهُمْ حَيًّا أَوْ مَيِّتًا فَكَأَنَّمَا ذَهَبَ إِلَى زِيَارَةِ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادِهِ الْأَوْثَانِ وَ مَنْ

أَعَانَ أَحَدًا مِنْهُمْ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ يَزِيدَ وَ مُعَاوِيَةَ وَ أَبَاسُفِيَانَ» (۱).

(با مردم دم از دوستی می زنند (و محبت خدا را مطرح می کنند) و آنها را آرام آرام در چاه گمراهی فرو می افکنند، اورادشان رقصیدن و کف زدن است و اذکارشان نغمه سرائی و آوازه خوانی، جز افراد سفیه و بیخرد، کسی از آنان پیروی نخواهد کرد و بغیر از نادانان حماقت پیشه کسی معتقد به آنها نخواهد شد هر کس به دیدار آنها برود چه زنده باشند یا مرده، همانگونه است که به دیدار شیطان رفته و بت پرستی کرده باشد و کسیکه یکی از آنها را یاری دهد بمانند اینستکه یزید و معاویه و ابوسفیان را یاری نموده باشد).

بنابراین حدیث معتبر و شریف هر گروه دار و دسته ای که بنام دعا، ذکر، عزاداری و یا برگزاری مراسم جشنهای مذهبی و موالید ائمه معصومین علیهم السلام، برنامه پریدن و رقصیدن و کف زدن و نغمه سرائیهای آمیخته با غنا چه در خانقاه و چه در مسجد و حسینیه و تکیه بر پا کند هر چند که نام صوفی نداشته باشد، اما رفتار صوفیگرانه و باصطلاح صوفیگری مدرن است و آنانکه می خواهند عبادتهای خود را از آلودگیهای بدعتها پاک نگه دارند باید به این احادیث توجه کنند و بکوشند تا کارهایشان به صوفیها شباهت پیدا نکند تا مصداق مطرودین ائمه دین علیهم الصلاه و السلام قرار گیرند و فریب سخنانی اینچنین را نیز نخورند که اینگونه افراد جاهل و یا مغرض زیر نقاب ادعای ولایت و دوستی ائمه اطهار علیهم السلام، هم دست به این کردار ناپسند و بدعت آمیز می زنند و نام آن اعمال زشت را هم عشق و علاقه زیاد به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می دانند که یکی از کلمات بسیار مظلوم هم در زمان ما «ولایت اهل بیت» است چنانکه در ادامه همان

۱- حدیقه الشیعه، ص ۶۰۲ - هدایت القاصرین، ص ۶۹ - سفینه البحار، جلد ۲، ص ۵۸..

حدیث هم دارد که:

«فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ اصْحَابِهِ: وَإِنْ كَانَ مُعْتَرِفًا بِحُقُوقِكُمْ؟ قَالَ: فَظَنَرِ إِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شِبْهَ الْمُغْضَبِ وَقَالَ دَعِ دَاعِنَكَ مَنْ اعْتَرَفَ بِحُقُوقِنَا لَمْ يَذْهَبْ فِي عُقُوبِنَا».

(مردی از اصحاب حضرت هادی علیه السلام عرض کرد: اگر چه اینان به حقوق شما هم اعتراف کنند (و محبت و ولایت شما را قبول داشته باشند)؟ راوی گفت: پس حضرت مانند کسیکه خشمگین باشد بر او نگریست و فرمود: این گفتار را بگذار (و این حرفها را نزن) که کسیکه معترف به حقوق ما باشد و محبت و ولایت ما را پذیرفته باشد ما را نافرمانی، اذیت و مخالفت نمی کند.)

یعنی فریب ادعاهای دروغشان را که می گویند ما اهل بیت را دوست می داریم و ولایت آنها را قبول داریم نخورید. زیرا کسی که ائمه اهل بیت علیهم السلام را قبول دارد، راه آنها را پیروی می کند و چون اینگونه کارها مخالف شیوه معصومین است پس ادعاهای آن مدعیان، دروغ و بی اساس می باشد.

و در این زمینه حدیث شریفی است که مرحوم کلینی در کافی، سید مرتضی در کتاب الفصول و ابن حمزه در کتاب «الهادی الی النجاه» و محقق اردبیلی در «حدیقه الشیعه» از مرحوم مفید علیه الرحمه و او به سند خود از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَيِّئِهِمْ وَ الْقَوْلَ فِيهِمْ وَ بَاهْتُوهُمْ كَيْلَا يَطْعَمُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ

الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ» (۱)

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید، بیزاری خود را از آنها آشکار کنید و به آنها بسیار دشنام دهید و درباره آنها بسیار بدگوئی نمائید و پیرامون بدعت های آنها زیاد سخن بگوئید (و آنها را با برهان و دلیل از صحنه بیرون رانید) و بدی هایشان را بازگو کنید و (اگر لازم شد حتی) به آنها تهمت بزیند تا نتوانند به فساد در اسلام طمع کنند و در نتیجه مردم از آنها دوری کنند و بدعت های آنها را یاد نگیرند و خداوند در برابر این کار برای شما حسنات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا ببرد.»)

ملاحظه می فرمائید که بنابر حدیث یاد شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: اگر اهل ریب (که شاید منظور از آنها کسانی باشند که در دین شک می کنند و مردم را با القاء شبهات به تردید می اندازند یا کسانی که پایه اعتقادشان بر گمان و وهم فاسده بنا شده) را دیدید و اهل بدعت را، تا می توانید با دلیل و برهان آنها را خلع سلاح کرده و آنقدر درباره آنها بدگوئی کنید و حتی اگر ضرورت پیدا کرد تهمت زدن به آنها هم جایز است تا نتوانند مردم را گمراه کنند با اینکه اهل بدعت آنقدر انحراف در عقیده و قول و عمل دارند که نیاز به ایراد تهمت ندارد، ولی این اوج برخورد مخالفت آمیز پیامبر اسلام با اهل بدعت است.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمَرْءُ عَلَى دِينِ

۱- کافی، جلد ۲، ص ۳۷۵- کافی مترجم، جلد ۴، ص ۸۳- بحار، جلد ۷۴، ص ۲۰۲، حدیث ۴۱- حدیقه الشیعه، ص ۶۰۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۳.

خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ (۱)

(با اهل بدعت مصاحبت و مجالست نکنید تا نزد مردم همچون یکی از آنها محسوب شوید، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: انسان بر آئین دوست و قرین خویشتن است).

قال الصادق عليه السلام: «مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بَدْعِهِ فَوَقَّعَهُ فَقَدْ مَشَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ» (۲)

(امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که نزد صاحب بدعتی رود و او را گرامی بدارد در نابودی اسلام اقدام کرده است)

و عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله:

«مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى هَدْمِ دِينِهِ» (۳)

(و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: کسی که در سیمای بدعت گذاری تبسمی کند تحقیقاً در نابودی دین خویش گام برداشته و (شیطان را) یاری کرده است.)

در این زمینه نیز احادیث فراوانی است که به همین مقدار اکتفا می شود.

بنابراین، اسلام و پیشوایان معصوم دین علیهم السلام برای جلوگیری از هرگونه بدعت و کارهای من درآوردی که به نام دین بر افکار و رفتار مردم تحمیل می شود تا این اندازه سخت گرفته که نه تنها از مجالست، معاشرت، همکاری، رفت و آمد و هرگونه تأیید بدعت گذاران نهی تحریمی فرموده بلکه تبسم بر چهره بدعت گذاری را که سبب تأیید او و تقویت وی در عمل

۱- کافی، جلد ۲، ص ۳۷۵- بحار، ج ۷۴، ص ۲۰۱.

۲- ثواب للاعمال صدوق- محاسن برقی، ص ۲۰۸- بحار، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۳.

بدعت آمیزش شود، موجب انهدام پایه های دین به شمار آورده است و لذا لازم است مردم با ایمان به ویژه راهنمایان فکری و عقیدتی مردم کاملاً مراقب باشند که صوفی ها و صوفی مآبها و کسانی که نه زیر عنوان صوفیگری که حتی در مخالفت با آن، اما با کردار و رفتار صوفیانه، عبادت های دینی را به سوی مسیری انحرافی سوق می دهند چه دانسته و چه نادانسته، افکار انحرافی خود را در جامعه اسلامی و در مساجد و تکایا و محافل مذهبی ترویج نکرده و توسعه ندهند و از انجام هر کاری حتی سکوت اگر موجب تأیید و تقویت آنها شود به شدت پرهیزند که قطعاً در غیر این صورت مرتکب گناهی بزرگ شده اند و اگر مردم را هم نیاگاهانند مشمول سخن حضرت باقر علیه السلام خواهند بود که فرمودند:

«الْعُلَمَاءُ فِي أَنْفُسِهِمْ خَوْنَةٌ إِنْ كَتَمُوا النَّصِيحَةَ» (۱)

(دانشمندان اگر از خیرخواهی مردم خودداری کنند در ذات خود و به وجود خویش خیانت کرده اند.)

آری علمای دین و دانشمندان جامعه اگر آنگاه که باید مردم را بیاگاهانند نیاگاهانند و آن زمان که باید بخروشند نخروشند و آن هنگام که باید داد بزنند نزنند، خیانتکارند اگرچه با خطرهایی هم روبه رو شوند، اگرچه به زندان هم بیفتند، اگرچه به وسیله تبهکاران بدعتگذار کتک هم بخورند که مگر نه اینست که اینان وارث انبیاء هستند و پیامبران همه این حوادث و مشکلات را با آغوش باز استقبال کرده اند و ضرب و جرح و شتم ها را به جان خریده اند.

از آنچه بیان شد معلوم گردید که یکی از شرایط لازم برای قبولی

---

۱- روضه کافی، ص ۸۲- فروع کافی، ج ۸، ص ۵۳- بحار، جلد ۷۸، ص ۳۵۹.

اعمال پسندیده در چهارچوبه «سنت» عمل کردن است و در غیر این صورت هرچند شکل ظاهری عمل شایسته بوده و به عنوان دعا، ذکر، نماز، ورد، عزاداری، شادی و سرور و امثال اینها هم باشد نه تنها مورد قبول درگاه حق نخواهد بود بلکه انجام دهنده اعمال بدعت آمیز مورد خشم و عقوبت و نفرت خدا و پیامبر و معصومین علیهم السلام هم خواهد بود.



## ۷- در دایره ولایت اهلبیت عصمت و طهارت علیهم السلام

### اشاره

هفتمین شرط که از اهمّ شرایط قبولی اعمال پسندیده انسان با ایمان و از ضروری ترین آنهاست، قبول ولایت امامان معصوم علیهم الصّلاه والسّلام است که بدون آن خدای جهان هیچ کردار نیکی را از نیکوکاران نخواهد پذیرفت، چنانکه با قبول و التزام به آن هم، عمل بدی برای انسان نخواهد ماند بدین معنی که خداوند کسی را که به برخورداری از نعمت ولایت معصومین علیهم السلام مفتخر فرموده به توبه از گناهان نیز سرفرازش خواهد فرمود.

قال تعالی: مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱)

(خداوند در قرآن مجید فرموده است: «مَثَلُ كَرْدَارِ كَسَانِي كِه بِه خدَا كَافِر شَدْنَد بِه خَاكْسْتَرِي مِي مَانَد كِه دَر رُوز تَنْدَبَاد شَدِيد همه به باد فنا رود و از همه تلاش های خود هیچ نتیجه ای نبرند این همان

ضلالت دور از طریق نجات است.»

از علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه چنین روایت شده است:

«مَنْ لَمْ يُتَزَّرْ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بَطَلَ عَمَلُهُ، مِثْلُ الرَّمَادِ الَّذِي تَجِيئُ الرِّيحُ فَتَحْمِلُهُ» (۱)

(کسی که اقرار به ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام نداشته باشد عملش باطل و بی ارزش است همچون خاکستری که تندبادی آن را نابود سازد.)

همان طور که مکرر گفته ایم، پاداش مناسب عمل، غیر از قبولی آن است یعنی کسانی که ولایت امیرمؤمنان را قبول ندارند اعمالشان هیچ گونه ارزش اخروی و جاودانگی نخواهد داشت، زیرا هرگز مورد پذیرش حق تعالی قرار نخواهد گرفت.

اینک در این زمینه احادیثی از نظر شریفان می گذرد:

عن الحسين بن علي عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الزُّمُّوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يَوْمُنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا» (۲)

(از حضرت امام حسین بن علی علیهما السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «همواره ملازم محبت و مودت ما اهل بیت باشید زیرا کسی که خدا را دیدار کند در حالی که مودت و محبت

۱- تفسیر قمی، ص ۳۳۵- تفسیر نورالثقلین، جلد ۲، ص ۵۳۳- بحار، جلد ۲۷، ص ۱۶۶.

۲- امالی ابن الشیخ، ص ۲۶۶ و ص ۲۶۷- بحار، جلد ۲۷، ص ۱۷۰- مانند این حدیث در امالی، ص ۸۲ از ابن عباس نقل شده و بحار در جلد ۲۷، ص ۱۹۳- آن را نقل کرده است با این تفاوت «الْأَبْمَعْرِفَتِنَا وَوَلَايَتِنَا».

ما را در دل و عمل داشته باشد با شفاعت ما وارد بهشت خواهد شد و سوگند به آنکه اختیاردار جان من است، کردار هیچ بنده ای جز با معرفت به حق ما (و قبول ولایت ما) برایش سودی در بر نخواهد داشت).

و همین حدیث را طبرانی در «الاوسط» و هیشمی در مجمع الزوائد جلد ۹، ص ۱۷۲ و ابن حجر در «الصواعق» و جمعی از علمای اهل سنت در کتب خود از امام حسن علیه السلام نقل کرده اند. (۱)

مودت که محبت عملی است با شناخت حق که قبول ولایت آنهاست در سخنان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله شرط قبولی اعمال معرفی شده است:

وَ عَنْهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله، قَالَ: فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَعْمَالٍ كَأَمْثَالِ الْجِبَالِ وَلَمْ يَجِيئْ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَكَبَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِي النَّارِ (۲)

(و از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند. «قسم به آن خدائی که مرا به نبوت مبعوث فرموده، اگر فردی از شما مردم با اعمالی همچون کوه ها در روز قیامت (بر خدا) وارد شود و از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام بی بهره باشد، خدای عزوجل او را در آتش جهنم سرنگون خواهد کرد» که نه تنها اعمال نیکش پذیرفته نشده بلکه در آتش دوزخ هم نگونسار خواهد گردید).

عن علي بن الحسين عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «ما بال أقوام إذا ذكروا عندهم آل إبراهيم فرحوا و

۱- الغدير، جلد ۲، ص ۳۰۱- مجالس مفید، ص ۱۵- امالی طوسی، جلد ۱، ص ۱۹۰- بحار، ج ۶۸، ص ۱۰۱.

۲- امالی ابن الشیخ، ص ۱۷- بحار، ج ۲۷، ص ۱۷۱.

اسْتَبَشِرُوا، وَإِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ إِشْمَأَزَّتْ قُلُوبُهُمْ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بِوَلَايَتِي وَوَلَايَةِ أَهْلِيَّتِي» (۱)

(حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: چه شده که مردمی هنگامی که در حضور آنها از آل ابراهیم علیه السلام یاد می شود مسرور و فرحناک می شوند و چون نزد آنها از آل محمد (صلی الله علیه و علیهم) سخن به میان می آید گرفته، متأثر و ناراحت می گردند، قسم به خدائی که اختیاردار جان محمد (صلی الله علیه و آله) است اگر بنده ای در روز قیامت (بر خدا) وارد شود در حالی که به اندازه هفتاد پیامبر عمل انجام داده باشد، خداوند از او قبول نخواهد کرد مگر اینکه خدا را با ولایت من و اهلیم دیدار کند.)

قال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام: «فَمَنْ يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ وَيُقْبَلُ (يَتَقَبَّلُ) مِنْهُ عَمَلُهُ، وَ مَنْ لَا يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَا يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ وَلَوْ صَامَ النَّهَارَ وَقَامَ اللَّيْلَ» (۲) (وَ إِنْ أَدَّابَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَمْ يَزَلْ

(حضرت امیر علیه السلام در ضمن یک سخنرانی بر فراز منبر مسجد کوفه فرموده اند: «کسی که ما اهل بیت را دوست بدارد ایمانش برای او

- ۱- امالی ابن الشیخ، ص ۸۷- بحار، ج ۲۷، ص ۱۷۲- مثل این حدیث در امالی مفید، ص ۶۷ با این تفاوت آمده (بِوَلَايَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَرَفًا وَلَا عَدْلًا)- بحار، ج ۲۷، ص ۱۹۲- فضائل الروضه، ص ۱۳۷.
- ۲- بصائر الدرجات، ص ۱۰۷- ارشاد مفید مثل آن حدیث ص ۱۱۵ و ۱۱۶- محاسن برقی، ص ۱۱۹- بحار، ج ۲۷، ص ۱۸۲، اختصاص مفید، ص ۳۰۷

سودمند خواهد بود و عملش مورد قبول واقع خواهد شد و کسی که ما اهل بیت را دوست ندارد نه ایمانش به وی نفعی خواهد بخشید و نه عملش پذیرفته خواهد گردید اگرچه روزش را روزه دار باشد و شبش را به عبادت شب زنده داری کند) «اگرچه شب و روز پیوسته به عبادت پردازد»

و در مناقب خوارزمی ص ۳۹ از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن حضرت فرمودند:

«يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا قَامَ بِهِ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَبًا فَانْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَيَّدَ فِي عُمَرِهِ حَتَّى حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَى قَدَمَيْهِ ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرَوَةِ مَظْلُومًا ثُمَّ لَمْ يُوَالِكْ يَا عَلِيُّ لَمْ يَشُمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ يَدْخُلْهَا» (۱)

(ای علی! اگر بنده ای خدا را به اندازه عمر نوح عبادت کند و به اندازه کوه احد طلا داشته و همه را در راه خدا انفاق کند و آنقدر عمر طولانی داشته که در هزار سال هزار حج به جای آورد با پای پیاده، و سپس بین صفا و مروه مظلوم کشته شود و دوستی و ولایت ترا اختیار نکرده باشد ای علی بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید و هرگز وارد بهشت نخواهد شد.)

از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش علیهم السلام روایت شده که فرمودند: «در حالی که قنبر در خدمت امیرمؤمنان علیه السلام بود، در مسجد کوفه بر مردی گذر کردند که به نماز ایستاده بود قنبر عرض کرد: یا امیرالمؤمنین؛ من بهتر از این، مردی را در نمازگزاری ندیده ام.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا قَنْبَرُ! فَوَاللَّهِ لَرَجُلٌ عَلَى يَقِينٍ

۱- کشف الغمه، ص ۳۰- و کشف الغمه مترجم، جلد ۱، ص ۱۳۵ و ۱۳۶- بحار، جلد ۲۷، ص ۱۹۴- الغدير، جلد ۲، ص ۳۰۲.

مِنْ وَلَايْتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِمَّنْ لَهُ عِبَادَةٌ أَلْفَ سَنَةٍ، وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ أَلْفَ سَنَةٍ وَجَاءَ بِعَمَلِ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ نَبِيًّا مَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ حَتَّى يَعْرِفَ وَلَايْتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالْإِكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» (۱)

(ای قنبر! به خدا قسم در حال یقین به ولایت ما اهل بیت بودن بهتر از برخورداری از هزار سال عبادت است و اگر بنده ای خدا را هزار سال بندگی کند خدا از او قبول نخواهد کرد تا اینکه ولایت ما اهل بیت را به رسمیت شناسد و اگر بنده ای خدا را هزار سال عبادت کند و عمل هفتاد و دو پیامبر را به جای آورد، خدا از او نخواهد پذیرفت، مگر اینکه نسبت به ولایت ما اهل بیت معرفت داشته باشد و در غیر این صورت خدا او را با رو در آتش جهنم سرنگون خواهد کرد.)

عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ لَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّ الْبُقَاعِ أَفْضَلُ؟ فَقُلْنَا (فَقُلْتُ): اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ، فَقَالَ إِنَّ أَفْضَلَ الْبُقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَرَ مَا عَمَّرَ نُوْحٌ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ (الْمَقَامِ) ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وَلَايْتِنَا لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئًا» (۲) (لَمْ يَنْتَفِعْ بِذَلِكَ شَيْئًا)»

(ابوحمزہ ثمالی می گوید: امام زین العابدین علیه السلام به ما

- ۱- جامع الاخيار، ص ۱۷۸- بحار، جلد ۲۷، ص ۱۹۶- و مانند این حدیث را اهل سنت از پیغمبر اکرم نقل کرده اند که به ام سلمه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود. حافظ گنجی به عنوان سند مشهور آن را نقل کرد. الغدير، جلد ۲، ص ۳۰۲.
- ۲- ثواب الاعمال صدوق، ص ۱۹۷- محاسن برقی، ص ۹۱- از ابن ابی نجران- امالی ابن الشیخ، ص ۷۲، بحار، جلد ۲۷، ص ۱۷۲.

فرمودند: کدامین سرزمین ها فضیلتش بیشتر است؟ من عرض کردم: خدا و پیامبرش و فرزند رسولش بهتر می دانند. آن حضرت فرمودند: بهترین بقعه های روی زمین ما بین رکن و مقام است (در کنار کعبه معظمه) و چنانچه مردی به اندازه نوح علیه السلام که در میان قوم خود بود نهصد و پنجاه سال عمر کند و روزها را روزه بگیرد و در آن جایگاه شریف شب ها را به عبادت پردازد و از دنیا برود و خدا را دیدار کند در حالی که اعتقاد به ولایت ما خاندان نداشته باشد هیچگونه بهره ای از عبادات خویش نخواهد برد)

میسیر بن عبدالعزیز کوفی نخعی که از خاصان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است و رجالیون او را ثقه می دانند می گوید در مکه معظمه با حضرت امام محمدباقر علیه السلام بودم، در خیمه ای که تقریباً پنجاه تن از یاران در آن حضور داشتند، امام علیه السلام نشستند و پس از سکوتی طولانی که همه ما را فرا گرفته بود فرمودند: (تا آنجا که شاهد عرض ماست) آیا می دانید کدام نقطه از زمین نزد خدا برتر و محترمتر است؟ هیچ کس سخن نگفت. حضرت خود فرمودند:

ذَلِكَ مَكَّةُ الْحَرَامِ الَّتِي رَضِيَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ حَرَمًا

(آن سرزمین مکه مکرمه است که خداوند آن را به عنوان حرم خویش برگزیده) و خانه خود را در آن قرار داده است.

سپس فرمودند: آیا می دانید کدام بقعه (قطعه) از زمین حرم (مکه) حرمتش نزد خدا بیشتر است؟ این بار نیز کسی سخن نگفت و خود آن حضرت فرمودند:

«ذَاكَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ»

(آن مسجد الحرام است).

باز فرمودند: می دانید کدام نقطه از مسجدالحرام نزد خدا حرمتش افزون تر است؟ باز هم کسی پاسخ نداد و حضرت خود فرمودند:

«ذَاكَ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ وَالْمَقَامِ وَبَابِ الْكَعْبَةِ وَذَاكَ حَاطِمُ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاكَ الَّذِي كَانَ يُزَوِّدُ فِيهِ غُنِيمَاتِهِ وَيُصَلِّي فِيهِ»

(آن قسمت که میان رکن حجرالاسود و مقام (ابراهیم) و باب کعبه است از همه جا احترامش نزد خدا زیادتر است و آن حطیم اسماعیل بوده که در آنجا گوسفندان خود را علوفه می داد و در آنجا نماز می گذارده.)

«وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا صَفَّ قَدَمَيْهِ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ قَامَ اللَّيْلَ مُصَلِّيًا حَتَّى يَجِيئَهُ النَّهَارُ وَصَامَ النَّهَارَ حَتَّى يَجِيئَهُ اللَّيْلُ وَلَمْ يَعْرِفْ حَقَّنَا وَحُرْمَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا أَبَدًا» (۱)

(و به خدا قسم اگر بنده ای در این مکان (که بهترین و مقدس ترین و محترم ترین و برترین بقاع روی زمین نزد خدای تعالی است) بر پای بایستد و شبها را به نماز پردازد تا روز در آید و روز را روزه بگیرد تا شب فرا رسد و حق ما خاندان را نشناسد و از حرمت ما بی خبر باشد پروردگار هرگز هیچ چیزی را از او قبول نخواهد کرد)

همان میسیر بن عبدالعزیز می گوید بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: فدایت شوم در همسایگی من مردی است که من شب برای نماز بیدار نمی شوم مگر از صدای او، گاهی مشغول تلاوت قرآن بوده و آیات را مکرر می خواند و گاهی در حال دعا، ناله، گریه و تضرع است، من

۱- ثواب الاعمال صدوق، ص ۱۹۷ و ص ۱۹۸- محاسن برقی، ص ۹۱ و ص ۹۲- بحار، ج ۲۷، ص ۱۷۷- تفسیر فرات، ص



احوال او را در آشکارا و نهان، از این و آن پرسش کرده ام و همه گفته اند: او مردیست که از همه محرمات الهی اجتناب می کند، امام فرمودند: ای میسیر! آیا شناختی نسبت به آنچه که تو داری یعنی ولایت ما اهل بیت دارد؟ گفتیم: خدا بهتر می داند، این تمام شد و سال بعد به حج رفتیم و از افراد آگاه احوال آن مرد را پرسیدم، آگاهی یافتیم که معرفت به ولایت اهل بیت ندارد و به امامت آنها معتقد نیست؟ پس بر امام علیه السلام وارد شدم و شروع کردم درباره خوبی های آن مرد سخن گفتن، حضرت پرسش سال قبل را تکرار فرمودند و گفتند: آیا به آنچه که تو اعتقاد داری او هم باور دارد؟ عرض کردم: نه،

قال: يا مَيْسِرُ أَيُّ الْبِقَاعِ أَعْظَمُ حُرْمَةً؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ، قَالَ: يَا مَيْسِرُ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَ مَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَاللَّهُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَمَّرَهُ اللَّهُ فِيمَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَفِيمَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ يَعْبُدُهُ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ ذُبِحَ عَلَى فِرَاشِهِ مَظْلُومًا كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ الْأَمْلَحُ، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِغَيْرِ وِلَايَتِنَا لَكَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَكْتُبَهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» (۱)

(حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای میسیر! کدامین سرزمین ها حرمتش بیشتر است؟ عرض کردم: خدا و پیغمبر و فرزند رسول خدا داناترند، فرمودند: ای میسیر! میان رکن و مقام باغی از باغ های بهشت و میان قبر و منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز گلشنی از گلشن های بهشت است و به خدا سوگند اگر بنده ای را خدا عمر طولانی دهد و او مابین رکن و مقام و قبر و منبر هزار سال خدا را

پرستش کند و سپس او را در بسترش مظلومانه مانند گوسفند زاغ چشم به قتل برسانند و سر ببرند و خدا را در حالی که اعتقاد به ولایت ما نداشته باشد دیدار کند، بر خدا سزاوار است که او را برو در آتش جهنم سرنگون سازد.

و مضمون همین حدیث و مشابه آن در امالی ابن الشیخ، ص ۱۴ و ص ۷۳ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جلد ۲۷ بحار الانوار در ص ۱۷۱ و ۱۷۳ و از حضرت صادق علیه السلام در ثواب الاعمال صدوق ۱۹۷ و محاسن برقی ص ۹۰ و بحار الانوار جلد ۲۷ ص ۱۷۷ و تفسیر عیاشی جلد ۲ ص ۸۹ و در اعلام الدین دیلمی ص ۴۰۰، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است و همچنین در تفسیر عیاشی جلد ۱ ص ۲۵۹، از امام باقر علیه السلام و در مجالس مفید ص ۴۲ نیز از آن حضرت روایت شده.

ابن محبوب از هشام بن سالم از ساباطی نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «در قیامت هنگامی که بنده در محضر پروردگار متعال برای حساب می ایستد اول چیزی که از او پرسیده می شود از نمازهای واجب زکات، روزه و حج واجب و از ولایت ما اهل بیت خواهد بود.

«فَإِنْ أَقَرَّ بَوْلَايَتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَيْهَا، قُبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ وَ زَكَاتُهُ وَ حَجُّهُ، وَ إِنْ لَمْ يُقَرِّ بَوْلَايَتِنَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِ» (۱)

(پس اگر اقرار به ولایت ما کرد و آن را باور داشت تا بر همان اعتقاد جان به جان آفرین تسلیم کرد، نماز و روزه و زکات و حجش از او پذیرفته می شود و اگر به ولایت ما در پیشگاه خدای عزوجل اقرار و اعتقاد نداشته باشد خداوند هرگز هیچ چیز از اعمال او را قبول

(نخواهد کرد.)

این حدیث را هم سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (سُنی) در کتاب ینابیع الموده صفحه ۲۴، از مناقب از امام صادق علیه السلام نقل کرده تا تنها به گفتار شیعیان قناعت نکرده باشیم گرچه بعضی از احادیث گذشته مورد اتفاق شیعه و سنی بود.

«خَطَبَ الْإِمَامُ جَعْفَرُ الصَّادِقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (و عليه أفضل الصلاة والسلام) فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَوْضَحَ بِأُمَّهِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دِينَهُ وَابْلَغَ بِهِمْ بَاطِنَ يَنْبِيعِ عِلْمِهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنَ الْأُمَّةِ وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ حِلَاوَةَ إِيْمَانِهِ وَ عِلْمَ طَلَاوَةِ إِسْلَامِهِ لِأَنَّ اللَّهَ نَصَبَ الْإِمَامَ عِلْمًا لِيَخْلُقَهُ وَحُجَّةً عَلَى أَهْلِ أَرْضِهِ ... وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مَعْرِفَةَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْإِمَامِ فَهُوَ عَالِمٌ بِمَا يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنْ مُلْتَبَسَاتِ الْوَحْيِ»

(حضرت صادق علیه السلام خطبه ای ایراد فرموده و در ضمن آن گفتند: خداوند به وسیله امامان هدایتگر از اهل بیت پیامبرش صلی الله علیه و آله حقایق دینش را روشن کرد. و توسط آنها سرچشمه های دانشش را هویدا فرموده است، پس کسی که از افراد امت حق واجب امامش (محبت و ولایت آن بزرگواران) را بشناسد لذت و شیرینی ایمان را دریافته و اوج و عظمت اسلام را شناخته است، زیرا خداوند امام را به عنوان علامت برای بندگانش نصب فرموده و او را حجت ساکنان قرار داده ... و از بندگان معرفت و بندگیشان را قبول نمی کند مگر به معرفت امام که او عالم و آگاهست به آن حقایق وحی که مردم در شناخت آن گرفتار شبهات می گردند.)

که در این حدیث امام صادق علیه السلام صریحاً شرط لازم برای قبولی معرفت و عبادت بندگان را معرفت امام اهل بیت عصمت می داند.

و نیز صاحب ینابیع الموده در همان صفحه از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

«وَأِنَّمَا الْأَيْمَةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَائُهُ عَلَى عِبَادِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ» (۱)

(و به راستی ائمه (دین و امامان معصوم) در میان آفریدگان خدا به امر حضرت حق قیام فرموده و شناساننده او تعالی به بندگانش می باشند، داخل بهشت نمی شود مگر کسی که آنها را (به امامت) بشناسد و ایشان هم او را (به عنوان پیرو) بشناسند و داخل آتش جهنم نمی شود مگر کسی که امامت آنان را انکار نماید و آنان نیز او را پیرو خویش ندانند.)

محمد بن علی محبوب از علاء، از محمد بن مسلم نقل می کند که از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمودند:

«كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِعِبَادِهِ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ بِإِمامٍ (وَلَا إمامَ لَهُ) فَسَعِيَةُ غَيْرِ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَاللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ» (۲)

(هر که خدا را دینداری کند با عبادتی که در آن خود را به زحمت افکند و سخت کوشی نماید ولی پیشوائی که از جانب خدا مورد تأیید باشد، برای خود نگرفته باشد کوشش او قبول نخواهد بود و او گمراهست و سرگردان و خداوند دشمن کردارش نیز خواهد بود.)

«عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲، بخش ۷- بحار، جلد ۲۴، ص ۲۵۵.

۲- کافی مترجم، جلد ۲، باب (فیمن دان الله عزوجل بغير امام من الله)، حدیث ۲، ص ۲۰۴- محاسن برقی، ص ۹۲ و ص ۹۳- بحار، جلد ۲۳، ص ۸۶

وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَيُكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ» (۱)

(زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند که فرمودند: (ضمن بیان مفصلی درباره ضرورت شناخت امام و ارزش امامت) همانا اگر مردی شبها را به عبادت قیام کند و روزها را روزه بگیرد و تمام دارائیش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش حج گزارد و امر ولایت ولی خود را شناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خدای جَلٌّ و عَزٌّ حقی نیست و او از اهل ایمان نخواهد بود.)

در این صحیح و در احادیث صحیح و معتبری که از اهل تسنن و تشیع نقل شد محبت، مودت و ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها و امامان معصوم از اهلیت طهارت شرط لازم برای قبولی اعمال پسندیده معرفی شده بود.

احادیث صحیح، معتبره و موثقه ای که در صفحات گذشته در این مورد بیان شد و به علاوه در این زمینه احادیث بسیار زیادی داریم مقام گنجایش ذکر آنها را ندارد، روشن گردید که از لازم ترین و مهم ترین شرایط قبولی اعمال بندگان برخوردار از ولایت معصومین علیهم السلام و معرفت ائمه اطهار علیهم السلام و پذیرش امامت آنهاست که بدون آن خداوند، هیچ عمل نیکی را از نیکوکاران نمی پذیرد.

## ولایت و امامت

براساس شیوه ای که در نگارش این بحث در پیش گرفته ایم در

---

۱- کافی، جلد ۲، باب دعائم الاسلام، حدیث ۵، ص ۱۸- بحار، ج ۶۸، ص ۳۳۳- محاسن برقی، ص ۲۸۶- وسائل، جلد ۱، ص ۷.

معنی ولایت و امامت نیز مختصر عرایضی تقدیم کنیم به امید اینکه خدا ما را لیاقت برخوردار از ولایت خاندان عصمت و امامت عنایت فرماید.

«وَلِيٍّ» (به فتح واو و یاء مشدّد در آخر) به معنی قریب و نزدیک است و از برای آن اطلاقاتی می باشد که از آن جمله به معنی صاحب اختیار و متصرف در امور، نزدیک بدون فاصله و کسی که در اداره امور شخص سزاوارتر از دیگران است و به معنی دوست و آقا و بنده هر دو نیز آمده است (آقا و بنده به لحاظ اینکه هر دو از هر جهت به یکدیگر از دیگران نزدیکترند و به همین جهت بر خدای تعالی و بر بندگان هر دو اطلاق می شود و هم خدا را «ولی» بنده می گویند و هم بنده را «ولی خدا» می خوانند).

معانی دیگر «ولی» دوستدار، سرپرست، کارگزار، منعم، یاور نزدیک و یاری کننده نیز می باشد.

خدایتعالی ولی بندگان است به مناسبت اینکه به بندگان نزدیک بوده و تدبیر امور آنها و نصرت و یاری و حفظ و رزق و حیات و ممانعت و دیگر کارهایشان را عهده دار می باشد و بنده را ولی خدا می گویند، به سبب اینکه به خدای تعالی نزدیک بوده و حضرتش را اطاعت و فرمانبرداری می نماید.

ولایت ذاتیه کلیه مطلقه مختص به ذات اقدس باریتعالی است و اما غیر پروردگار جهان ولایتشان ذاتی نیست بلکه جعل الهی است یعنی خدایتعالی به آنان ولایت را عنایت فرموده و ولایت جعلیه مطلقه کلیه مانند ولایت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد.

«ولایت» (به فتح واو) یعنی زمان تمامی کارها به دست

خدایتعالی است و اوست که خالق و مدبر هر امری است.

ولایتی که در این بحث مورد نظر است همان سرپرستی امر و به تعبیر «ابن فارس» که در مصباح المیزان او نقل کرده:

«كُلُّ مَنْ وَلِيَ أَمْرًا أَحَدٍ فَهُوَ وَائِيَّةٌ»

(هر کس متصدی کار فردی بشود ولی اوست.)

### ولایت تکوینی و تشریحی

ولایت بر دو قسم است: تکوینی و تشریحی

چون بر حسب

«الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرَّبُوبِيَّةُ»

(عبادت حقیقتی است که باطن آن و نتیجه نهائیش کار خدائی انجام دادن است)

متعبدینی که با معرفت از روی اخلاص خدا را بندگی می کنند به میزان درجات قربشان به حق تعالی، مظهر تجلی صفات حضرتش گردیده و به همان اندازه توانائی پیدا می کنند که کارهای خارق عادت انجام دهند. کارهایی که مردم عادی به صورت معمولی از انجام آن ناتوانند و چون آن امور را از دیگری نیز مشاهده کنند شگفت زده گردند.

و در مثل اینکه، وقتی انسان های وارسته ای به عالی ترین درجات حق نائل آیند یا به عبادت یا به موهبت، مظهر تجلی صفات ربوبی می شوند، همچون قطعه آهنی است که در نتیجه قرب به آتش مظهر تجلی صفات آتش می شود (و در مثل مناقشه نیست) و می بینیم که آهن سرد سخت تیره بی نور و بی فروغ و بی سوز و گداز را چون در کوره آتش قرار داده و به آن مقربش می کنیم به تدریج گرم، داغ، روشن، نرم، نورانی، پرفروغ، پرسوز، گداخته،

سوزاننده و گدازنده شده یعنی مظهر تجلی صفات آتش و مَثَلی از آن می شود، انسان های متعالی هم چون به سبب افاضه حضرت حق یا پرستش در خور بندگی، به ذات اقدس باریتعالی مقرب گردند، مظهر تجلی صفات حضرتش و مَثَلی از او تعالی گردیده و می توانند کارهای خدائی انجام دهند و اگر نتوانند جای تعجب است، چنانچه اگر آهنی را در میان شعله های آتش بگذاریم تا سوزان و گداخته شود و مَثَلی از آتش گردد و کار آتش را انجام ندهد و مثلاً نسوزاند جای شگفتی است، نه اگر برافروخته باشد و بسوزاند.

و لذا در حدیث قدسی هم از قول خداوند جهان چنین آمده است که:

«عَبْدِي اطْعِنِي، اجْعَلْكَ مَثَلِي، اَنَا حَيٌّ لَامُوتٍ، اجْعَلْكَ حَيًّا لَاتَمُوتُ، اَنَا غَنِيٌّ لافْتَقَرٍ، اجْعَلْكَ غَنِيًّا لَاتَفْتَقِرُ، اَنَا مَهْمَا اَشَاءُ يَكُونُ، اجْعَلْكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُونُ» (۱)

(پروردگار متعال فرمودند: بنده من، مرا فرمانبرداری کن تا ترا مثل خود قرار دهم. من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم، ترا هم زنده ای قرار می دهم که هرگز نخواهی مرد. من توانگری هستم که فقیر نخواهم شد، ترا هم توانگری گردانم که تهیدست نشوی، من هرگاه چیزی بخواهم به وجود آید و ترا نیز اینگونه گردانم که هرچه بخواهی ایجاد شود.)

این حدیث اینگونه نیز آمده است:

---

۱- عده الداعی، ص ۲۹۱- مشارق انوار الیقین- ارشاد القلوب دیلمی - کلمه الله، ص ۱۴۰، کلام ۱۵۴- و مثل این حدیث در اصول کافی- کلمه الله، ص ۶۸، کلام ۶۷ و در ارشاد القلوب، باب ۲۲، ص ۹۱.



«أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ فِيمَا أَمَرْتُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ» (۱)

(من به هرچه بگویم: باش می شود، دستورات مرا اطاعت کن تا تو نیز به هر چه بگوئی باش بشود.)

یعنی همانگونه که من تا اراده کنم ایجاد می شود، تو هم در پرتو اطاعت به جائی می رسی که اگر اراده کنی ایجاد می گردد.

البته «أَطِيعْنِي أَجْعَلُكَ مَثَلِي» بنده ام مرا اطاعت کن تا تو را مثلی از خود قرار دهم، این کلمه باید مثل «به فتح میم و ث» باشد، زیرا خداوند خود در قرآن کریم سوره «شوری» آیه ۱۱ می فرماید:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

(هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست.)

اما در آیه ۶۰ سوره نحل می فرماید:

«وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

(و برای خداوند مثل و صفات برتر و عالیتراست و او عزیز و حکیم است.)

پس کسی که خدا را اطاعت کند مظهر تجلی صفات کمالیه حضرت حق و مثلی از او خواهد شد و در آن صورت می تواند کارهای خدائی انجام دهد تا آنجا که:

«جَعَلْتُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ» (۲)

(و ترا نیز این گونه قرار دهم که هرچه را اراده کنی خلعت وجود بخشد.)

---

۱- عدّه الداعی، ص ۲۹۱- کلمه الله، ص ۱۴۰، کلام ۱۵۴ للسید محمد الشیرازی.

۲- امراء هستی، ص ۳۱.

و براساس این احادیث پیدایش این گونه قدرت در وجود جمیع بندگان به سبب عبادت و ریاضت و اطاعت خدای تعالی و ترک تمایلات نفسانی و دستیابی به مقام قرب حضرتش امکان دارد و شواهد زیاد تاریخی هم از زندگی مردان پاک و زهاد جهان در قسمت ظهور و بروز این قبیل اراده های خلاقه وجود دارد.

در غیر معصومین علیهم السلام و اولیاء برگزیده الهی این موهبت به وسیله اطاعت، عبادت و ریاضت های مشروعه به تدریج حاصل می شود و به میزانی که درجات کمال قرب را تحصیل می کنند، می توانند کارهای خدائی انجام دهند.

اما در اولیاء برگزیده خدا و معصومین علیهم السلام این منصب والا- و این موقعیت عظیم، موهبتی الهی است که از بدو وجودشان بنا بر تقدیر و مشیت سبحانی به آنان عنایت گردیده است و عبادت اولیاء خدا و معصومین علیهم السلام به خاطر شکر نعمت حق و انجام امر حضرتش می باشد و حتی اگر مأمور هم نبودند عبادت را وظیفه خود دانسته و به انجام آن قیام می کردند.

البته در ترفیع کمالات و درجاتشان تأثیر دارد و مقام ولایت آن بزرگواران کسبی نبوده، بلکه موهوبی و افاضی خدای سبحان است که به غیر از آن عدّه معدود معصومین و برخی پیامبران به دیگران در آن حدّ و احاطه اعطاء نگردیده و به کسب و ریاضت از طریق تعلّم معمولی هم حاصل نخواهد شد و در هر زمان هم بشی از یک ولیّ از آن ولایت مطلقه تامّه برخوردار نخواهد بود.

بنابراین، مرتبه اعلی و اعظم و اتم ولایت که ولایت کلیه مطلقه تامه حقیقیه نسبت به تمام صحنه وجود از آسمان ها و زمین و ساکنین آنهاست و

در هر زمان منحصر به یک فرد است که واسطه فیض مستقیماً از جانب پروردگار بر جمیع ما سوی الله است و هیچ کس در این مقام با او شرکت ندارد و پس از او تمام آن مراتب به ولی بعد از وی منتقل می شود، چنین آیتی عظیم وجود مقدس امام و ولی معصوم و حجت پروردگار متعال است. (۱)

و این مقام والای ولایت کلیه مطلقه حقیقه است که از ناحیه حضرت حقتعالی به خلفای الهی افاضه می گردد و آن ذوات مقدسه به اذن خدای تعالی ولایت تکوینی نسبت به جمیع ممکنات دارند یعنی به اجازه حضرت حق جل و علا بدون وسائط طبیعی در موجودات عالم تصرّف می نمایند.

بدین گونه که به اذن خدای تعالی نابینایان را بینا نموده و بیماران را شفا می دهند، مردگان را زنده کرده و از جهان غیب، از گذشته، حال و آینده (ما کانَ و ما یَکُونُ و ما هُوَ کائِنٌ الی یومِ القِیامَةِ) خبر می دهند، و زمان و مکان نسبت به آنها مانع و حجاب نیست، از زمان و علّت مرگ خود و دیگران اطلاع دارند ولی آنچه که دارند از خدا دارند و آنچه که انجام

۱- مراتب دیگری مادون آن مرتبه نیز هست، اما محدود و موقت بوده و مربوط به کمال نفس و بسته به کسب و عبادت و ریاضت است نه افاضه الهی و همواره این مراتب ضعیف از ولایت محکوم و تحت الشعاع ولایت تامه و مطلقه حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین می باشد و ولایت های ضعیف مجموعاً با سه فرق از ولایت معصومین و اولیاء برگزیده خدا جدا می شوند: ۱- آنکه همه جائی و همگانی و همیشگی نیستند. ۲- آنکه تحصیلی است به سبب عبادت و ریاضت نه افاضی و موهوبی. ۳- آنکه صاحبان آن چون عصمت ندارند قابل سلب است و ممکن است یک روز بتوانند و روز دیگر قادر بر انجام آن نباشند و حتی به کلی از بین برود در حالی که در اولیاء معصوم حق همه جائی، همگانی، همیشگی، افاضی و موهوبی بوده و قابل سلب و غضب هم نیست.

می دهند به اذن اوست و هیچ گونه استقلالی از خود ندارند و دیده برهم زدن از یاد خدا غافل نمی شوند و نه تنها از دستورات حضرتش سرپیچی نمی کنند، بلکه حتی خیال نافرمانی و گناه را هم در اندیشه راه نمی دهند و در تمام دوران نبوت و امامت خود طبق دستورالعملی که از ناحیه احدیّت جلّت عظمته روی حکمت بالغه الهیه اش برایش معین شده عمل می کنند اگرچه توأم با انواع مصائب، گرفتاری ها و بلیات باشد.

خداوند از زبان پیامبران چنین حکایت می فرماید:

«قَالَ لَهُمْ رَسُولُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا لَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (۱)

(پیامبرانشان به آنها گفتند: نیستیم ما به جز بشری مانند شما، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد (و او را شایسته بداند) منت گذاشته و عنایت خاصی مبذول می فرماید (و مقام رسالت و ولایت عنایت می کند) و ما هرگز نمی توانیم معجزه ای جز به فرمان خدا بیاوریم و افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند.)

که این عنایت خاص، همان ارتباط با مبدء غیب است که مستلزم ولایت تکوینی است و آوردن معجزه هم به همان سبب می باشد که این موهبت مخصوص انبیاء و ائمه معصومین علیهم الصّلاه والسلام است و دیگران از آن محرومند.

به آیاتی از قرآن کریم در این زمینه توجه می کنیم:

در سوره مریم آیه ۳۰ خداوند از زبان حضرت عیسی مسیح

علیه السلام آنگاه که در گهواره بود حکایت می کند که گفت:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا»

(من بنده خدا هستم که به من کتاب داده و مرا پیغمبر گردانیده است)

و در آیه ۴۹ سوره آل عمران از زبان حضرت مسیح علیه السلام می فرماید:

«وَأُبْرِي الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبَيِّنُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

(من به اذن خدا کور مادر زاد و بیماری پستی را (که اطباء از علاج آن ناتوانند بدون استفاده از دارو) شفا می دهم و مرده را به امر خدا زنده می کنم و از غیب به شما خبر می دهم که در خانه هاتان چه می خورید و چه ذخیره می کنید. این معجزات برای شما حجت و نشانه حقانیت من است اگر اهل ایمان هستید.)

و نیز در قرآن مجید خدای کریم شخصیت عالم و عالیمقام دیگری را که به موجب احادیث «آصف بن برخیا» وصی و وزیر سلیمان علیه السلام است اینگونه معرفی می فرماید:

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (۱)

(آنکس که دانشی از کتاب نزد او بود «آصف بن برخیا» گفت: «به حضرت سلیمان علیه السلام» من تخت بلیقیس را پیش از آنکه چشم برهم زنی به حضورت می آورم (و هماندم حاضر نمود) چون سلیمان سریر را نزد خود مشاهده کرد گفت این توانائی از فضل

خدای من است.)

آنچه آصف بن برخیا داشته به حسب احادیث، علم به اسم اعظم الهی است که به همان سبب دارای ولایت تکوینی گردیده، زیرا هم نبی، هم مصاحب و مشاور و هم وزیر و وصی حضرت سلیمان علیه السلام بوده است.

و چون علّیت مستلزم کلیت و عمومیت است بنابراین هرکس این علم را دارا باشد می تواند آن کار و نظیر آن را انجام دهد.

و اینکه به آیه ای از قرآن کریم با دقت بیشتری توجه می کنیم که یکی دیگر از اوصیاء معصوم پیامبران را معرفی می کند که به داشتن همه علم کتاب مفتخر است و آن آیه ۴۳ سوره رعد است:

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا، قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»

(و کفرکیشان) به تو ای رسول خاتم صلی الله علیه و آله می گویند: تو رسول خدا نیستی، بگو: کافی است از حیث گواهی و شهادت میان من و شما، خدا و کسی که نزد اوست علم کتاب.)

گرچه در این آیه هم مانند آن آیه که از آصف بن برخیا نامی برده نشده، از نام آن بزرگواری که همه علم کتاب را داراست اسمی به میان نیامده است، اما به نقل محدثین اهل تسنن و تشیع به نص صریح رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، مسلم است که منظور از این آیه شریفه وجود مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و اینکه محل نزول آیه، مکه معظمه و تاریخ نزول آن اوائل بعثت است که در آن زمان تنها عده معدودی به اسلام گرویده بودند که نه هیچ کدام را ادعای برخوردارگی از علم کتاب بوده و نه کسی درباره غیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین ادعائی را عنوان کرده

است و در تمام دوران رسالت حضرت ختمی مرتبت هم جز علی بن ابی طالب علیه السلام کسی نبوده که چنین عنوانی بر او منطبق باشد، زیرا تنها او وصی بلافصل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام منصوب و منصوص از قبل آن حضرت بوده است، و از سیاق خود آیه مبارکه هم استفاده ملازمت می شود و شک نیست که کسی که عالم به کتاب، و همواره در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله شاهد حاضر بوده جز امیرمؤمنان علی علیه السلام احدی نبوده است و مفاد این آیه هم در علّیت و سببیت برای ولایت تکوینی عیناً مفاد همان آیه کریمه است به اضافه دو نکته که مخصوص این آیه وافیه هدایه می باشد:

۱- توسعه دامنه علم امام متّقیان علیه السّلام به کتاب که علم به همه کتاب است در حالی که جناب آصف بن برخیا پیش از اندکی از کتاب، علم نداشت.

۲- سعه ولایت آن حضرت می باشد که ولایت تام و تمام و مطلق است و حال آنکه جناب آصف را ولایت جزئی و خاصّ است. (۱)

از میان کتاب های بسیاری از اهل تسنن و تشیع که به استناد گفتار پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» و شاهد بر رسالت رسول اکرم را علی بن ابی طالب علیه السلام (و در هر عصری امام معصوم آن عصر) دانسته ای به پاره ای از آنها اشاره

---

۱- این آیه مبارکه به اضافه آنکه حضرت امیر اعظم و اعلم و ولی اکبر و افضل را دارنده علم تمام کتاب و ولی تمام و مطلق معرفی می نماید، در شهادت بر رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله آن حضرت را با شهادت خدای تعالی قرین می داند که این از بزرگ ترین فضائل مولای متّقیان و امام عارفان اهل جنان علیه السلام است که خود آن حضرت نیز این را بزرگ ترین فضیلت خود شمرده اند (احتجاج طبرسی، ص ۷۸)، ولایت و علم امام، ص ۶۴.

می شود که از آن جمله است:

از کتب اهل سنت کتاب ارزشمند ینابیع المودّه در باب ۳۰، ص ۱۰۲ الی ۱۰۵ بیش از بیست روایت از طرق مختلف نقل کرده که منظور از کسی که همه علم کتاب نزد او و او شاهد بر رسالت رسول خاتم است علی علیه السلام و اوصیاء معصومین آن حضرت علیهم السلام اند.

و از آن جمله از تفسیر ثعلبی، از مناقب ابن مغزلی، از نزول القرآن حافظ ابونعیم اصفهانی از الاتقان سیوطی و غیر اینها.

«عن محمد بن الحنفیه قال: مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>(۱)</sup>

(از محمد بن حنفیه (فرزند حضرت امیر علیه السلام) روایت کرده اند که گفت: کسی که همه علم کتاب نزد اوست علی بن ابی طالب علیه السلام است.)

«وَعَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَيَلَّمْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ الَّتِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ؟ قَالَ: ذَاكَ وَزَيْرُ أَخِي سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَسَيَلَّمْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قَالَ ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>(۲)</sup>

(عطیه عوفی از ابوسعید خدری روایت می کند که گفت: از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از معنی آیه «کسی که نزد او علمی از کتاب

۱- ینابیع المودّه، باب ۳۰، ص ۱۰۲.

۲- ینابیع، باب ۳۰، ص ۱۰۳- و در تفسیر البرهان، جلد ۲، ص ۳۰۳، از این بابویه نقل کرده است.



است» پرسیدم فرمود او وزیر برادرم سلیمان بن داود علیهما السلام (آصف بن برخیا) است و از آن حضرت درباره گفتار خدای عزوجل: «بگو کافی است بین من و شما شهادت خدا و شهادت کسی که نزد اوست علم همه کتاب و همه علم کتاب» فرمود: آن کس برادر من علی بن ابی طالب است.

این حدیث شریف را حاکم ابوالقاسم حسکائی در جلد اول کتاب شواهد التنزیل ص ۳۰۷ با سند متصل روایت کرده و بسیاری از علمای اهل سنت هم آن را روایت نموده اند.

در تفسیر ارزشمند روایح القرآن جلد ۱، ص ۲۳۱ در بیان این آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» از علامه حلی رحمه الله نقل کرده که جمهور علماء اهل سنت گفته اند که منظور علی بن ابی طالب علیه السلام است. و این حدیث شریف «ابوسعید خدری» را صدوق در امالی خود مجلس ۸۳، ص ۳۳۸ و علامه طباطبائی در المیزان جلد ۱۱، ص ۴۳۷ و تفسیر نورالثقلین، جلد ۲، ص ۵۲۴ ذکر کرده اند.

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؟ قَالَ: «إِنَّا عَنِّي وَعَلِيِّ أَوْلُنَا وَأَفْضَلُنَا وَخَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»<sup>(۱)</sup>

(برید بن معاویه می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم منظور از آیه

۱- کافی مترجم، جلد ۱، باب انّ الأئمة يعلمون علم الكتاب - حدیث ۶، ص ۳۳۳- تفسیر نورالثقلین، جلد ۲، ص ۵۲۲- مناقب آل ابی طالب، جلد ۳، ص ۵۰۴ و در بحار، جلد ۲۳، ص ۱۹۱- آن را از امام صادق علیه السلام نقل کرده که احتمالاً همان حدیث است. بصائر الدرجات، ص ۵۸- مختصر البصائر، ص ۱۰۹- و بحار، ج ۲۶، ص ۱۷۲.

قل كفى بالله چيست؟ حضرت فرمودند: خدا ما را قصد فرموده و على عليه السلام بعد از پيامبر صلى الله عليه و آله اول ما و افضل ما و بهتر ما خاندان است).

این حدیث بدون ذکر راوی در ینابیع الموده باب ۳۰، ص ۱۰۲ و ص ۱۰۳ نیز آمده است. و مثل این حدیث از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده است. (۱)

عبدالرحمان بن کثیر نیز می گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه:

«الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»

را پرسیدم،

«فَفَرَّجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ: وَ عِنْدَنَا وَاللَّهِ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ» (۲)

(حضرت در ضمن پاسخ انگشتانش را باز کرد و بر سینه اش گذاشت و سپس فرمود: به خدا که همه علم کتاب نزد ماست).

قال الصادق عليه السلام: علم الكتاب كله والله عندنا و ما أعطى وزير سليمان بن داود عليهما السلام إنما عنده حرف واحد من الاسم الأعظم و علم بعض الكتاب كان عنده قال تعالى: «قال الذي عنده علم من الكتاب» أي بعض الكتاب «أنا إليك به قبل أن يرتد إليك طرفك» قال تعالى لموسى

۱- بصائر الدرجات، ص ۵۸- بحار، ج ۲۶، ص ۱۷۲.

۲- کافی مترجم، جلد ۱، ص ۳۳۳، حدیث ۵- الخرائج والجرائح، ص ۲۴۸- بحار، ج ۲۶، ص ۱۹۵- بصائر الدرجات، ص ۵۸- مجمع البیان، جلد ۶-۵، ص ۴۶۲- مختصر البصائر، ص ۱۰۸.

عليه السلام: وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَا حِ مِنْ كَلِّ شَيْئٍ مِوَعِظَةً بِمَنْ التَّبَعِيضُ، وَ قَالَ فِي عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلِئِيْن لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ بِكَلِمَةِ الْبَعْضِ وَ قَالَ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ أَى كُلِّ الْكِتَابِ وَ قَالَ: وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ وَ عِلْمٌ هَذَا الْكِتَابِ عِنْدَهُ» (۱)

(امام صادق عليه السلام فرمودند: همه علم کتاب به خدا قسم نزد ما (اوصیاء معصوم پیامبر) است و آنچه به وزیر حضرت سلیمان بن داود علیهما السلام داده شده تنها به سبب یک حرف از اسم اعظم بوده که «آصف بن برخیا» از آن برخوردار بوده و اندکی از علم کتاب را داشته است و خداوند (درباره او) فرموده «قال الّذی عنده علم من الکتاب» (من، من بعضیه است) یعنی برخی از علم کتاب «من تخت بلقیس را پیش از آنکه دیده برهم زنی به حضورت می آورم» و خدای تعالی به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «نوشتیم در لوحه ها برای حضرت موسی علیه السلام از هر چیزی موعظه ای (اعراف/۱۴۵) با «من» تبعیضیه (و نفرمود همه چیزها را) و درباره حضرت عیسی علیه السلام فرمود: تا بیان کنم برای شما بعضی از چیزهایی را که در آن اختلاف می کنید (زخرف/۶۳) با کلمه بعض، برخی را فرمود (نه همه چیز را) و درباره علی علیه السلام فرمود: «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» «کسی که علم کتاب نزد اوست» یعنی علم همه کتاب و خداوند درباره کتابش (قرآن) فرموده: «هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین وجود دارد.» (انعام/۵۹) و علم این کتاب نزد امیرالمؤمنین علیه السلام است.)

این حدیث را از طریق شیعه مرحوم طبرسی در احتجاج، ص ۱۹۳، از محمد بن عمیر کوفی از عبدالله بن السمان با اندکی اختلاف در عبارت

(نه موضوع) و با همین مضمون در مختصر البصائر، ص ۱۰۹ از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است (۱) و نیز در الخرائج والجرائج، ص ۲۴۸ و شیخ طوسی رضوان الله علیه در معنی «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» می گوید:

«و قال ابو جعفر و ابو عبدالله عليهما السلام: هُمِ اَئِمَّةُ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و عليهم) لِاَنَّهُمْ الَّذِينَ عِنْدَهُمْ عِلْمُ الْكِتَابِ بِجُمْلَتِهِ» (۲)

(امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده اند: کسی که علم کتاب نزد اوست امامان معصوم از آل محمد علیهم السلام اند زیرا همه علم کتاب نزد آنهاست.)

و سدید صیرفی می گوید: من و ابوبصیر و یحیی بزاز و داود بن کثیر رقی در مجلسی خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم (پس از بیاناتی پیرامون علم غیب) فرمودند (در حالی که پس از آن جلسه من و ابوبصیر و میسر در محضر آن حضرت بودیم): ای سدید آیا قرآن می خوانی؟ عرض کردم: بله، فرمودند: آیا در آنچه از قرآن خوانده ای، این آیه را یافته ای: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ...» عرض کردم: فدایت شوم این آیه را خوانده ام فرمودند: آیا آن شخص را شناختی و دانستی که چه مقدار از علم کتاب نزد او بود؛ عرض کردم: بفرمائید تا بدانم. قَالَ: قَدَرُ قَطْرَةِ التَّلْجِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ، فرمودند: علمی که نزد او «آصف بن برخیا» بود از کتاب، به اندازه ذره برفی در دریای سبز (بحر محیط) بود (در نسخه ای قَدَرُ قَطْرَةِ الْمَاءِ فِي الْبَحْرِ به اندازه قطره آب بارانی در دریا) این اندازه از علم کتاب چه مقدار

۱- سلونی قبل أن تفقدونی، جلد ۲، ص ۲۱۹ و در بحار، جلد ۲۶، ص ۱۹۸.

۲- تفسیر التبیان، جلد ۶، ص ۲۶۸.

می شود؟ عرض کردم: فدایت شوم چه بسیار اندک است این مقدار!

«قال: فَقَالَ لِي: يَا سُدَيْرُ مَا أَكْثَرَ هَذَا الْمِنِ يَنْسَبُهُ اللَّهُ (أَنْ يَنْسَبَهُ اللَّهُ) إِلَى الْعِلْمِ الَّذِي أَخْبِرُكَ بِهِ»

سدیر گوید: پس امام علیه السلام به من فرمودند: ای سدیر چه بسیار زیاد است چیزی را که خداوند آن را علم بنامد آن هم علمی که به تو خواهم گفت که چیست، سپس فرمودند: ای سدیر آیا در آنچه از قرآن خواندی، یافتی این آیه را:

«قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ»

عرض کردم خوانده ام این را قربانت گردم،

«قال: فَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَفْهَمَ أَمْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؟ قال: لا بَلْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ. قال: فَأَوْمَأَ إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا، عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا» (۱)

(حضرت فرمودند: آیا کسی که اندکی از علم کتاب را داراست بیشتر می فهمد، یا کسی که علم کتاب را دارا می باشد؟ نه بلکه کسی که همه علم کتاب را داراست، آن گاه حضرت با دست به سینه مبارک خود اشاره کردند و فرمودند (دوبار و به روایتی سه بار): (۲) به خدا قسم همه علم کتاب نزد ماست.)

- ۱- بصائر الدرجات، ص ۶۳- بحار، ج ۲۶، ص ۱۹۷- تفسیر البرهان، جلد ۲، ص ۳۰۲- کافی مترجم، جلد ۱- باب نادرٌ فيه ذكر الغيب، حديث ۳، ص ۳۷۸- کافی عربی، ج ۱، ص ۲۵۷- مرآة العقول، جلد ۳، ص ۱۱۳.
- ۲- بصائر الدرجات، ص ۵۸- بحار، ج ۲۶، ص ۱۷۱.

«عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفٍ مِنْهَا حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخَسَفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَرِيرِ بَلْقَيْسٍ، حَتَّى تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ الْعَيْنِ، وَنَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا وَحَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (۱)

(از جابر روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمودند: «اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرفست و تنها یک حرف آن نزد آصف (بن برخیا وزیر سلیمان علیه السلام) بود، آصف آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس در هم نوردید تا تخت را به دست گرفت و آنگاه زمین به حالت اول بازگشت و این عمل در کمتر از دیده برهم زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آن را در علم غیب، برای خود مخصوص ساخته (وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ).»

و بیان این جمله به این معنی است که همه از خداست و غیر از او همه هیچ کاره اند.

و مانند این حدیث را علی بن محمد نوفلی از امام نقی علیه السلام و مضمون آن نیز از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است. (۲)

- 
- ۱- کافی مترجم، جلد ۱، ص ۳۳۴- بصائرالدرجات، ص ۵۷- کشف الغمه، ص ۲۳۵- بحار، ج ۲۷، ص ۲۵.
  - ۲- کافی مترجم، جلد ۱، باب ما اعطی الأئمة من اسم الله اللاعظم، حدیث ۳ و ۲، ص ۳۳۴- مرآة العقول، جلد ۳، ص ۳۷- بحار، جلد ۲۷، ص ۲۶ و ۲۵- بصائرالدرجات، ص ۵۸ و ۵۷.

«وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَخَبْرُ الْأَرْضِ وَخَبْرُ مَا كَانَ وَخَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»<sup>(۱)</sup>

(حضرت صادق علیه السلام فرمودند: به خدا قسم که من کتاب خدا را از آغاز تا پایانش می دانم آن چنان که گوئی در کف دست من است و در قرآن است خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده، خدای عزوجل می فرماید: بیان هر چیز در آنست (۸۹/نحل)

مرحوم مفید از سلمان فارسی روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام، در ضمن بیان مطالبی راجع به ولایت به او فرمودند:

«يَا سَلْمَانَ فَهَذَا آصَفُ بْنُ بَرَخِيَا قَدَرَأَنَ يَحْمِلُ عَرْشَ بَلْقَيْسَ مِنْ فَارِسٍ فِي طَرْفِهِ عَيْنٍ وَعِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ وَلَا أَفْعَلُ أَضْعَافَ ذَلِكَ وَعِنْدِي عِلْمُ أَلْفِ كِتَابٍ؟»<sup>(۲)</sup>

(ای سلمان این آصف بن برخیاست که توانست تخت بلقیس را از فارس در یک چشم برهم زدنی حاضر سازد، در حالی که دانشی از کتاب نزد او بود و چگونه من نتوانم چند برابر انجام دهم و حال آنکه دانش هزار کتاب نزد من است.)

(که از آن جمله را تورات، انجیل، زبور و قرآن نامیدند)

از آنچه گفتیم معلوم شد که ائمه اطهار علیهم السلام دارای ولایت تامه مطلقه حقیقیه تکوینی هستند و همان گونه که آصف بن برخیا با برخوردارگی از یک حرف از هفتاد و سه حرف اسم اعظم الهی آن کرامت

۱- کافی مترجم، جلد ۱، ص ۳۳۳- مرآه العقول، جلد ۳، ص ۳۳.

۲- بحار، جلد ۲۷، ص ۲۸.

عظیم را انجام می دهد چگونه نتوانند در کائنات تصرف نمایند کسانی که هفتاد و دو حرف از اسم اعظم الهی را دارا می باشند و بهترین دلیل را خودشان اقامه فرموده اند، زیرا عالم به قرآنند و در قرآن کریم هم همه علوم وجود دارد و آنچه مورد نیاز انسان تا قیامت است و اهل ذکر و اهل قرآن باید اسرار آن را بدانند که می دانند.

و اعتقاد به ولایت تامّه مطلقه حقیقه الهیه حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم از اوصیاء آن حضرت علیهم السلام شرط لازم برای قبولی اعمال پسندیده است و باید دانست که به حسب احادیث معتبره و مستفیضه ما حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سرور زنان عالمیان علیها السلام نیز دارای آن ولایت می باشند.

### ولایت تشریحی

ولایت تشریحی عبارت از مقام رهبری، سرپرستی و زمامداری پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام است در امور دین و دنیا، که از ناحیه حضرت احدیّت جلّت عظمت به رسول خاتم صلی الله علیه و آله و اوصیاء معصوم و خلفاء بر حق آن حضرت اعطاء گردیده است و این مقام را امامت به حق می گویند که به لحاظ اینکه از جانب حق تعالی است، مقامی بس ارجمند و منصبی پرافتخار می باشد و این منزلت رفیع، اعطائی و خلعت موهبتی الهی که بالاترین مقامی است که به انسان های وارسته و برگزیده مخصوصی اعطاء گردیده و به هیچ وجه قابل خلع نیست و کسی را امکان غصب آن مقام نمی باشد، چه آنکه همان گونه که گفته شد منقبت و خلعتی است خدادادی و تنها کسی که این مقام را عنایت فرموده می تواند باز پس



گیرد و برای احدی دخل و تصرف در آن نه جایز است و نه ممکن. این حقیقت (ولایت تشریحی) است.

و اما روی دیگر و عنوان ظاهری این مقام که مربوط به پذیرش و عدم قبول مردم است که به همین لحاظ هم از آن تعبیر به خلافت ظاهری شده قابل غصب و دستبرد است، چنان که این خلافت ظاهری را از همه اوصیاء و خلفای برحق رسول خدا صلی الله علیه و علیهم اجمعین غصب کرده اند، با این تفاوت که چند سالی امیرمؤمنان علی علیه السلام و چند صباحی هم امام حسن مجتبی علیه السلام سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله عهده دار آن بوده و انشاءالله حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه هم پس از ظهور به اقامه آن قیام خواهند فرمود.

### مقام امامت

امامت بالاترین مقامی است که خدایتعالی به وارستگانی از بندگان برگزیده اش عنایت فرموده و این مقام متعالی برتر از رتبه نبوت و رسالت است و پیامبرانی چون حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین از آن مقام برخوردار بوده اند و برترین و بالاترین مقام امامت را خدای توانا به حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و پس از آن حضرت به امیرمؤمنان علیه السلام و امامان معصوم از نسل آن بزرگوار عنایت فرموده است.

در این زمینه خدای جهان در قرآن جاودان می فرماید:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ، قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ

لِّلنَّاسِ إِمَامًا، قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي، قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.»

(۱۲۴/البقره)

((به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با کلمات و مسائل گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش گاه برآمد خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم ابراهیم عریض کرد: مقام امامت را به دودمان من نیز عطا خواهی فرمود؟ خداوند فرمود: عهد من هرگز به ستمکاران نخواهد رسید (و از دودمان تو هرکس ستمکار باشد امامت نخواهد یافت))

این آیه به روشنی مشخص می کند که خداوند مقام امامتی را که پس از آن همه آزمایش های سخت و توان فرسا و پیروزی در همه آن آزمون ها عنایت فرموده، فوق مقام نبوت و رسالت است زیرا حضرت ابراهیم در دوران رسالت آزمایش های زیاد و دشوار را پشت سر قرار داد و به خوبی از عهده آنها برآمد که لیاقت نیل به مقام والای امامت را به دست آورد، زیرا در پرتو این مقام برنامه های دینی اعم از حکومت به معنی وسیع کلمه و اجرای حدود و احکام خدا و بسط عدالت و قسط در میان همه توده ها و همچنین تربیت و پرورش نفوس در ظاهر و باطن تحقق پیدا می کند و در حقیقت این مقام، مقام تحقق بخشیدن به اهداف عالی مذهب و هدایت به معنی «ایصال به مطلوب» است نه فقط ارائه طریق که رسالت انبیاست.

در توضیح و تفسیر آن آیه کریمه حدیث بسیار جالبی از امام باقر و امام صادق و امام رضا علیهم السلام نقل شده که به آنها اشاره می کنیم:

«عن جابرٍ، عن ابی جعفرٍ علیه السلام، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ إِمَامًا، فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ هَذِهِ

الْأَشْيَاءَ (وَقَبْضَ يَدِهِ) قَالَ لَهُ: يَا إِبْرَاهِيمُ! إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَمِنْ عَظَمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي،؟ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»(۱)

(جابر بن عبدالله انصاری می گوید: شنیدم که حضرت باقر علیه السلام می فرمود: همانا خدا ابراهیم علیه السلام را به عنوان بنده برگزیده خود پذیرفت پیش از آنکه او را به عنوان پیامبری بپذیرد و به پیغمبریش پذیرفت، قبل از آنکه به رسالتش برگزیند و به رسالت برگزید پیش از آنکه خلیلش گیرد و خلیلش گرفت قبل از آنکه به مقام امامت مفتخرش فرماید و چون همه این مقامات را برایش فراهم فرمود (امام پنج انگشت خود را برای نمودن این پنج مقام جمع کرد) به ابراهیم فرمود من ترا امام مردم قرار دادم، از بس این مرتبت در نظر ابراهیم بزرگ جلوه کرد که عرضه داشت: پروردگارا از فرزندان من هم کسانی را امام قرار خواهی داد؟ خدا فرمود: پیمان من به ستمکاران (آنها) نمی رسد.)

و در حدیث حضرت صادق علیه السلام این اضافه نیز هست که فرمودند:

«لَا يَكُونُ السَّفِيهُ إِمَامَ التَّقِيِّ»(۲)

(شخص بی خرد امام فردی با تقوا نخواهد شد)

و قال الرضا عليه السلام: «إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَفَضِيلَةً شَرَفَتْ بِهَا وَاشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فَقَالَ

۱- کافی، جلد ۱- باب طبقات الانبياء والرسل والائمة، ص ۱۳۳، حدیث ۴- اختصاص مفید، ص ۲۲ و بحار، جلد ۲۵، ص ۲۰۶.

۲- کافی همان باب، حدیث ۲، ص ۱۳۳.

الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُرُوراً بِهَا: «وَمِنْ ذَرِّيَّتِي» قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» فَابْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةً كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۱)

(و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام (ضمن حدیث بسیار پرمحتوی، مفصّل و مفید در شأن امام و منزلت امامت) فرمودند: «همانا امامت مقامی است که خدای عزوجل بعد از رتبه نبوت و خلّت در مرتبه سوّم به ابراهیم خلیل علیه السلام اختصاص داده و به آن فضیلت مشرفش ساخته و نامش را بلند آوازه و استوار نموده و فرموده: «همانا من ترا امام مردم گردانیدم» ابراهیم خلیل علیه السلام از نهایت شادیش به سبب دستیابی به آن مقام عرض کرد: «از فرزندان من هم (امام خواهد بود)؟» خدای تبارک و تعالی فرمود: «پیمان من به ستمکاران نمی رسد» پس این آیه امامت هر ستمکاری را تا روز قیامت باطل ساخت (و این آیه بهترین دلیل بر ضرورت امامت امام معصوم علیه السلام در زمان حضور امام معصوم و پیشوائی ولی فقیه عادل در عصر غیبت امام معصوم و زیربنای تفکر و باور داشت شیعه است که با استناد به همین آیه امامت غیر معصوم را در عصر حضور امام معصوم و امامت غیر عادل را در زمان غیبت، نامشروع و باطل می داند).

و حضرت رضا علیه السلام در ضمن همان حدیث شریف می فرماید:

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ»

(رهبری و امامت شیرازه دین و مایه نظم مسلمین است که بدون نظم

۱- کافی، جلد ۱، ص ۱۹۸ تا ۲۰۳ حدیث مفصل و مفید - و همچنین در معانی الاخبار، ص ۹۷- در احتجاج، ص ۲۳۷- در امالی صدوق، ص ۳۹۹- در عیون اخبار الرضا، ص ۱۲۰- در اکمال الدین، ص ۳۸۰- و در غیبت نعمانی، ص ۱۱۶.

و شیرازه هیچ امتی نه می تواند سر پا بایستد و نه قادر است در جهان نفوذ کند).

و چنان که شیخ الطائفه محقق طوسی رضوان الله علیه هم، در آغاز کتاب ارزشمند تلخیص الشافی می گوید:

«فَإِنِّي رَأَيْتُ أَهْمَ الْأُمُورِ وَأَوْلَادَهَا وَ أَكْثَدَ الْفَرَائِضِ وَ أَحْرَاهَا لِمُلْكَافٍ بَعْدَ النَّظْرِ فِي طَرِيقِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ صِفَاتِهِ وَ تَوْحِيدِهِ وَ عَيْدِهِ، الْإِشْتِغَالِ بِالنَّظْرِ فِيمَا يُعَوِّدُ الْإِخْلَالَ بِهِ بِالضَّرَرِ عَلَى مَا حُصِّلَ لَهُ الْمَعْرِفَةُ، وَ يَرْجِعُ التَّفْرِيطَ فِيهِ بِالنَّقْضِ عَلَى مَا ثَبَتَ لَهُ مِنَ التَّوْحِيدِ وَالْعَدْلِ لِأَنَّهُ مَتَى لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ مُسْتَكْمِلًا لِجَمِيعِ شَرَائِطِ التَّوْحِيدِ بَلْ يَكُونُ مُخْلًا بِبَعْضِهَا ... وَ هُوَ الْإِمَامَةُ.»

(من دیدم که مهم ترین و سزاوارترین و مؤکدترین و شایسته ترین فرائض دینی مکلف پس از تحصیل معرفت خدا و علم به توحید و عدل و دیگر صفات الهی، کسب علم و معرفت به حقیقتی است که اخلال به آن و سهل انگاری در تحصیل آن به توحید و معرفت خدا زیان می رساند و کوتاهی کردن درباره فهم آن و اعتقاد یافتن به آن، ایمان به توحید را نقض می کند زیرا اگر مکلف درباره این موضوع اطلاع و معرفت درستی نداشته باشد شرائط توحید را کامل نکرده بلکه بعضی از شرائط آن را تباه ساخته است ... و این موضوع امامت است)

و ائمه معصومین علیهم السلام اصلاً پایه اساسی و درست معرفه الله را معرفت امام معصوم دانسته اند که راه صحیح خداشناسی از دریچه شناخت امام معصوم علیه السلام امکان پذیر است و جز آن هرچه باشد پرستش مخلوقات ذهنی است که در حقیقت بت پرستی می باشد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: حضرت امام حسین علیه السلام

برای یارانسان سخنرانی کرده و فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَاسِوَاهُ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ» (۱)

(ای مردم خدای جل ذکره بندگانش را نیافرید، مگر برای اینکه او را بشناسند و آن گاه که او را شناختند پرستش کنند و چون او را پرستیدند از پرستش دیگران بی نیاز گردند، سپس مردی گفت: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت حقیقت معرفه الله چیست؟ حضرت فرمودند: حقیقت معرفت خدا به اینست که در هر زمانی مردم امام واجب اطاعه خود را بشناسند)

(یعنی شناخت خدا بدون شناخت امام و معرفت امام بدون معرفت خدا نه معرفتی درست خواهد بود و نه سودمند)

و جابر بن عبدالله نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند که فرمودند:

«إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَيَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَاللَّهُ ضَالًّا» (۲)

(تنها کسی خدای تعالی را درست می شناسد و می پرستد که هم خدا

۱- علل الشرایع، ص ۹، حدیث ۱، باب ۹- کنزالکراچکی، ص ۱۵۱- بحار، جلد ۲۳، ص ۸۳ و ۹۳.

۲- کافی مترجم، جلد ۱، باب معرفه الامام، حدیث ۴، ص ۲۵۶- محاسن برقی ص ۲۸۶- وسائل، ج ۱، ص ۷.

را بشناسد و هم امام از خاندان ما را، و کسی که خدای عزوجل را نشناسد و امام از ما خاندان را نشناسد غیر خدا را شناخته و پرستیده و این چنین، به خدا قسم مردمی به گمراهی می افتند (که امام خود را نمی شناسند))  
و حضرت صادق علیه السلام فرموده اند:

«الْإِمَامُ عَلَّمَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا»<sup>(۱)</sup>

(امام علم و نشانه بین خدای عزوجل و آفریده های اوست، کسی که او را بشناسد مؤمن است و کسی که او را نشناسد و منکرش شود در حقیقت کافر است (اگرچه ظاهراً اظهار مسلمانی هم بکند و دستورات دینی را هم به کار گیرد))  
و در صحیح زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَى الرَّحْمَانِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ»<sup>(۲)</sup>

(بلندای امر و بالاترین قله عظمت حاکمیت اسلام و کلید آن و درب همه چیز و رضای خدای رحمان تبارک و تعالی، اطاعت از امام است بعد از معرفت او.)

و در همان صحیح زراره، از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ

۱- اکمال الدین صدوق ص ۲۳۰- بحار، جلد ۲۳، ص ۸۸.

۲- کافی مترجم، جلد ۱، باب فرض طاعه الامام، حدیث ۱، ص ۲۶۳- تفسیر عیاشی، جلد ۱، ص ۲۵۹- مجالس مفید، ص ۴۲- بحار، جلد ۲۳، ص ۲۹۴.

وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ: قُلْتُ وَ أَيْ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ، لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ» (۱)

(اسلام بر پنج چیز بنیان گذاری شده است بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت، زراره می گوید: به آن حضرت عرض کردم کدام یک از اینها برتر است؟ حضرت فرمودند: ولایت برتر است. به دلیل این که کلید همه، ولایت است و والی راهنمای همه آنهاست.)

و احادیث در این زمینه به حد تواتر است و از همه استفاده می شود که مهم ترین اساس ضرورت های دینی مسئله ولایت و امامت است و امام باقر علیه السلام می فرماید:

«لَا وَاللَّهِ مَا لَهُمُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ» (۲)

(نه به خدا سوگند حق ما را جز خدا کسی به مؤمنین الهام نکند) یعنی (ای زراره) این را هم بدان که معرفت به حق ما گوهریست ربّانی و توفیقی است الهی که جز به مردم لایق و سالم و پاک فطرت نمی رسد.

بنابر آنچه در احادیث یاد شده و بسیاری از روایات دیگر آمده است اقرار و ایمان به توحید بدون اقرار و ایمان به نبوت و امامت پذیرفته نیست، چون که منظور از عرضه دین الهی همان گونه که عرض شد تأمین سعادت کلی و رستگاری نهائی انسان و بلوغ انسانیت و وصول آدمی به اصل حقیقت در جهت علم، و اصل عدالت و قسط در جهت عمل و تحقق

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱، ص ۷۰، باب ۱، حدیث ۲- محاسن برقی، ص ۲۸۶- کافی، جلد ۲، ص ۱۸- تفسیر عیاشی جلد ۱، ص ۱۹۱.

۲- کافی مترجم، باب معرفه الامام، حدیث ۳، ص ۲۰۶.



این هدف نیازمند به علم و عمل است علم صحیح و عمل صالح و نیل به این هدف جز از طریق پیشوای الهی و معصوم که خداوند خود، او را تعیین کرده باشد میسر نیست و لذا ایمان به خدا، پیامبر و امام معصوم و اطاعت از آنان لازم و هر سه کاخ ایمان انسان را تشکیل داده و مکمل یکدیگرند و موجب قبولی اعمال پسندیده.

### آیاتی از قرآن کریم درباره ولایت

برای تبرک، تکمیل این بحث و تأیید مطالب یاد شده به آیاتی از قرآن مقدس نیز تمسک می جوئیم:

۱- **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۱)**

(سرپرست و رهبر شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند و نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.)

باتوجه به کلمه **إِنَّمَا** که برای انحصار است خداوند می فرماید فقط سرپرست و متصرف در امور شما خدا هست و پیامبر او و آنان که در پرتو ایمانشان اقامه نماز می کنند و در حال رکوع زکات می دهند.

تردیدی نیست که «ولّی» در آیه به معنی دوست، ناصر یا یاور نیست زیرا ولایت به معنای دوستی و نصرت تنها مخصوص نمازگزارانی که در حال رکوع زکات می دهند نیست بلکه یک حکم عمومی است که همه مسلمانان را در بر می گیرد زیرا همه مسلمین موظفند که یکدیگر را در راه خدا دوست بدانند و یار و یاور هم باشند و لذا «ولّی» در آیه مورد بحث ولایت

به معنی سرپرستی، تصرّف و رهبری مادی و معنوی است به ویژه اینکه این ولایت در ردیف ولایت پیامبر و ولایت خدای متعال قرار گرفته است و این آیه به عنوان یک نص صریح قرآنی بر ولایت و امامت کسی که آیه مبارکه در شأن او نازل شده دلالت دارد. مفسرین بزرگ از محققین اهل تسنّن و تشیع نزول آیه شریفه را در شأن ولیّ الله الأعظم امام متقیان و پیشوای مسلمانان جهان و رهبر عالمیان علیّ بن ابی طالب علیه السلام دانسته اند زمانی که در حال رکوع انگشتی خود را به نیازمند سائل بخشید. اگر کسی بگوید: با توجه به التفات حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در حال نماز به خدای تعالی به طوری که میخ را از پای مبارکشان بیرون آورند و ملتفت نشوند چگونه سازش دارد با توجه به گفتار سائل تا آنجا که حضرت انگشتانشان را گرفتند تا انگشتی حضرتش را سائل از انگشتشان بیرون آورد؟ اولاً- حضرت بنا بر بعضی روایات در حال نماز مستحبی بوده اند که حتی انسان می تواند در حال راه رفتن هم آن را ادا کند. ثانیاً- پرداخت زکات و تصدق به فقیر مستمند یک عبادت برای خداست و نماز هم عبادت خداست چه فریضه و چه سنت و چون هر دو عبادت خدا و وسیله تقرب به حضرت احدیت جلت عظمته می باشد، توجّه به غیر نیست. ادای نماز و پرداخت زکات، عبادت در عبادت و موجب قرب بیشتر به ذات اقدس باری تعالی است و منافاتی با توجه به حق ندارد و دلیل محبوب بودنش هم نزول آیه بدان سبب و ستایش عظیم خدای بی نیاز از آن عمل شایسته است، در حالی که بیرون آوردن میخ از پا یک عمل شخصی است و التفات به آن با غرق بودن در توجه به خدا منافات دارد و شرایط برگزاری نماز واجب هم با مستحب فرق دارد. توجه به خدا و توجه به خلق برای خدا از مراتب کمال است. گرچه اگر فریضه هم باشد همین طور است.

البته لفظ جمع در آیه به جهت تعظیم و تکریم است که این قاعده در همه زبان ها و از جمله زبان عرب که به صورت مکرر هم در قرآن کریم به کار رفته معمول و مرسوم است و از نظر اصطلاح علمی هم آیه کریمه قضیه خارجیه است که فقط صادق و شامل به همان قضیه ایست که در خارج

واقع شده و از قبیل قضیه طبیعیّه نیست که قابل صدق و شمول بر افراد متعدد یا موارد مختلف باشد.

روایت بخشش انگشتی را در حال رکوع توسط حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بسیاری از محدثین و مفسرین و علمای اهل سنت و عموم محدثین و مفسرین و علمای اهل تشیع نقل کرده و پذیرفته اند (که در پاورقی به آنها اشاره می کنیم). (۱)

۲- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ

۱- روایت مورد بحث را «ابن عباس» و «عمار یاسر» و «عبدالله بن سلام» و «سلمه بن کمیل» و «انس بن مالک» و «عتبه بن حکیم» و «عبدالله ابی» و «عبیدالله بن غالب» و «جابر بن عبدالله انصاری» و «ابوذر غفاری» نقل کرده اند (احقاق الحق، جلد ۲، ص ۳۹۹ تا ۴۱۰) و (تفسیر نمونه، جلد ۴، ص ۴۲۴) - به علاوه آنکه خود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در موارد مختلف به آن آیه استناد کرده است (المراجعات، ص ۱۵۵) در کتاب غایه المرام ۲۴ حدیث در این زمینه از محدثین اهل سنت و ۱۹ حدیث از محدثین شیعه نقل کرده است (منهاج البراعه، جلد ۲، ص ۳۵۰) متجاوز از سی کتاب از کتب معروف اهل سنت این حدیث را ذکر کرده اند که از آن جمله اند «محبّ الدین طبری در ذخائر العقبی، ص ۸۸- کنز العمال، جلد ۶ (چاپ قدیم)، ص ۳۹۱- الکافی ابن حجر عسقلانی، ص ۵۶- تفسیر طبری، جلد ۶، ص ۱۶۵- تفسیر درالمنثور، جلد ۲، ص ۲۹۳ مفاتیح الغیب رازی، جلد ۳، ص ۴۳۱- نورالابصار شبلنجی، ص ۱۰۵- لباب النقول سیوطی، ص ۹۰- تذکره سبط ابن جوزی، ص ۱۸- فتح التقدیر، جلد ۲، ص ۵۰- اسباب النزول واحدی، ص ۱۴۸- ینایع الموده، ص ۲۱۲- فصول المهمه ص ۱۲۳- تفسیر الخازن، جلد ۱، ص ۴۹۶- تفسیر بحرال محیط، جلد ۳، ص ۵۱۴- سنن نسائی، حافظ ابوبکر الرازی در احکام القرآن، جلد ۲، ص ۵۴۲- حاکم نیشابوری در معرفه الاصول، حدیث ۱۰۲- تفسیر ثعلبی، جلد ۲، ص ۵۲- اسباب النزول واحدی، ص ۱۴۸- زمخشری در تفسیر کشاف، جلد ۱، ص ۴۲۲- مناقب خوارزمی، ص ۱۷۸ و ده ها کتب دیگر که در الغدیر، جلد ۳، ص ۱۵۶ تا ۱۶۲، ۶۶ مدرک از مدارک اهل سنت را آورده است.

(ای اهل ایمان خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و صاحبان امر را اطاعت کنید)

این آیه نیز درباره یکی از مهم ترین، مؤکدترین و شایسته ترین مسائل اسلامی یعنی مسئله رهبری و امامت امت است.

در مرحله اول فرمان به اطاعت خدای تعالی است که فرمانبروای همه هستی است و در مرحله بعد، فرمان به فرمانبرداری از پیامبر می دهد که زمام فرمان جهان را به دست آن حضرت سپرده و حضرتش را از هرگونه خطا و معصیت مصونیت و عصمت بخشیده و در مرحله سوم فرمان به اطاعت از اولوالامر می دهد.

«ولئى امر» تا از عصمت برخوردار نباشد، اطاعت او مانند اطاعت رسول خدا و اطاعت خدا نخواهد بود.

به همین لحاظ کلّیه مفسران شیعه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولوالامر» امامان معصوم علیهم السلام می باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به آنها سپرده شده است. از علماء اهل سنت مفسر معروف فخر رازی در جلد ۱۰ تفسیر کبیر، ص ۱۳۳ (طبق مصر) (۱) چنین اظهار نظر می کند: «کسی که خدا اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد، حتماً باید معصوم باشد، زیرا اگر معصوم نباشد به هنگامی که مرتکب اشتباهی می شود خداوند اطاعت او را لازم دانسته و پیرویش را در ارتکاب

خطایش ضروری شمرده است و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی ایجاد می نماید. زیرا از یک طرف انجام آن عمل نارواست و از سوی دیگر فرمانبرداری از «ولی امر» واجب است.

«فَهَذَا يَفْضِي إِلَى اجْتِمَاعِ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ فِي الْفِعْلِ الْوَاحِدِ بِالْإِعْتِبَارِ الْوَاحِدِ وَانَّهُ مَحَالٌّ»

(و این موجب اجتماع «امر» و «نهی» است که محال می باشد).

و بعد از چند جمله می گوید:

«فَقَبَّحْتُ قَطْعًا أَنْ أُولَى الْأَمْرِ الْمَذْكُورِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ لَا يُدُّ وَ أَنْ يَكُونَ مَعْصُومًا.»

(از مقدمه مورد بحث چنین به دست می آید که اولی الامر در آیه حتماً و قطعاً باید معصوم باشد).

و پس از بیاناتی می گوید:

«و نَحْنُ نَعْلَمُ بِالضَّرُورَةِ أَنَّا فِي زَمَانِنَا هَذَا عَاجِزُونَ عَنْ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ الْمَعْصُومِ...»<sup>(۱)</sup>

(و به ضرورت ما می دانیم که در این زمان از شناخت امام معصوم ناتوانیم...)

فخر رازی با همه تعصبش دلالت آیه را بر اینکه اولی الامر در آیه مورد بحث باید معصوم باشد تا اطاعت او در ردیف اطاعت پیامبر و خدا قرار بگیرد پذیرفته است. ولی به علت عدم آشنائی با معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دچار گیجی و سردرگمی شده و برای یافتن معنی و

۱- درست مانند همین مطلب را مرحوم علامه مجلسی در بحار، جلد ۲۳، ص ۲۸۴، از تفسیر عیاشی نقل کرده است و در مجمع البیان هم جلد (۳ و ۴)، ص ۱۰۰ مانند آن را بیان داشته.

مصدق اولوالامر به دست و پا افتاده است.

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مورد بحث نقل می کند که فرمودند:

«الْأئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى الْقِيَامَةِ» (۱)

(إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ)

و مانند همین حدیث را حضرت امام حسن عسکری از آبائش از امام باقر علیهم السلام نقل فرموده. (۲)

بریدبن معاویه از حضرت باقر علیه السلام ضمن حدیث مفصلی نقل می کند که در پاسخ پرسش من راجع به این آیه فرمودند:

«إِنَّا نَا عَنْي خَاصَّةً» (۳)

(خدا از این آیه ما را به خصوص قصد کرده است)

در حدیث ابوبصیر از حضرت باقر علیه السلام به این معنی است که حضرت فرمودند مصداق اولوالامر، امامان از فرزندان علی و فاطمه اند تا روز قیامت (یا تا روزی که قیامت برپا شود) و در حدیث برید بن معاویه به این معنی است که امام باقر علیه السلام فرمودند: معنی آیه مخصوص ماست.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام در زمینه آن آیه روایت شده که فرمودند:

«فَأُولَى الْأَمْرِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»

۱- اکمال الدین صدوق، ص ۱۲۸- بحار، جلد ۲۳، ص ۲۸۸- تفسیر برهان، جلد ۱، ص ۳۸۳.

۲- عیون الاخبار، ص ۲۷۲- بحار، جلد ۲۳، ص ۲۸۶.

۳- تفسیر عیاشی، جلد ۱، ص ۲۴۶ و ۲۴۷- بحار، جلد ۲۳، ص ۲۹۰- تفسیر برهان، جلد ۱، ص ۳۸۴.

(اولی الامر در این آیه امامان آل محمد علیهم السلام اند)

«... وَ كَانَتْ طَاعَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ طَاعَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»

(و اطاعت از علی بن ابی طالب اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله است) (۱)

و در مجمع البیان چنین آمده است:

«وَأَمَّا أَصْحَابُنَا فَإِنَّهُمْ رَوَوْا عَنِ الْبَاقِرِ وَالصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ أَوْلَى الْأَمْرِ هُمُ الْإِئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ أَوْجَبَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِالْإِطْلَاقِ كَمَا أَوْجَبَ طَاعَتَهُ وَ طَاعَةَ رَسُولِهِ» (۲)

(و اما اصحاب ما (امامیه) از حضرات باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند که اولی الامر در آیه امامان از آل محمدند علیهم السلام که خداوند به صورت مطلق و بدون قید و شرط فرمانبرداری از آنها را واجب شمرده همان گونه که اطاعت از ذات اقدس خود و وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله را واجب دانسته است.)

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام (۳)

و در اصول کافی (۴) و تفسیر عیاشی جلد ۱، ص ۲۵۲، از امام صادق علیه السلام (۵) و از امام کاظم و از امام باقر علیهما السلام روایات زیادی در این زمینه رسیده است.

و در تفسیر نورالثقلین از اصول کافی از حضرت باقر علیه السلام نقل

---

۱- تفسیر فرات، ص ۲۸ و ص ۲۹- بحار، ج ۲۳، ص ۲۹۹.

۲- مجمع البیان، جلد ۳ و ۴، ص ۱۰۰.

۳- تفسیر قمی، صص ۱۲۹- بحار، ج ۲۳، ص ۲۸۵.

۴- جلد ۱، ص ۲۰۵ و ص ۲۸۶ و جلد ۲، ص ۱۹ و ۲۰.

۵- بحار، ج ۲۳، ص ۲۹۳.

کرده که درباره آیه مورد بحث فرمودند:

«إِنَّا عَنِ خَاصَّةِ أَمْرِ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا» (۱)

(فقط منظور از آیه ما هستیم که مؤمنین تا روز قیامت مأمور شده اند از ما فرمانبرداری کنند.)

حسین بن ابی العلاء می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

«الْأَوْصِيَاءُ طَاعَتُهُمْ مُفْتَرَضَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»

(آیا اوصیاء پیامبر صلی الله علیهم اجمعین اطاعتشان واجب است؟ حضرت فرمودند: بلی، ایشانند که خدای عزوجل درباره شان فرموده: اطیعوا الله... و ایشانند که خدای عزوجل درباره شان فرموده: «انما وئیکم الله...» (۲)

عن عبدالله بن عجلان، عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» قَالَ هِيَ فِي عَلِيٍّ وَ فِي الْأَئِمَّةِ جَعَلَهُمُ اللَّهُ مَوَاضِعَ الْأَنْبِيَاءِ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَحِلُّونَ شَيْئًا وَلَا يُحَرِّمُونَ» (۳)

۱- تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، ص ۴۹۷.

۲- کافی مترجم، جلد ۱، ص ۲۶۹- باب فرض طاعه الائمه، حدیث ۷، ص ۲۶۴ و حدیث ۱۶، ص ۲۶۹ و در اختصاص مفید، ص ۲۷۷ و تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، ص ۵۰۲ و در بحار، جلد ۲۳، ص ۳۰۰ و تفسیر برهان، جلد ۱، ص ۲۵۸.

۳- تفسیر عیاشی، جلد ۱، ص ۲۵۲- تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، ص ۵۰۰- بحار، جلد ۲۳، ص ۲۹۳- تفسیر برهان، جلد ۱، ص



(عبدالله بن عجلان از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که درباره آیه اطیعوا الله ... فرمودند درباره علی علیه السلام و درباره ائمه معصومین علیهم است که خداوند آنها را جایگزین انبیاء قرار داده جز اینکه حلال و حرامی را تشریح نمی نمایند (جز آنچه در قرآن و حلال و حرام رسول خدا است))

(و این حدیث شریف نیز بیانگر این حقیقت است که هیچ فقیه و حاکمی حق ندارد خارج از چهارچوبه قرآن و سنت حلال و حرامی را وضع یا تشریح نماید زیرا حتی معصومین هم نمی توانند چه خاصه که غیر معصومی باشد).

«جابر الجعفی فی تفسیره عن جابر الانصاری، قَالَ سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ قَوْلِهِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ...» عَرَفْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، فَمَنْ أَوْلُوا الْأَمْرَ؟ قَالَ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ ائِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفِ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَاقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ سَمِيُّ وَ كُنَيْي (و ذُو كُنَيْتِي) حَجَّهَ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتِهِ فِي عِبَادِهِ (محمد) ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا» (۱)

۱- مناقب آل ابی طالب، جلد ۱، ص ۲۴۲- اعلام الوری، ص ۳۷۵- ینایع الموده، باب ۹۴، ص ۴۹۴- بحار، ج ۲۳، ص ۲۸۹، تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، ص ۳۹۹ و در تفسیر برهان، جلد ۱، ص ۳۸۱ و نظیر همین حدیث با همین مضمون را در تفسیر عیاشی، جلد ۱، ص ۲۵۱ و در تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، ص ۵۰۰، از حضرت امام رضا علیه السلام نقل فرموده است و در بحار، جلد ۲۳، ص ۲۹۳.

(جابر جعفی در تفسیرش از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که گفت: من از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله درباره مصداق آیه (أطیعوا الله و أطیعوا الرّسول) سؤال کردم و گفتم: ما خدا و پیامبرش را شناختیم «اولی الامر» چه کسی است؟ حضرت فرمودند: ای جابر! آنها خلفاء و جانشینان من و بعد از من امامان مسلمین اند اولشان علی بن ابی طالب علیه السلام و پس از او حسن و سپس حسین و سپس علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی که در تورات به «باقر» شهرت دارد و تو به زودی او را درک خواهی کرد چون ملاقاتش کردی سلام مرا به او برسان و پس از او جعفر بن محمد الصادق و سپس موسی بن جعفر و پس از او علی بن موسی و سپس محمد بن علی و پس از او علی بن محمد و سپس حسن بن علی، پس از او همنام و هم کنیه (صاحب شهرت) من همان که حجت خدا در روی زمین و بقیت الله در میان بندگان خدا (محمد) بن الحسن بن علی، همان کسی که خدا به دست او مشرق ها و مغرب های زمین را فتح خواهد کرد.)

این حدیث را همان طور که مشاهده کردید و در گذشته نیز به آن اشاره شده بود سنی و شیعه آن را از پیامبر اسلام روایت کرده اند.

مفسر بزرگ ابوعیان اندلسی مغربی در تفسیر بحرال محیط، جلد ۳، ص ۲۷۸ می نویسد: این آیه در حق علی و امامان اهل بیت نازل گردیده است. در احقاق الحق، جلد ۳، ص ۴۲۵، از عالم بزرگ اهل سنت

ابوبکر بن مؤمن شیرازی در رساله «اعتقاد» ش از ابن عباس نقل کرده که آیه فوق درباره علی نازل شده است. شیخ سلیمان حنفی از علمای اهل سنت در کتاب ینابیع المودّه ص ۱۱۴، از تفسیر مجاهد نقل کرده که آیه درباره علی بن ابی طالب نازل شده و از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

«أُولُوا الْأَمْرِ، هُمُ الْأَثَمَةُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»

(یعنی اولوالامر امامان اهلیت اند)

### دلیل اطاعتشان عصمتشان است

«عن سلیم بن قیس، قال سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِوَلَاةِ الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا أَمْرٌ بِطَاعَةِ أُولَى الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَةٍ» (۱)

(سلیم بن قیس هلالی می گوید: شنیدم که امیرمؤمنان علیه السلام می فرمودند: «فرمانبرداری مطلق و بی چون و چرا مخصوص خدا و رسول خدا و والیان امر و امامان امت است و خدا به اطاعت از اولی الامر دستور داده به جهت اینکه معصوم و مطهرند و امر به معصیت نمی کنند».)

و قَالَ الصِّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَتَّخِذُ (اللَّهُ) عَلَى خَلْقِهِ حُجَّةً إِلَّا - مَعْصُومًا وَالْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ لَا - ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ» (۲)

- 
- ۱- علل الشرایع ص ۱۲۳- تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، ص ۳۳۷ (با این تفاوت آمده: «و انما امر الله تعالى بطاعه الرسول لانه معصوم مطهر لا يأمر بالمعصيه») و در بحار، جلد ۲۵، ص ۲۰۰ و در خصال، جلد ۱، ص ۶۸.
- ۲- خصال، جلد ۲، ص ۱۵۴- تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، ص ۵۰۰- بحار، جلد ۲۵، ص ۱۹۹.

(و حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند برای بندگانش حجتی جز معصوم برنخواهد گزید و پیامبران و اوصیاء مرتکب هیچ گناهی نمی شوند برای اینکه معصوم و مطهرند.)

حضرت موسی بن جعفر، به نقل از پدرش، از جدش، از علی بن الحسین علیهم السلام فرموده اند:

«الْإِمَامُ مِمَّنْ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا»<sup>(۱)</sup>

(امام از ما اهل بیت جز معصوم کسی نخواهد بود)

و یکی از دلایل اولویت رسول خاتم صلی الله علیه و آله در مقام امامت و به استناد اولویت آن حضرت در مرتبه امامت، اولویت حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در مرتبه امامت و ائمه معصومین علیهم الصلاه والسلام، گفتار مشهور حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم در اجتماع عظیم روز غدیر خم، ضمن معرفی و انتصاب حضرت مولای متقیان و امام آدمیان علی علیه السلام را به امامت امت از ناحیه حضرت احدیت جلت قدرته می باشد که محدثین سنی و شیعه آن را از پیغمبر اکرم به حد تواتر نقل کرده اند که به آن اشارت می گردد.

از جمله مدارک معتبر اهل سنت در سنن ابن ماجه، جلد ۱، ص ۲۸ و ۲۹ و مسند احمد بن حنبل، جلد ۴، ص ۲۸۱.

«عن البراء بن عازب الانصاری، قال: أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فِي حَجَّتِهِ الَّتِي حَجَّ فَنَزَلَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَأَمَرَ بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ، قَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا: بَلَىٰ، قَالَ:

۱- جامع الاخبار، ص ۴۴- بحار، ج ۲۵، ص ۱۹۴ و مانند این احادیث زیاد و از آن جمله در حدیث مفصل و ارزشمند حضرت رضا علیه السلام نقل شده است.

فَهَذَا وَلِيُّ مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» (۱)

(برای بن عازب انصاری می گوید: در آن حجی (حجّه الوداع) که پیامبر خدا انجام دادند در یکی از راه ها فرود آمدند و دستور فرمودند مردم برای اقامه نماز جماعت اجتماع کنند، آن گاه در برابر ما جمعیت قرار گرفتند و دست علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: آیا من ولایت بر جان و مال مؤمنین نداشته و اولی به تصرف در جانشان و دارائیشان نیستم؟ گفتند: آری (ولایت بر جان و مال مؤمنین داشته و اولی به تصرف در جان و مالشان هستی) فرمودند: آیا من نسبت به هر مؤمنی از جان و مالش سزاوارتر نیستم (و ولایت من نسبت به او حاکم بر ولایت او نسبت به خودش نیست)؟ گفتند: چرا همین طور است، فرمودند: این علی بن ابی طالب هم ولی کسی است که من ولی او هستم (سرپرست و اولی به تصرف در جان و مال هر کسی که من نسبت به او دارای ولایتیم) و سپس دست به دعا برداشت و عرض کرد: بارالها! دوست بدار هر کس که علی را

---

۱- الغدیر، جلد ۱، ص ۱۸- و در خصائص نسائی، ص ۱۶ و تاریخ خطیب بغدادی، جلد ۱۴، ص ۲۳۶ و تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۴۲۸ و استیعاب ابن عبدالبرّ، جلد ۲، ص ۴۷۳ و مناقب خوارزمی، ص ۹۴ و تفسیر کبیر فخر رازی، جلد ۱۲، ص ۴۹ ذیل آیه تبلیغ (۶۷ مائده) و جمع کثیری از علماء و محدثین اهل سنت که مرحوم علامه ولایت شعار امینی عالمقدار رضوان الله علیه و حشره الله مع مولا در جلد اول الغدیر اسامی آنها و نام کتاب هایشان را مرقوم داشته اند، این مطلب را نیز گفته اند که (فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: هُنَيْئًا لَمَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحَتِ الْيَوْمَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ) عمر بن خطاب (خلیفه دوم) به علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: فرخنده باد ترا «گوارای وجودت باد» ای فرزند ابوطالب امروز را در حالی سپری می کنی که سرپرست و ولی هر مؤمن یا تمام مؤمنین هستی. در مجمع الزوائد، جلد ۹، ص ۱۰۳- و ابن حجر در الاصابه، جلد ۱، ص ۳۷۲ و ینابیع المودّه، ص ۳۴ و تاریخ خطیب، جلد ۸، ص ۲۷۶ و ابن اثیر در اسد الغابه، جلد ۳، ص ۳۰۷ و ابن کثیر در البدایه والنهایه، جلد ۵، ص ۲۱۱- حدیث غدیر را نقل کرده و نوشته اند که پیامبر فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و این سخن مشهورتر است.

دوست بدارد و ولایتش را پذیرا باشد و دشمن دار کسی که با او از در دشمنی درآید.)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (آیه ۶ سوره احزاب) را که خداوند عزوجل طی آن فرموده:

«الْنَبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»

(پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولی است.)

مورد استناد قرار داده اند و نخست فرموده اند:

«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ يَا أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ»

(آیا من ولایت بر جان مؤمنین ندارم؟ یا آیا من نسبت به شما از خود شما سزاوارتر و صاحب اختیارتر نیستم؟)

البته می دانید که خداوند اولویت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نسبت به فرد فرد از مؤمنین را به طور مطلق ذکر فرموده و مفهومش اینست که در کلیه اختیاراتی که هر مؤمنی نسبت به خویشتن خود دارد پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از خود او نیز اولی است و ولایت رسول خدا بر آنها حاکم بر ولایت آنها نسبت به خودشان است.

و اولویت در مسئله امامت و زمامداری یکی از شاخه های این اولویت است؛ یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، هم در مسائل فردی و هم در امور اجتماعی، هم در رهبری و زعامت، هم در زمامداری و حکومت، هم در داوری و قضاوت و هم در دعوت و هدایت از هر انسانی نسبت به خودش اولویت دارد و اراده و خواست رسول اکرم بر اراده و خواست هر مؤمنی مقدم است و این هم همان طور که گفته شد به دلیل عصمت اوست و معصوم درباره خود و دیگران هرگز مرتکب خطا و لغزش نخواهد شد و جز به خیر و

مصلحت اقدامی نخواهد فرمود.

و این اولویت در حقیقت شعاعی از اولویت مشیت الهی است، زیرا همه از خداست و لذا نظیر همان ولایت و اولویت، باستناد گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر و مجامع مختلف دیگر، برای حضرت مولی الموالی علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ثابت است. (۱)

از بیان آیات و روایات یاد شده و صدها آیه و حدیث دیگر چنین به دست می آید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» یعنی اولویت نسبت به مؤمنین در جان و مال و دیگر امور آنها و استناد به (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) که رسول خاتم صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر و صاحب اختیارتر است و همچنین ائمه معصومین علیهم السلام که همه دارای این ولایت و اولویت هستند و بر همه کسانی که قرآن مجید را قبول دارند، واجب است که حقیقت اولویت رسول اکرم و اوصیاء معصومینش علیهم الصلاه والسلام را در امامت و ولایتشان نسبت به همه مردم باور داشته باشند و بدانند که ولایت روح اسلام، ایمان و عبادت است، زیرا بدون آن اسلام، ایمان و عبادت روح ندارد و حیات بخش هم نیست و عدم قبولی اعمال پسندیده هم بدون ولایت به همین دلیل می باشد.

---

۱- از دلائل مهمه خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر بر امامت امیرالمؤمنین و ائمه اهل یقین احتجاج خود امیر مؤمنان علیه السلام و از جمله در روز شوری، احتجاج حضرت صدیقه شهیده مظلومه فاطمه زهرا سلام الله علیها و احتجاجات ائمه اطهار از اهل بیت عصمت در مواضع و موارد مختلف است که همه را مرحوم علامه امینی رضوان الله علیه در جلد اول الغدیر از صفحه ۱۵۹ تا صفحه ۲۱۲ مفصل نقل کرده است.

زیرا اسلام و عبادت منهای امامت و ولایت، اسلام و عبادت منهای اسلام و عبادت است.

در خاتمه این قسمت از بحث حدیث بسیار جالبی را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنیم به امید اینکه نور ولایت اهل بیت عصمت و طهارت، شبستان دل و فضای اندیشه مان را همواره روشن دارد و آتش ختم برائت و بیزاری از دشمنانشان از سینه و زبان، قلم و قدم و سلاحمان زبانه کشید.

سلیمان اعمش از حضرت صادق و آن بزرگوار از پدرانش، از رسول خاتم صلی الله علیه و آله نقل می کند که به امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:

«يا عَلِيُّ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ،... يا عَلِيُّ أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، يا عَلِيُّ أَنْتَ الْحُجَّةُ بَعْدِي عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ، اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ اسْتَحَقَّ دُخُولَ النَّارِ مَنْ عَادَاكَ، يا عَلِيُّ وَالْعَدَى بَعَثَنِي بِالْبُتُوهِ وَالصَّطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِّيَّةِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ أَلْفَ عَامٍ مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا بِوِلَايَتِكَ وَ وِلَايَةِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ، وَ إِنَّ وِلَايَتَكَ لَا تُقْبَلُ إِلَّا بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ بِذَلِكَ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»<sup>(۱)</sup>

(ای علی! تو امیرمؤمنان و امام متقیانی ... ای علی! تو مولی و اختیاردار اهل ایمانی، ای علی! تو پس از من بر تمام مردم حجتی، و کسی که تو را دوست دارد به ولایتت چنگ زند، مستحق بهشت و

---

۱- مناقب محمد بن احمد بن شاذان- ایضاح دفتان النواصب، ص ۶- کتزالکراچکی، ص ۱۸۵- بحار، جلد ۲۷، ص ۱۹۹ و بخش آخر آیه ۲۹ سوره کهف است.



کسی که با تو از در دشمنی در آید، مستحق آتش دوزخ خواهد بود، ای علی! قسم به خدائی که مرا به نبوت مبعوث فرموده و برگزیده همه نیکان قرار داده است، اگر بنده ای خدا را هزار سال پرستش کند خدا از او این عبادت را قبول نمی کند مگر اینکه ولایت تو و امامان از فرزندان تو را پذیرفته باشد و همانا ولایت تو نیز مورد قبول قرار نخواهد گرفت الا اینکه از دشمنان و دشمنان امامان از دودمانت بیزاری جویند. این حقیقت را جبرئیل به من اعلام کرده است هر کس خواست ایمان بیاورد و هر کس خواست کفر به ورزد.

در این حدیث شریف و صدها حدیث با این مضمون به روشنی بیان شده که شرط قبولی اطاعت اعمال شایسته برخوردار از ولایت و شرط قبولی ولایت، دشمنی و مخالفت با دشمنان پیامبر و دودمان طاهرینش و اعلام براءت و بیزاری از آنها در قلب و زبان و عمل است.

### امتیازات شیعیان اهل بیت عصمت علیهم السلام

و به همان دلیل پیروان راستین خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که دل هایشان کانون مشتعل خاموش ناشدنی محبت و ولایت اهل بیت عصمت علیهم السلام و سینه هایشان مالا مال از کینه دشمنان آنهاست و در زیارت ها و سلام بر پیشوایان معصوم خود و وابستگان آنها محبت زبانی خود را ظاهر ساخته و با لعن و نفرین بر دشمنان دودمان عترت بیزاری قوی خود را به نمایش می گذارند و با برگزاری جشن ها و سوگواری ها توئی و تبرای خود را آشکار می سازند، در پرتو نور محبت و ولایت آن بزرگواران و پیروی از دستوراتشان ایمان خود را کامل، علم و بصیرت و معرفت خود را وسیع و تقوا و اخلاص خود را زیاد و در چهارچوبه سنتشان به وظایفشان قیام می نمایند و زمینه جلب فضل خدا و قبولی اعمالشان را فراهم

لذا از سوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام روایات معتبری رسیده که به پیروان خود نوید داده اند که خدا جز از آنان عمل خوب را نخواهد پذیرفت و جز از تقصیرات و معصیت های آنها نخواهد گذشت.

اول یادمان نرود که حضرت امیر علیه السلام فرموده اند:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْمَلُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ» (ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» (۶۸/ آل عمران)

فَقَالَ: إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ إِنْ بَعَدَتْ لُحْمَتُهُ وَ إِنْ عَدُوُّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قَرَّبَتْ قَرَابَتُهُ» (۱)

(سزاوارترین مردم به پیامبران کسانی هستند که به دستورات آنها بیش از همه عمل می کنند، سپس حضرت آیه ۶۸/ آل عمران را تلاوت کردند که خدا طی آن فرموده: سزاوارترین مردم به ابراهیم آنها هستند که از او پیروی کردند... و فرمود کسی محمد صلی الله علیه و آله را دوست دارد و ولایتش را پذیرفته که خدا را فرمانبرداری کند اگرچه نسبتش از او دور باشد و دشمن محمد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را نافرمانی کند اگرچه قرابتش با پیغمبر اکرم نزدیک باشد.)

اسحاق بن عمار از عباد بن زیاد نقل می کند که امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

«يَا عِبَادُ مَا عَلَيَّ مِنْكُمْ إِلَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ وَ مَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا

۱- مجمع البیان، جلد ۳، ص ۴۵۷- تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، ص ۳۵۳ به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم- بحار، جلد ۶۸، ص

مِنْكُمْ وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا لَكُمْ» (۱)

(ای عباد جز شما شیعیان کسی بر ملت ابراهیم نیست و خدا جز از شما (عمل خویشان را) قبول نخواهد کرد و جز شما را نخواهد آمرزید.

منصور صیقل می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام در «منی» بودیم.

«فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ فَقَالَ: يَا كُلُّونَ الْحَرَامَ وَ يَلْبَسُونَ الْحَرَامَ وَ يَنْكِحُونَ الْحَرَامَ، وَلَكِنْ أَنْتُمْ تَأْكُلُونَ الْحَلَالَ وَ تَلْبَسُونَ الْحَلَالَ وَ تَنْكِحُونَ الْحَلَالَ لَا وَاللَّهِ مَا يَحِبُّكُمْ غَيْرُكُمْ وَلَا يُتَقَبَّلُ إِلَّا مِنْكُمْ» (۲)

(نگاهی به مردم کردند و فرمودند: حرام می خورند و حرام می پوشند و به حرام زناشویی می کنند ولیکن شما (پیروان ما) حلال می خورید و حلال می پوشید و به حلال ازدواج می کنید نه به خدا سوگند که کسی جز شما حجگزار نیست و غیر از عمل شما کردار دیگری پذیرفته نخواهد بود)

در اعلام الدین دیلمی، از ابوسعید خدری روایت کرده که گروهی که در میان آنها علی بن ابی طالب علیه السلام نیز حضور داشت در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودند، حضرت پیامبر فرمودند: کسی که اعتقاد به «لا اله الا الله» داشته باشد بهشتی خواهد بود، دو نفر برخاستند و عرض کردند: یا رسول الله ما قائل به «لا اله الا الله» هستیم حضرت فرمودند:

«إِنَّمَا تُقَبَّلُ شَهَادَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ هَذَا وَ شِيعَتِهِ وَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۳)

۱- محاسن برقی، ص ۱۴۷.

۲- فضائل الشیعه، ص ۳۹، حدیث ۴۰- بحار، جلد ۶۷، ص ۱۹۹.

۳- بحار، جلد ۲۷، ص ۲۰۱- با همین مضمون حدیثی در بشاره المصطفی، ص ۱۸۹ و در بحار، جلد ۶۸، ص ۱۳۶ آمده است.

(شهادت بر وجدانیت خدا و اقرار به لا اله الا الله فقط از این (آقا) و شیعیانش پذیرفته می گردد و رسول خدا دستشان را بر سر علی بن ابی طالب علیه السلام قرار دادند)

عن ابی الجارود قال: قال أبو جعفر عليه السلام: «يا أبا الجارود أما ترضون أن تصلوا فيقبل منكم، و تصوموا فيقبل منكم و تحجوا فيقبل منكم والله إنّه ليصلي غيركم فما يقبل منه و يصوم غيركم فما يقبل منه و يحج غيركم فما يقبل منه» (۱)

(ابوجارود می گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: ای ابوجارود! آیا راضی نیستید که شما شیعیان نماز برپا دارید و پذیرفته شود و روزه بگیرید و قبول گردد و حج گزارید و از شما پذیرفته شود؟ به خدا سوگند که غیر از شما پیروان ما، نماز می خوانند و مورد قبول قرار نمی گیرد، روزه می گیرند و پذیرفته نمی شود و حج به جای می آورند و قبول نمی گردد.)

و همین ابی الجارود نقل می کند در مسافرتی که در مکه خدمت امام باقر علیه السلام بودم به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند پیامبر چقدر زیادند حاجی ها! حضرت فرمودند: چقدر اندکند حاجی ها:

«ما يغفر الله إلا لك ولأصحابك ولا يتقبل إلا منك و من أصحابك» (۲)

(خدا جز تو و یاران «شیعیان» را نخواهد آمرزید و جز از تو و یاران نخواهد پذیرفت.)

عمر کلبی می گوید: من در طواف بیت الله در خدمت حضرت

۱- بشاره المصطفی، ص ۶۹- بحار، جلد ۲۷، ص ۱۹۵- دعائم الاسلام، جلد ۱، ص ۷۴.

۲- بشاره المصطفی، ص ۷۳- بحار، جلد ۲۷، ص ۱۹۶.

صادق علیه السلام بودم و ایشان بر من تکیه کرده بودند که در ضمن بیاناتی فرمودند:

وَ أَنْتُمْ وَاللَّهِ أَهْلُ دِينِ اللَّهِ مِنْكُمْ يُقْبَلُ وَلَكُمْ يُغْفَرُ» (۱)

(به خدا سوگند شما به حقیقت، اهل دین خدا هستید از شما کردارتان پذیرفته شده و گناهانتان آمرزیده می شود.)

قال الصادق عليه السلام: إِنَّمَا قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَزَفَتْ الْحَقُّ فَأَعْمَلَ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ» (۲)

(امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم فقط این را فرمودند که اگر حق را شناختی هر عمل خیری خواستی انجام بده که از تو قبول خواهد شد.)

معاذبن کثیر نیز می گوید: در عرفات خدمت حضرت صادق بودیم که آن حضرت ضمن بیاناتی به پیروان خاندان عصمت فرمودند:

«لَا وَاللَّهِ مَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكُمْ» (۳)

ابوسعید مدائنی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: در کتابی که خداوند متعال آن را دو هزار سال قبل از آفرینش آفریدگان برای ما مرقوم فرموده آمده است:

«يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ أَعْطَيْتُكُمْ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلُونِي وَ غَفَرْتُ لَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَسْتَغْفِرُونِي مَنْ آتَانِي مِنْكُمْ بِوَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ أَسَكَّنْتُهُ جَنَّتِي

۱- محاسن برقی، ص ۱۳۵- بحار، جلد ۲۷، ص ۱۸۳.

۲- معانی الاخبار، ص ۳۸۸ و ص ۱۸۱- بحار، جلد ۲۷، ص ۱۷۳ و ص ۱۷۴.

۳- امالی شیخ طبرسی، ص ۱۱۶- بحار، جلد ۲۷، ص ۱۷۲.

(ای شیعه آل محمد، قبل از اینکه از من درخواست کنید به شما عطا خواهم کرد و پیش از اینکه طلب مغفرت کنید شما را خواهم آمرزید، کسی که از شما بر من وارد شود در حالی که مفتخر به ولایت آل محمد است به رحمتم در بهشت سکونتش خواهم داد.)

فقط به این شرط (انسان شیعه است)

حال که امتیازات شیعه را فهمیدیم بهتر است به این نکته هم توجه کنیم که رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اهل بیت علیهم السّلام به شرطی ما را به عنوان شیعه قبول خواهند کرد که اهل ایمان، عمل و تقوی و اخلاص بوده و جدّاً در نیت، قول و عمل پیرو صادق و راستین آن انوار جلال و جمال باشیم.

ابوعبیده حدّاء می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمودند: «هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مکه را فتح کردند بر کوه صفا ایستادند و فرمودند:

«يا بنی هاشم یا نبی عبدالمطلب ائی رسول الله الیکم و ائی شفیق علیکم لا تقولوا انّ محمداً منّا فوالله ما اولیائی منکم ولا من غیرکم الا المتّقون» (۲)

۱- اختصاص مفید، ص ۱۱۱- بحار، جلد ۲۷، ص ۶۴.

۲- صفات الشّیعه، ص ۴۷- و مانند این نیز در اصول کافی مترجم، جلد ۳، ص ۱۱۸ باب الطاعه والتقوی، حدیث شماره ۳ آمده است.

اهل تقوی در دایره ولایت ما هستند.

جابر جعفی می گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

«یا جابِر! یَکْتَفِی مَنْ اتَّخَذَ الشَّیْخَ أَنْ یَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ البیتِ؟، فَوَاللَّهِ ما شِیعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ اطَاعَهُ» (۱)

(ای جابر! آیا کسی تنها به اینکه بگوید من خاندان پیغمبر را دوست می دارم دلخوش بوده و خود را از پیروان و شیعیان ما می پندارد؟ به خدا قسم شیعیان ما کسانی هستند که خداپروا و متقی بوده و فرمانبری او را پیشه خود سازند.)

و حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«وَاعْلَمُوا أَنَّ وِلايَتَنَا لا تُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الاجْتِهَادِ» (۲)

(بدانید برخورداری از ولایت ما مستلزم برخورداری از پارسائی و سختکوشی در راه اطاعت خداست)

و حضرت باقر فرمودند:

«إِنَّمَا شِیعَتُنَا مَنْ اطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» (۳)

(فقط شیعه ما کسی است که فرمانبردار بی چون و چرای خدای عزوجل باشد.)

و حضرت امام ابوالحسن علیه السلام فرمودند:

«لَیْسَ مِنْ شِیعَتِنَا مَنْ خَلَا ثُمَّ لَمْ یَرِعِ قَلْبَهُ» (۴)

(کسی که چون خلوت کند مراقب قلبش نباشد (که مرتکب گناهان قلبی و فکری نشود) شیعه راستین ما نیست).

۱- صفات الشیعه، ص ۵۳.

۲- فضائل الشیعه، ص ۱۴۱- بحار، جلد ۶۸، ص ۶۵.

۳- امالی طوسی، جلد ۱، ص ۲۷۹- بحار، جلد ۶۸، ص ۱۵۳.

۴- بصائر الدرجات، ص ۲۴۷- بحار، جلد ۶۸، ص ۱۵۳.

مردی به همسرش گفت به محضر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها برو و عرض کن آیا من شیعه ما هستم، یا نیستم؟ آن زن به محضر صدیقه مظلومه شهیده رفت و پیام همسرش را به عرض رساند.

«فَقَالَتْ: قَوْلِي لَهُ: إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَتَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَإِلَّا فَلَا» (۱)

(حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند: به شوهرت بگو اگر تو دستورات ما را به کار می گیری و از آنچه نهیت کرده ایم باز می ایستی و انجام نمی دهی تو شیعه ما خاندان هستی و در غیر این صورت نه (شیعه ما نیستی))

محمد بن عمر بن حنظله می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَخَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَشِ آثَارِنَا وَلَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ، وَاتَّبَعَ آثَارَنَا وَعَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أَوْلَيْكَ شِيعَتُنَا» (۲)

(شیعه ما نیست کسی که با زبان ادعای محبت و ولایت ما را بکند و در عمل و آثار با ما مخالفت نماید ولی شیعه ما کسی است که با دل و زبان با ما موافقت داشته و آثار ما را پیروی نموده و به آنچه ما عمل کرده ایم عمل می کند اینان شیعیان ما هستند.)

و قال ابوالحسن عليه السلام:

«إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيِّ مَنِ صَدَّقَ قَوْلَهُ فِعْلُهُ» (۳)

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۱۲۴- بحار، جلد ۶۸، ص ۱۵۵ و مثل این در همان مدارک از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است.

۲- بحار، جلد ۶۸، ص ۱۶۴ به نقل از سرائر.

۳- مجموعه ورام، جلد ۲، ص ۱۴۵.



امام ابوالحسن علیه السلام فرمودند:

(فقط شیعه راستین علی علیه السلام کسی است که عملش گفتارش را تصدیق نماید، گفتار و کردارش مطابق و هماهنگ باشد.)

عَنْ أَبِي بصير قال: قال الصادق عليه السلام: شيعتنا أهل الورع والاجتهاد وأهل الوفاء والأمانة، وأهل الزهد والعبادة، أصحاب إحدى وخمسين ركعة في اليوم والليله القائمون بالليل، الصائمون بالنهار، يزكون أموالهم ويحجون البيت ويحجبون كلَّ مُحَرَّمٍ» (۱)

(ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «پیروان ما پروا پیشه و پارسا و در پرستش و فرمانبرداری پروردگار سختکوش و تلاشگر، و با وفا و امانت دار و دل بریده از دنیا و اهل عبادتند، در شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز (فریضه و نافله) به جای می آورند و شب ها را به عبادت شب زنده داری کرده و روزها را روزه می گیرند دارائی های خود را از حقوقی که به آن تعلق می گیرد (از زکات، خمس و صدقات و وجوهات دیگر) پاکسازی می کنند و حج می گزارند و از هر کار حرام و ناشایستی دوری می گزینند.)

«عَنْ الرضا عليه السلام قال: شيعتنا المسلمون لأمنا، الأخذون بقولنا، المخالفون لأعدائنا، فمن لم يكن كذلك فليس منا» (۲)

(از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: شیعیان ما کسانی هستند که تسلیم دستورات ما هستند و گفتار ما را گرفته و به کار می بندند و با دشمنانمان مخالفت می نمایند و کسی که بر این روش

۱- صفات الشیعه، ص ۱۶۳- بحار، جلد ۶۸، ص ۱۶۷.

۲- صفات الشیعه، ص ۱۶۴- بحار، جلد ۶۸، ص ۱۶۷.

نباشد از ما نیست.)

و قال الصادق عليه السلام: «كَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَ هُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا» (۱)

(و امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می پندارد پیرو ماست و دست نیاز به دامن بیگانگان دراز می کند دروغ می گوید.)

آری شیعیان اهل بیت عصمت علیهم السلام به بیگانگان متوسل و متمسک نمی شوند.

«عن المفضل، قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: إِيَّاكَ وَالسَّفَلَهِ، فَإِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرَجُهُ وَ اشْتَدَّ جِهَادُهُ، وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ، وَ رَجَا ثَوَابَهُ، وَ خَافَ عِقَابَهُ، فَإِذَا رَأَيْتَ أَوْلِيكَ فَأَوْلِيكَ شِيعَةَ جَعْفَرٍ» (۲)

و مانند همین حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده با این تفاوت که فرموده اند:

«أَنَّمَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ» (۳)

(مفضل می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: از مردم پست دوری کن، همانا شیعه علی علیه السلام (یا بنا بر روایت دیگر شیعه جعفر علیه السلام) کسیست که عفت شکم و دامن داشته باشد و در جهاد سختکوش بوده و برای آفریدگارش عمل کند و به ثواب او

۱- صفات الشیعه، ص ۱۶۴.

۲- کافی، جلد ۲، ص ۲۳۳- باب المؤمن و علامته و صفاته، حدیث ۹- رجال کشی، ص ۲۵۹- بحار، جلد ۶۸، ص ۱۸۷.

۳- خصال صدوق، جلد ۱، ص ۱۴۲- مشکوه الانوار، ص ۵۸ و نظیر این حدیث با کمی اختلاف از امام صادق در کافی، جلد

۲، ص ۲۳۶ باب المؤمن و علاماته حدیث ۲۰ و بحار، جلد ۶۸، ص ۱۹۰ و صفات الشیعه، ص ۱۶۳.

چشم امید بدوزد و از عقوبت او بترسد اگر اینگونه مردم را دیدید اینان شیعه جعفری هستند.)

و ائمه اطهار علیهم السلام درباره کسانی که به قیودات مذهبی پایبند نبوده و از ارتکاب گناهان و معاصی پروردگار دوری نمی جویند و ادعای محبت، دوستی و ولایت اهل بیت را داشته و تنها همان ادعای دوستی و محبت و دم از ولایت زدن را موجب رستگاری و نجات می دانند و احياناً سینه ای می زنند، اشکی هم می افشانند و گاه نیز اتفاق می افتد که خرج های زیادی هم می کنند و شب را تا نزدیک صبح به عزاداری، سینه زنی و زنجیرزنی می گذرانند، ولی به نمازشان اهمیت نمی دهند و چه بسا ترک هم بکنند و یا اصلاً نخوانند، اظهار انزجار و از عملشان ابراز بیزاری فرموده اند زیرا توجه دارید که به حسب روایات ترک نماز در حد کفر است (۱) و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ فَمَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ هَرَمَ دِينَهُ وَ مَنْ تَرَكَ أَوْقَاتَهَا يَدْخُلُ الْوَيْلَ، وَالْوَيْلُ وَادٍ فِي جَهَنَّمَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (۲)

۱- حسن بن محبوب از جمیل بن صالح از برید از امام باقر علیه السلام نقل می کند که «قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «ما بين المسلم وبين أن يكفر إلا أن يترك الصلاة الفريضة متعمداً أو يتهاون بها فلا يُصلِّيها» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بین یک فرد مسلمان تا وادی کفر به اینست که عمداً نمازش را ترک کند یا از روی سستی و بی اعتنائی نماز نخواند» یعنی اگر عمداً ترک نماز کرد و به آن با بی اعتنائی برخورد نمود چنین کسی در پرتگاه کفر فرو غلتیده است. این حدیث در ثواب الاعمال صدوق، ص ۲۰۷ و در محاسن برقی، ص ۸۰ و در بحار، جلد ۸۲، ص ۲۱۶ می باشد.

۲- جامع الاخبار، ص ۷۳- بحار، جلد ۸۲، ص ۲۰۷.

(نماز ستون دین است یعنی کسی که عمداً آن را ترک کند دین خود را منهدم ساخته و از دست داده است و کسی که اوقاتش را ترک کند وارد «ویل» خواهد شد و «ویل» یکی از شکنجه گاه های دوزخ است، همان گونه که خدای تعالی در سوره ماعون آیات ۴ و ۵ فرموده: شکنجه گاه ویل برای نماز گزارانی است که نماز خود را به سبب سهل انگاری و بی اعتنائی به دست فراموشی می سپرند.)

برادران و خواهران گرامی «ویل»، «وای» شکنجه و مصیبت برای نماز گزار است که برای نمازش ارزش قائل نیست و به وقت آن اهمیت نمی دهد و شرائط و آدابش را رعایت نمی نماید و اگر ترک کنند چه حالی خواهند داشت.

«قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ حَيْثُ تَفُوتُهُ مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ثُمَّ قَالَ: بَيْنَ الْعَبْدِ وَالْكَافِرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» (۱)

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که انجام یک فریضه را بدون عذر ترک کند تا وقتش بگذرد ارزش اعمال پسندیده گذشته خود را از دست داده است، سپس فرمودند: (فاصله) بین عبودیت و کفر ترک نماز است.»

یعنی اگر یک نمازش را بدون عذر موجه و عمداً به اندازه ای تأخیر بیندازد که از او فوت شود مثلاً نماز صُبح را بدون عذر موجه به حدی تأخیر بیندازد و در اقامه آن کوتاهی، سستی و بی اعتنائی کند که قضا شود ارزش اعمال پسندیده گذشته خود را یکسره از دست داده است بعد هم رسول خدا صلی الله علیه و آله استدلال می فرمایند که چون بین بندگی و کفر،

ترک نماز است و اگر کسی عمداً نماز را ترک کند به پرتگاه کفر فرو افتاده و خداوند هم در آیه ۵ سوره مائده فرموده است:

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»

(کسی که کفر ورزد به آنچه باید به آن ایمان داشته باشد ارزش اعمال خود را یکسر نابوده کرده است)

و ترک نماز هم در حد و حکم کفر است و ارزش اعمال حسنه اش تباه می شود.

بنابراین اگر کسی دوستی و ولایت اهل بیت عصمت علیهم السلام را ادعا می کند و به انجام اموری هم که در جای خود بسیار خوب و از افضل اسباب نیل به قرب الهی است مانند سوگواری و عزاداری بر خاندان مظلوم پیامبر علیهم السلام مبادرت می ورزد. ولی از اهم آنها که مثلاً نماز، جهاد یا اقامه و حفظ حکومت حق است غفلت می ورزد چنین کسی در ادعایش صادق نیست و نه تنها مورد علاقه و تأیید خاندان طهارت نخواهد بود، بلکه از سوی ائمه اطهار در روایات بسیار نسبت به عمل آنها ابراز انزجار هم شده است چنان که روایت شده مردی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

«إِنَّ قَوْمًا مِنْ مَوَالِيكَ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي (يُلْمُونَ بِالْمَعَاصِي) وَيَقُولُونَ نَرْجُو، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذَّبُوا (أَوْلِيكَ) لَيْسُوا لَنَا بِمُؤَالٍ، أَوْلِيكَ قَوْمٌ تَرَجَّحَتْ بِهِمُ الْأَمَانِيُّ، مَنْ رَجَا شَيْئًا عَمِلَ لَهُ وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ» (۱)

(گروهی از دوستان شما و مدعیان ولایت شما مرتکب گناهان

۱- کافی جلد ۲، ص ۶۸ باب الخوف والرجاء حدیث ۶- (کافی مترجم، جلد ۳، ص ۱۱۱) - مجموعه ورام، جلد ۲، ص ۱۷۸ - بحار، جلد ۷۰، ص ۳۵۷ - در حدیث ۵ همین باب نیز روایی با همین مضمون با سند دیگر نقل شده است.

می شوند و می گویند: ما امیدواریم (که به محبت و شفاعت اهل بیت نجات یابیم) حضرت فرمودند دروغ می گویند دوست ما نبوده و ولایت ما را نپذیرفته اند آنها دستخوش آرزوهای بی اساس شده که به این سو و آنسویشان می برد هر کس به چیزی امیدوار باشد در راه رسیدن به آن کار می کند و هر کس که از چیزی بترسد از آن می گریزد.

عَنْ ابْنِ أَبِي عمير، عن ابراهيم الكرخي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِنَّ مِمَّنْ يَنْتَحِلُ هَذَا الْأَمْرَ لَمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (۱)

(ابن ابی عمیر از ابراهیم کرخی نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: هستند کسانی که عنوان تشیع و پذیرفتن ولایت و محبت خاندان عصمت را یدک می کشند در حالیکه از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین بدترند (زیرا با ادعای تشیع به هر معصیتی دست می زنند))

علی بن زید شامی از حضرت ابوالحسن علیه السلام نقل می کند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«ما أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى آيَةٌ فِي الْمُنَافِقِينَ إِلَّا وَ هِيَ فِيْمَنْ يَنْتَحِلُ الشَّيْعَ» (۲)

(خدای سبحان هیچ آیه ای را در قرآن کریم در نکوهش منافقین نازل نکرده مگر اینکه درباره کسانی نیز صادق خواهد بود که ادعای تشیع می کنند و برخلاف روش امامان معصوم عمل می نمایند)

زیرا شیوه منافقین اینست که اعتقاداتشان با ادعا و عملشان

۱- رجال کشی، ص ۲۱۹- بحار، جلد ۶۸، ص ۱۶۶.

۲- رجال کشی، ص ۲۵۴- بحار، جلد ۶۸، ص ۱۶۶.

هماهنگی و مطابقت ندارد.

عن ابن مسکان، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنِّي إِمَامُهُمْ، وَاللَّهِ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمَامٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ، كُلَّمَا سَتَرْتُ سِتْرًا هَتَكُوهُ، أَقُولُ: كَذَا وَ كَذَا، فَيَقُولُونَ يَعْنِي كَذَا وَ كَذَا، إِنَّمَا أَنَا إِمَامٌ مِّنْ أَطَاعَنِي»(۱)

(ابن مسکان از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «مردمی می پندارند من امام آنها هستم، در حالی که به خدا سوگند من امام آنها نیستم (آنها در حقیقت امامت و ولایت ما را نپذیرفته و گردن نهاده اند) لعنت خدا بر آنها باد که هر رازی را من پوشاندم آنها افشاء نموده و پرده دری کردند، من چنین و چنان گفتم و آنها برخلاف منظور من گفتند یعنی این چنین و آنچنان، من فقط امام کسی هستم که مطیع من باشد» یعنی شرط صداقت در ادعای محبت و ولایت، معرفت است و طاعت»(۲)

و از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای پیامبر خدا مردی به درون خانه همسایه اش نگاه می کند و اگر برایش امکان ارتکاب گناه وجود داشته باشد مراعات حدود الهی را نمی نماید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از شنیدن این گزارش خشمگین شدند و فرمودند: او را نزد من بیاورید، مرد دیگری گفت: ای رسول خدا!

«إِنَّهُ مِنْ شِيعَتِكُمْ مِمَّنْ يَعْتَقِدُ مُوَالَاتِكَ وَ مُوَالَاهِ عَلَيَّ وَ يَبْرَأُ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: لَا تَقُلْ إِنَّهُ مِنْ

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۷، بحار، جلد ۲، ص ۸۰

۲- درباره امام خمینی (قدس سره) هم بسیار مشاهده شده که هرکسی به نفع خود گفتارشان را برخلاف منظوری که امام داشته اند تفسیر می نماید.

شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ كَذِبٌ، إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ شِيعَنَا وَتَبِعَنَا فِي أَعْمَالِنَا، وَ لَيْسَ هَذَا الَّذِي ذَكَرْتَهُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مِنْ أَعْمَالِنَا» (۱)

(به راستی او از شیعیان شما و از کسانی است که معتقد به ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است شما را دوست می دارد و از دشمنانتان بیزاری می جوید، حضرت فرمودند: نگو که او از پیروان ماست زیرا او دروغ می گوید: راستی شیعه ما کسی است که پشت سر ما حرکت کند و از اعمال ما پیروی نماید، این مردی که از او یاد شد این چنین نیست، زیرا عملی که از او گزارش شد از اعمال ما نیست.)

بنابر آنچه به عرض رسید معرفت اهل بیت عصمت و محبت و ولایت ایشان شرط لازم برای قبولی عمل شایسته، نجات و رستگاری و سعادت و تبعیت از آن بزرگواران و تخلق به اخلاق حمیده شان و پیروی از دستوراتشان و مخالفت با دشمنانشان و تخلق به اخلاق حمیده شان و پیروی از دستوراتشان و مخالفت با دشمنانشان و اجتناب از نافرمانیشان شرط لازم برای صداقت در دعوی دوستیشان و برخوردارگی از ولایتشان می باشد و اگر ما این چنین باشیم به استقبال مقام حسنی و برترین منزلت های اخروی شتافته ایم.

حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش، از رسول خاتم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: «من درختم و فاطمه شاخه آن درخت و علی بن ابی طالب وسیله باروری آن و حسن و حسین میوه هایش می باشند و هر کس به یکی از شاخه های آن چنگک بزند خداوند به رحمتش او را وارد بهشت خواهد کرد، به آن حضرت عرض شد: یا رسول الله ما درخت و شاخه

۱- تفسیر الامام العسکری، ص ۱۲۳- بحار، جلد ۶۸، ص ۱۵۵- تنبیه الخواطر، ص ۳۴۷.



اصلی آن را شناختیم شاخه های فرعی آن کدامند؟

«قال: عِترتی فَمَا مِنْ عَبْدٍ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ عَمِلَ بِأَعْمَالِنَا وَ حَاسَبَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يُحَاسَبَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّةَ» (۱)

(حضرت فرمودند: عترتم، و هیچ یک از بندگان خدا نیست که ما اهل بیت را دوست بدارد و آنچنان که ما عمل می کنیم عمل کند (دستوراتمان را به کار بندد) و قبل از اینکه در قیامت به حسابش برسند خویشان را حسابرسی کند مگر اینکه خدای عزوجل او را وارد بهشت خواهد فرمود.)

و امام صادق علیه السلام فرمودند: (به پیروان اهل بیت عصمت)

«وَاللَّهِ إِنَّكُمْ لَعَلَى دِينِ اللَّهِ وَ دِينِ مَلَائِكَتِهِ، فَأَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ، فَإِنَّ اللَّهَ مَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ» (۲)

(به خدا سوگند شما بر دین خدا و دین فرشتگانش هستید، بنابراین در پارسائی و سخت کوشی در راه اجرای دستورات خدا ما را یاری دهید که به خدا قسم، خدا جز از شما عمل خوب را نخواهد پذیرفت، پس تقوای الهی پیشه کنید و زبان از آنچه خلاف رضای خداست نگهدارید.)

و بشارت باد به شیعیان علی علیه السلام و پیروان خاندان عصمت و طهارت و همه مسلمانانی که امامت علی را پذیرفته، قلب خویش را کانون عشق و ارادتش ساخته و دستوراتش را برنامه زندگی خود قرار داده و در زیستن و مردن و محشور شدن آن امام معصوم را قائد خود گرفته و الگوی خویش ساخته و از دشمنان آن حضرت و خاندانش بیزارى جسته اند که بنا بر

۱- امالی طوسی، جلد ۲، ص ۲۲۴- بحار، جلد ۶۸، ص ۷۰.

۲- رجال کشی، ص ۲۸۹- بحار، جلد ۶۸، ص ۸۷.

روایت حضرت باقر علیه السلام در محفلی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، انوار جلال و جمال الهی و مقام عرش نشینی و رتبت و منزلت فردوس برین نشین ها را به قومی وعده دادند که پیروان راستین علی بن ابی طالب علیه السلام هستند و محور محبت و پیوندشان روح الله و رحمت خدا و جلال یزدانی و جانشینان به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند که آن گاه که پیامبر اکرم آنها را با ستایشی بلیغ یاد فرمودند علی بن ابی طالب علیه السلام عرضه داشتند:

«مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أَنْسَابٍ وَلَا أَمْوَالٍ أَوْلِيكَ شِيعَتُكَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ يَا عَلِيُّ» (۱)

(حضرت فرمودند که روح و رحمت خدا را (به وسیله امامان معصوم علیهم السلام افاضه می شود) محور محبت و پیوند خود قرار می دهند بدون اینکه نسب و دارائی برایشان مطرح بوده و موضوعیت داشته باشد آنها شیعیان تواند و تو هم امام آنهائی.)

به امید اینکه انقلاب اسلامی که نشأت گرفته از فکر و روح اهل بیت عصمت و طهارت است با عرضه عملکرد و درست، دست اندرکاران بتوانند وسیله پیوند جهان اسلام و پیروی از راه راستین امام متقیان و احیاء سنن پیامبران و تحقق بخش این سخنان جاودان و «روح الله» وسیله تابش و گسترش روح خدا و رحمت خدا و مکتب عالیہ اولیاء خدا گردد که در غیر این صورت این ارزش های متعالی مربوط به غیر ما و متوجه غیر از ما خواهد شد.

---

۱- بشاره المصطفی، ص ۲۰۰- بحار، جلد ۶۸، ص ۱۳۹- و با مضمون آن در جلد ۹ کنز العمال، ص ۱۳ و ۱۴ و ۱۵- خبرهای شماره ۲۴۶۹۷ و ۲۴۷۰۱ و ۲۴۷۰۲- (از اهل سنت) و فضائل الشیعه، ص ۱۵۱ تا ۱۵۳ و بحار، جلد ۶۸، ص ۶۸ و ۶۷ و ۹- و امالی صدوق، ص ۱۴۷.

## رابطه عقل و معرفت ائمه و ولایت

همان گونه که وجود عقل در شناخت توحید و ایمان، و در علم و تقووا و اخلاص بنا بر احادیثی که در بحث های گذشته مطرح شد نقش اساسی دارد و از موجبات مهم حُسن قبولی اعمال شایسته به شمار می رود در معرفت ائمه علیهم السلام نیز نقش کلی و ریشه ای دارد.

در اصول کافی، باب عقل و جهل، حدیث ۳۲، از حسن بن جهم روایت شده که گفت: در میان جمعی از یاران ما خدمت حضرت رضا علیه السلام سخن از عمل به میان آمد.

«فَقَالَ: لَا يَعْجَبُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ مِمَّنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ قَوْمًا لَا بَأْسَ بِهِمْ عِنْدَنَا، وَ لَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعُقُولُ، فَقَالَ: لَيْسَ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ خَاطَبَ اللَّهُ (فِي قَوْلِهِ: بِأُولَى الْأَلْبَابِ)» (۱)

(و با همین مضمون در کافی، جلد ۱، باب العقل والجهل حدیث شماره ۵ نقل شده است) امام علیه السلام فرمودند: «دینداری که عقل ندارد اعتنائی به او نباشد، عرض کردم: قربانت کردم بعضی از مردمی که امامت و ولایت را قائلند کسانی هستند که نقصی ندارند و از عقل شایسته ای هم برخوردار نمی باشند، حضرت فرمودند: اینگونه افراد مورد خطاب خدا نیستند (آنجا که خداوند فرمود: ای فرزندگان))»

---

۱- کافی مترجم، جلد ۱، ص ۳۲- محاسن برقی، ص ۱۹۴- بحار، جلد ۱، ص ۹۲ (بدون ذکر راوی و امام علیه السلام)

(زیرا همان طور که قبلاً گفته شد خدای تعالی عاقل را امر و نهی می کند و به اندازه خردشان پاداش و کیفر می دهد.

از آنچه گفتیم لازمه قبولی اعمال بندگان مؤمن، عالم، متقی و مخلصی که در چهارچوبه سنت عمل می کنند برخوردار از معرفت، محبت و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در ابعاد تکوینی و تشریحی است و کسی می تواند این موفقیت را هرچه بیشتر به خود اختصاص دهد که از عقل بیشتر، برتر، وسیع تر و پخته تری برخوردار باشد که فرزندانگام مورد خطاب امر و نهی و به تکالیف الهیه مکلفند.

وَقَفْنَا اللَّهُ وَإِنَّا كُمْ لِبَاعَتِهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْ أَوْصِيَائِهِ وَمَحَبَّتِهِ وَمَحَبَّتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِ وَمَعْرِفَتِهِمْ بِحَقِّ مُحَمِّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

### یک یادآوری لازم

باتوجه به آنچه بیان شد، برخی می پرسند پس کسانی که از ولایت و محبت معصومین علیهم السلام برخوردار نیستند رستگار نخواهند بود؟

پاسخ اینست که به اعتبار اینکه هر مکلفی که وجود اختلاف در ادیان، مذاهب و عقاید را دریافته موظف است به اندازه توانائیش در شناخت آئین حق و راه درست بندگی خدا تلاش کند تا خدای تعالی هم به منطوق «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۶۹/ عنکبوت) او را به راه راست توحید و پرستش حق راهنمایی فرماید حال چنانچه کسی که مکلف است یعنی عقل و اختیار و قدرت دارد و پیام پیامبران را هم دریافت کرده و به بلوغ شرعی هم رسیده است، به اندازه توانائیش در جهت مطالعه و تحقیق دستیابی به کیش مورد قبول خدا و از آن جمله مسئله امامت و ولایت

سخت کوشی نکرد و بدان جهت بی بهره از محبت، معرفت و ولایت معصومین علیهم السلام از دنیا رفت و وظیفه کنونی خود را انجام نداد، عذرش پذیرفته نیست و در غیر این صورت معذور است و خدا کریم تر، ذواحسان تر و عادل تر از اینست که با او جز از راه عدل و احسان رفتار نماید و در این زمینه به این حدیث شریف دل می سپاریم.

«عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُعَذَّرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَدًا يَقُولُ: يَا رَبِّ لِمَ أَعْلَمَ أَنَّ وُلْدَ فَاطِمَةَ هُمُ الْوَلَاءُ عَلَى النَّاسِ كَافَّةً» (۱)

(ابوحمزہ ثمالی، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند: روز قیامت خداوند عذر (غیرموجه) احدی را که می گوید: من ندانستم که فرزندان فاطمه علیها السلام بر کافه مردم ولایت (تکوینی و تشریحی) دارند نمی پذیرد.)

بنابراین کسانی که می توانند کنکاش کنند و کاوش نمایند تا کیش حق را بیابند و عمل بکنند و صراط مستقیم را بشناسند و بروند و معرفت به امام حق پیدا کنند و از او پیروی و اطاعت نمایند و نکنند موجه و پذیرفته نیست.

## دومین یادآوری لازم

در عصر غیبت کبرای حضرت ولیّ امیر حجه بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که مردم از تابش ظاهری نور ولایت آن ولیّ اعظم الهی ارواحنا فداه محرومند وظیفه مندند تا برای اقامه حکومت حق به

۱- تفسیر قمی، ص ۵۷۸- تفسیر نورالثقلین، جلد ۴، ص ۴۹۰- معانی الاخبار- بحار، جلد ۶۸، ص ۱۴.

سرپرستی ولی فقیه عادل تلاش کنند و چنانچه موفق به تشکیل دولت حقه ای حتی در بخشی از یک کشور هم شدند قبول ولایت ولی فقیه اعلم اتقای عدلی که زمام امور مردم را عهده دار شده، برای حفظ نظم در جامعه اسلامی تا زمانی که فقاقت، صیانت نفس، مصونیت از گناه و عدالت او باقی است و در چهار چوبه قرآن و سنت، یعنی به حق حکومت می کند و حکم می راند لازم و همکاری با او در انجام اعمال شایسته و خیرخواهی برای او و مردم از اهم وظایف مسلمین است. چنانکه در نامه بسیار مهمی که امام حسین علیه السلام با اعزام جناب مسلم بن عقیل برای مردم کوفه نوشت نگاشت:

«مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ (وَ) الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ (وَ) الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ وَالْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ» (۱)

(شایسته نیست امامت امت را کسی عهده دار شود مگر اینکه براساس قرآن حکومت کند و به قسط و عدالت قیام کرده و آن را برپا دارد و متدین به دین حق باشد و خویشتن را وقف خدمت خدا کرده باشد.)

لازمه حکومت براساس قرآن، اسلام شناسی به معنی واقعی است یعنی معرفت به قرآن و سنت و عترت داشته و در حقیقت فقیه جامع الشرائط باشد (البته در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام، زیرا ویژگی های یاد شده در زمان حضور امام معصوم مخصوص وجود مقدس اوست و هیچ کس دیگر چنین لیاقت و حقی ندارد) و لازمه برپاداری قسط که هدف از تشکیل حکومت اسلامی «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ - ۲۶ / حدید» اینست که در میان همه توده ها

---

۱- ارشاد مفید، ص ۳۰۴- کامل ابن اثیر، جلد ۳، ص ۳۶۷- تاریخ طبری، جلد ۷، ص ۳۳۵- مقتل خوارزمی، جلد ۱، ص ۱۹۵، بحار، جلد ۴۴، ص ۳۳۵.

قسط اقامه شود تا همه قیام به قسط کرده و عدالت و قسط را برپا دارند که علی علیه السلام می فرماید:

«الْعَدْلُ حَيَاةُ الْاِحْكَامِ»<sup>(۱)</sup>

(حیات احکام دین به اجرای عدالت بستگی دارد.)

و قال علیه السلام:

«الْعَدْلُ قِوَامُ الرَّعِيَّةِ»<sup>(۲)</sup>

(و اجرای عدالت نگهدارنده ملت است)

و فرمودند:

«بِالنَّصْفِ تَدْوُمُ الْوَصْلَةِ»<sup>(۳)</sup>

(عدل و انصاف پیوند بین زمامداران و مردم را پایدار می گرداند.)

و فرمودند:

«بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتِ»<sup>(۴)</sup>

(استقرار عدالت برکات را دو چندان می گرداند)

و لذا حاکم باید خود عادل باشد و خدا را به دین حق، که آئین اسلام با حفظ پذیرش امامت و ولایت معصومین علیهم السلام است خدا را دینداری کند و خویشتن را وقف خدمت به اسلام و قرآن و امت اسلامی بکند، نه اسلام و قرآن و عترت و ملت را فدای خود و وقف خدمت به خویش و خویشان.

که اگر حکومتی با چنین ولایت و امامت و زعامتی تشکیل شود در

---

۱- غررالحکم، فصل ۱، ص ۱۷.

۲- غررالحکم، فصل ۱، ص ۲۶.

۳- غررالحکم، فصل ۱۸، ص ۳۲۹.

۴- غررالحکم، فصل ۱۸، ص ۳۳۰.

هر زمان و هر جا، اطاعت از آن زمامدار و همکاری با آن حکومت و تأیید آن همان طور که گفته شد از مهم ترین تکالیف امت اسلام است، همان گونه که تشکیل حکومت حقه و حفظ آن نیز از اهم واجبات مسلمانان می باشد و این موضوع استمرار همان ولایت تشریحی ائمه معصومین علیهم السلام به نیابت عامه از آنهاست چنانکه در باب حادی عشر مبحث امامت، ص ۴۳ چنین آمده است:

«الْإِمَامَةُ رِئَاسَةٌ عَامَّةٌ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَالْدُّنْيَا نِيَابَةٌ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

(امامت عبارتست از ریاست عمومی در امور دین و دنیای مردم به نیابت و جانشینی از پیامبر صلی الله علیه و آله، که در زمان غیبت امام معصوم با اجازه کلی امام معصوم به نیابت و جانشینی از آن حضرت می باشد.)

که به صورت تقلید از مجتهد اعلم عادل در جامعه تشیع پس از غیبت کبری تا زمان ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه ادامه خواهد داشت.

در زمان بسط ید فقیه اعلم اتقای عادل با قبول ولایتش در حاکمیت و مرجعیت و اگر هم بسط ید نداشت، باید با تقلید از وی و اطاعت از اوامرش تا زمان بقای فقاقت، اعلمیت و عدالتش به انجام وظیفه مبادرت ورزید. و از رسول خاتم صلی الله علیه و آله هم روایت شده که فرمودند:

«اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا لِمَنْ وَّلَّاهُ اللَّهُ الْأَمْرَ فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ»<sup>(۱)</sup>

(از کسی که از سوی خدا ولایت دارد شنوایی و فرمانبرداری داشته باشید که حفظ شیرازه و نظم امت اسلام بر پایه شنوایی و اطاعت از



ولی امر به حق استوار است)

و اگر فقیه اعلم اتقای عادلای زمام امور مردم را به دست گرفت همان کسیست که ائمه معصومین علیهم السلام برحسب احادیث زیاد و معتبر او را حاکم بر سرنوشت مسلمین قرار داده و به مردم فرموده اند: در امور دین و دنیایشان به آنها مراجعه کرده و از آنها تقلید و اطاعت نمایند البته همان طور که گفته شد و تأکید می شود تا زمانی که آن ولی فقیه عادل، از هرگونه صلاحیت لازم برخوردار باشد و خلاف حق حکمی نکنند و مخصوصاً تا آنگاه که اینان اعلیتشان در فقاہت و عدالتشان در تمام جهات اداره امور امت برقرار و محفوظ باشد.

زیرا عصمت از معصوم قابل سلب نیست و عدالت از هر غیرمعصوم قابل سلب است چنانکه علم هم از امام معصوم سلب نمی شود و از هر غیرمعصومی قابل سلب می باشد که به همان دلیل هم ولایت از معصومین سلب نمی شود و از هر غیرمعصومی قابل سلب است زیرا با ارتکاب عمدی کوچک تری معصیتی که مخلّ به عدالت باشد ولایت از بین می رود. (۱)

و ما می دانیم که با قبول حاکمیت امام جائز که موجب انهدام همه ارزش های دینی است به حسب احادیث صحیحه، درستکاری و پروا پیشگی هم نه تنها از انسان درستکار و متقی پذیرفته نیست بلکه سبب محکومیت به عذاب دوزخ نیز هست و طاعت و عبادت حقتعالی در سایه حکومت حق، نه تنها مورد قبول حضرت حق است که به برکت آن دولت حقه گناهان شخصی هم مورد عفو خواهد بود چنانکه صحیحه ابن محبوب بر این دلالت دارد:

---

۱- امام خمینی نیز در سخنانشان این موضوع را گفته اند.

عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن حبيب السجستانی، عن ابی جعفر الباقر، عن آبائه، عن علی علیه السلام، عن رسول الله صلی الله علیه و آله، عن جبرئیل عن الله عزوجل قال: «و عزتی و جلالی لأعذبن کُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الإسلامِ دانت بولایه امام جائر لیس من الله عزوجل و ان کانت الرعیه فی أعمالها بره تقیه، ولما عفون عن کُلِّ رَعِيَّةٍ دانت بولایه امام عادل من الله تعالی و ان کانت الرعیه فی أعمالها ظالمه (طالجه) مُسِيئَه» (۱)

(ابن محبوب از هشام بن سالم از حبيب سجستانی نقل می کند که امام باقر از آباء طاهرین خود از علی علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل و از خداوند عزوجل نقل کرده که فرمود: (در اصول کافی فقط از حضرت باقر علیه السلام از قول خداوند نقل شده ولی در دیگر مدارکی که در پاورقی از آنها یاد شده اینگونه آمده است) «هر آینه محققا عذاب می کنم هر مردمی را که در اسلام با قبول و پیروی از امام ستگری که از جانب خدا نیست دینداری کنند اگرچه آن مردم در اعمالشان درستکار و باتقوی باشند و به طور تأکید عفو می کنم از هر مردمی که در اسلام با پیروی و اطاعت از امام عادل که از جانب خدا مورد تأیید است دینداری کنند اگرچه آن مردم نسبت به خود ستمکار و بدکردار باشند.»)

و از امیرمؤمنان علی علیه السلام هم روایت شده که فرمودند:

---

۱- کافی مترجم، جلد ۲، ص ۲۰۶ باب (من دان الله عزوجل به غیر امام عادل من الله) حدیث ۴- امالی شیخ طوسی، ص ۴۶- اعلام الدین دیلمی- غیبت نعمانی، ص ۱۳۲- بحار، جلد ۲۷، ص ۱۹۳ و ص ۲۰۱- ثواب الاعمال صدوق، ص ۱۹۸- محاسن برقی، ص ۹۴- و مثل این حدیث در تفسیر برهان، جلد ۱، ص ۱۴۴- از حضرت صادق علیه السلام نقل شده و در تفسیر نورالثقلین نیز جلد ۱ ص ۲۶۵.

«كُلُّ حَاكِمٍ يَحْكُمُ بِغَيْرِ قَوْلِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَهُوَ طَاغُوتٌ» (۱)

و آیه ۶۰، سوره نساء

«يُرِيدُونَ أَن يُتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ»

(هر حاکمی که بیرون از چهارچوبه گفتار ما حکم و حکومت کند طاغوت است و استناد به آیه ۶۰ سوره نساء فرمودند که خداوند می فرماید:

«يُرِيدُونَ أَن يُتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» (۲)

(کسی که پرچمی را برای گمراهی مردم برافراشته کند طاغوت است.)

یعنی هر حکومتی در چهارچوبه قوانین قرآن و سنت و عترت نباشد و یا هر زمامداری که با وضع قوانین غیر اسلامی مردم را گمراه کند، طاغوت است و گردن نهادن به دستورات او و به رسمیت شناختن حکومت و امامتش حرام می باشد و در صورت توانائی قیام در برابرش لازم و برقراری حکومت عدل اسلامی از اهم فرائض و واجبات است.

و انجام اعمال پسندیده در چهارچوبه حاکمیت امام عادل مورد قبول خداست و در سایه سیاه امامت امام جائز در صورت گردن نهادن اختیاری به اوامر او نه تنها عمل خوب، هم باطل و بی ارزش است بلکه موجب خسران دنیا و آخرت و عذاب شدید و خشم خداوندی هم در دار بی قرار دنیای دون و جهان جاودان ابدی خواهد بود.

---

۱- دعائم الاسلام، جلد ۲، ص ۵۳۰، حدیث ۱۸۸۳ کتاب آداب القضاء.

۲- تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، ص ۵۰۹.

و خدا را با این باور دینداری کردن پایبندی به همان دین حق است که خداوند متعال فرموده:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ» (۱)

(او همان خدائی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد)

و فرمود:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (۲)

(همانا دین پسندیده نزد خدا آئین اسلام است)

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۳)

(و هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود.)

که جمع بین آیات یاد شده این طور می شود: خدایتعالی رسولش را با دین حق فرستاده و دین حق آئین متین و سعادت بخش اسلام است و هر کس هم غیر از اسلام را که دین حق است اختیار کند چون جز حق هر چه هست باطل است، راه باطل را برگزیده و از چنین کسی هرگز پذیرفته نخواهد شد و به همین جهت هم در آخرت به استقبال خسارتی جبران ناپذیر خواهد رفت.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: خدا آن دینی را می پسندد و به عنوان دین حق قبول دارد «الدِّينُ فِيهِ الْإِيمَانُ» (۴) که در آن ایمان تجلی داشته باشد. و از آنچه که گفتیم معلوم شد که دیندار واقعی و

۱- سوره صف، ۹ و توبه، ۳۳.

۲- آل عمران، ص ۹.

۳- آل عمران، ۸۵۲.

۴- تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، ص ۳۲۳.

مؤمن حقیقی کسی است که از عقل کافی، علم و بصیرت و معرفت لازم، تقوای نگهدارنده، اخلاص، و ولایت معصومین علیهم السلام برخوردار بوده و در دایره ولایت و چهارچوبه سنت خدای را دینداری کند.

پس «اسلام راستین» و آئین به حقی که جز آن را خدای متعال از کسی نخواهد پذیرفت چنین آئینی است که بر همگان به شرط برخورداری از عقل، بلوغ، اختیار و قدرت که پیام انبیاء را دریافته اند واجبست در تحصیل آن سخت کوشی کنند و بر خداست که بنا به وعده ای که داده و به رحمت و فضلش آنها را به حق راهنمایی فرماید و به کرمش از آنها بپذیرد.

\*\*\*



## ۸- فضل و رحمت خداوند

### اشاره

هشتمین شرط برای قبولی اعمال و دخول در بهشت عدن و فردوس برین و همجواری سیدالمرسلین و اهل بیت مکرّم آن رسول امین علیهم السلام صلوات الله اجمعین و نیل به مقام قرب ربّ العالمین بهره مند شدن از فضل و رحمت خداوند کریم است که بدون آن هرچند میزان عمل انسان سنگین باشد نمی توان تنها با اتکاء به آن جنت مکانی و فردوس جایگاهی و عرش نشینی و دستیابی به منزلت رفیع مقرّبین را انتظار داشت و امیدوار بود. که در این زمینه به آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از خاندان وحی و رسالت و امامت و ولایت توجه کرده و دل می سپریم.

قوله تعالی:

«لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

(۶۴/بقره)

(اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود از زیانکاران بودید.)

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا»

(۸۳/نساء)

(اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نمی شد جز تعداد اندکی

همه تان از شیطان پیروی می کردید.)

تردیدی نیست که این تفضّل الهی در دنیا متوجه دوستان خدا می گردد.

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

(۱۴/نور)

(و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت نصیب شما نمی شد به خاطر گناهتان عذاب عظیمی دامنگیرتان می شد.)

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا»

(۲۱/نور)

(و اگر فضل و رحمت خداوندی به سراغ شما نمی آمد احدی از شما هرگز پاک نمی شد.)

«قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبَدَلِكُمْ فَلْيَنْفِرُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»

(۵۸/یونس)

(بگو به فضل و رحمت خدا باید شادمان شوند که از آنچه گردآوری کرده اند بهتر است)

مطمئنناً فضل و رحمت خداوندی مجموعه نعمت های ظاهری و باطنی و عادی و معنوی می باشند که در دنیا و آخرت شامل حال بندگان باایمان خدا می شود.

اگر در دنیا فضل و رحمت الهی به سراغ شما نمی آمد از زیانکاران محسوب می شدید و از شیطان پیروی می کردید و به توبه موفق نمی گردیدید و به نبوت و امامت و ولایت راهنمایی نمی شدید و هرگز از آلودگی ها پاک نشده و به گرفتاری های دنیا و آخرت مبتلا می شدید.

و اگر در آخرت فضل و رحمت الهی شامل حال شما نشود آن عمل



شایسته و نجات بخشی را نخواهید داشت که از عذاب و عقوبت گناهانی که مرتکب شده اید شما را برهاند و همین که موفق به هدایت و توبه شده اید فضل و رحمت خدا نصیب شما شده است.

تردیدی نیست که فضل و رحمت خداوندی موجب هدایت انسان ها و نجاتشان از آلودگی ها، انحرافات و گناهان می شود، زیرا از یک سو، موهبت عقل را عنایت کرده و از طرف دیگر نعمت ویژه وجود پیامبر و امام معصوم را مرحمت فرموده و اختیار و قدرت هم برای انتخاب و عمل بخشیده است که از میان همه موهبت ها توفیقات خاص و امدادهای غیبتی حضرت ربوبیش که شامل حال انسان های مستعد و مستحق می گردد مهم ترین عامل حقیقت یابی و پاکی و تزکیه و از اهم مصادیق فضل و رحمت خداست. (۱)

و امام احادیثی که بیانگر این حقیقت است که در آخرت نجات جز به فضل و رحمت خدا نیست و فردوس نشینی جز به فضل و رحمت خداوندی میسر نخواهد بود بذل توجه می کنیم:

---

۱- در احادیث زیادی موهبت نبوت و ولایت و امامت از مصادیق فضل و رحمت خدا به شمار آمده اند. «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ: بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (۵۸/یونس) قال عليه السلام: «الإقْرَارُ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْإِيْتِمَامُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُ هَؤُلَاءِ فِي دُنْيَاهُمْ» «و در کافی مثل این حدیث از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است» کافی مترجم، جلد ۲، ص ۲۹۴، حدیث ۵۵. ابو حمزه از حضرت باقر، علیه السلام روایت کرد که به آن حضرت درباره آیه ۵۸ سوره یونس پرسیدم حضرت فرمودند: فضل و رحمت خدا اقرار به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است که این ارزش برای مؤمنین بهتر از آنچه هست که غیرمؤمنین در دنیا برای خود جمع می کنند- تفسیر نورالثقلین، جلد ۲، ص ۳۰۸- تفسیر برهان، جلد ۲، ص ۱۸۸ و در این زمینه احادیث زیادی است.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سِدِّدُوا وَقَارِبُوا وَابْشُرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يُدْخِلَ أَحَدَكُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ، قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللَّهُ بِمَغْفِرَةٍ وَرَحْمَةٍ (۱)

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: درستکاری و محکم کاری کنید و مقرب شوید (یا به صورت تعادل عمل کنید) و شما را مژده باد و این را هم بدانید که هیچ کس از شما هرگز به سبب عملش وارد بهشت نخواهد شد! عرض کردند و شما نیز ای رسول خدا؟ فرمودند و من نیز همچین، مگر اینکه مغفرت و رحمت خدا مرا فرا گیرد.)

و قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سِدِّدُوا وَقَارِبُوا (قَارِبُوا وَ سِدِّدُوا) وَ ابْشُرُوا وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَنْجُو (لَنْ يَنْجُو أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ) أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ، قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ وَلَا أَنَا، إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ (۲)

(و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: درستکاری کنید و قرب بحق جوئید (یا در عمل مراعات حد وسط کنید) و شما را بشارت باد و این را هم بدانید که احدی از شما به سبب عملش هرگز نجات نخواهد یافت عرض کردند: ای پیامبر خدا! عمل شما نیز برایتان نجاتبخش نخواهد بود؟ فرمودند: نه، مگر اینکه رحمت و فضل خداوند شامل حال من گردد.)

عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَقُولُ: «لَا يُدْخِلُ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ وَلَا يُجِيرُهُ مِنَ النَّارِ وَلَا أَنَا إِلَّا

۱- کنز العمال، جلد ۳، ص ۴۳، خبر ۵۳۹۵- و ص ۶۷۲- جامع الاصول، جلد ۵، ص ۲۱۵- صحیح مسلم، جلد ۴، ص ۲۱۷۱، حدیث ۲۸۱۸.

۲- کنز العمال، جلد ۳، ص ۴۳، خبر ۵۳۹۴ و ۵۳۹۶ و خبر ۵۴۲۷- ریاض الصالحین، ص ۵۲- جامع الاصول، جلد ۵، ص ۲۱۵- صحیح مسلم، جلد ۴، ص ۲۱۶۹، حدیث ۲۸۱۶ و ص ۲۱۷۰ باب فی الاستقامه.

بِرَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ» (۱)

(جابر می گوید: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمودند: «هیچکدام از شما را عملتان به بهشت نخواهد برد و از آتش جهنم نجات نخواهد داد و نه مرا الا اینکه رحمت خدا شامل حال همه ما بشود)

و حضرت باقر علیه السلام از رسول خاتم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: خدای تعالی فرموده:

«فَلَا يَتَكَلَّمُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي، فَإِنَّهُمْ لَوْ اجْتَهَدُوا وَ اتَّعَبُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقَصِّرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْه عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي، وَالنَّعِيمِ فِي جَنَاتِي وَلَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا وَ لِفَضْلِي فَلْيَرْجُوا، وَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا، فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تَدَارِكُهُمْ وَ مِنِّي يُبَلِّغُهُمْ رِضْوَانِي، وَ مَغْفِرَتِي تُلَبِّسُهُمْ عَفْوِي فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ بِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ» (۲)

(ابن محبوب از داود بن کثیر از ابی عبيده حذاء از امام باقر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که خدای تبارک و تعالی فرموده: «آنها که برای ثواب و پاداش من کردار (پسندیده ای) انجام می دهند نباید به اعمال خود متکی باشند، زیرا ایشان اگر در تمام عمر خویش کوشش کنند و در راه عبادتم خود را به زحمت و رنج افکنند باز هم مقصرند و در عبادت خود به کنه و حقیقت بندگیم

۱- صحیح مسلم، جلد ۴، ص ۲۱۷، حدیث ۲۸۱۷- کنز العمال، جلد ۳، ص ۳۱، خبر ۵۳۱۵.

۲- بحار، جلد ۷۱، ص ۱۵۱ به نقل از التمهیص و ص ۱۴۶- میزان الحکمه، جلد ۷، ص ۲۷- کلمه الله سید حسن شیرازی، ص ۳۸، کلام ۲۰- کافی مترجم، جلد ۳، باب حسن الظن بالله، حدیث ۱، ص ۱۱۵-۱۱۴- امالی طوسی، جلد ۱، ص ۲۱۵- بحار، جلد ۷۰، ص ۳۸۵.

(آنگونه که سزاوار مقام الوهیت من باشند) نرسند نسبت به آنچه از من خواهش دارند که کرامت و نعمت در بهشت (و در اصول کافی است- وَ رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي جُورَى- و رفعت درجات عالی در جوارم) باشند، ولی تنها به رحمتم باید اعتماد کنند و به فضلم امیدوار باشند و به حسن ظن و خوشگمانی به من اطمینان کنند. آنگاه است که رحمتم آنها را دریابد و رضوانم به ایشان برسد و آمرزشم بر آنها لباس گذشت پوشاند زیرا من خدای رحمان و رحیم هستم و بدین صفت نامیده شده ام»

از آنچه بیان شد معلوم شد که اولاً بهر توفیقی که ما دست پیدا کنیم از هدایت تقوا، اخلاص، عبادت، ولایت آشنائی با سنت و برخوردارگی از عقل و ایمان از فضل و رحمت خداست و هر عمل مثبتی و مفیدی که انجام دهیم از الطاف و عنایات حضرت اوست و از هر معصیتی که دوری گزینیم به عصمت و حفاظت اوست و باید این حقیقت را هم بدانیم که قبولی اعمال شایسته هم، بسته به فضل و رحمت حضرت او تعالی است و ما نباید به اعمال خود هرچند زیاد و ظاهراً درست هم باشد تکیه کنیم و بدانیم که اگر ایمان و یقین داشته باشیم، از عقل کامل برخوردار باشیم، به برخوردارگی از تقوا و بصیرت و علم و معرفت و اخلاص و ولایت مفتخر شده باشیم و در چهارچوبه سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم الصّلاه و السّلام عمل کنیم که اینها همه از فضل و رحمت الهی است برای قبولی آنها هم باید چشم به فضل و رحمت خداوندی بدوزیم که بدون آن هیچ عملی مورد قبول قرار نخواهد گرفت و موجب نجات از دوزخ و افتخار فردوس نشینی و همجواری با پیامبران و صدیقین و شهیدان و صالحین نخواهد شد.

بنابر آنچه از آغاز بحث تاکنون به توفیق و فضل و رحمت آفریدگار

بی چون به عرض جویندگان حقیقت توحید و پویندگان طریقت قرب خداوند مجید و دلباختگان حضرت ختمی مرتبت و شیفتگان مکتب ولایت و امامت رسید، اینست که قبولی اعمال پسندیده بندگان نیکو خصال منوط به داشتن ایمان مستقر، و عقل و درایت، و علم و بصیرت و معرفت، و پروا پیشگی و اخلاص در دایره ولایت مطلقه رسول کریم و حضرات معصومین علیهم صلوات الله اجمعین و در چهارچوبه سنت می باشد به شرط اینکه سایه فضل و رحمت خداوندی بر آن گسترانیده شود.

### ارزش عملی که مورد قبول حق تعالی قرار می گیرد

از روایات وارده از معصومین علیهم السلام چنین برمی آید که اگر خداوند متعال تنها یک کار نیک را از انسان قبول فرماید هرگز او را محکوم به عذاب نخواهد کرد و بهشت را نیز زیستگاه ابدیش قرار خواهد داد و به همین لحاظ هم در نیایش های ائمه دین بر تقاضای قبول اعمال شایسته اصرار و تأکید شده است، زیرا راستی اگر خداوند به فضل و کرم و رحمت و لطفش اعمال بندگانش را نپذیرد کسی اهل نجات و رستگاری و سعادت نخواهد بود و اوست که به کرمش «يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُوا عَنِ الْكَثِيرِ» عمل خوب اندک را می پذیرد و از گناهان زیادی می گذرد.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«مَنْ قَبَلَ اللَّهُ مِنْهُ حَسَنَةً وَاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ» (۱)

(کسی که خدا از او یک کار نیک را قبول کند، او را هرگز محکوم به عذاب نخواهد فرمود و وارد بهشتش خواهد کرد.)

و ابن ابی عمیر از حفص بن بختری نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَنْ قَبَلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ، وَ مَنْ قَبَلَ مِنْهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ» (۱)

(کسی که خداوند از او یک نمازش را قبول کند او را عذاب نخواهد کرد و کسی که از او یک کار پسندیده را بپذیرد عذابش نخواهد فرمود.)

---

۱- فروع کافی، جلد ۳، ص ۲۶۶، حدیث ۱۱، باب فضل الصلاة.

## ادعیه مأثوره

در پایان بخش هائی از ادعیه مأثوره از معصومین علیهم السلام را به قصد عرض حاجت و به امید عنایت و اجابت که متناسب با مباحث این کتاب است انتخاب کرده ایم و رجاء واثق داریم که خدای کریم و رحیم مضامین آنها را درباره همه ما و کلیه مؤمنین و مؤمنات مستجاب فرماید، آمین.

«یا رَبِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ، اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَ عَجِّلْ خِزْيَ أَعْدَائِهِ وَ اجْعَلْنَا وَ وُلَدَنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

یا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنَّا الْيَسِيرَ وَ اعْفُ عَنَّا الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

اللَّهُمَّ إِنَّا آمَنَّا بِكَ بِالْإِسْتِثْنَاءِ وَ قُلُوبُنَا لَتَعْفُو عَنَّا فَادِرِكُنَا مَا أَمَلْنَا وَ ثَبَّتْ رَجَائِكَ فِي صُدُورِنَا وَ لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ إِيمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قُلُوبُنَا وَ يَقِينًا صَادِقًا حَتَّى نَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبْتَ لَنَا وَ رَضِينَا مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لَنَا

يا أرحم الراحمين.

اللَّهُمَّ ارزُقنا عقلاً كاملاً وُلباً راجحاً و عِزاً باقياً و قلباً زكياً و عملاً كثيراً و ادباً بارعاً و اجعل ذلك كله لنا و لا تجعله علينا برحمتك يا أرحم الراحمين.

اللَّهُمَّ اعطني بصيرةً في دينك و فهماً في حكمك و فقهاً في علمك و كفلين من رحمتك و ورعاً يحجزني عن معاصيك و يضيء وجهي بنورك و توفي في سبيلك و على ملة رسولك صلوات الله عليه و آله اجمعين.

اللَّهُمَّ اجعلنا من المعصومين من الذنوب و الزلل و الخطاء بتقواك و الموفقين للخير و الرشيد و الصواب بطاعتك و المحال بينهم و بين الذنوب بقدرتك التاركين لكل معصيتك الساكنين في جوارك برحمتك يا أرحم الراحمين.

اللَّهُمَّ ابرء قلوبنا من الرياء و الشك و السمع في دينك حتى يكون اعمالنا خالصاً لك. و ايدنا بيقين المخلصين.

اللَّهُمَّ صل على محمد و آل محمد و احينا على سنته و توفي على ملته و خذ بنا منهاجه و اسلك بنا سبيله اللهم و فقنا لاستعمال الخير و هجران الشر و شكر النعم و اتباع السنن و مجابته البدع اللهم ارزقنا عملاً بطاعتك و توفي على ملتك و سيئه نبتك صلواتك عليه و آله اجمعين.

اللَّهُمَّ انا نشهدك انا ندين بمادان به محمد و آل محمد صلى الله عليه و عليهم اجمعين و قولنا ما قالوا و ديننا ما دانوا به، ما قالوا به قلنا و ما دانوا به دنا و ما انكروا انكرنا و من والوا والينا و من عادوا عادينا و من لعنوا و من تبرؤا منه تبرأنا



مِنْهُ وَ مَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنَا عَلَيْهِ، آمَنَّا وَ سَلَّمْنَا وَ رَضِينَا وَ اتَّبَعْنَا مَوَالِينَا صَلَّوْا تُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِيْ عَلٰى طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُوْلِكَ وَ ذُرِّيَّتِهِ النَّجْوٰى السُّعْدَاءِ صَلَّوْا تُكَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَتِكَ وَ سَلَامُكَ وَ بَرَكَاتِكَ، وَ تَحْيِيْنِيْ مَا اَحْيَيْتَنِيْ عَلٰى طَاعَتِهِمْ وَ تُمِيْتِنِيْ اِذَا اَمْتَنِيْ عَلٰى طَاعَتِهِمْ وَ اَنْ لَا- تَمُخِّ وَ مِنْ قَلْبِيْ مَيَّوْدَتُهُمْ وَ مَحَبَّتُهُمْ وَ بُغْضَ اَعْدَائِهِمْ وَ مُرَافَقَةَ اَوْلِيَائِهِمْ وَ بَرَّهُمْ وَ اَسْئَلُكَ يَا رَبِّ اَنْ تَقْبَلَ ذٰلِكَ مِنِّيْ بِمَنِّكَ وَ كَرَمِكَ وَ فَضْلِكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ صَلَّوْا تُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

رَبَّنَا اَخْرِجْنَا مِنْ فِتْنِ الدُّنْيَا مَرْضِيًّا عَنَّا مَقْبُولًا فِيْهَا اَعْمَالُنَا اِلَى دَارِ الْحَيٰوَانِ وَ مَسَاكِنِ الْاٰخِيَارِ وَ اَبْدِلْنَا بِالدُّنْيَا الْفَانِيَةِ نَعِيْمَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَ اَخْتِمْ لَنَا بِالْخَيْرِ وَالشَّهَادَةِ وَ اَكْرِمْنَا بِالسَّعَادَةِ وَالْوِلَايَةِ لِاَهْلِ بَيْتِ الْعِصْمَةِ وَ عَجِّلْ فِيْ فِرَاجِ وَ لِيْكَ الْحُجَّةِ وَ وَفَّقْ اِمَامَ الْمُسْلِمِيْنَ لِاحْيَاءِ السُّنَّةِ النَّبَوِيَّةِ وَ الْعَدَالَةِ الْعَلْوِيَّةِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ صَلَّوْا تُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

